



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست موسسات تحصیلات عالی خصوصی
موسسه تحصیلات عالی اشراق



اشراق

مجله علمی - پژوهشی

شماره ۷ - بهار ۱۳۹۷

افضلی، سید محمد مهدی
نصر حامد ابوزید و تاریخمندی قرآن کریم

جعفری، حسین
بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در افراد مبتلا به سوءمصرف مواد مخدر
در هرات - افغانستان

راهیار، سید جواد
ژاک دریدا؛ شالوده‌شکنی و علوم اجتماعی

روحانی، هادی
بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان

مختارزاده، خدیجه
جایگاه روابط عمومی در سازمان‌های دولتی و غیردولتی کشور جمهوری اسلامی افغانستان

معصومی، علی النقی
بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در راستای جلوگیری از استفاده از سلاح‌های نامتعارف

نظریان، رامین
تأثیر کشت مخلوط بر میزان عملکرد جو و شبنم در شرایط آب و هوایی هرات - افغانستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشرق

مجله علمی - پژوهشی

گاهنامه

موسسه تحصیلات عالی اشراق

شماره دوم - بهار ۱۳۹۲

اشراق

مجله علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز: موسسه تحصیلات عالی اشراق

مدیر مسئول و سردبیر: محدثه رضایی

ویراستار: محمد کاظم کاظمی

اعضاء هیئت تحریریه: علی نقی فیاض، محمد علی حیدری، مرضیه حکیمی و

محدثه رضایی

مجله اشراق در ویرایش، تنظیم و تلخیص مطالب آزاد است.
ترتیب مقاله‌ها نشان‌دهنده ارزش علمی یا شخصیت نویسندگان نیست.
دیدگاه‌های نویسندگان مطالب الزاماً بیانگر نظر مجله نیست.

این نشریه در بخش معاونت پژوهشی سایت موسسه تحصیلات عالی اشراق قابل دریافت می‌باشد.

علاقه‌مندان می‌توانند راهنمای نحوه نگارش مقاله را نیز از همین نشانی به دست بیاورند.

شماره ۲ - بهار ۱۳۹۲

نشانی: افغانستان-هرات-جاده محبس-عقب شفاخانه حوزوی-موسسه تحصیلات عالی اشراق

شماره های تماس: ۲۲۸۹۵۸ و ۲۲۸۹۵۹ - ۰۴۰

نشانی الکترونیکی: info@eshraq.edu.af - www.eshraq.edu.af

فهرست مندرجات

صفحه	نویسنده	عنوان
۷	افضلی، سید محمد مهدی	نصر حامد ابوزید و تاریخ‌مندی قرآن کریم
۵۳	جعفری، حسین	بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در افراد مبتلا به سوء مصرف مواد مخدر در هرات - افغانستان
۶۹	رامیار، سید جواد	ژاک دریدا؛ شالوده‌شکنی و علوم اجتماعی
۹۳	روحانی، هادی	بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان مطالعه موردی (هرات)
۱۲۷	مختارزاده، خدیجه	جایگاه روابط عمومی در سازمان‌های دولتی و غیردولتی کشور جمهوری اسلامی افغانستان
۱۵۱	معصومی، سید علی النقی	بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در راستای جلوگیری از استفاده از سلاح‌های نامتعارف
۱۸۱	نظریان، رامین	تأثیر کشت مخلوط بر میزان عملکرد جو و شبدر در شرایط آب و هوایی هرات - افغانستان
۱۸۹	-	ترجمه انگلیسی چکیده مقالات

هوالنور

سخن سردیر

ضمن تبریک سال نو هجری شمسی، همزمانی چاپ شماره دوم مجله علمی- پژوهشی اشراق با بهار طبیعت را به فال نیک گرفته و خداوند قادر را به پاس این توفیق عظیم شکر نموده و آرزو داریم که در این سال جدید شاهد رشد و شکوفایی هر چه بیشتر و بهتر کشور عزیزمان در تمامی عرصه ها به ویژه در عرصه توسعه علم و دانش و گسترش فعالیت های پژوهشی و ثبت ابتکارات و اختراعات مفید و ارزنده باشیم.

اکنون با تلاش و کوشش محققان ارجمند و اساتید بزرگوار پس از سپری نمودن دو فصل از چاپ نخستین شماره مجله علمی- پژوهشی اشراق، دومین شماره مجله را به حضور تمامی علاقه‌مندان تقدیم نموده و به عنوان نخستین طلایه دار این حرکت علمی در سطح موسسات تحصیلات عالی خصوصی افغانستان، مشتاق توسعه آن در سرتاسر کشور عزیزمان بوده و از آن پشتیبانی می‌کنیم.

در دومین شماره مجله اشراق، خوشبختانه تنوع آثار علمی ارائه شده توسط اساتید ارجمند افزایش یافته است. اضافه بر این از نظریات سودمند استاد گرانقدر و ادیب ارجمند کشورمان جناب آقای محمد کاظم کاظمی در زمینه ویراستاری مطالب بهره برده ایم.

قبلا نیز متذکر شده ایم که مجله علمی- پژوهشی موسسه تحصیلات عالی اشراق، با توجه به آمادگی ارائه مقالات در ده رشته تحصیلی توسط اساتید معظم این موسسه، موضوعات مشخصی را برای عرضه انتخاب نکرده و تنها به رعایت معیارهای پذیرفته شده علمی توسط نویسندگان ارجمند اکتفا نموده است. بر این اساس یکبار دیگر اعلام می‌نماییم که از ارسال مقالات علمی اعضای کدر علمی دیگر دانشگاه‌ها و موسسات استقبال نموده و متناسب با اهداف و آرمان های بلند خویش در راستای تهیه و تدوین مجلات تخصصی در رشته های متنوع علمی تلاش می‌نماییم. باشد تا با همکاری مسئولین ارجمند و همراهی محققان گرامی روز به روز گام های بلندتر و استوارتری برای رسیدن به این هدف مهم برداشته شود.

و ما التوفیق الا بالله

نصر حامد ابوزید و تاریخ‌مندی قرآن کریم

سید محمد مهدی افصلی

دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی و عضو کدر علمی دانشکده حقوق دانشگاه اشراق

چکیده

ویژگی مشترک ادیان ابراهیمی، به رغم تفاوت در تلقی‌شان از وحی، داشتن کتاب مقدس فراهم آمده از طریق وحی است. بحث از حقیقت وحی و نحوه شکل‌گیری آن، از مباحث کلیدی به شمار می‌آید. نوع نگرشی که نسبت به آن اتخاذ می‌شود، می‌تواند مباحث مرتبط را تحت تأثیر قرار دهد. به نسبت تفاوت در تحلیل حقیقت وحی یا نحوه شکل‌گیری کتاب مقدس، روشی که برای تفسیر آن مورد توجه قرار گرفته نیز متفاوت بوده است. پس از عهد روشنگری در مغرب‌زمین، نگاه‌های خاصی نسبت به متون دینی شکل می‌گیرد و در پی آن نگاه‌های اسطوره‌ای و غیر واقع‌گرایانه نسبت به تعالیم دینی اتخاذ می‌شود، متون دینی، تاریخی انگاشته شده و عنصر خیال برای بازسازی و بازفهمی آن‌ها نقش برجسته‌ای می‌یابد. در اندیشه اسلامی چنین نگرشی سابقه چندانی ندارد. در چند دهه اخیر برخی از نوگرایان مسلمان، همانند نصر حامد ابوزید با این نگرش و با تکیه بر رویکرد ادبی به سراغ فهم و تفسیر قرآن کریم رفته و خواسته‌اند از این طریق، تاریخی بودن نزول و حضور قرآن کریم را اثبات کنند. در این نوشتار، ضعف این دیدگاه به لحاظ مبانی، پیش‌فرض‌ها و ادله نشان داده شده است.

واژگان کلیدی:

وحی، تفسیر، تأویل، معرفت دینی، زبان دین، سیاق، ناسخ و منسوخ، اعجاز، معنا، مدلول، نومعتزلی.

مقدمه

ادیان بزرگ آسمانی، با تفاوتی در تلقی‌شان از ماهیت وحی، دارای معرفت وحیانی و کتاب مقدس هستند. تفاوت در تلقی به این نکته اساسی باز می‌گردد که وحی در سنت یهودی، به عنوان سرگذشت قوم برگزیده خدا و در مسیحیت، در ضمن وجود یک فرد تجلی می‌یابد و بلکه عین آن است. اما در اسلام، بنا بر تعریف مشهور، وحی، معرفت ویژه‌ای است که از سوی خداوند متعال، با شیوه‌های خاصی همانند انزال فرشته، الهام، سخن گفتن مستقیم و مانند آن به انسان‌های خاصی القا می‌شود و ایشان مأمور ابلاغ آن به دیگران‌اند. به رغم این تفاوت‌ها، بحث از حقیقت وحی و نحوه شکل‌گیری آن، از مباحث پایه و کلیدی در هر سه دین پیش‌گفته به شمار می‌آید. نوع نگرشی که نسبت به آن اتخاذ می‌شود، می‌تواند مباحث مرتبط را تحت تأثیر قرار داده و ثمرات متعددی داشته باشد. در تاریخ اندیشه دینی هر سه دین، رویکردهای مختلفی نسبت به آن اتخاذ شده و موافقان و مخالفان خاص خود را داشته است و دارد.

به نسبت تحلیل حقیقت وحی، روشی که برای تفسیر آن مورد توجه قرار گرفته نیز متفاوت بوده است. اگر کسی نگاه عرفانی به حقیقت وحی داشته باشد، لاجرم در تفسیر آن نیز از نظام مفهومی عرفانی بهره خواهد جست، چنان‌که تحلیل فلسفی حقیقت وحی، برای تفسیر آن نیازمند نظام مفهومی فلسفی با شاخه‌های مختلف آن است و همین‌طور دستگاه‌های دیگر.

نگرشی که در چند سده اخیر نسبت به حقیقت وحی در مغرب زمین اتخاذ شده، ادبیات قابل توجهی را تولید کرده است. تفکر فلسفی، الهیاتی مغرب‌زمین شاهد تحولات اساسی در نوع نگرش خود نسبت به وحی بوده است. به طور کلی با متون دینی به چند گونه می‌توان مواجه شد:

الف، ترجمه: و آن کوششی است برای نقل محتوای متن مقدس از زبانی اصلی به زبان یا زبان‌های دیگر.

ب، تفسیر: و آن تلاشی است برای توضیح جوانب مختلف متن مقدس و رفع ابهام و تناقض از آن به کمک بخش‌های دیگر همان متن و سایر منابع عقلی، دینی و علمی.

ج، تأویل: که عبارت است از تلطیف، تعمیق و تعمیم متن مقدس، بدون توجه به معنای ظاهری الفاظ متن به منظور حل برخی از مشکلات معرفتی یا تحصیل برخی مفاهیم متعالی. در هرمنوتیک یهودی مسیحی از چیزی به نام آناگورزی نیز سخن به میان می‌آید. این اصطلاح به معنای بهره‌برداری جانبی از متون مقدس است که از طریق تأمل در وضع کلمات و حروف متن مقدس و شمارش آنها و محاسبات دیگر، مفاهیم ذوقی به دست می‌آورند. در معارف اسلامی این قسم نیز ذیل تأویل گنجانده می‌شود. (توفیقی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶)

گفته می‌شود که در نگرش سنتی، یادگیری و خواندن کتاب مقدس هدف آموزش و پرورش بود. انسان خواندن می‌آموخت تا کتاب مقدس بخواند و از غوطه‌ور شدن در آن قرین سعادت و حکمت الهی شود. در این تلقی تورات و انجیل کتاب‌های مقدس و آسمانی و مؤلف‌شان خداوند و مخاطب‌شان انسان است. یگانه راه گشودن رمز آن‌ها قرائت با حضور ذهن است. برخورد انتقادی با آنها زینده نبوده و متون دینی را در سطح کتاب‌های عادی بشری تنزل می‌دهد. در مقابل، منتقدان ابراز می‌داشتند که در این سنت‌ها، کتابهای مقدس جاودانه انگاشته شده و حیث تاریخی آن‌ها مخفی مانده است.

به نظر منتقدان، این تصور غلبه داشته که کتاب مقدس پیش از این‌که وارد جریان تاریخ شود، تا کوچک‌ترین و آخرین جزئیات، از ازل توسط خداوند تکمیل شده است. (کیویت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶) اما از قرن هفدهم به بعد، با توجه به رشد علوم و تطورات فلسفه، به ویژه تحولاتی که فلسفه قاره‌ای پیدا کرد، نگاه انتقادی نسبت به متون مقدس شکل گرفت. منتقدان معتقد بودند که باید جزم‌اندیشی را کنار نهاد. انجیل به وضوح یک سند بشری است که در زمان و مکان خاصی پدید آمده و باید با همان روش‌های متداول مطالعه شود. همین‌طور ابراز شد که این متون، قرائت‌های مختلف می‌پذیرند، ضمن اینکه چنین نگاهی به کتاب مقدس بسیار طبیعی‌تر از نگاه سنتی به آن است. (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸)

یان گاتفرید آیشهورن (۱۷۵۲-۱۸۲۷) آغازگر نگرش اسطوره‌ای به متون دینی است. وی عقیده دارد که قصه‌های سفر پیدایش در باره آفرینش جهان، نخستین موجودات بشر، طوفان و

موارد دیگر همانند داستان‌های بی‌شمار دیگر ادبیات کهن است. براین اساس، روایت کتاب مقدس درباره ظهور و تکلم خدا، واقعاً به معنای تکلم خدا نیست، بلکه گواه دوران شگرفی است که در نخستین وهله رشد شعور انسان پدید آمده است. د. ف اشتراوس (۷۴-۱۸۰۸) نیز به صراحت بیان کرد که کلیسا روایت انجیل را تاریخ می‌خواند، ولی متکلم نقاد قسمت اعظم آن را اسطوره محض می‌داند. رابرتسون اسمیت (۱۸۹۴-۱۸۴۶) ادعا کرد که کتاب مقدس را نباید کلمه به کلمه کلام خدا انگاشت. کتاب مقدس، متضمن کلام خداست، دستاورد انسان و تاریخ است و رویدادهای تاریخی بشر را شرح می‌دهد. بنابراین مشمول موازین متعارف نقد تاریخی است. هر یک از انجیل‌ها، کلام منتسب به عیسی و در واقع معتقدات آن انجیل‌نویس است. (همان، ص ۱۰۹-۱۲۶)

چنین نگرشی در دنیای اسلام پیشینه بسیار اندک دارد. هرچند لایه‌های نازکی از چنین تلقی را می‌توان در تفاسیر ارائه شده از قرآن کریم یافت، اما با ویژگی‌هایی که در سنت تفکر مسیحی برشمرده شد، چنین چیزی در تفکر مسلمین ریشه ندارد. تنها در این اواخر برخی از اندیشوران مسلمان در پی آشنایی با چنین رویکردهایی، به نگرش متداول تفسیری — که در قالب‌های خاص فلسفی، عرفانی، فلسفی، حدیثی و مانند آن عرضه شده بود — نگاهی از سر انکار انداخته و در پی ترسیم نگاه نقادانه نسبت به شکل‌گیری حقیقت وحی و تفسیر آن برآمده‌اند. این افراد که خود خویش‌تن را «نومعتزلی» نامیده‌اند، در پی نهاده‌ساختن چنین اندیشه‌ای برآمده‌اند.

از شاخص‌ترین متفکران این نگرش می‌توان به نصر حامد ابوزید، اندیشور مصری و محمد ارکون متفکر فرانسوی الجزایری تبار اشاره کرد.^۱ ابوزید تأکید می‌کند که در نگرش سنتی و غیر انتقادی به قرآن، این متن از سرشت حقیقی‌اش دور شده و به یک شیء مقدس و وسیله‌ای

^۱. برای آشنایی اجمالی با اندیشه‌های محمد ارکون می‌توان به اثر زیر مراجعه کرد: مطالعات اسلامی، آراء و اندیشه‌های محمد ارکون، اثر محمد مهدی خلجی، از سلسله پژوهش‌های معاونت پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۷.

برای تزیین تبدیل شده است، در حالی که متن قرآنی در جوهره‌اش یک محصول فرهنگی است، یعنی در مدت بیش از بیست سال در واقعیت و فرهنگ خاصی شکل گرفته است. از این رو اعتقاد به وجود متافیزیکی و پیشینی برای قرآن، کوششی برای پوشاندن این حقیقت و از میان بردن امکان شناخت علمی از آن است. به نظر وی می‌توان میان الاهی بودن منشأ قرآن و قایل نشدن به وجود پیشین برای وجود عینی آن در فرهنگ و واقعیت جمع کرد، بدین صورت که خداوند متعال هنگام فرستادن وحی بر پیامبر، نظام زبانی مخصوص نخستین گیرنده وحی، یعنی پیامبر را برگزیده است. بدیهی است که گزینش زبان، گزینش یک ظرف خالی نیست، بلکه زبان مهم‌ترین ابزار یک قوم در فهم و نظام‌بخشی جهان است. لذا نمی‌توان درباره هیچ زبانی و به تبع هیچ متن زبانی، جدا از فرهنگ و واقعیت آن سخن گفت. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۷۰) ابوزید برای تأیید ادعای خود می‌گوید مسأله قدم کلام الاهی و وجود ازلی داده‌های وحیانی، که در تفکر غالب بر آن تکیه و تأکید می‌شود، تنها دیدگاه رایج در تفکر اسلامی نبوده است؛ بلکه در کنار آن، از همان عهده‌های نخستین، کسانی قرآن را پدیده‌ای دانسته‌اند که ایجاد و نزول آن تابع نیازهای بشر بوده و برای تأمین مصالح او نازل شده است.

البته ابوزید به نزول تاریخی قرآن اکتفا نکرده، بلکه بر حضور تاریخی آن نیز تأکید دارد. به نظر او متون دینی در نگاه تاریخی، متون زبانی‌اند، یعنی به یک ساختار فرهنگی معینی منسوب‌اند و مطابق آن، با فرهنگی که زبان، نظام معنایی محوری آنرا می‌سازد، معنا می‌دهند. البته او تصریح می‌کند که متون دینی رابطه دوسویه با زبان و دیگر واقعیت‌های اجتماعی دارند. مراد از نظام زبانی نیز یک مفهوم اعم است که فرهنگ اجتماعی، تمدن، زبان تکلم، آداب و رسوم و روابط اجتماعی، همه را شامل می‌شود. متون دینی از یک سو از این امور متأثر می‌شود و از سوی دیگر بر آن‌ها تأثیر می‌نهد.

مانع عمده ابوزید در این مسیر، انتساب متون دینی به خداوند است. به نظر او این مشکل با استفاده از خود قرآن قابل حل است، زیرا بر اساس آیات قرآنی می‌توان یک چیز را، هم به انسان نسبت داد و هم به خداوند. برای تأیید این ادعا به خود قرآن تمسک می‌کند که در آن،

نحوه باور مسیحیان به عیسی^(ع) مورد نقد قرار گرفته است. او از طریق آن می‌کوشد ادعای اغلب مسلمانان در باب قرآن را مردود انگارد. عیسی در قرآن هویتی دارد که همانند خلق قرآن است. خلق قرآن و خلق عیسی علی‌رغم جدایی مواد تشکیل دهنده‌شان از یک ساختارند: قرآن و عیسی هر دو کلام خداست. حضرت محمد^(ص) همانند حضرت مریم^(س) گیرنده بوده و واسطه آن‌ها نیز یکی، یعنی جناب جبرئیل است. جبرئیل برای مریم به صورت بشر ظاهر شد و برای محمد^(ص) نیز به شکل اعرابی. در هردو حالت کلام خداوند به شکل عینی ظاهر شد، در یکی به شکل مخلوق بشری (= عیسی) و در دیگری به صورت متن زبانی (= قرآن). غفلت از بشری بودن عیسی، باعث پرستش او شد و غفلت از بشری بودن قرآن، موجب ازلی و ابدی انگاشتن آن. در هردو صورت انسان از واقعیت اصیل و اجتماعی خود دور نگاه داشته شد. (ابوزید، ۱۹۹۴، ص ۲۰۵)^۲

براین اساس، برای تفسیر چنین متنی که در بستر اجتماع شکل گرفته، مرجع تفسیر و تأویل آن نیز خود همین بستر، یعنی نظام زبانی است. باید با نگاه انتقادی نسبت به متن قرآنی مواجه شده و به فرهنگ معاصر نزول قرآن نقبی زد؛ سپس با فهم عناصر دخیل در فرهنگ عصر نزول، به تفسیر امروزی و متناسب از متن قرآنی نایل شد. این عصاره نگره ابوزید در باب سرشت وحی و روش تفسیر آن است.

نوشتار حاضر می‌کوشد در حد توان و مجال، مبانی و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و ادله این دیدگاه را تبیین، تحلیل و ارزیابی کند.^۳

^۲. در فهم عبارات ابوزید از ترجمه نقد الخطاب‌الدینی تحت عنوان نقد گفتمان دینی اثر آقایان حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام و همین‌طور مقاله آقای سعید عدالت نژاد تحت عنوان اجتهاد نوین، بررسی کتاب نقد الخطاب‌الدینی در مجموعه نقد و بررسی‌هایی در باره اندیشه‌های نصر حامد ابوزید سود جسته‌ایم.

^۳ ابوزید آثار متعددی پدید آورده است. برخی از آنها به شکل کتاب و برخی دیگر به صورت مقاله در نشریات مختلف عربی و غربی چاپ شده‌اند. تعداد کتابهای ابوزید به ۱۲ عنوان و مقالاتش به ۷۰ عنوان بالغ می‌شود. تعدادی از کتاب‌ها را از زبان‌های دیگر به عربی ترجمه کرده است. مهم‌ترین آثار وی را می‌توان «مفهوم النص و نقد الخطاب‌الدینی» دانست. الاتجاه العقلي في التفسير والامام الشافعي و تأسيس الایدئولوجية الوسطية، التفكير في زمن التكفير ضد الجهل والزيغ والخرافة، الخطاب‌الدینی: رویه نقدیه نحو انتاج و عی علمی بدلالة النصوص

۱. روش ابوزید در فهم و تفسیر قرآن

برای رعایت اختصار، از معرفی خود ابوزید صرف نظر کرده و مستقیماً وارد روش مورد نظر او در باب فهم و تفسیر قرآن می‌شویم.^۴

ابوزید در مقدمه‌ای که بر ترجمه مفهوم «النص» برای پارسی‌زبانان نگاشته، از مشاجرات جریان یافته در باب ماهیت اعجاز قرآن کریم و تحیر متفکران اظهار تأسف می‌کند. او راز این سرگردانی را در عدم تنقیح روش می‌جوید و از برخی اندیشوران، به دلیل اتخاذ رهیافت ادبی به قرآن کریم ستایش می‌کند. به عقیده ابوزید، جرجانی نخستین اندیشمندی بود که با استفاده از مبانی معتزلی و دستاوردهای فکر یونانی، نظریه نظم و تألیف خود را ارائه کرد. به نظر وی، گام نخست پژوهش در اعجاز قرآن و کشف قواعد آن، پژوهش در شعر است. این کار مقدمه وصول به قواعد سخن بلیغ است که بدون آن نمی‌توان اعجاز قرآن را تبیین کرد. روش ادبی پی‌نهاد شده توسط جرجانی، افزون بر ثمرات دیگر، مبنای معرفت‌شناختی مکتب ادبی معاصر در فهم و تفسیر قرآن قرار گرفته است. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۳ و ۳۶)

ابوزید برای توجیه بهره‌گیری از این روش در فهم و تفسیر قرآن کریم، مدعی است متون دینی، متون ادبی ویژه‌ای هستند، چون در تأثیر بر مخاطب از اسلوب‌های خاص و ساختار زبانی شعرگونه یا داستانی بهره می‌برند. به همین دلیل لغویان، زبان‌شناسان و متکلمان در باب اعجاز، ویژگی‌های بلاغی آن را مورد تحلیل قرار می‌دادند و نقطه عزیمت‌شان کاملاً ادبی بود.

الدینیه، دوائر الخوف: قرائة فی خطاب المرئة، فلسفة التأویل: دراسة فی تأویل القرآن عند محیی الدین بن عربی، القول المفید فی قضیة ابو زید، النص السلطه، الحقیقه: الفكر الدینی بین ارادة المعرفة و ارادة الهیمة دیگر کتاب های ابو زید است که تا کنون منتشر شده اند. در نوشتار کنونی بیشتر مفهوم النص و نقد الخطاب الدینی مورد توجه بوده و به دیگر آثار کمتر مراجعه شده است.

۴. برای اطلاع از شرح حال ابوزید، می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد: سعید عدالت‌نژاد، نقد و بررسی‌هایی درباره اندیشه‌های نصر حامد ابوزید، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۰. القول المفید فی قضیة ابوزید به قلم عقل مصر و ضمیرها، گرد آوری خود ابوزید، مصر، مکتبه مدبولی.

به نظر ابوزید، ساخت روایی — تمثیلی داشتن متون دینی یک نکته بدیهی است و به همین دلیل جز روش برخاسته از خود متن (= رویکرد ادبی) یا تحلیل زبانی، روش دیگری برای فهم آن در اختیار نداریم. متن قرآنی یک ابزار ارتباطی است که جز با تحلیل محتویات زبانی شکل یافته در پرتو واقعیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر نزول، نمی‌توان طبیعت پیام آن را درک کرد. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۳-۲۴ و ص ۷۰-۷۳) بر همین اساس هیچ متنی فارغ از بسترهای زمانی، مکانی شکل نمی‌گیرد، بلکه تخته‌بند زمان و مکان و آینه زبان و فرهنگ مخاطبان خود است.

ابوزید با استفاده از داده‌های تاریخی — که بر اساس آن، کفار قریش حالت شگفتی، بهت و حیرت و تلاطم درونی هنگام شنیدن آیات قرآنی می‌یافتند — ادعا می‌کند که این حالات نشان‌گر جنبه ادبی، یگانه و ویژگی ممیز قرآن به عنوان متن زنده و اثرگذار است که ایمان مؤمنان و کفر کافران از همان ریشه آب می‌خورد. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۳۰)

توجیه دیگری که ابوزید در استفاده از روش ادبی بیان می‌کند، این است که روش یاد شده، از مبانی سنتی در میراث گذشته و دستاوردهای پیشرفته روش‌های جدید در تحلیل و نقد، به یکسان برخوردار است. لذا این توانایی را دارد که متن دینی را از کارکردهای ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، علمی یا فلسفی که در قرن بیستم شاهد آن بودیم، رهایی بخشد. بر این اساس می‌توان سه بافت مختلف معنا و دلالت را از هم تفکیک کرد: یکی بافت تاریخی نزول قرآن، دوم بافت خواننده و پژوهش‌گر امروزی که معنای عصری متن را می‌سازد. معنای متن در هر عصر، محصول تعامل معنای تاریخی با جنبه امروزی ذهن خواننده است. از تعامل این دو سیاق، زمینه سومی فراهم می‌شود که همان «فحوا» است و از طریق آگاهی انتقادی پژوهش‌گر به موقعیت کنونی‌اش و نیز اوضاع و احوال شکل‌گیری متن حاصل می‌شود. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۳۹)

۱/۱. تأویل؛ روش فرید فهم متون دینی

ابوزید معتقد است اگر بخواهیم تمدن اسلامی را به یکی از ابعاد آن فروبکاهیم، می‌توان آن را «تمدن متن» نامید. براین اساس مدعی است اگر تکیه‌گاه یک تمدن، متنی باشد که اساس و محور آن تمدن به شمار می‌آید، تردیدی نیست که تأویل، یعنی روی دیگر متن، از سازوکارهای مهم آن فرهنگ و تمدن در تولید شناخت است. تأویل نیز گاه مستقیم است و گاه غیر مستقیم. تأویل مستقیم ناشی از داد و ستد مستقیم با متن و رویکرد آگاهانه برای فهم مدلول و معنای آن است، و تأویل غیرمستقیم در قلمرو علوم دیگر یافت می‌شود. وقتی محور یک تمدن، متنی باشد، تفاسیر و تأویل‌های آن متعدد و تابع عوامل گوناگونی است، از جمله حوزه معرفت‌شناختی خاصی که اهداف و شیوه‌های تأویل را تعیین می‌کند، و عامل دیگر افق معرفتی است که عالم اهل فن از خلال آن به بررسی متن می‌پردازد و می‌کوشد در این افق، متن را بفهمد یا با این متن، پرده از آن افق بردارد. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۴۶-۴۷)

به نظر ابوزید، روش ادبی تنها ضامن تحصیل آگاهی علمی است که با آن از مرتبه توجیه ایدئولوژیک رایج در تفکرمان فراتر می‌رویم. شناخت متن قرآنی، بدون بازسازی قرائت انتقادی از علوم قرآنی ممکن نیست. جایگاه علوم قرآن و حدیث در گفتمان دینی معاصر، تکرار مکررات است، زیرا به اعتقاد بسیاری از عالمان، این دو رشته علمی به اوج بالندگی خود رسیده‌اند و قلمرو نامکشوفی برای آیندگان باقی نمانده است. ابوزید بر اغلب نویسندگان مسلمان این اعتراض را وارد می‌داند که ایشان به بازگویی سخن پیشینیان و ساده‌سازی بیش از حد مطالب در راستای اهداف سیاسی یا در صورت خلوص نیت، برای تقرب به خداوند مشغول گشته‌اند، ولی چنین چیزی حتا عملی نیست تا شایسته اجر و ارج باشد. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۴۸-۴۹)

اما این که چگونه می‌توان به درک علمی از قرآن دست یافت، بر این حقیقت استوار است که قرآن خود را پیام نامیده است. این نامگذاری نمایانگر ارتباط میان فرستنده و گیرنده است که از طریق نظام زبانی صورت می‌پذیرد. در این میان، فرستنده پیام را نمی‌توان مورد پژوهش

علمی قرار داد. اما پژوهش در باب متن قرآنی از مجرای فرهنگ زمان نزول می‌گذرد، واقعیت و فرهنگی که زندگی نخستین انسان‌های مخاطب وحی و اولین‌گیرنده آن، یعنی پیامبر اکرم، در آن شکل می‌گیرند. از آن‌جا که پرداختن به فرهنگ و عناصر آن یک امر تجربی است، با تحلیل این امور می‌توان به شناخت علمی از متن قرآنی دست یافت. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۶۹)

یادآوری این نکته سودمند است که ابوزید توهم رابطه یک‌سویه میان متن و فرهنگ را - که می‌تواند از این ادعا که متن یک محصول فرهنگی است ناشی شود - رد می‌کند. به نظر او، همان‌گونه که متن در مراحل شکل‌گیری‌اش متأثر از فرهنگ زمانه است، پس از شکل‌گیری، خود ایجاد‌کننده فرهنگ و معیار سنجش متون دیگر قرار می‌گیرد. حتا در مرحله شکل‌گیری نیز پذیرنده منفعل نبوده، بلکه به مثابه یک متن، اثر خود را در نمایان‌سازی فرهنگ و واقعیت، گذاشته است. متن قرآنی، واقعیت را نه به صورت ابزاری، بلکه به گونه‌ای سازنده به کار گرفت و داده‌های آن‌ها را به شکل جدید بازسازی کرد. در مرحله اثرگذاری بر فرهنگ و واقعیت نیز به گونه‌ای نیست که فرهنگ پس از نزول بازتاب صرف متن قرآنی باشد، بلکه فرهنگ نیز با ابزار تأویل و قرائت دوباره متن از آن بهره می‌گیرد. رابطه متن و فرهنگ یک رابطه دیالکتیکی پیچیده است. در مباحث بعدی سازوکار تأویل و مرز میان تأویل و اصطلاح بر ساخته ابوزید، یعنی تلوین بیان خواهد شد.

ابوزید به طور کلی در باب سرشت وحی، اثرپذیری از فرهنگ و اثرگذاری بر آن را دو رکن اصلی رابطه دیالکتیکی متن و واقعیت می‌داند و در اغلب نوشتارهای خود، در پی تبیین سازوکار این رابطه برآمده است. کتاب «مفهوم النص» که مهم‌ترین اثر اوست، شاهدهی است برای این دعاوی. ما نیز به پیروی از او، نخست شواهد اثرپذیری متن قرآنی و سپس قرائن اثرگذاری آن را بررسی می‌کنیم.

۲. شواهد اثربذیری قرآن از واقعیات و فرهنگ زمانه

۲/۱. تلقی فرهنگ زمان نزول از حقیقت وحی

نخستین شاهد ابوزید مبنی بر اثربذیری متن قرآنی از واقعیات‌های زمانه، تلقی‌ای است که نزد معاصران نزول، از مفهوم وحی وجود دارد. به لحاظ لغوی، وحی معانی مختلفی دارد، لیک «اعلام» از واژگانی است که تمام معانی دیگر را به نحوی پوشش می‌دهد. بنابراین وحی رابطه‌ای است میان دو طرف که در آن پیامی به صورت پوشیده و سرّی اعلام می‌شود. هم در ادب جاهلی و هم در قرآن، وحی به این معنا به کار رفته است. در ادب جاهلی، پیام‌رسانی شترمرغ نر به جفت خودش وحی نامیده شده است.^۵ داستان ذکریا و مریم در قرآن‌کریم نیز حاوی تعبیر وحی و سخن پوشیده و پنهان است. (مریم/۱۰-۱۱ و آل‌عمران/۴۰) در تمام این موارد، گیرنده و فرستنده وحی، در مرتبه وجودی یگانه قرار دارند. ابزار ارتباطی نیز برای دو طرف قابل درک است.

وحی قرآنی، به دلیل برخورداری از طرفینی که در مرتبه وجودی نابرابر قرار دارند، اندکی پیچیده می‌نماید. اما ابوزید معتقد است همین مفهوم نیز در فرهنگ عربی پیش از اسلام شناخته شده بوده است. به نظر وی پدیده شعر و کهنانت، و عالم دیگری به نام عالم اجنه، که منشأ این دو انگاشته می‌شد، وحی قرآنی را فهم پذیر می‌ساخت. فرهنگ عربی جنیان را ساکن وادی عبقر می‌دانسته و به دلیل نزدیکی، ارتباط با آن‌ها را ممکن می‌دانست. لیک این ارتباط فراگیر نبود و تنها انسان‌های دارای ویژگی‌های خاص می‌توانستند با آنها مرتبط شوند. عرب برای جن صورت و سیرت متفاوت از انسان قائل بود. لذا برای آن‌ها، فراتر رفتن از مرز مادیات و خبر دادن از غیب را ممکن می‌دانست. کاهنان نیز می‌توانستند از طریق ارتباط با اجنه از این عوالم خبر دهند.

^۵. بوحی الیها بانقاض و نقنقه کما تراطن فی افدانها الروم دیوان علقمه بن عبده، ص ۵۵، یادداشت مترجم مفهوم

همین اندیشه و نگرش عربی، مبنای فرهنگی پدیده وحی دینی قرار گرفت. بدون فهم این نگرش، نمی‌توان پدیده وحی را درک کرد. در این بستر، نزول فرشته و ارتباط برقرار کردن انسان و فرشته، یعنی ارتباط دو موجود غیرهمنوع، به آسانی قابل درک است. به همین دلیل مکیان می‌کوشیدند متن جدید (قرآنی) را در ردیف متون آشنا و رایج در فرهنگ خود، از قبیل شعر و غیب‌گویی کاهنانه جای دهند. قرآن کریم نیز در ساخت و بازنمایی واقعیت فرهنگی آن روزگار، از این باورها برکنار نیست. در آیات متعدد و اختصاص دادن یک سوره به نام جن، احوال آنان را بیان می‌کند.

هرچند متن قرآنی، واقعیت را به شیوه خاص و در شکل نو بازسازی می‌کند، ابوزید شواهدی را از ادبیات فرهنگ اسلامی نیز نقل می‌کند که امکان ارتباط انسان با عالم اجنه و به طور کلی با عوالم دیگر را اشعار می‌دارد. این امور، به عنوان بخشی از دایره مفاهیم موجود در فرهنگ عربی اسلامی باقی مانده و اندیشوران بر پایه همین ذهنیت، پدیده نبوت را از طریق نظریه خیال تبیین و تفسیر کرده‌اند.

در این نگرش نبوت و کهنات هردو، گونه‌های مختلف وحی‌اند. در هردو، میان انسان و موجودی از مرتبه وجودی دیگر رابطه‌ای برقرار می‌شود: فرشته با انسان و اجنه و شیطان با کاهن. در هردو، پیامی به وسیله رمزی خاص دریافت می‌شود که دست‌کم در لحظه ارتباط، کسی از آن اطلاع نمی‌یابد. پس از انقطاع، پیامبر آنرا ابلاغ می‌کند و کاهن نیز خبر می‌دهد.

ابوزید ارتباط میان خدا و پیامبر را پیچیده و لذا متفاوت می‌داند. این ارتباط به تصریح قرآن کریم (شوری/۵۱-۵۲) به یکی از سه طریق است: وحی، سخن گفتن از پس حجاب و توسط فرشته. در ارتباط نوع اول، کلامی بدون گفتار است، در نوع دوم، چنان‌که در مثال حضرت موسی^(ع) مشاهده می‌شود، کلامی است که به صورت گفتار زبانی درک می‌شود و در حالت سوم فرشته به اذن خداوند هرچه را می‌خواهد به گیرنده القا می‌کند. تا این‌جا مسأله مهمی رخ نمی‌نماید، اما مطلب این است که فرشته چه چیز را القا می‌کند؟ تنها معنا را القا می‌کند و خود پیامبر لباس زبان عربی بر قامت آن می‌پوشاند؟ یا لفظ و معنا، هردو را القا

می‌کند؟ احتمال دوم مورد قبول مشهور مفسران و متکلمان مسلمان بوده و هست، ولی ابوزید آن را نظرگاهی می‌داند که رابطه دیالکتیکی میان متن و واقعیت فرهنگی را نادیده می‌گیرد.

افزون بر این، دو نتیجه اساسی بر این نگرش بار می‌شود که هیچ‌یک خوشایند ابوزید نیست. یکی مبالغه در قداست قرآن است و این‌که آن را از یک متن زبانی دارای دلالت و قابل فهم، به متن صوری تبدیل کرده است. نتیجه دوم، باور به ژرفایی دلالت و تعدد مراتب معنایی آن است. چنین نتایجی طریق یافتن معنای متن قرآنی را فرو می‌بندد، زیرا در نهایت پی بردن به مراتب مختلف معانی این متن ناممکن می‌شود. ثمره زیانبارترش این است که کارکرد متن قرآنی را از پیام بودن در قلمرو دلالت زبانی، به شمایل بودن در قلمرو دلالت نشانه‌شناسانه منتقل کرده است. (ابوزید، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۹۸)

ابوزید «رؤیا» را که در فرهنگ‌های مختلف اشتراکاتی دارد، بستری می‌داند که با استناد به آن، بنیان نظری نبوت استوار می‌شود. بر این پایه، اندیشوران مسلمان رؤیا را یکی از روش‌های وحی انگاشته‌اند. در آیات متعدد قرآن کریم، از جمله داستان ابراهیم و رؤیای ذبح اسماعیل و همین‌طور خواب‌های یوسف و موارد دیگر، این نکته تأیید شده است. زبان رؤیا نیز صورت‌های نمادین، و فهم آن ناگزیر نیازمند تعبیر و تأویل خواهد بود. لذا نبوت یک پدیده متعالی، جدا افتاده و ورای فهم و ادراک نیست. (ابوزید، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰-۱۱۱)

شاهد دیگری که ابوزید برای تحکیم ادعایش سودمند یافته، نامی است که قرآن بر خود می‌نهد. طبیعی است که مراد از قرآن، چیزی نیست که لزوماً «جمع» شده باشد، زیرا در برخی از آیات دو کلمه «جمع» و «قرآن» کنار هم قرار گرفته‌اند. «ان علینا جمعه و قرآنه.» (قیامت/۱۷) لذا وی قرآن را مصدری از فعل «قرء» به معنای خواندن می‌گیرد. به نظر ابوزید اطلاق چنین نامی از سوی قرآن برخودش، به دلیل انتساب به فرهنگی است که در آن شکل گرفته است، هرچند با استفاده از چنین نام بی‌سابقه و ناآشنا از نظر ساخت و ترکیب، خود را از آن فرهنگ متمایز ساخته است. از طرف دیگر به دلیل آن‌که پیام وحی باید به مردم ابلاغ شود، ناگزیر باید

فرایند ابلاغ رسالت به گونه‌ای باشد که کمترین تغییری در آن روی ندهد. متن قرآنی در برخی از آیات بلاغ نامیده شده و این بدین معناست که مخاطب آن همه انسان‌هایی است که به نظام زبانی قرآن تعلق دارند و به فرهنگی منتسب است که این زبان محور آن است. فرهنگ عربی در اغلب متون نظم و نثرش، بر مخاطب تکیه بیشتری دارد. لذا این متن، مخاطب محور است. تکیه بر خاستگاه و گوینده قرآن و غفلت از بستر و زمینه شکل‌گیری‌اش موجب تباه شدن متن و نقش آن در واقعیت می‌شود. (همان، ص ۱۱۹-۱۲۱)

۲/۲. شخصیت نخستین گیرنده وحی

دومین قرینه‌ای که ابوزید در تأیید ادعای خویش از آن بهره می‌جوید، شخصیت، منش و روایات حضرت محمد (ص)، به عنوان نخستین گیرنده وحی است. نسبت به شخصیت ایشان نیز دو نگرش متضاد وجود دارد، یکی نگرشی که پیامبر را راهب زاهد و منزوی و منعزل از جامعه فرض می‌کند و بر همین اساس تلقی خاصی نیز از وحی دارد. ابوزید این نگرش را مردود و مخالف شواهد و قرائن قطعی تاریخی می‌انگارد. پیامبر پاره‌ای از واقعیت و فرهنگ جامعه خود بود/ یتیم مکی که در صحرا بزرگ شد، به تجارت پرداخت، مسافرت رفت، در زندگی با مردم مشارکت کرد. پس از بعثت نیز با تلقی پادشاهانه از پیامبری، مخالفت ورزید و خود را فرزند زنی معرفی کرد که قدید (گوشت خشک‌شده) می‌خورد و شیر بز می‌دوشید. لقب «امین» نیز در همین بستر معنا پیدا می‌کند، وگرنه فرد منزوی و منعزل از اجتماع، نه امین است و نه غیرامین. پیامبر نیز مانند دیگران از لذت‌های مواهب الهی بهره می‌جست. در همین راستا وقتی زنی از اشراف و متمکنان عرب از او خواستگاری کرد، آن را پذیرفت و رد نکرد. ممکن است گفته شود که زندگی در چنین جامعه‌ای به معنای اشتراک در تمام خصیصه‌های عرب جاهلی است. ابوزید چنین برداشتی را نیز ناصواب می‌داند. حضرت محمد منتسب به واقعیت جامعه خود است، ولی لزوماً این واقعیت همان واقعیت غالب نیست، زیرا در درون هر واقعیت و ساختار فرهنگی آن، دوگونه ارزش وجود دارد: ارزش غالب و حاکم و ارزش‌های ضعیف و بی‌صدا. این ارزش‌ها همان بیان نیروهای اجتماعی و چالش‌های اقتصادی و

اجتماعی‌اند. پیامبر به جریان غالب و حاکم تعلق نداشت. او در زندگی روزانه با مردم می‌جوشید؛ دست بی‌نویان را می‌گرفت و اخلاق حمیده را پاس می‌داشت. دوست داشتن خلوت و تحنث در غار حرا، به معنای جدایی از زندگی اجتماعی نبود. در زندگی، مرد با سماحت، اهل معاشرت و دوستدار دیگران بود. هرچند نسبت به ارزش‌ها و رسومات جامعه خود کراهت داشت، این انکار و کراهت بر رفتارش با دیگران اثر نمی‌گذاشت.

(ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲-۱۲۷)

ابوزید زمانه و زمینه آن روز جزیره العرب را بازسازی و تعریف هویتی می‌داند که در آن، از یک طرف بر مشکلات عمیق اقتصادی، اجتماعی درونی فایق آید و از سوی دیگر در برابر دشمنان بیرونی به وحدتی نایل شود. این‌که برخی از افراد به سمت تحنث و تحنف متمایل شدند، برای چاره‌جویی نسبت به این معضلات بود. دین مسیحی توان پاسخگویی به این مسائل را نداشت و دین یهودی افزون بر مشکلات دیگر، دین قومی بود و به بیگانه، اجازه ورود نمی‌داد. لذا افرادی در پی دین حنیف ابراهیمی برآمدند. جست‌وجو از دین ابراهیم، جست‌وجوی دینی بود که از یک سو هویت و کیان عرب را تحقق بخشد و از سوی دیگر زندگی آنان را بر پایه‌های جدید بازسازی کند. اسلام دینی بود که می‌توانست این هدف را برآورده سازد. متن قرآنی در واکنش به نیاز واقعیت، از طریق نخستین گیرنده خود، به این نیاز پاسخ داد. سخن گفتن از نخستین متن قرآنی، سخن گفتن از گیرنده‌ای منفعل نیست، بلکه سخن از انسانی است که در درون خود، رؤیاهای قومش را صورت بخشیده است. انسانی که وجود منزول از جریان واقعیت اجتماعی ندارد، بلکه در درون آن، امیدها و رؤیاهای فردا را می‌پرورد.

ابوزید از نخستین ارتباط وحیانی حضرت محمد با خداوند متعال، برداشت خاصی دارد. به نظر او، از تحلیل این آیات می‌توان به نکاتی مهم پی برد. مهم‌تر از همه این است که چه پرسش‌هایی پیامبر را در حیرت فرو می‌برد. پیامبر، انسان جامعه خویش است و پرسش‌های همان جامعه را دارد. غفلت از اوضاع منحن اجتماعی و روابط ناسالم میان مردم برای او ممکن نیست. ایشان تمام این اوضاع را دیده و پرسش‌های بی‌پاسخی را طرح می‌کرد. نخستین ارتباط

و حیانی در حقیقت پاسخ به همین پرسش‌هاست. وقتی فرشته بر او نازل شد و به خواندن امر کرد، پیامبر بر اثر خوف از این عمل استتکاف کرد. سه بار این عمل تکرار شد. بار چهارم، پیامبر پشت سر فرشته کلمات را تکرار کرد. این خطاب، رویکردی به پاسخ‌گویی به پرسش‌های بی‌جواب دارد. از یک سو با شناساندن فرستنده و تعیین نسبت او با نخستین گیرنده وحی و از سوی دیگر با انسان، آغاز می‌شود. کسی که از طریق وحی با محمد^(ص) سخن می‌گوید غریبه نیست. او هرچند از نعمت پدر محروم بوده، کسی را دارد که پرورش دهنده اوست: «إقرأ باسم ربک». به کار بردن «رب» همراه با ضمیر خطاب «ک» معنای پرورش و تربیت را به گونه محبت‌آمیز القا می‌کند. با بیان «الذی خلق»، مفهوم مربی را فراتر از معنای معمولی می‌برد. کسی است که انسان را آفریده و این، هویت، اهمیت و ارزش محمد^(ص) را بالا می‌برد و حس یتیمی و تنگدستی نهفته در درون او را تسکین می‌بخشد. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵)

۲/۳. ساختار آیات مکی و مدنی

مؤید دیگر بر رابطه متن و فرهنگ و اثرپذیری متن قرآنی از فرهنگ و واقعیت، تفاوت ساختاری و محتوایی آیات مکی و مدنی است. گذشتگان برای درک آیات ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و مانند آن، به بحث از مکی و مدنی اهتمام می‌کردند. ولی آن‌ها به دلایلی، نتوانسته‌اند برای این تمایز معیار قاطعی به دست دهند. گاه از معیار مکانی سخن به میان آورده‌اند؛ گاه خطاب‌ها را ملاک قرار داده، تعبیر «یا ایها الناس» و امثال آنرا مکی و «یا ایها الذین آمنوا» را مدنی دانسته‌اند. اما طبق هر دو معیار، تداخل‌هایی مشاهده می‌شود. پیشنهاد ابوزید این است که با توجه به اجتهادی بودن مسأله، بهتر است برای تفکیک مکی و مدنی از دو معیار دیگر سخن به میان آوریم. کوتاهی آیات مکی و بلندی آیات مدنی یکی از این دو معیار است که با دو دلیل بیان می‌شود: یکی این‌که در مکه بیشتر بحث انذار است. لحن قرآن کریم، کوبنده و آهنگین است. این سبک بیان، به گونه‌ای عام در سوره‌های کوتاه رایج است و این سوره‌ها همگی مکی‌اند. اما در مدینه که بیشتر بحث رسالت مطرح است، هدف انتقال مفاهیمی فراتر از اثرگذاری صرف است. در چنین بستری، بیشتر انتقال معلومات مطرح است و این جنبه بر

اثرگذاری غلبه دارد. رعایت فاصله میان آیات، معیار دومی است که می‌تواند مکی و مدنی را از هم تفکیک کند. رعایت فاصله از ابزارهای زبانی زبان اثرگذار است و سوره‌ها را به مکی بودن ملحق می‌کند. (ابوزید، پیشین، ص ۱۴۵-۱۵۳)

ابوزید تمام توجیه‌های دیگر در این باب را گرفتار مشکل می‌داند جز این که تفاوت لحن، آهنگ، ساختار و محتوای وحی بر اساس تعامل با واقعیت بیرونی و اثرپذیری از فرهنگ تحلیل شود. در صورت نگرستن از منظر ارتباط دیالکتیکی متن و واقعیت، ضمن مشخص شدن آیات و سور مکی و مدنی، محملی برای تبیین و توجیه بسیاری از معارف فراهم می‌آید. در این بستر دیگر روایات صادره مبنی بر نزول «علی سبعة احرف» قرآن و مانند آن به آسانی معنا می‌یابد. مراد از هفت حرف، همان لهجه‌های متعددی است که در جامعه آن روز رواج داشته و روایت مورد نظر ناظر به آن بوده است. (ابوزید، پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۰)

۲/۴. اسباب نزول و تأکید پیوند متن و واقعیت

ابوزید از دانش اسباب نزول، که در ادبیات تفسیری از آن به تفصیل بحث شده، به عنوان دلیل برای پیوند متن قرآنی با واقعیت یاد می‌کند. این دانش، با حقایقی که عرضه می‌کند، دست‌مایه‌ای نو در اختیار ما می‌نهد. متن قرآنی را واکنشی در رد یا قبول واقعیت خارجی می‌داند و بر رابطه مورد ادعا صحه می‌گذارد.

حقایق تجربی که در مورد قرآن می‌دانیم، نشان می‌دهد که قرآن به شکل پاره پاره و در مدت بیست و چند سال نازل شده است. همین‌طور هر آیه به مناسبت خاص نازل شده و بر اساس آن سبب، نزول آیه لازم شده است، کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که بدون سبب و انگیزه نازل شده باشد. روشن است که فهم چنین آیاتی تنها در بستر فهم زمینه‌های تاریخی و اسباب نزول قابل فهم است.

واقعیت نزول تدریجی قرآن کریم، قابل کتمان نیست. اما پرسش این است که چرا قرآن کریم این گونه و به تدریج نازل شده است؟ مشرکان حتا این نکته را عیب انگاشته و می‌گفتند اگر محمد راست می‌گوید چرا کتابی از آسمان بر او نازل نمی‌شود؟ خود قرآن این

ماجرا را چنین نقل می‌کند: «و قال الذين كفروا لو لا نزل عليه القرآن جمله واحده، كذلك لثبت به فؤادك» (فرقان/۳۲) به نظر ابوزید قطعاً مراد از تثبیت فؤاد، رعایت حال نخستین گیرنده متن است، زیرا به تصریح امثال ابن خلدون، عمل ارتباط و حیانی در آغاز نزول وحی برای پیامبر دشوار می‌آمد. افزون بر این، فرهنگ آن روزگار، فرهنگ شفاهی بود و طبیعتاً نمی‌توانست متن طولانی را در خود جای داده و حفظ کند. دانشمندان علوم قرآن عامل دوم را ندیده و صرفاً به مراعات حال نخستین گیرنده وحی توجه کرده‌اند. ابوزید سخنی را از زرکشی نقل می‌کند که در توجیه نزول تدریجی و نازل شدن مکرر فرشته و فواید آن گفته است: «چنانچه وحی در هرحادثه‌ای تحدید شود، قلب را قوی‌تر می‌دارد و توجه افزون‌تری به گیرنده وحی دارد. این امر مستلزم نزول فراوان فرشته وحی، تجدید عهد پیامبر با او و تجدید عهد با رسالتی است که از جانب خداوند می‌رسد». (زرکشی، ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۲۳۱) اما از دل همین رعایت حال پیامبر، به رعایت حال مخاطبان وحی منتقل می‌شویم. زیرا پیامبر صرفاً واسطه‌ای در ابلاغ رسالت است. تفکیک نخستین گیرنده وحی از دیگر مخاطبان بی‌وجه است. متن قرآنی پاسخ مناسب به یک واقعیت فرهنگی با ویژگی‌های عینی است که مهم‌ترین آن‌ها شفاهی بودن آن فرهنگ است. (ابوزید، پیشین، ص ۱۸۰-۱۸۴)

ابوزید در کیفیت تنجیم و نزول تدریجی، نگرش کسانی را که قرآن را دارای دو نوع نزول می‌دانند، مبهم و فاقد معنای محصل می‌یابد. در برخی از آیات مبارک قرآن، سخن از نزول قرآن در ماه رمضان «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن» (بقره/۱۸۵) یا شب قدر «انا انزلناه فی لیلة القدر» (قدر/۱) به میان آمده و همین، بحث‌های دامنه‌داری را تولید کرده که مراد چیست؟ آیا مراد انزال تمامی قرآن است یا این‌که صرفاً آغاز نزول مورد نظر است؟ اشاعره و تمامی کسانی که کلام الهی و از جمله قرآن را یکی از صفات ذاتی خداوند می‌دانستند، برای قرآن دو نوع نزول تصویر می‌کردند: یکی نزول کامل از لوح محفوظ به آسمان دنیا و دیگری نزول پاره پاره از آسمان پایین به زمین، متناسب با حوادث و اسباب. اما ابوزید چنین نگرشی را بر پایه فرضیات ذهنی استوار یافته، برداشت مطابق با واقعیت را این می‌داند که گفته شود مراد از

«انزال» در آیات پیش گفته، آغاز نزول قرآن است. نگرش پیشین با خود آیات مورد استناد نیز منافات دارد، زیرا صیغه ماضی (انزلنا، انزل) دلالت حقیقی بر زمان گذشته دارد. افزون بر این، «نسخ»، لغو حکم و منطوق برخی از آیات، که از مسلمات علوم قرآن است، نیز این تلقی را طرد می‌کنند. (ابوزید، پیشین، ص ۱۸۴-۱۸۷)

ابوزید فرایندی را که در آیات مبارک قرآنی (سه آیه مختلف) برای تحریم شراب طی شده، بهترین شاهد برای دیالکتیک وحی و واقعیت می‌داند. آیه نخست (بقره/۲۱۹) به دلیل آن که در آن تعبیر «یسئلونک» به کار رفته، بسیار روشن است که در پاسخ به یک پرسش بیان شده است. اما در همین آیه فضای سنگین واقعیت سبب می‌شود که متن قرآنی تنها به وجود گناه در شراب‌خواری اشاره کند و در تحریم آن به دلیل آن که مردم آمادگی نداشتند، خطر نکند. در مرحله دوم (نساء/۴۳) خواندن نماز در حال مستی همراه با لوازم آن، یعنی شراب‌خواری پیش از وقت نماز، نهی شده است. به راحتی می‌توان فهمید که این نهی به منظور درمان تدریجی یک اعتیاد اجتماعی صورت گرفته است، زیرا با توجه به اوقات صلوات، کمتر فرصتی برای افراد باقی می‌ماند تا شراب بیاشامند. در مرحله سوم (مائده/۹۰-۹۱) وقتی فضای روانی آماده شد به یکباره نهی قطعی صادر می‌شود (ابوزید، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۲)

۲/۵. ناسخ و منسوخ و اثرپذیری متن از واقعیت

آخرین مؤیدی که ابوزید برای اثرپذیری متن قرآنی از واقعیت‌های زمانه از آن بحث کرده و آن را روشن‌ترین دلیل برای ادعای خود معرفی کرده، مباحث ناسخ و منسوخ است. به نظر ابوزید، به هرگونه که در باب نسخ نگریسته شود، این امر جز با پذیرش رابطه دیالکتیکی تبیین‌پذیر نیست. چگونه می‌توان از یک سو به وجود پیشین قرآن معتقد بود و از سوی دیگر پدیده نسخ و لازمه آن، یعنی تغییر و تعدیل متن قرآنی را پذیرفت؟ کلمه آیه، در نسخ آیات، گاه به معنای لغوی کلمه نیز به کار رفته است. یعنی خداوند نشانه‌های راهنما را تغییر می‌دهد. گذشتگان، از باب نمونه یهودیان برای تصدیق موسی، از او می‌خواستند که از خداوند بخواهد که خود را به ایشان نشان دهد. در این معنا وقتی آیه تعبیر می‌شود، مراد همان معجزه

اصطلاحی است. اما وقتی حکمی تشریع می‌شود، آنگاه مفاد آن برداشته می‌شود. مراد، نسخ حکم بخشی از یک سوره است.

برای شناخت بهتر حقیقت نسخ، ابوزید کارکرد آن را بررسی می‌کند. به نظر او مهم‌ترین وجهی که لازم است در نسخ به معنای ابطال حکم بررسی شود، توجه به روش گام‌به‌گام و تدریجی بودن تشریع احکام و آسان‌گیری بر مخاطبان از سوی قرآن است. از آن‌جا که نقطه عزیمت متن قرآنی، چارچوب مفاهیم موجود در واقعیت خارجی است، در تطورات و تغییرات نیز این واقعیت مورد توجه بوده است. ابوزید از این اشکال پیش‌گیری می‌کند که تغییر افعال خداوند در عالم وجود، به معنای تغییر در ذات یا در علم باری تعالی باشد. در تبیین حقیقت وحی، لازم است ضمن توجه به منشأ وحی، واقعیت خارجی و مخاطبان نخستین قرآن نیز مورد توجه قرار گیرد. احکام شرعی خداوند مربوط به سلوک و رفتار انسان در جامعه است. لذا نمی‌توان واقعیت متغیر را در دایره احکام ثابت محدود کرد. بدین ترتیب مهم‌ترین عنصر در بحث نسخ، توجه به واقعیت‌های موجود در میان نخستین مخاطبان قرآن کریم است. (ابوزید، پیشین، ص ۲۰۹-۲۲۱)

آنچه تاکنون بیان شد، شواهد و دلایل اثرپذیری متن قرآن از واقعیت‌های زمانه بود. ادعای ابوزید دو طرف داشت. یک طرف اثرپذیری متن و طرف دیگر اثرگذاری آن. بخش بعدی این نوشتار را شواهد اثر گذاری متن قرآنی بر واقعیت و فرهنگ زمانه تشکیل می‌دهد. می‌خواهیم بدانیم که از منظر ابوزید، سازوکار متن در ارتباط با دیگر متون موجود در فرهنگ عربی و روش‌های معنازایی و دلالت بخشی آن چگونه است.

۳. تأثیر متن قرآنی در بازسازی واقعیت‌های زمان نزول

در بعد دوم بحث، که سخن از اثرگذاری متن قرآنی بر فرهنگ معاصر نزول است، مباحث مختلف و مهم‌تری طرح می‌شود. ابوزید حتا از اشاره متن قرآنی به «تعلیم با قلم» (الذی علم بالقلم) که در نخستین آیات نازل آمده است، نیز به عنوان نمونه‌ای از تأثیر متن قرآن بر واقعیت و فرهنگ آن روزگار یاد می‌کند. تعلیم و تعلم در آن عصر، صرفاً شفاهی و بدون کاربرد قلم

بود، اما پروردگار محمد^(ص) با قلم تعلیم می‌دهد. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵) مهم‌ترین شواهدی که براین جهت اقامه شده در زیر بررسی خواهد شد.

۳/۱. اعجاز، یکی از نشانه‌های اثر گذاری متن قرآنی بر واقعیت

در روند اثرگذاری متن قرآنی بر فرهنگ و واقعیت‌های معاصر نزول، قرآن نسبت به متون دیگر نگرش رد و قبول دارد. امور موافق با خود را می‌پذیرد و غیر موافق را طرد می‌کند. قرآن شعر بودن خود و شاعر بودن پیامبر را تکذیب می‌کند. به دلیل آن‌که برخی گمان می‌بردند وحی نبوی همان شعر است، قرآن آن را شدیداً انکار می‌کند. سرّ مطلب آن است که وحی با شعر یک تفاوت اساسی دارد. وحی رابطه‌ای عمودی است، یعنی متن تنزیل گشته و طرفین آن، دو موجود غیرهمسطح است. اما در شعر، رابطه افقی است. طبق باورهای عرب‌ها، شاعر به عالم اجنه می‌رود که در دره‌های خاصی زندگی می‌کنند. تفاوت دیگر این است که میان فرستنده و گیرنده وحی، واسطه‌هایی وجود دارند: فرشته، پیامبر؛ اما در شعر ارتباط شاعر و جن بی‌واسطه است. (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴)

مسلمانان نیز همواره خواسته‌اند میان اصطلاحات مربوط به متن قرآنی و مصطلحات شعر تمایز نهند. قافیه، بیت و قصیده در شعر به فاصله، آیه و سوره در قرآن بدل شد. پس از جمع آوری قرآن، آنرا مصحف نامیدند، تا حتی در نام‌گذاری نیز با متون موجود متفاوت باشد. این رابطه میان شعر و قرآن، که از یک سو شباهت و از سوی دیگر تفاوت دارند، ریشه در مفاهیم و تصورات اساسی فرهنگ عربی دارد. (ابوزید، پیشین، ص ۲۴۵)

ابوزید مدعی است وقتی متن قرآنی صفت شعر را از خود و شاعری را از پیامبر نفی می‌کند، شعر را به نحو مطلق محکوم نمی‌کند، بلکه شعری را محکوم می‌کند که معاصران می‌خواستند قرآن را از نوع آن دانسته و آن را در بافت فرهنگی حاکم و غالب جای دهند. قرآن، شعری را که مؤید وحی در انجام وظایفش بود، ارج می‌نهد. قرآن می‌کوشد شکوه و نفوذ خود را بر فرهنگ و واقعیت خارجی غلبه بخشد. طبیعی است که در این جا متون معارض و مخالف را مردود شمرد و متون مآید را بپذیرد. در همین راستا بود که در فرهنگ عربی، شعر

به چارچوبی مرجع در تفسیر و آشکار سازی معنای قرآن بدل شد. (ابوزید، پیشین، ص ۲۴۶)

همین‌طور مخالفت اسلام با کھانت و عادات و اسباب آن، از جمله سجع، منافی آن نیست که کھانت ابزار فرهنگی مهمی در خبر دادن از وحی به شمار آید. به نظر ابوزید، فاصله انتهای آیات از این منظر، رابطه مشابھت میان متن قرآنی و دیگر متون موجود در فرهنگ را نشان می‌دهد. رابطه قرآن با شعر و سجع، مقدمه‌ای است برای این‌که ابوزید دیدگاه خود در باب اعجاز را تقریر کند. او به اختصار دیدگاه‌هایی را که در باب اعجاز عرضه شده‌اند متعرض می‌شود که برخی آن را درون‌متنی گرفته و به اتحاد دال و مدلول معتقد بوده‌اند. (ایچی، الموافق، صص ۳۴۱-۳۵۶) کسانی دیگر به جنبه برون‌متنی و عجز مخالفان یا صرفه تمسک کرده‌اند. یعنی معتقدند این اعجاز برخاسته از سرشت خاص قرآن به عنوان متن زبانی نیست، بلکه از آن روست که عرب‌های هم‌روزگار با متن قرآنی، در هم‌آورد جویی با قرآن از خلق همانند قرآن «عاجز» ماندند، یا به اراده الهی، فصیحان و بلیغان از هم‌آوردجویی بازداشته شدند. در نظر معتزله آنچه حقانیت و راستی پیامبر را اثبات می‌کند، معجزاتی است که به دست او رخ داده‌اند. این کارها، گاه خارق‌العاده و برخلاف طبیعت است و گاه عادی و مقدور بشر، که بشر معاصر از انجام آن ناتوان شده است. این دیدگاه به برخی از معتزلیان، همانند نظام نسبت داده شده است (شهرستانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۶) و سید مرتضی متکلم شیعی نیز، با نقد رویکردهای دیگر نسبت به معجزه و وجه دلالت قرآن بر نبوت، تصریح می‌کند که خداوند متعال از مخالفان قرآن، علوم مورد نیاز برای معارضه را سلب کرده است. (الذخیره، ص ۳۸۰)

تکیه بر مضمون و محتوای متن قرآنی در تبیین مسأله اعجاز، متن قرآنی را نه از جهت ساخت زبانی و ترکیب جملات، بلکه به لحاظ نوع پیامی که در آن وجود دارد، از متون دیگر متمایز می‌کند. بر این اساس، متن قرآنی با متون دیگر تنها در نوع رمز زبانی به کار رفته در آن‌ها، وجه اشتراک دارد. قدیم و توقیفی انگاشتن متن قرآنی از سوی اشاعره و دیگران، پیامدش این است که میان متن قرآنی و فرهنگی که بدان منتسب است، فاصله بیندازد. تمام تلاش معتزله آن بود که متن قرآنی را با فهم بشر پیوند داده و شرح و تحلیل آن را در دایره قدرت انسان

بگنجانند. (ابوزید، پیشین، ص ۲۵۶)

به نظر ابوزید این که کسانی همانند ابوبکر باقلانی کوشیده‌اند اعجاز قرآن را از طریق «نظم و تألیف خاص» — و نه نظم و تألیف متعارف که مورد قبول ابوزید است — تبیین کنند، به خطا رفته‌اند. زیرا این امر ضرورت دارد که مفهوم اعجاز باید به قواعد قابل فهم برای بشر مستند باشد، تا دلالت متن قرآنی بر نبوت را اثبات کند. تبیین باقلانی از اعجاز، در حقیقت بازگشت به همان مفهوم «صرفه» می‌کند. او هیچ‌گاه به سراغ تحلیل زبانی ساختار متن قرآنی نمی‌رود.

عبدالقاهر جرجانی نیز از «نظم و تألیف» برای تبیین اعجاز سخن گفته و از آن بهره‌ای کامل برده است. این نگرگاه در اصل به دست معتزله صورت‌بندی شده بود. معتزله در پی آن بودند که میان کلام الهی و عقل بشری معبری بکشایند. به همین جهت بر این نکته تأکید می‌کردند که زبان محصول بشری است و کلام الهی مطابق قراردادهای و شیوه‌های همین زبان نازل شده است. لذا باید به دنبال قوانین کلی قابل فهم برای عقل بشر گشت و آن را یافت و به کار گرفت. این قوانین، قوانین زبانی و مشترک میان متن قرآنی و دیگر متون بودند، اما متن قرآنی همین قوانین را به گونه‌ای برتر به کار گرفته بود. بسیاری از اندیشوران مسلمان دریافته بودند — و هنوز نیز چنین است — که آهنگ و نغمه زیبا، ویژگی زبانی است که با به کارگیری جنبه آوایی زبان و همنوایی با قواعد دستور زبان ارتباط تنگاتنگ دارد. از این زاویه زبان قرآن، وزن و آهنگ مخصوص دارد که آن را در چارچوب نظام زبان عربی امتیاز می‌بخشد. راز کنار گذاشتن مفهوم وزن و آهنگ از دایره فصاحت و اعجاز، اهتمام اندیشوران بر جدا کردن قرآن از شعر بوده است. (ابوزید، پیشین، ص ۲۶۴-۲۷۱)

۳/۲. مناسبت میان آیات و سوره‌ها

از دیگر اثراتی که متن قرآنی بر فرهنگ عربی گذاشته، شکل‌گیری بحثی است که بر اساس آن می‌کوشیدند میان آیات و سوره‌ها مناسب‌هایی برقرار سازند. در مناسبت میان سوره‌ها، از انواعی از مناسبت‌ها نام برده شده است. سوره‌های نخستین در ترتیب جمع شده در مصحف بدین شکل مناسبت پیدا می‌کند که قرآن با کلیات ارائه شده در سوره فاتحه آغاز می‌شود؛ سوره

بقره احکام آن‌ها را بیان می‌کند؛ آل عمران شبهات خصم در باب این احکام را پاسخ می‌دهد؛ نساء و مائده حد و مرز و قوانین مربوط به روابط اجتماعی و اقتصادی مخاطبان را به تفصیل بیان می‌کنند؛ دو سوره بعدی اهداف و مقاصد دین را از تشریع این احکام ارائه می‌دهند. برخی از سوره‌ها در پایان با چیزی ختم شده که سوره بعدی با آن آغاز شده است. پاره دیگر، مشابهت میان سرآغاز سوره‌ها است. حوامیم به دلیل آغاز مشابه پشت سر هم قرار گرفته است و همین‌طور مناسبت‌های دیگر. مهم این است که دانش مناسبت میان آیات و سوره‌ها به روابط مناسبت‌های زبانی، اسلوبی، عقلی یا ذهنی میان آیات و سوره‌ها نظر دارد و روابط درون متنی قرآن را مورد پژوهش قرار می‌دهد. (ابوزید، پیشین، ص ۲۷۳-۲۹۶)

۳/۳. غموض و وضوح و اثرگذاری بر فرهنگ زمانه

شواهدی که پس از این بیان می‌شوند، اهمیت اساسی در تحکیم ادعای ابوزید دارند. غموض و وضوح، یا همان تعبیر نص و ظاهر، مؤول و مجمل، عام و خاص و تفسیر و تأویل از این قبیل‌اند. ابوزید با تکیه بر پژوهش‌های انتقادی و هرمنیوتیک جدید، غموض و وضوح را ویژگی‌های مهم متن می‌داند. تفاوت متن ادبی و متن خبری صرف، در این است که متن ادبی می‌تواند درون نظام کلی معنایی در فرهنگی که بدان منتسب است، نظام معنایی ویژه‌ای خود را ابداع کند. از سوی دیگر متون ادبی تنها با متون غیر از خود متفاوت نیستند، بلکه با خود نیز اختلاف دارند. اختلاف داشتن متن قرآنی با متون دیگر فرهنگ معاصر، پیش از این بیان شد، اما وجود اختلاف در خود متن قرآنی ممکن است برای کسانی نامفهوم باشد. ابوزید شواهد متعددی را برای اثبات این ادعا اقامه می‌کند. از جمله آن‌ها می‌توان به اختلاف آیات و سوره‌های مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و مانند آن اشاره کرد.

مقدمتاً باید این نکته را یاد آورد شد که در باب دیالکتیک متن باواقعیت و واقعیت با متن، باید این مطلب را منظور داشت که تفاوت این دو، صرفاً در تقدم و تأخر آن‌هاست. در دوره شکل‌گیری متن قرآنی در فرهنگ، فرهنگ فاعل و متن از طریق سازوکارهای زبان منفعل است. اما در دوره شکل‌دهی متن به فرهنگ، متن فاعل و فرهنگ منفعل است. در این دوره فرهنگ

متن قرآنی را بازخوانی کرده و دلالت متن را بازسازی می‌کند. در همین بافت، یکی از نشانه‌های متن، یعنی غموض و وضوح آشکار می‌شود.

در بحث محکم و متشابه، متن قرآنی خود معیار خویش است. در تفسیر آیه متشابه و غامض، آیه واضح و محکم به منزله دلیل است. بخش‌های مختلف متن قرآنی، مبین و مفسر یکدیگرند و در این قبیل امور نیاز به معیار بیرونی نیست. به تعبیر فنی، متن دارای بخش‌هایی به منزله کلیدهای دلالتی است که خواننده با کمک آن می‌تواند به عالم متن وارد شود. غموض و وضوح متن، سازوکار مهمی است که متن از طریق آن، قرائت را عملی مؤثر در دلالت‌بخشی می‌گرداند. بدین ترتیب، دلالت‌بخشی، عملی مشترک میان متن و خواننده است و از این‌رو، از هر دو بُعد تعدد خوانندگان و اختلاف اوضاع و احوال، قرائت عملی نوشونده است. عمل دلالت‌بخشی در زبان به طور کلی و متون برجسته ادبی به طور خاص، جدا از دیالکتیک متن و خواننده نیست. در بحث قرآنی وقتی در بحث «ظاهر» معنای راجح از معنای مرجوح تمیز می‌یابد، این امر به افق ذهنی و نگرش خواننده وابسته است. زمینه فرهنگی خواننده که قصد قرائت متن را دارد، نقطه عزیمت چنین دلالت یا تولید معناست.

ابوزید در این راستا از قواعد تفسیر نیز مدد می‌گیرد. مفسران معتقدند با رجوع به بخش‌های دیگر متن قرآن، غموض و اجمال برطرف می‌شود. دلالت آیات مجمل را از بیان آن در جای دیگر می‌توان شناخت. از باب نمونه تفسیر پیامبر اکرم از ظلم و معنادر آن به شرک تفسیر قرآن با خود قرآن است، زیرا متن قرآنی از طریق نظام زبانی و معنایی‌اش، فرهنگ واژگانی ویژه خود را تأسیس می‌کند و مبنای تفسیر و تبیین بخش‌های غامض و مجمل خود می‌شود. ابوزید برای تأیید تأسیس نظام زبانی خاص، از وجود «حقایق شرعی» مدد می‌گیرد که در آن الفاظ معنای جدیدی گرفته‌اند؛ صلات، زکات، صیام، حج و مانند آن مثال‌هایی برای حقیقت شرعیه‌اند. همین امر، تفاوت اساسی دلالت شرعی و دلالت وضعی این واژه‌ها را آشکار می‌کند. (ابوزید، پیشین، ص ۲۹۷-۳۰۹)

حقیقت تأویل که در آیات متشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌کوشند آیات متشابه را به محکم بازگردانند، نیز تلاشی در راستای رفع توهم تناقض از آیات دارای اختلاف قرآن است. اختلاف وجود دارد، اما تناقضی در کار نیست. بخشی از این اختلاف ناشی از طبیعت زبان است، لذا این اختلاف به طبیعت زبانی متن باز می‌گردد. این سازوکار ویژه، عمل قرائت و به تبع تأویل را بخشی از سازوکارهای متن می‌گرداند. گذشتگان می‌دانستند که اختلاف در متن به طبیعت زبان باز می‌گردد و قرائت از طریق «عقل» صورت می‌پذیرد. بدین‌رو قرائت معقول از اختلافات موجود، لزوماً به یک شیوه نیست، بلکه در میان اقوام و گروه‌های یک جامعه و یک عصر متفاوت خواهد بود. در جوامع مختلف معاصر و غیر هم‌عصر، متفاوت خواهد شد. در تمام این موارد، برای شناخت دلالت متن، به خواننده یا مفسر متکی است. اما متن قرآنی با سازوکارهای اختلافش متنی قابل قرائت، تفسیر و تأویل باقی می‌ماند. متن قرآنی با این اختلافات ظاهری و استفاده از سطوح زبانی مختلف و استفاده از دلالت‌های توبرتو و سازوکارهای ابداعی خاص خود، افزون بر تعیین هویت خود، خویش را در معرض تفسیرها و تأویل‌های مختلف در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها قرار می‌دهد و به محور فرهنگ عربی-اسلامی مبدل می‌شود. (ابوزید، پیشین، ص ۳۱۴)

تأویل‌ها و تفسیرهای مختلفی که از حروف مقطعه ارائه شده، مؤید دیگری برای ادعای ابوزید است. ابوزید پس از بیان برخی از این تأویلات، چنین نتیجه می‌گیرد که تأویلات مختلف، نشان‌دهنده این احساس پیشینیان است که پیچیدگی و غموض در دلالت این حروف را یکی از ویژگی‌های خاص متن قرآنی می‌دانسته‌اند، چه این غموض بر اختلاف میان قرآن و دیگر متون صحنه می‌گذاشت. بدین‌سان، متن قرآنی هم با دیگر متون تفاوت می‌یابد و هم در درون خود متفاوت است. این اختلافات تنها یکی از عناصری است که موجب تمایز متن قرآن از دیگر متون شده و آنرا با گذر زمان در تعامل با فرهنگ توانمند می‌سازد. (ابوزید، پیشین،

۳/۴. تفسیر و تأویل

تفکر رایج در جهان اسلام، اغلب می‌کوشد از تأویل با تمام شقوق آن بدگویی کرده و به تفاسیر متکی بر نقل تمسک جوید. اما به نظر ابوزید چنین نگرشی نادرست است، زیرا تمسک به تفسیر نقلی و آن را یگانه تفسیر درست انگاشتن، سبب می‌شود که معنا و دلالت قرآنی به افق ذهنی و چارچوب فرهنگی دوران نسل اول مسلمانان پیوند خورد. چنین نگرشی تعارض اساسی با یکی از مفاهیم جافتاده در فرهنگ اسلامی دارد، یعنی فرازمانی و فرامکانی بودن دلالت متن قرآنی. این امر بیش از این نیز تفکر اسلامی را تهدید خواهد کرد، زیرا از یک سو مردم به ظاهر این تفاسیر استناد کرده، بی‌اعتنا به روش طبیعی در فهم پدیده‌های طبیعی و انسانی، آن‌ها را حقایق ازلی و ابدی دانسته، به اعتقادات خود تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر علم را به دین بدل می‌کنند و از این رهگذر، دین مجموعه‌ای از خرافات، خزعبلات و آثار گذشتگان می‌شود. بدین‌رو باید توجه داشت که اگر بپذیریم که تمدن اسلامی تمدن متن است، ناگزیر می‌بایست قبول کرد که تمدن تأویل نیز هست، زیرا متن و تأویل دو روی یک سکه‌اند.

ابوزید جهت زمینه‌سازی برای اثبات ادعای خود نخست معانی تفسیر و تأویل را بررسی می‌کند. پس از نقل دیدگاه‌ها، عصاره سخنش این می‌شود که به لحاظ لغوی «تفسیر» چه از ماده «فسر» باشد یا «سفر» به یک معناست: یافتن و آشکار کردن امر مخفی به کمک واسطه‌ای که نشان‌گر و راهنمایی برای مفسر به شمار می‌آید و مفسر با آن واسطه، می‌تواند بدین امر پوشیده و غامض برسد. (ابوزید، پیشین، ص ۳۷۳) به ادعای ابوزید، در قرآن کریم تفسیر به این معنا تنها یک بار، ولی تأویل بیش از هفده بار به کار رفته است. شاید علت کثرت تداول این باشد که «تأویل» در فرهنگ پیش از اسلام مفهومی شناخته شده بود و با تعبیر خواب یا تأویل الاحادیث پیوند داشت.

ابوزید با مرور موارد به کار رفته، دو گونه تأویل را عمده می‌یابد: یکی تأویل از طریق واسطه یا «تفسره»، که تأویل‌کننده با استفاده از این واسطه دلالت پنهان خواب را کشف می‌کند.

اما گونه‌ای دیگر از تأویل وجود دارد که نیازی به واسطه یا تفسیر ندارد، بلکه تأویل‌کننده، در آن معنا و دلالت حادثه‌ای را مستقیماً درمی‌یابد و پیش از وقوع، از آن خبر می‌دهد. در داستان موسی و رجل صالح، تأویل افعال در سوره کُهِف و مانند آن همگی به معنای کشف دلالت پنهان کارهاست. این دلالت پنهان را تنها به واسطه افق غیر عادی، یعنی علم لدنی اعطا شده به عبد صالح می‌توان دریافت. اعتراض موسی به رجل صالح، نه ناشی از جهل، بلکه ناشی از وقوع تأویل بر اساس دانش و افق فکری خودش بود. در افق فکری موسی، کارهای انجام شده توسط رجل صالح نادرست می‌نمود. اما وقتی تأویلی دیگر از افق فکری دیگری در رسید، درستی کارها روشن، و دلالت پنهان و درونی افعال هویدا گشت.

بدین ترتیب معنای تأویل بازگشت به اصل شیء برای کشف دلالت و معنای آن است. افزون براین، تأویل به معنای رسیدن به هدف و غایت نیز هست. وجه اشتراک هر دو معنا، دلالت بر «حرکت» است. به اختصار می‌توان گفت، به لحاظ لغوی، تأویل عبارت است از حرکت شیء یا پدیده‌ای در جهت بازگشت به اصل یا رسیدن به غایت و عاقبت آن. این حرکت یک حرکت ذهنی و عقلی در فهم پدیده‌هاست.

بنابراین، تفاوت مهمی به لحاظ لغوی میان تفسیر و تأویل وجود دارد و آن این‌که در تفسیر، همواره به واسطه‌ای نیاز است تا مفسر با نظر و دقت در آن به کشف مراد خود نایل شود؛ اما در تأویل گاه به چنین واسطه‌ای نیاز هست و گاه نیست. به لحاظ اصطلاحی نیز میان دو عمل تفاوت وجود دارد. دانشمندان علوم قرآنی، گاه تفسیر را به جوانب مختلف بیرونی متن قرآنی محدود کرده‌اند. بیانات ایشان نشان می‌دهد که تفسیر مختص جوانب کلی و بیرونی متن قرآنی، از قبیل دانش اسباب نزول، قصص قرآن، مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ است. این امور نیز همگی علوم نقلی و متکی بر روایت‌اند. طبق این حصر، تفسیر، صرفاً علمی می‌شود که کلیه دانش‌های مقدماتی جهت تأویل را فراهم می‌کند. تأویل نیز برگرداندن آیه به معانی محتمل آن است. لذا تفسیر بخشی از فرایند تأویل به شمار می‌آید و در نتیجه رابطه تفسیر و تأویل، رابطه عام و خاص از یک سو و پیوند نقل و اجتهاد از سوی دیگر است. بر فضای تفسیر، نقل و

روایت و بر تأویل، استنباط و اجتهاد حاکم است. نقش خواننده در مواجهه با متن و کشف معنای آن که یکی از وجوه اساسی فرایند تأویل است، در همین تفاوت نهفته است.

البته ابوزید تصریح می‌کند که نقش تأویل‌کننده در این‌جا مطلق و بی‌حساب و متکی بر ظن و گمان نیست، بلکه بر شناخت برخی از دانش‌های ضروری راجع به متن قرآنی مبتنی است. تأویل‌کننده باید علم تفسیر را بشناسد تا به تأویل مقبول از متن قرآنی دست یابد. در غیر این صورت، تأویل یک امر ناپسند و مردود خواهد بود. استنباط، باید از یک سو بر «حقایق» متن قرآنی و از سوی دیگر به داده‌های زبانی متکی باشد. وقتی چنین شرایطی مهیا باشد، می‌توان از «معنا» به «فحوا» یا «مراد» دست یافت. ولی نمی‌توان مستقیماً به فحوایی رسید که با معنای متن قرآنی متعارض است. (ابوزید، پیشین، ص ۳۸۵-۳۹۰)

در بحث از سازوکارهای تأویل، ابوزید معتقد است که نخست باید سراغ دانش‌های زبانی با شاخه‌های متعدد آن رفت. قواعد صرفی و نحوی، معانی، بیان، بدیع و مانند آن ابزارهای اولیه مفسر است که براساس آن خواننده قدرت کشف معنای متن قرآنی را می‌یابد و از این رهگذر از جایگاه خواننده عادی، به جایگاه مفسر ارتقاء می‌یابد. ولی نکته این‌جاست که پاره‌ای از ابعاد دلالتی عمیق‌تر قرآنی باقی می‌ماند که نیازمند حرکت ذهن یا عقل در کشف آن‌هاست. وقتی مفسر تمام وجوه ممکن دلالت را گرد آورد، در کشف این ابعاد به حرکت تأویلی نیازمند است. نقطه عزیمت تأویل‌کننده همین دلالت است. مفسر از طریق دلالت و با تکیه بر اجتهاد، در بطون و لایه‌های درونی متن قرآنی وارد شده و نقشی فعال در کشف اسرار دلالت متن قرآنی ایفا می‌کند. چنین نگرشی به این مبنای اساسی ابوزید باز می‌گردد که طبق آن، فکر بشری، از جمله تفکر دینی، محصول طبیعی زمینه‌های تاریخی و حقایق اجتماعی عصر خود تلقی می‌شود، هرچند آن را همیشه منفعل نمی‌داند، بلکه گاه فعال است و حقایق زمان خود را کشف و رهبری می‌کند.

ممکن است گفته شود در این فرایند مفسرانی با درک و فهم‌های متفاوت، به نتایجی

متفاوت منتهی خواهند شد. ابوزید می‌گوید اجتهاد در این حوزه، با اجتهاد و تفاوت آراء در حوزه آیات الاحکام تفاوتی ندارد. هردو برای رسیدن به لایه‌های درونی متن بر حرکت عقل و ذهن تکیه می‌کنند. چنان‌که اختلاف نظر در تأویلات فقهی نشانه رحمت الاهی در حق امت اسلامی تلقی شده است، اختلاف در تأویل دیگر بخش‌های متن قرآنی را نیز باید از همین زاویه دید، به ویژه اگر عمل تأویل با استفراغ وسع و توجه به تمامی ابزارهای تحلیل همراه باشد. تحلیل لغوی و زبانی، عقل خواننده یا تأویل‌کننده و آگاهی از حرکت تاریخ و روند آینده آن از مهم‌ترین ابزارهای تحلیل متن و تأویل آن است که اگر به همه آن‌ها توجه شود، دلیلی ندارد که این اختلافات را نیز موجه ندانیم. (ابوزید، پیشین، ص ۳۹۲-۳۹۹) ابوزید برای کاستن از استبعادهایی که ممکن است در این میان رخ نماید، میان دین و معرفت دینی تفکیک قائل شده و سازوکاری برای معرفت دینی ارائه می‌کند و تکرر فهم‌ها در قالب آن را موجه می‌انگارد.

تفکیک دین و معرفت دینی

به نظر ابوزید میان دین و تفکر دینی تفاوت وجود دارد. دین مجموعه متون مقدسی است که به لحاظ تاریخی قطعی‌اند. اما معرفت دینی همان اجتهادات بشری برای فهم این متون و تأویل آن‌هاست. به همین دلیل اجتهادات هر زمان متناسب با همان زمان است و در محیط‌های متفاوت نیز تفاوت می‌کند. حتا تفسیرهای دو نفر در یک زمان و یک محیط نیز می‌تواند متفاوت باشد. (ابوزید، ۱۹۹۴، ص ۱۹۷) به نظر وی ذکر بسیاری از پدیده‌های انسانی و طبیعی در قرآن و سنت، صرفاً به معنای یادآوری نعمت‌های الاهی است و تفسیرهایی که از آن ارائه شده بازتاب سطح علمی، عقلی و اجتماعی زمان مفسر است. به نظر او وقتی صحابی ارجمندی همانند ابن عباس - که به درستی شایستگی لقب ترجمان القرآن و حبر الامه را واجد است - در تفسیر رعد می‌گوید: «رعد فرشته‌ای است که ابرها را با تازیانه‌ای از نقره جلو می‌راند»، مسلمانان صدر اسلام این تفسیر را یک تفسیر دینی مقدس و مطلق تلقی نکرده‌اند. آنان می‌دانستند که تفسیر پدیده‌های طبیعی به عقل آدمی واگذار شده است.

(ابوزید، ۱۹۹۴، ص ۱۹۸)

برای تفسیر چنین متنی که در بستر اجتماع شکل گرفته، مرجع تفسیر و تأویل آن نیز خود همین بستر، یعنی نظام زبانی است. به نظر او افراد به دلیل عدم تفکیک میان موارد تاریخی متون دینی و مواردی که حکم دایمی دارند، گرفتار مشکل شده‌اند. برای خلاصی از این مشکل باید متون دینی را طبقه بندی کرد.

طبقه بندی متون دینی

در کنار تفکیک دین از متون دینی، عامل دیگری که می‌تواند در کاستن از استبعادهای احتمالی مؤثر واقع شود، طبقه‌بندی متون دینی است. ابوزید در راستای اهداف خود متون دینی را به سه قسم یا سه سطح تقسیم می‌کند: متون صرفاً تاریخی، متون قابل تأویل و متونی که قابلیت توسعه معنایی دارند.

۱. متون تاریخی صرف

برخی از متون به مثابه شواهد تاریخی به حساب می‌آیند و به دلیل منسوخ شدن واقعیت اجتماعی زمینه‌ساز نزول، این متون احکام بلاموضوع قلمداد می‌شوند. از باب نمونه احکام بردگی دیگر موضوعیتی ندارد. جن، شیطان، حسد، همه اشاره‌های قرآنی مربوط به سحر و مانند آن در بافت قصه‌های تاریخی نازل شده‌اند. ورود کلمه حسد در قرآن دلیلی بر وجود فعلی و حقیقی آن نیست، بلکه بیانگر آن است که این مفهوم در فرهنگ آن روزگار وجود داشته است. در زبان‌شناسی جدید گفته می‌شود که مفردات زبانی به موجودات واقعی خارجی اشاره نمی‌کنند، بلکه به مفاهیم ذهنی اشاره دارند. از این رو گاه الفاظی همانند «سیمرخ» به مفاهیمی اشاره می‌کنند که هیچ وجود خارجی ندارند. کسانی که بر وجود پدیده‌هایی مثل سحر، حسد و... به وجود الفاظ آن‌ها در متون دینی استدلال می‌کنند، گرفتار مغالطه تساوی دال و مدلول شده‌اند و سطح وجود عینی، ذهنی و زبانی را مساوی دانسته‌اند.

«حسد» چهار بار در قرآن به کار رفته که تنها در یک مورد و آن‌هم در سوره مکی «فلق» به معنای حقیقی به کار رفته، ولی در سایر موارد معنای مجازی دارد. تحول معنایی که نص در

استفاده از کلمه «حسد» به وجود آورده - به دلیل این که نشان می دهد چگونه جهت گیری متن، ساختار فرهنگ حاکم را دگرگون می کند و آن را از مرحله اسطوره ای به دروازه های عقلانیت هدایت می کند - بسیار معنادار است. هر نوع تأویلی در مورد متون دینی، در این نوع انتقال معنا، از درون متن صورت می گیرد و از بیرون متن نیست. اما ثابت انگاری معنای دینی، در مرحله ای که متن نخواهد با سازوکارهای زبانی خاص خود از آن در گذرد، تأویلی است که از خارج بر متن تحمیل شده است. ابوزید از چنین کاری به «تلوین» تعبیر می کند.

از موارد دیگری که براساس زبان شناسی جدید و تفکر نقدی باید از مدلول آن دست کشید، کلمه «ربا» است. به نظر ابوزید به دلیل از بین رفتن آن نوع خاص معامله اقتصادی، مدلول «ربا» دیگر در زبان کاربرد ندارد. ابوزید می خواهد با طعن و کنایه این نکته را بقبولاند که دلالت ربا بر سود و بهره متداول و پیچیده بانکی کنونی، مانند اصرار بر پوشیدن دشداشه در وسایل نقلیه شلوغ و سریع امروز است که با آن مدام خطر افتادن زیر چرخ ماشین در گذرگاه وجود دارد. هردو نوع اصرار، از سنخ پوشاندن جامه پوشیده بر اندام مدرن امروز است. معادل سازی شورا و دموکراسی و دیگر واژگان قدیمی برای معادل های امروزی، از همین قبیل است. همه تلاشی است برای بازسازی حال در قالب گذشته. به نظر ابوزید اگر نص دینی سعی دارد تا واقعیت تاریخی خود را به مدد سازوکارهای ویژه زبانی خویش به مرحله پیشرفته تری برساند، گفتمان دینی سنتی کنونی می کوشد به زبان قدیم متوسل شود، زبانی که دیگر تحول واقعیت نص را در تعارض گذاشته است، هرچند می خواهد خود را با آن سازگار نشان دهد.

۲. متون قابل تأویل

در ذیل این گونه متون، از مواردی سخن می‌رود که تحولات فرهنگی و واقعیت‌های اجتماعی آن‌ها را تخطئه کرده و دیگر نباید مانند گذشته بدان نگریست. از جمله این مفاهیم به نظر ابوزید، اصرار گفتمان دینی بر حصر ارتباط خدا و انسان در عبودیت است. به نظر ابوزید تأکید بر چنین رابطه‌ای، پایه برای نوع خاصی از حکومت شده است. اگر در آن تحولی ایجاد شود به لحاظ وجودی و معرفت‌شناختی می‌تواند پذیرای هرگونه نظام سیاسی، اجتماعی شود. عبودیت، وجود تاریخی در فرهنگ مردم داشته است، ولی نظام اقتصادی و اجتماعی که بر به کارگیری این مفهوم دلالت می‌کند امروزه منسوخ شده است. واژگانی چون سحر، حسد و ربا نیز مفاهیمی صرفاً تاریخی اند، ولی به کارگیری امروزی آن‌ها معانی تاریخی‌شان را به ذهن نمی‌آورد. تفاوت کاربرد عبودیت و سحر و حسد در فرهنگ کنونی در این است که کاربرد کلمه عبودیت پویاست، یعنی مجازی است که در آن رابطه اصلی و فرعی معنا ملاحظه می‌شود. ولی وقتی گفتمان دینی رابطه انسان و خدا را در عبودیت منحصر می‌کند، بر دلالت ظاهری آن تأکید می‌کند و معنای مجازی را مغفول می‌نهد. گفتمان دینی از جنبه دیگر متون دینی در ارتباط خدا و انسان به ویژه در ادبیات عرفانی غافل است. این رابطه، رابطه محبت است. (همان، ص ۲۱۶)

ابوزید برای اثبات این نظرگاه خویش قرائنی دیگری نیز به میان می‌آورد. از جمله به موارد کاربرد کلمه «عبد» به معنای مجازی و ظاهری تمسک می‌کند. می‌نویسد که کلمه عبد به معنای انسان غیرآزاد تنها سه بار به کار رفته است؛ یک بار به صورت مستقیم (بقره ۱۷۸)، بار دیگر به صورت ضمنی (بقره ۲۲۱) و بار سوم به لحاظ معنایی موصوف به وصفی شده است (نحل / ۷۵). از سوی دیگر جمع عبد یعنی «عبید» که معمولاً در معنای ظاهری به کاربرده می‌شود، پنج بار در قرآن آمده است: (آل عمران / ۱۸۲، انفال / ۵۱، حج / ۱۰، فصلت / ۴۶، ق / ۲۹). از طرف سوم جمع عباد که بیشترین کاربرد را در قرآن داشته، تنها در یک مورد به معنای ظاهری بردگی اشاره می‌کند (نور / ۲۲). بر این بیفزاییم این نکته را که کلمه «عبد» به معنای انسان

بیشترین کاربرد را داشته است. (سباء / ۹) قرآن وقتی درباره پیامبران سخن می‌گوید کلمه «عبد» یا «عباد» را به الله یا به ضمیری که به الله باز می‌گردد اضافه می‌کند: «عبد»، «عبدا»، «عبدنا» و «عبدا من عبادنا» و مانند آن.

مهم‌تر از همه در دلالت کلمه «عبد» این است که قرآن رابطه خدا و انسان را بر اساس عبادیت = بندگی استوار می‌کند و نه عبودیت = بردگی. هرگاه سخن از عبودیت است باید آن را در برابر انسان آزاد قرار دهیم. ابوزید از این مطلب نیز بر ادعای اصلی خود که میان متن و فرهنگ جامعه رابطه دیالکتیکی برقرار است شاهدهی اقامه می‌کند. به نظر او شاید متن قرآنی در شکل‌دهی واقعیت اجتماعی به تفاوت معنایی «عبید» و «عباد» توجه داشته است. این تفکیک در استعمال بدین معناست که قرآن در معنای عبودیت تحولی ایجاد کرده است، به گونه‌ای که حتا با ایمان به دین جدید حریت حاصل نمی‌شود. به همین دلیل وقتی عبد به صورت مفرد اطلاق می‌شود به معنای انسان است، خواه آزاد باشد خواه بنده.

ابوزید از تأکید متون دینی بر تساوی افراد بشر و عدم برتری جز به وسیله ایمان و عمل صالح، این نکته را استنتاج می‌کند که دیدگاه اسلام با برده‌داری متناقض است. به همین دلیل اصرار گفتمان دینی معاصر بر انحصار رابطه خالق و مخلوق به عبودیت، با اسلام در تناقض است. اگر رابطه انسان و خدا را رابطه بندگی و سرشار از رحمت و دوستی تلقی کنیم، در این صورت جایی برای گفتمان‌های دینی معاصر باقی نمی‌ماند، جز این‌که به دامن تلوین پناه برده شود.

۳. متون قابل توسعه معنایی

ابوزید در این سنخ از متون بر اجتهاد تکیه و تأکید می‌کند. برای این‌کار از تفکیک معنا و مراد یا فحوی مدد می‌گیرد. معنای لفظی، معنای مستقیم الفاظ متن است که از تحلیل ساختار زبانی متن در بافت تاریخی آن به دست می‌آید. معنا چیزی است که معاصران و مخاطبان متن دینی از منطوق الفاظ می‌فهمند و نوعاً در فهم خود از آن متن مشترک هستند. اما اگر در دوره‌های بعدی در محدوده معنای متن بمانیم موجب می‌شود که آن را به یک معنای تاریخی

تقلیل بدهیم. در این صورت به جای تفسیرهای متفاوت، پیش‌گویی‌ها و تحمیل مفاهیم متافیزیکی خارج از متن بر متن خواهیم داشت.

به نظر ابوزید معنا خصلت تاریخی دارد و دسترسی بدان جز با شناخت دقیق بافت زبانی داخل متن و بافت فرهنگی اجتماعی خارج از متن ممکن نیست. اما مراد گرچه از معنا جدا نیست و با آن همراه است، واجد ویژگی عصری بودن است. به این معنا که برآمده از قرائت دورانی غیر از دوران متن است. هرچه مراد از دایره تأویل دور شود و با معنا همراهی نکند، به دایره تلوین گرفتار می‌شود.

از طرف دیگر معنا دارای ثبات نسبی است و مراد دارای عنوان تغییر است. لذا با تغییر ابعاد و جنبه‌های قرائت تغییر می‌کند. اما وابستگی‌اش به معنا حرکت آن را مضبوط و راهنمایی می‌کند.

ابوزید تأکید می‌کند که مقصود از «مراد» همان قیاس فقهی در کشف علت حکم نیست. تفاوت این دو گوهری است و تشابه‌شان صرفاً ظاهری است. علت، که در قیاس فقهی همان ملاک حکم است، خود جزئی از معنا بوده و متن دینی چه با دلالت مطابقی و چه با دلالت التزامی بر آن دلالت داشته است. به همین دلیل درک علت حکم به صرف اجتهاد فقیه حاصل می‌شود و در هر دو حالت قیاس به یک حکم جزئی از احکام شرعی مربوط است و به سایر موارد حکمی تجاوز نمی‌کند، تا چه رسد به اینکه سازوکار قیاس بخواهد به متونی غیر از متون احکام سرایت پیدا کند. فقهای قدیم در صدد به دست آوردن مراد نبودند و نهایت سخنی که داشتند سخن از مقاصد کلی شریعت بود که در حفظ دین، جان، مال و آبرو خلاصه می‌شد.

از سوی دیگر منظور از مراد، مقاصد کلی شریعت نیز نیست، بلکه مراد حاصل حرکتی است که متن دینی در ساختار زبانی و فرهنگی ایجاد کرده است. شریعت در این حرکت باید دیدگاه‌های خویش را ظاهر سازد و لذا می‌بینیم که بعضی از متون دینی به تکرار لغت و ادبیات متداول زمانه خویش اکتفا نمی‌کنند تا حرکت اجتماعی و فرهنگی جامعه تثبیت شود، بلکه ساختار زبانی جامعه را مرتباً به گذشته ارجاع می‌دهند و فرهنگ و واقعیت اجتماعی را به

سوی آینده سوق می‌دهند. لذا ملاک مشخص متن دینی و دیدگاه‌های آن، ملاک هم‌عصری است تا پویایی خود را همیشه حفظ کند. از این رو مراد به همراهی همیشگی با معنا محکوم نیست و راه خود را در هماهنگی با عصر خویش ادامه می‌دهد و همیشه متحرک است و لذا معنا از ثبات نسبی برخوردار است. بنابراین به دست آوردن معنای تاریخی که معاصران متن فهمیده بودند، کاری نیست که باید یک بار انجام داد و تمام کرد. کشف معنای تاریخی همانند بررسی تاریخ، کشفی است مستمر. منظور از مراد، فهم مقاصد فعلی وحی در هر دوره و زمانه است و اجتهادِ کارآمد، آن است که بتواند با فهم مقاصد فعلی دین اهداف کلی شریعت را محقق کند و این کار در سایه انتقال از معنا به مراد میسر است. در این شیوه اجتهاد، عالمان دینی با توجه به استنباط اهداف دین از متون دینی، در حکم پیامبران زمانه خویش، اسلام و دین زندگی متناسب با آن دوره و عصر را ارائه می‌دهند. (همان، ص ۲۲۲)

جمع‌بندی و ارزیابی

ارزیابی تمام مبانی، پیش‌فرض‌ها، ملزومات و ملازمات اندیشه ابوزید و ادله او بر این دیدگاه، نیازمند فرصت بیشتر و کارهای مفصل‌تری است. نقاط قوت و تحلیل‌های نسبتاً دقیق نویسندگان کم نیستند. شواهدی که ایشان در باب اثرپذیری و اثرگذاری متن قرآنی اقامه می‌کند، مورد قبول واقع شود یا نشود، چیزی از ارزش گستردگی مطالعات و دقت نظر و افق‌گشایی نوشته‌های ایشان نمی‌کاهد. البته به دلیل آن‌که فضای مواجه شدن با اندیشه‌ها و آرای نوگرایانه در دنیای اسلام، به دلایل تاریخی، معرفتی و اجتماعی، بسیار زود به کشمکش‌های سیاسی، اجتماعی بدل می‌شود، دیدگاه‌های ابوزید سیر طبیعی خود را طی نکرده است. از برخی نقدهای عالمانه که بگذریم، بیشتر ارزیابی‌ها از تعادل برخوردار نبوده است. شاید بتوان گفت که اغلب ارزیابی‌ها، بازتاب همان نگاه اولیه داوران ارتقای ابوزید بوده است. همان گونه در هیئت ارزیابی ارتقای رتبه علمی ابوزید، امثال عبدالصبور شاهین، اندیشه‌های ابوزید را خبط و خطاهای فاحش و حاصل التقاط و تعبیر از این دست انگاشتند و برخی دیگر آن‌ها را نوآوری و تولید اندیشه و افق‌گشا نامیدند، بیشتر مواجه شدن‌ها نیز از یک نقد کلیشه‌ای یا مدح و

ستایش بی‌ضابطه فراتر نرفت. یقیناً اگر در فضای علمی به ارزیابی این نگره پرداخته می‌شد، نتایج ارزنده‌ای برای جامعه علمی دنیای اسلام به بار می‌آورد. در این مجال اندک، می‌کوشیم برخی از رخنه‌های منطقی و معرفتی راه یافته در این نظرگاه را به اختصار بیان کنیم.

۱. ارتباط برقرار کردن میان تبیین فلسفی وحی و اعتقاد اعراب به وجود جن

یکی از خطاهای تاریخی و معرفت‌شناختی که جناب ابوزید مرتکب شده، پیوند دادن میان تبیین فلسفی وحی و اعتقاد به وجود جن در میان اعراب عصر نزول است. این که به لحاظ هستی‌شناسی، وجود جن قابل اثبات است یا نیست، بحث دیگری است. اجمالاً اشاره می‌کنیم که به لحاظ مبانی، فیلسوفان مسلمان وجود آن را تصدیق کرده و برخی حتا به وجود آن تصریح کرده‌اند. در منابع دینی نیز مکرر به وجود آن تصریح شده است. در فلسفه اسلامی، به ویژه فلسفه اشراق و حکمت متعالیه، وجود به سه گونه مجرد، مثالی و مادی تقسیم شده است. مصادیق موجودات مجرد و مادی روشن است، اما وجود مثالی که برزخ میان تجرد و مادیت است، به دو قسم مثال متصل و منفصل تقسیم می‌شود. مثال متصل، تخیلاتی است که آدمی از آن برخوردار است. سهروردی و پیروانش، مثال منفصل یا صور معلقه را به دو قسم نوری و ظلمانی تقسیم کرده و مدعی شهود این قبیل صور می‌باشند. سهروردی هم خود ادعای شهود دارد و هم آن را به قومی از اهالی میانج (= میانه)، منطقه‌ای در آذربایجان نسبت می‌دهد و تأیید می‌کند که آن‌ها در این ادعا صادق‌اند. به نظر سهروردی از این مَثَل معلقه جن و شیاطین حاصل می‌شود. (مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۱۱، ۲۲۹-۲۳۴، ۲۴۱ و...) او در رساله‌های رمزی، عرفانی خویش همانند قصه غربت غربی نیز ادعا می‌کند که فردی از اجنه همراهش بوده و پیش دستش کار می‌کرده است. (همان، ص ۲۸۵)

اما فارغ از این مباحث، ارتباط برقرار کردن میان اعتقاد به جن و تبیین کسانی که وحی را با استفاده از قوه متخیله تفسیر کرده‌اند، گرفتار خطاهای عظیم تاریخی و منطقی است. اولاً وقتی فلاسفه وحی را با استفاده از قوه متخیله تبیین و تفسیر می‌کنند، مرادشان این است که نبی با قوه متخیله به عقل فعال متصل می‌شود؛ حقایق را از آن‌جا می‌گیرد و خبر می‌دهد. این ارتباطی

به اعتقاد یا عدم اعتقاد به اجنه و سکونت آن‌ها در سرزمین‌های خاص ندارد.

فعالاً کاری بدان نداریم که چیزی به نام جن وجود دارد یا ندارد. فرض را بر آن می‌گیریم که چنین موجودی وجود نداشته باشد، چنان‌که ابوزید بر این ادعا تأکید داشت. حتا بر اساس این فرض نیز تبیین وحی با استفاده از قوه متخیله و عناصر خیال ربط و نسبتی با اعتقاد به جن و عالم اجنه ندارد. مبانی فلسفی اقتضا می‌کند که از عالمی سخن به میان آید که واسطه میان مجردات تام و مادیات باشد. بر اساس قواعدی چون قاعده الواحد، امکان اشرف، تطابق قوای انسانی و عوالم هستی و دیگر قواعد فلسفی، فلاسفه، عالم مثال را اثبات می‌کنند. تبیین وحی را نیز بر همین اساس مطمح نظر قرار داده‌اند. تلاش فلاسفه مسلمان این بوده است که با استفاده از اصطلاحات جافتاده در فلسفه، حقیقت وحی را تبیین کنند. در این راستا در کنار اتصال نبی، از طریق قوه متخیله به عقل فعال، از حدس و مراتب عالیّه آن — که از آن به قوه قدسیه نیز تعبیر می‌کنند — مدد گرفته‌اند. محققان در جای خود به تفصیل بررسی کرده‌اند که تبیین فیلسوفان از حقیقت وحی، احیاناً چه مشکلاتی دارد و چه نکات مثبت و ظرفیت‌هایی را برای تبیین حقیقت وحی واجد است، ولی ارتباط برقرار کردن میان این گونه تبیین با اعتقاد به جن، از مغالطاتی است که در اندیشه‌های جناب ابوزید راه یافته است.

اگر به لحاظ فرهنگی تاریخی نیز بنگریم، ملاحظه می‌شود که این تبیین‌ها توسط کسانی صورت گرفته که با فرهنگ عربی و اعتقاد به وادی عبقر (به عنوان منطقه مسکونی اجنه) ارتباطی نداشته‌اند. روشن است که فلاسفه مهم مسلمان از قبیل فارابی، ابن سینا، سهروردی و دیگران که حقیقت وحی را چنین تبیین کرده‌اند، به لحاظ فرهنگی به تمدن ایرانی تعلق داشته و اگر اعتقاد به اجنه از مختصات تفکر عربی است، نباید در میان این اندیشوران چنین چیزی شیوع داشته باشد. روشن است که فارابی فیلسوف ترک‌تبار و مربوط به فاراب یا فاریاب، شهری در ازبکستان یا افغانستان کنونی، و ابن سینا از پدر بلخی و مادر بخاری به دنیا آمده و در همدان، اصفهان و... زیسته است. سهروردی زنجانی است و همین‌طور تمام این شهرها مربوط به ماوراءالنهر، افغانستان و ایران کنونی است که به لحاظ فرهنگی — تمدنی، به تمدن

بزرگ ایرانی تعلق دارند.

شاید گفته شود که این فیلسوفان با تأثر از تفکر دینی و ورود موجودی به نام جن در آموزه‌های آن، در پی نظام‌سازی برای تبیین آن بر آمده‌اند. لذا آن‌ها به فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام تعلق ندارند، بلکه متعلق به تمدن اسلامی‌اند و در این فرهنگ، چنین اعتقاداتی وجود دارد. این سخن اگر در بارهٔ کسان دیگر پذیرفته شود، در مورد امثال ابن‌سینا پذیرفتنی نیست، زیرا وقتی ایشان در باب اعتقاد به معاد جسمانی، به رغم اهمیتی که بحث معاد داشته است، تذکر می‌دهد که چنین معادی با ادلهٔ عقلی قابل وصول و اثبات نیست و تنها از راه تصدیق صادق مصدق می‌پذیریم (الهیات شفا، ص ۴۶۰) در مورد عالم مثال نیز باید چنین موقفی را اتخاذ کند. ولی روشن است که ابن‌سینا بدون توجه به چیزی به نام جن، عالم مثال متصل را توضیح می‌دهد و حقیقت وحی را با استفاده از آن تبیین می‌کند و شیخ اشراق و فیلسوفانی پس از او عالم مثال منفصل را نیز مبرهن می‌سازند. اگر امثال ابن‌خلدون چندین سده سپس‌تر می‌آیند و حقیقت وحی را با استفاده از قوهٔ خیال تبیین می‌کنند، باید توجه داشت که این کار را با استفاده از ادبیات موجود در تفکر اسلامی و با تأثر از اندیشه‌های سینیوی کرده‌اند و این ربطی به اعتقاد عرب‌ها به جن ندارد.

۲. ذهنی گرفتن مدلول واژگان متن

در بحث از مدلول واژه‌ها، ابوزید بارها متفکران مسلمان را به دلیل آن‌که به وجود عینی مدالیل الفاظ اعتقاد داشته‌اند، مورد نقد و احیاناً طعن قرار داده است. نگاه اجمالی به مباحث زبانی در سنت‌های فکری مختلف نشان می‌دهد که نظریات متعدد و مختلفی در باب حقیقت معنا از سوی فیلسوفان زبان و همین‌طور اصول‌دانان مسلمان در بحث از حقیقت موضوع‌له ارائه شده است. (محمد تقی اصفهانی، بی‌تا، ص ۷۳-۷۹) غفلت از این نظرگاه‌ها و ترجیح بی‌دلیل یک نظر، وجهی ندارد. طبیعی است در این میان نمی‌توان به سادگی داوری کرد. به همان میزان که با اقامهٔ دلیل، ملتزم شدن به نظریه ذهنی بودن حقیقت معنا می‌تواند معقول باشد، التزام به خارجی بودن موضوع‌له و معنا نیز می‌تواند معقول باشد. ذات‌گرایی در فلسفه

اسلامی و اعتقاد به این که موضوع له (= معنای) لفظ نفس الماهیه است، محملی برای این نظرگاه فراهم می‌کند. با توجه به این که برای ماهیت نیز موطن تقرر خاصی قائل شده‌اند، گریزی از قائل شدن به محکی خارجی برای الفاظ نیست. لذا بسیاری از اصول‌دانان در علم اصول می‌گویند موضوع له الفاظ نه ذهنی، بلکه خارجی است. ممکن است کسی این نگاه را مردود بداند و حقیقت معنا را چیز دیگر بداند. در این صورت محکی معنا را متناسب با مبنای خویش تعریف خواهد کرد. طبیعی است که در این باب نمی‌توان بدون دلیل، التزام کسی به نگرگاه دیگر را مایه طعن او قرار داد. اگر گفته شود وجود لفظی، ذهنی و عینی همپوشی ندارند، اگر این سخن به معنای وجود خارجی عینی محسوس باشد، سخن ابوزید می‌تواند محملی پیدا کند؛ ولی اگر مطلق تحقق نفس الامری مورد نظر باشد، ادعای ایشان باطل است^۶ افزون بر این که نقطه عزیمت ابوزید در این باب، انکار وجود مفاهیم به کار رفته در قرآن، همانند جن و... است. ابوزید مدعی بود که مفهوم جن، همانند مفهوم عنقاء یا سیمرغ در زبان‌های عربی و پارسی است که صرفاً وجود لفظی دارند، اما وجود عینی خارجی ندارند. در علم اصول، ضمن این که اینگونه موارد با تفاوت در تقریر، تلقی به قبول می‌شود، در مباحث مصداقی تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد اتخاذ رهیافت پوزیتویستیک و تجربه‌گرایانه برای نفی یا اثبات وجود اشیاء به لحاظ روش‌شناسی نادرست باشد. علم (Science) می‌تواند بگوید چه چیزهایی هست و آن‌ها را توصیف کند، اما از این که بگوید چه چیزهایی وجود ندارد، ناتوان است. نفی‌ها خارج از قلمرو روش علمی است.

^۶. نگارنده در جای دیگر در حد توان خود، به تفصیل حقیقت معنا را کاویده است. در نهایت سخن اصول‌دانان مسلمان مبنی بر نفس الماهیه بودن موضوع له الفاظ را که تعبیر دیگر از حقیقت معناست، اثبات کرده است. رک: فصل‌های دوم، چهارم و پنجم از: *بررسی تطبیقی حقیقت معنا از دیدگاه جان سرل و محقق اصفهانی*، رساله کارشناسی ارشد نگارنده در موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره. شماره نگهداری ۵۷۰.

۳. ابهام در میزان اثرپذیری از فرهنگ زمانه و باز شدن باب مغالطات متعدد

مشکل دیگر نظریه این است که ابوزید میزان اثرپذیری متن از واقعیت را مشخص نکرده است. در این‌که در بیان معارف تدریج وجود داشته، تردیدی نیست. یکی از وجوه تکرر شرایع، فراهم شدن زمینه و بستر برای بیان حقایق بوده است. این نکته هم در باب همه شرایع آسمانی و هم در مورد یک دین خاص صادق است. مثال شرب خمر در دین اسلام یکی از این نمونه‌هاست که ابوزید نیز به درستی روی آن انگشت نهاده است. اما نکته مهمی که او از آن غافل مانده است این است که داده‌های وحیانی، ضمن رعایت حال مخاطبان در مورد احکام عملی، در باب عقاید هیچ‌گونه تسامحی از خود نشان نداده است. توحید، نبوت و معاد مورد نظر اسلام، از آغاز رسالت رسول اعظم تا واپسین دم حیات مبارک ایشان تفاوتی نکرده است. ممکن است مسلمانان در شرح و بسط آن به تدریج درک دقیق‌تری از این آموزه‌ها یافته باشند، اما آن حضرت در بیان آن با تمام وجود در برابر فرهنگ زمانه ایستاده و عقاید نادرست رایج را به شدت انکار کرده است. اگر شرب خمر یک اعتیاد اجتماعی بوده که می‌بایست برای ترک آن گام به گام حرکت شود، شرک نیز اعتیاد اعتقادی اجتماعی دیگری بوده است. چنان‌که در باب شرب خمر کسانی مقاومت می‌کردند، در باب نفی شرک شدت مخالفت و تعداد مخالفان بیشتر بود. ابوزید بیان نمی‌کند که چرا این موقف دوگانه از سوی متن نسبت به فرهنگ اجتماعی گرفته شده است.

در بحث از شأن نزول، این‌که این امر، عاملی برای اثرپذیری متن از واقعیت و افزون بر آن، نزول تاریخی و به تبع حضور تاریخی معارف تلقی شود، ادعایی بی‌دلیل است. اگر شأن نزول مورد خاصی است، نمی‌توان گفت مخاطب خطابات نیز همان موارد خاص است. اصطلاحاً گفته می‌شود که مورد، مخصص نیست و خطابات عام است. تنها شامل مشافهین نیست، بلکه تمام کسانی را که این خطابات به آن‌ها برسد، شامل خواهد شد، هرچند در این‌که چگونه این خطابات می‌تواند تعمیم داده شود، اصول‌دانان مسلمان راه‌های متعددی را برای همه تعالیم دینی به ویژه تعالیم ناظر به احکام در نظر گرفته‌اند. برخی گفته‌اند خطابات دینی به نحوی

قضیه حقیقه است، (نایینی، کاظمی، ۱۴۰۹، ص ۵۴۸-۵۵۱، نایینی، خویی، ۱۴۱۰، ص ۴۸۹-۴۹۰) برخی دیگر آن را از باب قانونیت دانسته، (امام خمینی، سبحانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۸-۵۰) و عده‌ای نیز راه‌های دیگر را طی کرده‌اند که می‌توان در مباحث علم اصول ذیل، بحث از حقیقت احکام شرعی و ماهیت حکم، آن را پی گرفت.

۴. بیان نکردن وجه اتخاذ موضع دوگانه از سوی متن دینی نسبت به واقعیت‌های

زمانه

ابوزید یکی از دلایل یا شواهد اثرپذیری متن از واقعیت را، پذیرش برخی از عناصر موجود در فرهنگ عربی دانسته است. ما با ابوزید در این نکته موافقیم، ولی پرسش این است که چرا قرآن کریم در این باره موضعی دوگانه اتخاذ کرده است؟ ممکن است گفته شود موضع قرآن به این دلیل دوگانه شده که برخی از امور حقیقت داشته، لذا پذیرفته شده و برخی دیگر موهوم بوده و انکار شده است. ما این نکته را نیز قبول داریم، اما این با ادعاهای ابوزید نمی‌سازد. به نظر ابوزید حتا برخی از امور موهوم و ریشه‌دار در تفکر عرب جاهلی نیز پذیرفته شده است. از باب نمونه او تأکید داشت که جن، شیطان، حسد، و مانند آن از امور موهوم و ریشه‌دار در فرهنگ عربی است؛ اما قرآن به دلیل تأثر از واقعیات زمانه از آن سخن به میان آورده و آن‌ها را پذیرفته است. اینک پرسش مهم و تعیین‌کننده فراروی ابوزید این است که چه تفاوتی میان این امور و امور دیگر بوده است که قرآن به رغم اعتقاد به باطل بودنشان از آن‌ها متأثر شده است؟ چرا اعتقاد به فرزند داشتن خدا یا مونث انگاشتن فرشتگان مورد انکار قرار گرفته و وجود جن، حسد و امثال آن تصدیق شده است؟ آیا تصدیق وجود امور موهومی همانند جن، بهتر از تصدیق مونث بودن فرشتگان بوده است، که دومی انکار و اولی تصدیق شده است؟ ابوزید معیاری به دست نمی‌دهد که براساس آن گفته شود پذیرش برخی از امور موهوم به صلاح دین بوده است.

این‌گونه خلط‌ها و ابهامات، باعث شده است که نگرهٔ ابوزید در باب حقیقت وحی و به تبع روش تفسیری مورد قبول وی از جایگاه علمی تنزل کرده و در سطح ادعا باقی بماند و در برخی موارد احیاناً به موضع‌گیری سیاسی تنزل کند. ستیزه‌جویی‌های مخالفان نیز بر ابهام بیشتر این فضا افزوده است. اگر این بحث، و به طور کلی تمام مباحث همگن در کشورهای اسلامی تولیدگر، همانند ایران، مصر و... در یک فضای علمی و به دور از تنش‌های سیاسی و اجتماعی و با رعایت نزاکت علمی و روش‌شناسی تحقیق دنبال می‌شد ثمرات و برکات ارزشمندی را نصیب جامعهٔ اسلامی می‌کرد. دریغ که بیشتر اندیشوران تولیدگر و منتقد در کشورهای اسلامی، بدون رعایت این مسائل، نوعاً برای تبیین نگرهٔ خویش به جریان‌ها و نهادهای دینی - اجتماعی پنجه‌افکنده‌اند. اندیشوران مورد بحث ما نیز در اکثر مباحث خویش، پای از حیطهٔ نقد علمی فراتر نهاده و نقد علمی و عالمانهٔ جریان‌های فکری موجود را با کنش و واکنش‌های عاطفی و نفرت‌پراکنی و اعطای القاب ناپسند عجین ساخته است. از مطالعهٔ اغلب آثار ابوزید و ادبیاتی که در آن اتخاذ شده، به رغم نکات ارزشمند و قابل توجه، انسان به این نتیجه می‌رسد که حق را به جانب امثال عبدالصبور شاهین بدهد که آثار ابوزید را مشتی مکتوبات ضعیف و انباشته از التقاط، گمراهی، خبط و خطاهای فاحش و عدول از مواضع حق در مکتب اسلام می‌دانست. در قالب طبقه‌بندی نگره‌ها، ضمن نقد روشی و محتوایی، از ادبیات غیر علمی بهره جسته شده و آتش نفرت و اتهام شعله‌ور شده است و این با یک متن دارای ادبیات فخیم علمی فاصلهٔ بسیار دارد. مسائل نظری و مشکلات عملی جامعهٔ اسلامی به اندازه‌ای است که صرف وقت برای مسائل حاشیه‌ای و غفلت از مسائل اصلی، توجیه شرعی و اخلاقی ندارد. جامعهٔ علمی به یک فضای عالمانه نیازمند است که در آن مبانی عمیق و روش‌شناسی دقیق حاکم باشد و در پرتو آن بتوان افق‌های نامکشوف را گشود و مسائل و مشکلات پرشمار را حل کرد. این وظیفهٔ طیف اندیشوران پیشرو است که مسائل را به صورت علمی طرح کنند و علمی ادامه دهند و

نسبت به نقد ناقدان ظرفیت بالایی داشته باشند. وقتی اندیشوری نگره نوی را طرح می‌کند، اگر نسبت به نقدها بردبار باشد و منتقدان نیز پای از موازین علمی فرا نگذارند، می‌توان به افق‌گشایی امیدوار بود و حل مسائل را انتظار کشید.

منابع و مآخذ

- آلستون، ویلیام پی. فلسفه زبان، ترجمه احمد ایرانمنش و احمد رضا جلیلی، تهران، سهروردی، ۱۳۸۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۵، ۱۳۶۶.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات مع الشرح للمحقق الطوسي، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
- ابوزید، نصر حامد، مفهوم النص، دراسة فی علوم القرآن، بیروت، المركز الثقافی العربی للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۹۹۶، ط ۳.
- اصفهانى، محمد تقی، هدایة المسترشدين، بی‌نا، بی‌تا بی‌جا.
- افضلى، سید محمد مهدی، بررسی تطبیقی حقیقت معنا از دیدگاه جان سرل و محقق اصفهانی، رساله کارشناسی ارشد، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، شماره نگهداری ۵۷۰.
- ایجی، عضدالدین، المواقف، بیروت، عالم الکتب، بی‌تا.
- توفیقی، حسین، تأویل کتاب آسمانی در ادیان ابراهیمی، در: هفت آسمان، سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۸۲.
- سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول (تقریرات درس امام خمینی)، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۰.
- سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، به تصحیح و مقدمه هنری کربن، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ ۲، ۱۳۷۲.
- شریف، م. م، تاریخ فلسفه در اسلام، گروهی از مترجمان زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۳۹۵.

شیرازی، صدرالدین، الاسفار العقلية الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۵، ۱۴۱۹، ج ۱.
علم الهدی، الشریف المرتضی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم،
مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۱.
کاظمی، محمد علی، فواید الاصول، (تقریرات درس خارج اصول فقه محقق نایینی)، قم،
مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۹.

کیویت، دان، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
موسوی خمینی، سید روح الله، مناهج الوصول الى علم الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی، ۱۴۱۵.

موسوی الخویی، اجود التقريرات، (تقریرات درس محقق نایینی) قم، مؤسسه مطبوعاتی
دینی، ۱۴۱۰.

واعظ حسینی بهسودی، سید سرور، مصباح الاصول، (تقریرات درس ابوالقاسم خویی)، قم،
مکتبه الداوری، ۱۴۱۷.

وصفی، محمد رضا، نومعتزلیان، گفتگو با نصر حامد ابوزید، عابد الجابری، محمد اركون،
حسن حنفی؛ تهران، نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۷

بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در افراد مبتلا به

سوء مصرف مواد مخدر در هرات - افغانستان

حسین جعفری

عضو کدر علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه اشراق

چکیده

هدف: هدف این تحقیق بررسی شیوع اختلالات روانی و متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای مربوط به مواد در بین سوء مصرف‌کنندگان مواد مخدر بود.

روش: روش تحقیق از نوع پیمایشی بود و نمونه مورد مطالعه شامل ۱۶۰ سوء مصرف‌کننده پذیرش شده در مراکز ترک اعتیاد شهر هرات بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده شامل فهرست تجدید نظر شده ۹۰ سؤالی نشانه‌ها (scl-90-R) و مصاحبه ساختاریافته بر اساس DSM-IV-TR بودند.

نتایج: نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که شیوع اختلالات روانی در کل جمعیت سوء مصرف‌کنندگان ۵۶,۲ است. شایع‌ترین نشانه‌ها، حساسیت بین فردی (۷۹/۴٪)، افسردگی (۷۸/۸٪) و وسواس فکری عملی (۶۸/۸٪) بودند. شایع‌ترین ماده مصرفی هروئین بود. متغیرهای جنسیت، تأهل، تحصیلات، درآمد و نوع شغل، دفعات ترک و شیوه مصرف بر نیمرخ روانی افراد سوء مصرف‌کننده تأثیر معناداری داشت.

نتیجه‌گیری: نتیجه نهایی این که بر اساس نتایج این تحقیق شیوع اختلالات روانی در سوء مصرف‌کنندگان مواد در افغانستان بالاست و توصیه می‌شود در درمان سوء مصرف‌کنندگان مواد، به تشخیص و درمان اختلالات روانی توجه ویژه‌ای شود.

کلید واژگان:

مواد مخدر، سوء مصرف، اختلالات روانی، متغیرهای جمعیت‌شناختی، شیوع.

مقدمه

در افغانستان نیز مانند بسیاری از کشورها مواد مخدر تولید می‌شود و میزان مصرف مواد مخدر نیز در آن قابل ملاحظه است. شهر هرات به علت هم‌مرز بودن با ایران و ترکمنستان مسیر اصلی ترانزیت مواد مخدر است. این امر در کنار عواملی از جمله مشکلات اقتصادی، مهاجرین بازگشتی از ایران، میزان بالای بیکاری و مشکلات اجتماعی این ذهنیت را به همراه دارد که شاید شیوع مصرف مواد مخدر در این شهر بالا باشد.

علاوه بر این، ۳۰ سال جنگ و ناامنی در افغانستان باعث شده است که مردم نسبت به مشکلات روانی آسیب‌پذیر شوند. مسؤولین سازمان بهداشت جهانی^۱ تخمین زدند که بیش از ۵۰ درصد مردم افغانستان، غالباً زنان، از مشکل روانی رنج می‌برند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۰). بعضی تحقیقات نیز این مسئله را در افغانستان تأیید کرده‌اند. (شولته و همکاران، ۲۰۰۴؛ کادوزو و همکاران، ۲۰۰۴).

عوامل مختلفی در ابتلا به اختلالات روانی تأثیر دارند. از این بین، سوء مصرف مواد می‌تواند در افراد مختلف به نیمرخ روانی خاصی منتهی شود. مطالعات و پژوهش‌های سال‌های اخیر، به ویژه در کشورهای غربی، شیوع بالای اختلالات روانی را در معتادان به مواد مخدر نشان می‌دهد. نتایج برخی از پژوهش‌ها در امریکا نشان داده است اختلالاتی نظیر شخصیت ضداجتماعی، انواع فوبیا و اختلالات اضطرابی، اختلال افسردگی اساسی و افسرده‌خویی^۲ بیشترین ارتباط را با سوء مصرف مواد دارند. (پهلویان، ۱۳۹۰).

شیوع بالای همبودی سوء مصرف مواد و اختلالات روانی در پژوهش‌های بسیار زیادی در کشورهای مختلف تأیید شده است. از بین این اختلالات، اختلالات شخصیت، اختلالات افسردگی و اضطرابی شیوع بالاتری دارند. نتایج برخی از پژوهش‌ها (حسینی و همکارانش، ۱۳۸۶) نشان داد که ۷۲ درصد از افراد با سابقه مصرف مواد، از اختلال روانی نیز رنج

^۱. World health organization (WHO)

^۲. Dysthymia

می‌بردند که شایع‌ترین آن‌ها، اختلالات خلقی و سپس اختلالات شخصیت بودند.

نتایج یک پژوهش در نروژ نشان داد که تأثیر همبودی اختلالات روانی و سوءمصرف مواد قابل ملاحظه است. آن‌ها دریافتند که کسانی که عود مجدد سریع‌تری داشتند، درگیر اختلال سوءمصرف زودرس بوده، عمدتاً به افسردگی و آگورا فوبیا مبتلا شده بودند (لندهایم، باکن^۳ و واگلوم^۴، ۲۰۰۶).

هر چند امروزه بیشتر مشکلات بیماری‌های روانی در کشورهای مختلف جهان شناخته شده‌اند، لیکن به دلیل متنوع بودن ابزارهای غربال‌گری و تشخیصی، روش‌های مصاحبه و تفاوت در روش‌های نمونه‌گیری و طبقه‌بندی‌های مختلف مورد استفاده، بسیار متغیر و متفاوت برآورد شده است، به طوری که این میزان‌ها از ۷/۳ درصد تا ۳۹/۸ درصد متغیر بوده است (مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۰).

مطالعه‌ای ملی که اخیراً در سال ۲۰۱۰ در آمریکا انجام شد و اختلالات روانی را بر اساس DSM-IV-TR در جمعیت عمومی آمریکا بررسی کرد، نشان داد که شیوع کلی اختلالات شدیداً ناتوان‌کننده روانی ۲۲/۲٪ بود (۱۱/۲٪ برای اختلالات خلقی، ۸/۳٪ برای اختلالات اضطرابی و ۹/۶٪ برای اختلالات رفتاری). این مطالعه روی ۱۰۱۲۳ نوجوان سنین ۱۳ تا ۱۸ سال در کل آمریکا انجام شد (مریکانگاس^۵، ۲۰۱۰).

مطالعه ملی شیوع اختلالات روانی بر اساس DSM-IV در آلمان نشان می‌دهد که شیوع کلی ۱۲ ماهه اختلالات روانی در جمعیت بزرگسالان (۱۸ تا ۶۵ سال) ۳۱٪ است (برای تمام عمر: ۴۳٪، برای ۴ هفته ۲۰٪) که اختلالات اضطرابی، خلقی و شبه‌جسمی شایع‌ترین اختلالات روانی بودند (جاکوبی^۶، ۲۰۰۴).

^۳. Bakken

^۴. Vaglum

^۵. Merikangas

^۶. Jacobi

از جمله تحقیقات اندکی که در افغانستان در مورد شیوع اختلالات روانی انجام شده شولته^۷ و همکارانش در تحقیقی که در ولایت ننگرهار انجام شد گزارش کردند که آزمودنی‌های آنها حوادث تروماتیک چندگانه و نیز علایم اختلال اضطراب، افسردگی و PTSD بالایی دارند. آنها با ۳۶۲ خانواده با میانگین ۲/۸ پاسخ‌دهنده در هر خانواده مصاحبه کردند (مجموعاً ۱۰۱۱ پاسخ‌دهنده). آنها از پرسشنامه ترومای هاروارد^۸ و چک لیست علایم هاپکینز^۹ استفاده کردند. ۴۳/۷٪ آزمودنی‌ها بین ۸ تا ۱۰ حادثه تروماتیک را در طی ده سال گذشته تجربه کرده بودند و ۱۴/۱٪ بیشتر از ۱۱ حادثه تروماتیک را تجربه کرده بودند. ۳۹۱ نفر از آزمودنی‌ها (۳۸/۵٪) علایم افسردگی را گزارش کردند و ۵۲۴ نفر (۵۱/۸٪) علایم اضطراب و ۲۰۷ نفر (۲۰/۴٪) PTSD داشتند (شولته و همکاران، ۲۰۰۴).

کاردوزو^{۱۰} و همکارانش در سال ۲۰۰۲ تحقیق دیگری را با هدف مشخص کردن وضعیت سلامت روانی افغان‌های معلول و غیر معلول با سن بالای ۱۵ سال انجام دادند. آنها نیز از چک لیست علایم هاپکینز و پرسشنامه ترومای هاروارد استفاده کرده بودند. نتیجه تحقیق آنها نشان داد که ۶۲٪ از آزمودنی‌ها (۴۰۷ نفر) حداقل ۴ حادثه تروماتیک را در طی ۱۰ سال گذشته تجربه کرده بودند. شیوع علایم افسردگی برای افراد غیرمعلول و معلول به ترتیب ۶۷/۷٪ و ۷۱/۷٪ بود و علایم اضطراب ۷۲/۲٪ و ۸۴/۶٪ به ترتیب برای افراد غیرمعلول و معلول بود. PTSD برای دو گروه مشابه بود (۴۲/۱٪ و ۴۲/۲٪ برای افراد غیر معلول و معلول) (کاردوزو و همکاران، ۲۰۰۴).

هدف این تحقیق بررسی شیوع اختلالات روانی در سوءمصرف‌کنندگان مواد مخدر بر حسب جنس، تأهل، تحصیلات، درآمد و نوع شغل، دفعات ترک و شیوه مصرف در شهر هرات افغانستان بود. علاوه بر این هدف دیگر این تحقیق بررسی شایع‌ترین مواد مخدر در بین افراد سوءمصرف‌کننده مواد بود.

^۷. Scholte

^۸. Harvard Trauma Questionnaire

^۹. Hopkins Symptom Checklist

^{۱۰}. Carduzo

روش

شرکت‌کنندگان

جامعه آماری این تحقیق، کلیه افراد مبتلا به سوءمصرف مواد شهر هرات در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی بود که در ماه‌های فرودین و اردیبهشت به مراکز خصوصی و دولتی ترک اعتیاد این شهر مراجعه کردند. از مجموع ۱۳ مرکز ترک اعتیاد، ۹ مرکز در دسترس قرار داشتند که از افراد مراجعه‌کننده به آنها ۱۶۰ نفر با روش نمونه‌گیری غیرتصادفی در دسترس انتخاب شدند. از تعداد ۱۶۰ سوءمصرف‌کننده مواد که مورد تحقیق قرار گرفتند ۱۳۳ نفر مرد (۸۳/۱٪) و ۲۷ نفر زن (۱۶/۹٪) با میانگین سنی ۲۷/۵۶ با انحراف معیار ۸/۲۴ بودند.

ابزار پژوهش

مقیاس تجدیدنظر شده از فهرست ۹۰ سؤالی نشانه‌ها^{۱۱}:

این ابزار شامل ۹۰ سؤال است برای سنجش علائم روانی با روش خودگزارش‌دهی، که اولین بار برای نشان دادن جنبه‌های روان‌شناختی بیماران جسمی و روانی طرح‌ریزی شد. با استفاده از این آزمون می‌توان افراد سالم را از افراد بیمار تشخیص داد. این آزمون توسط دروگاتیس^{۱۲} و همکاران در سال ۱۹۷۳ معرفی شد و بر اساس تجربیات بالینی و تجزیه و تحلیل‌های روان‌سنجی، مورد تجدیدنظر قرار گرفت و فرم نهایی آن در سال ۱۹۷۶ تهیه شد. این ابزار ۹ بُعد شکایت جسمانی^{۱۳}، وسواسی اجباری، حساسیت در روابط متقابل^{۱۴}، افسردگی، اضطراب، پرخاشگری^{۱۵} (خصومت)، ترس مرضی، افکار پارانوئید، روان‌گسسته‌گرایی^{۱۶} و سه

^{۱۱}. SCL-90-R

^{۱۲}. Drogatis

^{۱۳}. Somatization

^{۱۴}. Interpersonal sensitivity

^{۱۵}. Hostility

^{۱۶}. Psychotism

شاخص کلی «شاخص شدت کلی»^{۱۷}، «شاخص ناراحتی نشانه‌های مثبت»^{۱۸} و «جمع

نشانه‌های مثبت»^{۱۹} را متمایز کرده و مورد سنجش قرار می‌دهد.

این پرسشنامه در گروه‌های بسیاری با موفقیت به کار رفته است. این آزمون در مورد معتادین به الکل، ناتوانی جنسی، بیماران سرطانی، مبتلایان به نارسایی قلبی با ناراحتی‌های شدید جسمی و دانشجویانی که راهنمایی و مشاوره لازم دارند، به عنوان یک ابزار غربالگری و تشخیصی به کار رفته است (آشتیانی، ۱۳۸۸). دروگاتیس، ریکلز و راک (۱۹۷۶) اعتبار درونی این پرسشنامه را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ^{۲۰} رضایت‌بخش گزارش کرده‌اند. بیشترین ضریب همبستگی برای افسردگی ۰/۹۵ و کمترین آن برای روان‌گسسته گرایی ۰/۷۷ به دست آمده است. در محاسبه پایایی به شیوه بازآزمایی درمورد ۹۴ بیمار روانی ناهمگون پس از یک هفته از اجرای اول، ضرایب همبستگی بین ۰/۷۸ تا ۰/۹۰ به دست آمده است. در مورد روایی پرسشنامه، پژوهش‌های مختلف، بیشترین همبستگی را برای بعد افسردگی ۰/۷۳ و کمترین آن را برای بعد ترس‌های مرضی ۰/۳۶ گزارش کرده‌اند (دروگاتیس و کلیری، ۱۹۷۷). در ایران که به لحاظ فرهنگی و زبانی بسیار نزدیک با افغانستان است نتایج روایی و پایایی این مقیاس بسیار خوب بوده است (مدبر نیا و همکاران، ۱۳۸۴؛ آشتیانی، ۱۳۸۸).

در نمونه افغانی نیز روایی و پایایی این ابزار بررسی شد. برای روایی آن، همبستگی درونی نمرات زیر مقیاس‌ها با یکدیگر و با کل پرسشنامه استخراج شد که همگی همبستگی‌ها معنی‌دار شدند. کمترین ضریب همبستگی ۰/۲۵ و بیشترین ۰/۸۰ بود. برای سنجش پایایی ابزار از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب آلفا برابر ۰/۹۴ بود و نشان‌دهنده پایایی بالای این ابزار. همچنین ارتباط بین تست فهرست ۹۰ سؤالی نشانه‌ها و نتیجه مصاحبه ساختاریافته که توسط محقق انجام شد، توسط آزمون خی دو بررسی شد. ضریب خی دو پیرسون ۴۲,۳۲ بود که در $P = ۰/۰۰۱$ معنی‌دار بود.

^{۱۷}. General Severity Index

^{۱۸}. Positive Symptom Distress Index

^{۱۹}. Positive Symptom Total

^{۲۰}. Cronbach alpha

با توجه به اینکه زبان فارسی مردم در هرات و ایران تفاوت چندانی نمی‌کند در این پژوهش از پرسشنامه برگردان به فارسی که فتحی آشتیانی (۱۳۸۰) به کار برده استفاده شده است. ولی با این حال از دو روانپزشک افغان خواسته شد تا این پرسشنامه را برای یافتن تفاوت‌های زبانی مطالعه کنند. آن‌ها ضمن تأیید پرسشنامه تنها چند کلمه را تغییر دادند. برای نمونه کلمه «تشویش» به جای «نگرانی» و «ملامت» به جای «سرزنش» استفاده شد.

مصاحبه ساختاریافته اختلالات روانی بر اساس DSM-IV

این چک لیست که توسط نوربالا و همکاران (۱۳۷۸) و بر اساس معیار های DSM-IV تهیه شده است دارای ۱۳۰ علامت اختلالات روانی شامل علایم تشخیصی اختلال خلقی، اضطرابی، اختلال سایکوسوماتیک، صرع و عقب‌ماندگی ذهنی و اختلالات ارگانیک مغز است. این علایم به صورت بلی و خیر آورده شده‌اند و در ابتدای پرسشگری مربوط به علایم هر بخش طول مدت و شدت اختلال نیز پرسیده می‌شود. درجه بندی علایم بر اساس یک مقیاس سه درجه خفیف، متوسط و شدید بوده که مصاحبه‌کننده از تأثیری که بیماری بر عملکرد فردی، شغلی، تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی می‌گذارد آن را مشخص می‌کند. با توجه به اهمیت مدت شروع علایم در امر تشخیص گذاری و به منظور سهولت در رسیدن به تشخیص، طول مدت علایم بر حسب مقیاس درجه ای از کمتر از یک هفته تا بیش از دو سال مشخص شده است.

پس از پایان مصاحبه و بررسی کلیه علایم و نشانه‌های اختلالات مطرح شده در چک لیست تشخیص و یا تشخیص‌های مورد نظر، با توجه به شدت و مدت علایم بیماری در فرد، اطلاعات در پرسشنامه ثبت می‌شود. روایی و پایایی این پرسشنامه خوب گزارش شده است (نوربالا، فخرایی، ۱۳۸۰).

پرسش‌نامه ویژگی‌های دموگرافیک

این پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات فردی و زندگی اجتماعی و الگوهای مصرف مواد، توسط محقق تهیه و تدوین شده است.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:

داده‌های این تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ و در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی تجزیه و تحلیل شد.

نتایج

شیوع اختلالات روانی بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی

۸۳/۱ درصد از آزمودنی‌ها مرد و ۱۶/۹ درصد زن بودند. همه زنان بدون استثنا اظهار داشتند شوهرشان سوءمصرف مواد داشته است. ۸۶/۹ درصد از آزمودنی‌ها در سنین ۱۹ تا ۳۵ سال قرار داشتند که تقریباً ۷ برابر فراوانی در بین دو گروه سنی دیگر (زیر ۱۸ سال و بالای ۳۵ سال) بود. این یعنی جوانان نسبت به سایر گروه‌های سنی در معرض خطر بسیار بالاتری قرار دارند. بیشتر آزمودنی‌ها متأهل بودند (۵۴/۴٪) و ۴۱/۲ درصد هم مجرد. ۵۱/۹ درصد از آزمودنی‌ها بی‌سواد بودند و تنها یک نفر از ۱۶۰ نفر تحصیلات بالای دیپلم داشت. نرخ بیکاری در بین آزمودنی‌ها بالا (۳۸/۸٪) بود درحالی‌که اکثریت آنها کارگر ساده بودند و شغل مناسبی نداشتند. ۴۶/۹ درصد از آزمودنی‌ها یا درآمدی نداشتند یا درآمد زیر ۵ هزار افغانی در ماه داشتند که با توجه به مصارف زندگی در افغانستان بسیار پایین است.

شایع‌ترین مواد مخدر مصرفی

شایع‌ترین ماده‌ای که توسط آزمودنی‌ها مصرف می‌شد هروئین بود (۷۶/۲٪) که بر اساس گزارش دفتر مبارزه با مواد و جرم سازمان ملل، مصرف آن به دلیل ارزان و در دسترس بودن در افغانستان در حال افزایش است. ۷۳/۸ درصد از آزمودنی‌ها اظهار داشتند که در یک ماه گذشته بیش از یک نوع ماده مخدر مصرف کرده‌اند. اکثر آزمودنی‌ها (۶۸/۲٪) روزانه ۲ تا ۵ گرم مواد مصرف می‌کردند و میانگین و انحراف معیار مقدار مصرف روزانه به ترتیب ۳/۴ و

۳/۱۲ است. قیمت متوسط هر گرم مواد ۱۰۰ افغانی بود. به این ترتیب متوسط هزینه مصرف هر معتاد ۳۴۰ افغانی در روز و ۱۰۲۰۰ افغانی در ماه است. این بار اقتصادی سنگینی است که می‌تواند استرس زیادی را بر سوءمصرف‌کننده مواد تحمیل کند. ۹۰/۶٪ از آزمودنی‌ها به روش تدخین مواد مصرف می‌کردند و ۸/۸ درصد به روش تزریق. تنها یک نفر از روش خوردن استفاده می‌کرد. اکثریت آزمودنی‌ها (۴۳/۱٪) زیر پنج سال سابقه سوءمصرف مواد داشتند. میزان عود سوءمصرف مواد بالا بود و ۶۸/۸ درصد از آزمودنی‌ها گزارش دادند که بیش از یک بار برای ترک مراجعه کرده‌اند.

۵۳/۱ درصد (۸۵ نفر) از آزمودنی‌ها در اعضای نزدیک خانواده خود یک نفر سوءمصرف‌کننده مواد داشتند. این در حالی است که تمام آزمودنی‌های زن اظهار داشتند که شوهرانشان سوءمصرف‌کننده مواد بوده‌اند. باید در نظر داشت که طبق گزارش دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (۲۰۰۹) ۵۰٪ مادران در مناطق شمالی و جنوبی افغانستان برای خواباندن کودکانشان به آن‌ها تریاک می‌خورانند. به این ترتیب سابقه سوءمصرف مواد در خانواده یک عامل خطر عمده در افغانستان برای ابتلا به سوءمصرف مواد محسوب می‌شود.

شایع‌ترین اختلالات روانی

نقطه برش پرسشنامه SCL-90-R در این تحقیق برابر ۱ تعیین شد و کسانی که میانگین نمرات آنها در GSI و زیرمقیاس‌های نه گانه بالاتر از نقطه برش ۱ بود بیمار تشخیص داده شدند. جدول ۳ شیوع علایم بالاتر از نقطه برش، میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌ها و شاخص‌های چک لیست علایم را نشان می‌دهد. با توجه به این جدول شیوع اختلالات روانی ۵۶/۲٪ (۹۰ نفر) است و شایع‌ترین زیرمقیاس حساسیت روابط متقابل (۷۹/۴٪) و سپس افسردگی (۸۷/۸٪) و وسواس فکری عملی (۶۸/۸٪) است (جدول ۱).

جدول ۱: فراوانی آزمودنی‌های بالاتر از نقطه برش، میانگین و انحراف معیار شاخص‌ها و

زیرمقیاس‌های SCL-90-R

انحراف معیار	میانگین	درصد افراد بالای نقطه برش	فراوانی افراد بالای نقطه برش	زیرمقیاس
۰/۷۴	۱/۵۰	۷۹/۴	۱۲۷	حساسیت روابط متقابل
۰/۷۶	۱/۶	۷۸/۸	۱۲۶	افسردگی
۰/۶۰	۱/۲۶	۶۸/۸	۱۱۰	وسواس فکری عملی
۰/۶۴	۱/۱۶	۶۲/۵	۱۰۰	پارانویا
۰/۸۰	۰/۹۹	۴۶/۹	۷۵	خصوصیت (پر خاشگیری)
۰/۷۱	۱	۴۵	۷۲	اضطراب
۰/۶۴	۰/۷۲	۳۱/۹	۵۱	فوبیا
۰/۷۳	۰/۸۰	۳۱/۲	۵۰	علائم جسمی
۰/۴۲	۰/۵۴	۱۳/۱	۲۱	سایکوز
۰/۴۹	۱/۱۱	۵۶/۲	۹۰	GSI
۱۵/۱۷	۴۲/۵۸			PST
۰/۵۰	۲/۳۱			PDSI

نتایج نشان داد که شایع‌ترین ماده مخدری که مصرف می‌شده است هروئین (۷۶/۲٪) است و پس از آن کراک (۱۱/۹٪)، شیشه (۶/۹٪) و تریاک (۵٪) پرمصرف‌ترین مواد هستند. ۷۳/۸٪ از آزمودنی‌ها اعلام کردند که بیش از یک ماده مخدر مصرف می‌کردند. همچنین ۵۳/۱٪ آزمودنی‌ها گزارش کردند که در اعضای نزدیک خانواده خود حداقل یک نفر معتاد داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نقطه برش ۱، شیوع کلی اختلال روانی با استفاده از فهرست ۹۰ سؤالی نشانه‌ها ۵۶/۲٪ (۹۰ نفر) بود. این میزان شیوع اختلالات همبود در معتادان از بعضی مطالعات مشابه کمتر بود (پهلویان، ۱۳۸۵: بواله‌ری، ۱۳۸۱: قریشی، ۱۳۸۶: هندریکس، ۲۰۰۱: هاونز^{۲۱}،

^{۲۱}. Hovens

کنتول^{۲۲}، رمزی^{۲۳}، ۲۰۰۹) و از بعضی دیگر (رحیمی، ۱۳۸۵: بنجامین و همکاران، ۲۰۰۶: وون لیمبیک، ۲۰۰۰: فارل، ۲۰۰۱) بیشتر بود. شیوع اختلالات روانی در جمعیت عمومی درجهان در مطالعات مختلف از ۷/۳ درصد تا ۳۹/۸ درصد متغیر بوده است (مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۰) و بر این اساس میزان شیوع اختلالات روانی در تحقیق حاضر از شیوع در جمعیت عمومی بالاتر است. شیوع بالای اختلالات روانی در افغانستان که مشکلات روانی در جمعیت عمومی آن بسیار بالاست (کاردوز و همکاران، ۲۰۰۴: شولته و همکاران، ۲۰۰۴) قابل انتظار بود.

زیرمقیاس‌های حساسیت روابط بین فردی (۷۹/۴٪) و افسردگی (۷۸/۸٪) به ترتیب بالاترین شیوع را داشتند. این یافته همخوان با دو مطالعه دیگر است (پهلویان، ۱۳۸۵: ظهیر الدین، ۱۳۸۶) که با SCL-90-R انجام شده‌اند. نمره‌های بالا در زیر مقیاس حساسیت بین فردی حاکی از این است که شخص مشکل قابل ملاحظه‌ای در موقعیت‌های بین فردی دارد. او نسبت به روابط با دیگران انتظارات منفی دارد و خودآگاه است. در مقایسه با دیگران احساس حقارت می‌کند و لذا نسبت به خود دچار احساس تردید و بی‌کفایتی می‌شود (گراث - مارنات، ۱۳۸۴). بالا بودن زیر مقیاس حساسیت روابط بین فردی در سوءمصرف‌کنندگان مواد به احتمال زیاد به خاطر دید منفی‌ای است که افراد جامعه نسبت به افراد سوءمصرف‌کننده مواد دارند، چیزی که اکثر آزمودنی‌ها در مصاحبه‌های خود به آن اشاره داشتند. شیوع افسردگی شایع‌ترین اختلال در تقریباً همه مطالعات اختلالات همبود در سوءمصرف‌کنندگان مواد است (مثلاً چن، ۱۹۹۹: لندهایم، ۲۰۰۶، هررو^{۲۴}، ۲۰۰۷: کیدورف^{۲۵}، ۲۰۰۴: پاوارین^{۲۶}، ۲۰۰۶: وون لیمبیک، ۲۰۰۰: حسینی، ۱۳۸۷: پهلویان، ۱۳۹۰: رحیمی خواه، ۱۳۸۵) حدود یک سوم تا نیمی از کسانی که سوءمصرف مواد افیونی دارند، زمانی در طول عمر خود واجد ملاک‌های تشخیصی افسردگی بوده‌اند (کاپلان، ۱۳۸۵). به این ترتیب از نظر شیوع علایم افسردگی این تحقیق با مطالعات بالا همخوان است.

^{۲۲}. Cantwell

^{۲۳}. Ramzi

^{۲۴}. Herrero

^{۲۵}. kidorf

^{۲۶}. Pavarin

شیوع نشانه‌های اختلالات روانی در دو جنس تفاوت معناداری دارد و میانگین نمرات زیر مقیاس‌های فهرست ۹۰ سؤالی در زنان بزرگ‌تر از میانگین نمرات در مردان است. به عبارت دیگر شیوع نشانه‌های اختلالات روانی در جنس زن بالاتر از جنس مرد است. این یافته با بسیاری از مطالعات قبلی (حسینی، ۱۳۸۷: پوارین، ۲۰۰۶: هسل ۲۷، ۲۰۰۳: میلر، ۱۹۹۸: کراوز، ۱۹۹۸: برونر، ۱۹۹۷) همخوانی دارد.

شیوع نشانه‌های اختلالات روانی برای سطوح مختلف شغلی معنی‌دار بود. بین سطوح شغلی در همه زیرمقیاس‌ها به جز زیر مقیاس پارانویا، خصومت و افسردگی تفاوت معناداری مشاهده شد. میانگین شیوع نشانه‌های اختلالات روانی در گروه بیکار بالاتر از گروه‌های کارگر ساده، کارمند و تاجر است. این یافته با تحقیق رحیمی‌پور (۱۳۸۵) و حسینی (۱۳۸۷) همخوانی داشت. در توجیه این مسئله می‌توان بار اقتصادی و استرس‌های تأمین هزینه مواد مصرفی را - که بیکاری به دنبال دارد - ذکر کرد.

درکل ویژگی‌های مربوط به مواد ارتباط چندانی با بروز علایم روانی نداشتند. تنها بین سطوح الگوی دفعات ترک و شیوع مصرف در شیوع نشانه‌های اختلالات روانی تفاوت معنادار ضعیفی مشاهده شد. این نشان می‌دهد که نسبت به متغیرهای جمعیت‌شناختی، متغیرهای مربوط به مواد، پیش‌بین‌های قوی‌ای برای بروز نشانه‌های اختلالات روانی نیستند.

شیوع اختلالات روانی در بین سوءمصرف‌کنندگان ۵۶/۲ درصد بود. یافته‌های تحقیق ما بدون احتساب اختلال محور دوم یعنی اختلالات شخصیت در طبقه‌بندی DSM-IV-TR و فقط در سوءمصرف‌کنندگان پذیرش شده در مراکز ترک اعتیاد شهر هرات انجام شد. پس می‌توان حدس زد که شیوع اختلالات واقعی در سوءمصرف‌کنندگان بالاتر است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که حساس‌ترین سن ابتلا به سوءمصرف مواد، دهه دوم و سوم (بین ۱۹ تا ۳۵ سال) است. پس جامعه باید به پیشگیری از مواد در جوانان و نوجوانان بیشتر توجه کند. هروئین شایع‌ترین ماده‌ای است که مصرف می‌شود و شیوع اختلالات در مصرف‌کنندگان این ماده نیز نسبتاً بالاست. بنابراین با توجه به افزایش سوءمصرف این ماده باید توجه خاصی به مصرف‌کنندگان این ماده صورت گیرد. نتایج این تحقیق مبنی بر شیوع بالای اختلالات روانی در بین سوءمصرف‌کنندگان و مخصوصاً شیوع بالای عود سوءمصرف مواد نشان می‌دهد که در درمان افراد مبتلا به سوءمصرف مواد باید به درمان اختلال درمانی توجه خاصی صورت گیرد و این کار باعث نتایج درمانی بهتر و نیز کاهش میزان عود می‌شود.

منابع

- حسینی ح. بررسی همبودی سوءمصرف مواد با اختلالات روانی در مراجعین سرپایی به درمانگاه مرکز آموزشی درمانی زارع ساری. مجله دانشکده علوم پزشکی مازندران ۱۳۸۷. دوره هجدهم، شماره ۶۷، صفحات ۶۷-۷۴.
- حیدری پهلویان ا، محجوب ح، رحیمی ع (۱۳۸۰). مقایسه شیوع انواع اختلال‌های روانی در افراد وابسته و غیر وابسته به مواد ساکن شهر همدان. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی همدان، دوره هجدهم، شماره سه، صفحه ۲۲-۲۸.
- کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین و گرب، جک (۱۳۷۹). خلاصه روانپزشکی علوم رفتاری- روانی بالینی. ترجمه: نصرت الله پور افکاری، جلد اول تهران: انتشارات شهر آب.
- گراث، مارنات، جی (۱۳۸۷). راهنمای سنجش روانی (ترجمه پاشا شریفی و نیکخو). تهران: سخن (۲۰۰۳).
- ظهیرالدین ع، سیف الهی م: ایرانپور چ (۱۳۸۶). بررسی میزان اختلالات روانی در افراد وابسته به مواد مراجعه کننده به دو مرکز درمانی در سطح شهر تهران. پژوهش در پزشکی، دوره ۳۱، شماره ۳، صفحه ۲۷۳-۲۷۸.
- سادوک، بنیامین: سادوک، ویرجینیا (۱۳۸۵). خلاصه روانپزشکی. تهران: شهر آب
- قریشی ف س، احمدوند ا، سپهر منش زهرا (۱۳۸۹). بررسی وضعیت سلامت روان در معتادان تزریقی زندان کاشان در سال ۱۳۸۶. پژوهنده، سال ۱۵، شماره ۲، صفحات ۶۷-۷۱.
- رحیمی خواه، سعید (۱۳۸۵). همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در سوءمصرف‌کنندگان شهر شیراز. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی ایران (۱۳۸۱). بررسی همه‌گیرشناختی اختلالات روانپزشکی در ایران. تهران: مولف.

- Benjamin A. B., Mossman, D., Graves N. S., Sanders R. D. (2006). Tests of a symptom checklist to screen for comorbid psychiatric disorders in alcoholism. *Comprehensive Psychiatry*, 47, 227– 233.
- Brooner, R.K., King, V.L, Kidorf, M., Schmidt, C.W. Bigelow, G.E. (1997). Psychiatric and Substance Use Comorbidity Among Treatment-Seeking Opioid Abusers. *Archive of General Psychiatry*. 1997;54:71-80
- Cardozo, B. L. et al (2004). Mental Health, Social Functioning, and Disability in Postwar Afghanistan. *Journal of American medicine association*, 292(5): 575-584
- Franken IHA, Hendriks VM (2001). Screening and diagnosis of anxiety and mood disorders in substance abuse patients. *American Journal of Addiction*, 10:30- 9.
- Chen, c.c. Tsai, S.Y. Su, L.W. Yang, T,W. Tsai, C.J Hwa, H.G. (1999). Psychiatric co-morbidity among male heroin addicts: differences between hospital and incarcerated subjects in Taiwan. *Journal of Addiction*, 94 (6), 825-832
- Chiang, S. C., Chan, H.U., Chang, Y.Y., Sun, H.J., Chen, W.J., Chen, C.K. (2007). Psychiatric comorbidity and gender difference among treatment-seeking heroin abusers in Taiwan. *Psychiatry and Clinical Neurosciences* (2007), 61, 105–111
- Herrero M.J., Salvany, A.D., Torrens, M., Brugal, M.T. and ITINERE investigators (2007). Psychiatric comorbidity in young cocaine users: induced versus independent disorders. *Journal of Addiction*, 103: 284–293
- Hesselbrock MN, Hesselbrock VM, Segal B. Schackit MA, ucholz (2003). Ethnicity and psychiatry and psychiatric comorbidity among Alcohol Dependent persons who receive in patients treatment: African

Americans, Alaska Natives, Caucasian , and his panics :Alcoholism clinical and Exprimental Research, 27(8): 1368-1375

Jacobi F, et al. (2004). Prevalence, co-morbidity and correlates of mental disorders in the general population: results from the German Health Interview and Examination Survey (GHS). *Psychological Medicine*, 34 (4) : 597-611

Krausz, M., Degkwitz, P., Kuhne, A., Vethein U. (1998). Comorbidity of opiate dependence and mental disorders. *Addictive Behaviors*, 23(6): 767-783

Kessler, R.C (2004). Impact of substance abuse on the diagnosis, course and treatment of mood disorders. *Biologic psychiatry*, 56:730-737

Kidorf, M., Disney, E., King V.L., Neufeld, K. Beilenson, P.L., Brooner, R.K. (۲۰۰۴). Prevalence of psychiatric and substance use disorders in opioid abusers in a community syringe exchange program. *drug and Alcohol Dependence* ۷۴: 115-122

Landheim A., Bakken K, Vaglum P., (2006). Impact of comorbid psychiatric disorders on the outcome of substance abusers: a six year prospective follow-up in two Norwegian counties. *Bio Medical Central Psychiatry*, 6:44

Mericanas K. R. et al. (2010). Lifetime Prevalence of Mental Disorders in US Adolescents: Results from the National Comorbidity Study-Adolescent Supplement (NCS-A). *Journal of American Academia of Child Adolescente Psychiatry*, 49(10): 980-989.

Pavarin, R.M. (2006). Substance use and related problems: A study on the abuse of recreational and not recreational drugs in Northern Italy. *Ann Ist super sAnItà*, 42(4): 477-484.

Pharrell, M (2001). Comorbidity : Results of a national household survey Nicotine, alcohol and drug dependence and psychiatric. *British Journal of Psychiatry*, 179:432-437.

Scholte, W.F. et al (2004). Mental Health Symptoms Following war and Repression in Eastern Afghanistan. Journal of American Medical Association, 292(5):585-593.

Tidey, J., Maderona, L.M., Higgins, S.T., Badger, G.J. (1998). Psychiatric symptom severity in cocaine-dependent outpatients: demographics, drug use characteristics and treatment outcome. Drug and Alcohol Dependence 50: 9-17.

Von Limbeek J, Wouters L, Kaplan CD, Geerlings PJ, Von Alem V. Prevalence of psychopathology in drug addicted Dutch. Journal of Substance Abuse Treatments. 2000; 9(1): 52-43.

United nation office on drug and crime (2009). drug use in Afghanistan: 2009 survey. Retrieved april 12th, 2012 from <http://www.unodc.org/documents/data-and-analysis/Studies/Afghan-Drug-Survey-2009-Executive-Summary-web.pdf>

ژاک دریدا؛ شالوده‌شکنی و علوم اجتماعی

سید جواد رامیار

عضو کدر علمی دانشکده ادبیات دانشگاه هرات

چکیده

شالوده‌شکنی در اواسط دههٔ شصت قرن بیستم میلادی، با تکیه بر متن و با اعتقاد به «عدم قطعیت معنا» و عدم برتری ارزشی بین تقابل‌های دوگانه، توسط ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی مطرح شد. نوشتهٔ حاضر با شیوهٔ تحلیلی — توصیفی، و به کارگیری روشی اسنادی، در پی بررسی نظریهٔ شالوده‌شکنی در حوزه‌های فلسفه و علوم اجتماعی — سیاسی است. امروزه با توجه به اینکه زبان در مطالعات علوم اجتماعی جایگاه خاصی پیدا کرده است، دیدگاه‌های پساساختارگرایی و ساختارشکنی اهمیت ویژه‌ای یافته است.

واژگان کلیدی: دریدا، شالوده‌شکنی، متن، زبان، معنا، و علوم اجتماعی - سیاسی.

مقدمه

اگزیستانسیالیسم که از فرزندان خلف مارکسیسم بود، با نگرشی اومانیستی و عقل‌محور در حدود سه دهه بر اندیشهٔ فلسفی و اجتماعی غرب حکمرانی کرد. این فلسفه که امروز به نام «فلسفهٔ مقاومت» نیز از آن یاد می‌شود با محور قراردادن انسان — آن هم انسانی پرت شده در این کویر، تنها و بی‌کس عقل را خانهٔ طواف این انسان دانست، و فردیت را محور توانایی‌هایش. اما اندیشهٔ غرب هر چه از جنگ جهانی دوم فاصله گرفت، خاطرات فلسفی اگزیستانسیالیسم را نیز همانند خاطرات جنگ به دست فراموشی سپرد. با رشد و رواج ایده‌های پست‌مدرنیستی و نسبیت‌باوری، ترک «روایت‌های بزرگ» و دوری از خردگرایی نیز رشد کرد. با روی کار آمدن مکاتب فلسفی ساختارگرایی و پساساختارگرایی، اساس کار فکری از بنای عقل برگرفته و بر زبان گذاشته شد. ساختارگرایی جای فلسفهٔ مقاومت را گرفت و با این ایده که اساساً هیچ

راهی برای شناخت و کسب دانش جز از طریق زبان وجود ندارد، کارش را آغاز کرد.

ساختارگرایان با این عقیده که هر دال در رابطهٔ زبانی مدلولی قراردادی است، و در این جایگاه آنچه مهم می‌نماید مدلول است، و هم چنین با نگرشی «در زمانی» به ساختارها و توجه به ریشه‌های تاریخی ساخت‌ها، خود باعث شدند تا از دل تفکرشان دیدگاهی به نام پساساختارگرایی به مثابهٔ یک جنبش چپ روشنفکری قدم علم کند. پساساختارگرایان با وجود اینکه همانند ساختارگرایان بر نقش زبان در شکل‌گیری ذهنیت فردی و اجتماعی تأکید داشتند، در رابطهٔ زبانی آنچه که مهم می‌انگاشتند دال بود نه مدلول. آن‌ها معتقد بودند که یک دال ممکن است به چند مدلول دلالت کند و هر مدلولی دوباره در نقش دال ظاهر گردد. آن‌ها از طرفی دیگر برخلاف ساختارگرایان، به تاریخ و ریشه‌های تاریخی ساخت باوری نداشتند، به حدی که فوکو مخالف به کار بستن لفظ «تاریخ»^۱ بود و واژهٔ «دیرینه‌شناسی»^۲ را به عنوان جایگزین تاریخ پیشنهاد می‌کرد. او بیان داشت که نگاه ما باید از حال به گذشته باشد، نه از گذشته به حال.

امروزه میشل فوکو، ژاک دریدا، ژاک لاکان، رولان بارت و ژولیا کریستوا را پیشکسوتان نظریهٔ پساساختارگرایی می‌دانند. هیچ یک از آنها جامعه‌شناس به معنای خاص کلمه نبودند ولی دیدگاه‌هایشان شان به بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی و حتی غیر انسانی (مانند معماری) وارد شد. جامعه‌شناسی نیز در این روند ناگزیر بود تا به مسائل مطروحه از جانب ایشان توجه کند.

پساساختارگرایی با این عقیده که معانی زبانی نقش عمده‌ای در سازماندهی خود، نهادهای اجتماعی، و چشم انداز سیاسی دارند، به این نتیجه رسید که زبان موضع و محل اصلی تولید واقعیت‌های اجتماعی و تضادهای سیاسی است. با این نگرش نه تنها برای زبان نقش مهمی

^۱ History

^۲ Archeology

قائل شد، بلکه ناگفته بیان داشت که می‌توان نگرشی زبانی به جامعه داشت. اینکه همانند زبان — که مجموعه‌ای از نمادهاست و ارتباط زبانی افراد ارتباطی نمادین است — به جامعه نیز می‌توان این‌گونه نگریست. از طرفی دیگر چون الگوی‌های زبانی در جوامع مختلف متفاوت است و ثبات کامل ندارد و باز از آن جهت که بر مبنی نظریهٔ پس‌اساختارگرایی اساس جامعه زبان است، پس اساس جامعه بی‌ثبات است. در این میان وقتی ما هیچ‌گونه الگوی ثابتی نه در زبان و نه در جامعه نداریم، هدف، بلکه وظیفهٔ ما نه کشف الگوی ثابت — که کاری بیهوده و شاید ناممکن است — بلکه واسازی^۳ الگوهاست و یا همان تحلیل^۴.

واژهٔ deconstruction که امروز به «واسازی» و «ساختارشکنی» نیز ترجمه شده است از ابداعات ژاک دریدا است. دریدا از معروف‌ترین پس‌اساختارگراها و فیلسوفان پست‌مدرن است. او که تمام عمر فلسفی خود را وقف و صرف اثبات نظریهٔ ساختارشکنی کرد، کمتر و یا شاید هیچ زمانی بدست نیاورد تا بینش اجتماعی و اخلاقی پروژهٔ ساخت‌شکنی (شالوده‌شکنی) را توضیح دهد. اما رهروان او بعدها، البته نه به حد کافی، به این کار روی آوردند تا شاید آنچه را که دریدا مهلت انجامش را در زمان زندگی نیافت و نتوانست فلسفه را در صحنهٔ عاری و خالی از حاکم و حاکمیت بیاورد، این‌ها بتوانند.

زندگی و آثار دریدا

ژاک دریدا ۵۱ در سال ۱۹۳۰ در الجزایر متولد شد. تحصیلاتش در علم فلسفه را در پاریس و هاروارد پشت سر گذاشت. دریدا در سوربن و اکول نرمال سوپریور به تدریس پرداخت. او همچنان استاد مدعو دانشگاه‌های هاپکینز، نیویورک و کالیفرنیا در ایرون بود (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۱۸). در حالی که محیط فکری و حتی دانشگاهی دورانش یکسر زیر نفوذ پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم قرار داشت، تأثیر نیچه، هوسرل و به ویژه هایدگر بر اندیشه اش یکسر آشکار

^۳ Deconstruction

^۴ Analyze

^۵ Jacques Derrida

است (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۷۹). دریدا در سال‌های اول زندگی خود هیچ‌گونه فعالیت سیاسی اجتماعی نداشت و حتی تا سال ۱۹۸۵ نیز در مصاحبه‌ای که از او خواستند تا از زندگی اندیشمندانه خود بگوید، گفت: زندگی اندیشمندانه‌ای جدا از زندگی معمولی خود ندارد و به همین دلیل خود را روشنفکر نمی‌داند. [او در همین مصاحبه] یادآور شد که روسو، هیدگر، جویس، مالارمه و آرتو (کمی بعد نیچه و فروید را هم همراه آنها کرد) به او شوق خواندن و نوشتن را آموزش دادند. اما فلسفه برایش بهانه‌ای است تا روزی بتواند به ادبیات بپردازد و آرزویش نوشتن یک رمان است. او شرح داد که نخست در پی این پرسش که «ادبیات چیست؟» کار فلسفی را آغاز کرد، سپس پرسید «نوشتار چیست؟» (همان: ۳۸۳)

دریدا در طول عمر ۷۵ ساله خود آثار زیادی به جای گذاشت که بیشترشان نیز در حوزه ادبیات و فلسفه است. او در این راستا از جمله فیلسوفان پرتلاش روزگار خود به شمار می‌آید. اولین کار نوشتاری دریدا ترجمه و مقدمه‌نویسی کتاب «خاستگاه فلسفه» ی هوسرل در سال ۱۹۶۲ بود. بعد از آن در سال ۱۹۶۷ همزمان سه کتاب «آوا و پدیدار»، «نوشتار و تفاوت» و «درباره گراماتولوژی» را انتشار داد. پنج سال بعد نیز همزمان سه کتاب «مواضع»، «حواشی فلسفه» و «بارآوری» (سه مقاله درباره افلاطون) را بیرون داد. از آن به بعد نیز کتاب‌های «مهمیزها» (شیوه‌های بیان و نگارش در آثار نیچه)، «اتوبیوگرافی» (درباره نیچه)، «کارت پستال» (از سقرات تا فروید و فراتر)، «معضل‌ها» (مردن منتظر خود بودن در حدهای حقیقت)، «آوای عزا»، «درباره روح و پرستش نفس» (مجموعه خاطرات او)، «یادمان‌ها»، «دودمان‌ها» و چند مقاله در دفاع از وابستگی هایدگر به حزب نازی از او منتشر شد.

از اواخر دهه هشتاد بود که دریدا در فعالیت‌های اعتراض‌آمیز به خاطر امور سیاسی و عدالت‌خواهی اشتراک کرد و بعد از فروپاشی نظام آپارتاید آفریقای جنوبی، خود شخصاً به دیدار نلسون ماندلا رفت. در همین دوران بود که به خاطر رفع تبعیض‌های نژادی و مذهبی تلاش‌های زیادی کرد و کتاب‌هایی مانند «کنش‌های مذهبی»، «سیاست دوستی»، «بخشایش و

جهان وطنی»، «برگزاری سوگواری» و «فلسفه در دوران ترور» را نوشت.

درباراً نوشته‌های دریدا دو نکته را باید یادآور شد. اول اینکه کتاب‌های او هیچ کدام مقدمه ندارند، زیرا او اصولاً مقدمه را قبول ندارد و می‌گوید ما معمولاً مقدمه‌ها را آخر کار می‌نویسیم، زمانی که ذهنیت ما در قبال موضوع کامل می‌شود و این کار از دید دریدا اشتباه است. و دوم اینکه او خود در مورد نوشته‌هایش بارها تکرار می‌کند که هر زمانی که می‌نویسد در فکر نوشتن پیش‌نویسی از نوشته‌هایی است که زمانی خواهد نوشت، نوشته‌هایی که تاکنون ننوشته. و هر زمان که دیگر بار به نوشتن می‌پردازد، با این احساس که آنچه که نوشته به قدر کفایت به درستی، و... ننوشته، نوشته‌های پیشین را تکرار می‌کند. (دریدا، ۱۳۸۱: ۱۱)

دریدا همچون نیچه و هیدگر در آثار و نوشته‌هایش، تلاش نمی‌کند تا صرفاً نظر ما را دگرگون کند، بلکه می‌خواهد شیوه تازه‌ای از اندیشیدن را پیش کشد. هر یک از این سه فیلسوف در پایان سنتی که بیش از دو هزاره به درازا کشیده است، می‌کوشد تا سرچشمه خطا را بیابد. این سرچشمه برای نیچه مسیحیت است، برای هایدگر متافیزیک است و برای دریدا «کلام محوری» (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۸۲)

«کلام محوری» به این معنا که در فرهنگ غرب همواره سخن از این بوده که معنا هست و هر دال مدلولی مشخص دارد. به عبارت دیگر گفتار از نوشتار مهم‌تر است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

از دیگر موضوعاتی که در زندگی اندیشمندانه دریدا جلوه‌گر است و دریدا زیاد بدان توجه داشته، بحث «مرگ» است. مرگ یکی از دغدغه‌های اساسی متفکرانی چون هایدگر، بلانشو و دریدا است. دریدا در این حوزه به حد زیادی متأثر از هایدگر است که معتقد بود: مرگ چیزی نیست که باید منتظر آن بمانیم، بلکه چیزی است که در حال حاضر در داخل هستی موجود است و همواره موجودی است حاضر، که ما را فرا گرفته است. (مالپاس و سی سولومون، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

هایدگر اساس هستی را بر نیستی می‌دانست. دریدا نیز در «معضل‌ها» با ذکر جمله‌ای از آریس که «مرگ تغییر کرده است» می‌نویسد: بی‌شک از این هم باید فراتر رفت: خود فرهنگ، فرهنگ در کل، اساساً و قبل از هر چیز، حتی بهتر است بگوییم به شکلی ماتقدم،

فرهنگ مرگ است. و در نتیجه تاریخ مرگ است. (دریدا، ۱۳۸۷: ۷۵) دریدا مرگ را یک مرز می‌داند و عبور از این مرز برای رسیدن به مقصد. او می‌نویسد: چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، و با اختیار داشتن تعداد بی شماری سن و سال و ساعت، با در اختیار داشتن تاریخ‌های نابجا، که در عین حال بزرگ‌تر و کوچک‌تر از یکدیگرند و هنوز انتظار یکدیگر را می‌کشند، در آخرین کلام بی‌نهایت متناهی، مدام جوان‌تر و پیرتر خواهیم شد. (دریدا، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

مگر نه اینکه می‌خواهد بگوید ما در انتظار رسیدن به این مقصد (مرگ)، مدام جوان‌تر و پیرتر می‌شویم.

به هر صورت، آنچه دریدا امروزه بدان شهرت دارد چیز دیگری است. آغاز شهرت دریدا شاید سخنرانی او در دانشگاه هاپکینز با عنوان «ساختار نشانه و بازی در گفتمان علوم انسانی» در سال ۱۹۶۶ بود که برای نخستین بار اصطلاح شالوده‌شکنی را به عنوان یک روش یا ترفند برخورد با متن به کار برد.

Deconstruction

دیکانستراکشن را به فارسی محتملاً می‌توان «واسازی» ترجمه کرد. به معنی گشودن اساس و ساختمان یک مفهوم یک تصور، یک تعریف و یا یک بنا. اما این واژه با عنوان‌های ساختارزدایی، بنیان‌فکنی، بن‌فکنی، ساخت‌شکنی، ساختار شکنی، شالوده‌شکنی و ساخت‌گریزی نیز ترجمه شده است. دریدا در نامه‌ای که به دوست و مترجم آثار خود به زبان ژاپنی می‌نویسد این‌گونه بیان می‌دارد که برگردان واژه **deconstruction** به ژاپنی یا هر زبان دیگری لزوماً یک واژه نیست؛ واژه یا واژگان برابر با **deconstruction** باید همان چیزی را روشن کند که این واژه می‌گوید. اما در مورد برابر نهاد **deconstruction** به زبان فارسی ضیمران در کتاب متافیزیک حضور این گونه استدلال می‌کند که: این واژه دارای دو جهت تقابلی است. یکی جنبه سلبی واژه که همان ساختارزدایی است و دیگری بُعد ایجابی که شالوده‌افکنی و طرح‌اندازی است. در زبان فارسی واژه بنیان‌فکنی یا بن‌فکنی شاید به معنای

مورد نظر دریدا تا حدی نزدیک باشد، زیرا که افکندن در زبان فارسی دارای ایهامی است، هم به معنای انداختن و خراب کردن و هم به معنای گسترده و پهن کردن، ساختن و بنیان گذاشتن. بنابراین تا حدی همان ایهامی را که واژه **deconstruction** همراه دارد به فارسی منتقل می‌کند. (به نقل از پیشخانی، ۱۳۸۷: شماره ۴) از دید بسیاری **deconstruction** یک اصطلاح است، اصطلاحی که تعریف نیز نمی‌پذیرد و بیشتر در برگرنده مفاهیم و یک نظام اندیشه‌ای است. دریدا خود نیز هیچ‌گاه اصطلاح شالوده‌شکنی را تعریف نکرد و هر گاه نیز مجبورش کردند تا تعریفی از آن ارائه کند، شروع به بازی با واژه‌ها کرد و در نهایت بر ابهام شالوده‌شکنی افزود.

او در «حواشی فلسفه» می‌نویسد: ... شالوده‌شکنی به منزله‌ی رو کردن از یک مفهوم به مفهومی دیگر نبوده، بل به منزله‌ی حفظ و از نو طرح‌ریزی یک نظم مفهومی و نیز نظم غیرمفهومی است که نظم نخست در آن تبیین می‌شود. (به نقل از دریدا، ۱۳۸۱: ۷) و یا اینکه در نامه خود به دوست ژاپنی این‌گونه بیان می‌کند که: شالوده‌شکنی نه یک روش است و نه می‌تواند به یک روش بدل شود. شالوده‌شکنی به بیان بسیار موجز به «بیش از یک زبان» خواندن — نوشتن است. شالوده، متنیت، بینامتنیت، خانش متن؛ در متن خانه کردن، متن را خواندن، متن را خانه کردن، خواندن، خانه کردن، در خواندن‌ها خانه کردن، خانش. (دریدا، ۱۳۸۱: ۹). دریدا در نوشته‌ها و مصاحبه‌های زیادی شالوده‌شکنی را تعریف‌ناپذیر خواند؛ تعریف دقیق شالوده‌شکنی را مغایر با روح فلسفه آن بیان کرد و آن را ساختار قائل شدن به مقوله‌ای دانست که می‌خواهد ساختارها را بشکند. او را عقیده بر این بود که: شالوده‌شکنی خود گونه‌ای منطق جدید است و نمی‌توان از مقولات منطق سنتی مانند توصیف و تحلیل برای تعریف آن استفاده کرد. (پیشخانی، شماره ۴) از نظر دریدا شالوده‌شکنی «تجربه امر محال» است.

بر خلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می‌آید، شالوده‌شکنی یک متن به معنای ویران کردن آن نیست. هدف از میان بردن شالوده نیست تا نشان دهیم که فاقد معناست. شالوده‌شکنی از ویرانی دور و به تحلیل متن نزدیک است. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۸۸)

از دید بسیاری از ساخت‌شکنان پسادریدا نیز، شالوده‌شکنی تعریف ندارد؛ بلکه می‌توان برای آن هدف قایل شد، اهدافی مانند به هم ریختن و از ریشه‌کن کردن نظم‌های مفهومی و چارچوب‌های فکری به ارث رسیده [از سنت فلسفی کلاسیک] و بر گرداندن آن‌ها علیه پیش‌انگاشت‌های خودشان به منظور برهنه‌کردن، تجزیه کردن از ثبات و استحکام انداختن و واژگون کردن آن‌هاست. ساخت‌شکنی می‌خواهد نشان دهد که اشیاء و امور و متون و سنت‌ها و باورها و نهادها و جامعه‌ها را نمی‌توان یک بار و برای همیشه تعریف کرد. مفاهیم همواره گرایش به گذر کردن از مرزهایی دارند که در لحظه حاضر محدودشان می‌کنند. (حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۳) و یا اینکه هدف ساخت‌شکنی نشان دادن تضادهای درونی و ناسازگاری‌ها و ناهمسازی‌های بنیادی کوشش‌های سنتی فلسفی است. اما همان‌طور که پیشتر گفتم، این به معنای آن نیست که ساخت‌شکنی می‌خواهد نظریه‌ای همسازتر و یکدست‌تر و بهتر از نظریه‌های پیشین ارائه دهد. هدف ساخت‌شکنی همواره و به طور بی‌وقفه و بی‌امان خالی کردن زیر پای هر ادعا و تظاهر به حاکمیت نظری و توهم عقل در توانایی به دست یافتن و شناخت پیش‌انگاشت‌های خود است. هدف ساخت‌شکنی بر آشفتن رؤیای عقل در رسیدن به درک قطعی و نهایی حقیقت‌ها و معناهای اولیه است. (حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۵)

اینکه ساخت‌شکنی فلسفه‌ای عقل‌ستیز است چیزی است بدیهی؛ و بر آشفتن او نیز در مقابل رؤیای عقل ناشی از پست‌مدرن بودن این نظریه است که پست‌مدرنیسم به عنوان واکنشی در مقابل مدرنیسم، آنچه دشمن بر علیه آن برمی‌دارد عقل‌گرایی محض و استفاده همه‌جانبه از عقل ابزاری است. و این نیز از آنجا بود که در قرن نوزدهم، کی‌یرکه گارد، در حوزه فلسفه دین، و نیچه در همه حوزه‌های فرهنگی، کوشیدند که عقل را از جایگاه مرجع نهایی مشروعیت پایین‌کشند. (همان: ۵۲)

هم چنین تعریف نشدن، و تعریف نکردن ساخت‌شکنی نیز نتیجه همین پست‌مدرن بودن آن است که اصولاً فلسفه‌های پست‌مدرن را از آن جایی که اعتقادی به رسیدن به کُنه پدیده‌ها نیست - و از همین روی پدیده‌ها را تعریف نمی‌کنند - نظریه‌های سطحی یا سطحی‌نگر گویند.

همین اواخر از دریدا پرسیده شد که «شالوده‌شکنی یعنی چه؟» و گفت «چرا از یک فیزیک‌دان یا ریاضی‌دان نمی‌پرسید دشواری یعنی چه؟»^۶

به هر صورت دریدا را پدر ساختارشکنی می‌شناسند، یعنی شیوه‌ای از تحقیق که می‌گوید همه نوشته‌ها سرشار از سردرگمی و تناقض است. نیت نویسنده نمی‌تواند بر تناقضات نهفته در خود زبان غلبه کند. او به همین دلیل صداقت و معنای حقیقی و دایمی را از متن می‌گیرد. (پیشخانی، ۱۳۸۷: شماره ۴)

به گمان دریدا، فلسفه گونه‌ای گفتمان است که در ذات منکر ابهام و گنگی معنایی است. تاریخ فلسفه [فلسفه کلاسیک] چیزی نیست جز رشته‌ای از کوشش‌های مکرر و عبث برای دست یافتن به معیارهایی که بتواند پایه و اساسی برای روشنی معنا باشد. (حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۵)

دریدا با عبث خواندن کوشش‌های تاریخ فلسفه کلاسیک غرب، و با توجه به موضوعاتی مانند تفاوت و تفاوت، عدم قطعیت معنا، تقابل‌های دوگانه، متن‌محوری و نگاه ادبی به آثار فلسفی کار نظریه‌پردازی در چوکات نظریه deconstruction را آغاز می‌کند. اگر چه در این میان به موضوعات متن و ترجمه، ساخت‌شکنی، سیاست، علوم اجتماعی و معماری نیز نه به حد کافی توجه می‌کند.

مفاهیم طرح شده در حوزه تفکر ساختارشکن ژاک دریدا

تفاوت و تفاوت

این موضوع یک بازی زبانی است برای انتقال یک بحث یا مفهوم ذهنی. البته این بازی‌های زبانی اغلب با توجه به مختصات زبان فرانسوی و به ویژه با ساخت (یا استفاده از) واژه‌هایی صورت پذیرفته‌اند که تمایز آنها در شکل نوشتار مشهود است، نظیر جعل [همین] واژه difference، که هم‌آوا با همان differenc (تفاوت) است. (دریدا، ۱۳۸۱: ۶۴)

منظور دریدا از difference به معنای «به تعویق انداختن» و نیز «تفاوت داشتن» است. اینکه معنا هرگز کامل نیست؛ هرگز به طور کل درک نمی‌شود؛ بلکه همیشه از دسترس ما

^۶ Difference and Differance

خارج است و به تعویق می افتد یا درنگ می کند. هر واژه ای به وسیله واژه ای دیگر تعریف می شود. که این واژه نیز به نوبه خود به وسیله واژه ای دیگر تعریف می شود. در نتیجه ما هرگز نمی توانیم به درک کامل معانی مستقل دست یابیم. (وبستر، ۱۳۷۳: شماره ۴)

دریدا واژه **difference** را دقیقاً به خاطر آنچه آمد ساخت تا با این واژه «تفاوت» را بیان داشته باشد. اما وقتی در باره این **a difference** از او سؤال شده بود که دال بر چیست، گفت: من نمی دانم که آیا اصلاً دلالتی دارد یا نه. شاید دال بر چیزی باشد، چون ایجاد آنچه در متافزیک نشانه (مدلول/ دال) نامیده می شود.

توجه دارید که این **a** نوشته یا خوانده می شود، اما نمی تواند شنیده شود. و من اولاً بر این واقعیت تأکید دارم که هر سخنی — برای مثال، سخن ما در این لحظه — بر مبنای این دگرسازی، این تخطی ترسیمی و دستوری، حاکی از ارجاع فروکاست ناپذیری به مداخله خاموش یک نشانه نوشتاری است. صفت فاعلی فعل **differer**، که این اسم از آن ساخته شده، در کنار هم نگه دارنده آرایشی از مفاهیمی است که به عقیده من نظام مند و فرکاست ناپذیر بوده، هر یک از آنها در مقطع سرنوشت سازی از اثر، مداخله کرده، یا این که مورد تأکید قرار می گیرند. این که تفاوت به حرکتی (فعال و منفعل) اشاره دارد که شامل تعویق از راه تأخیر، تفویض، الغاء، ارجاع، انحراف، تعطیل، و ذخیره سازی می شود. (دریدا، ۱۳۸۱: ۲۳)

۲- عدم قطعیت معنا

از چشم انداز دریدا، معنابخشیدن، تابعی است از مجموعه ای پیچیده از روابط ناخودآگاه میان عناصر گوناگون، از جمله گوینده، شنونده، وضعیت ویژه گوینده و شنونده، و زمینه تاریخی - فرهنگی ویژه ای که روند معنا بخشیدن در آن پدید می آید. پیامد پیچیدگی مجموعه ای که معنا در آن شکل می گیرد این است که هرگز تسلط کامل بر معنای آنچه گفته شده است ممکن نیست. در روند معنابخشیدن، هر عنصری در شبکه ای از ارتباط های زنجیره ای با عناصر دیگر هستی می یابد و هیچ عنصری نمی تواند بدون رجوع به عناصر غایب و نامرئی کارایی داشته باشد.

به بیان دیگر، در پس و پشت هر معنای به ظاهر آشکار، شبکه‌ای از انگاشت‌ها، پیش‌انگاشت‌ها و میانجی‌های نامرئی و ناگفته و نیندیشیده، و در نهایت کم‌وبیش درک‌نشده نهفته است. معنا همواره از هر کوشش آگاهانه برای به‌چنگ‌آمدن و درک‌شدن می‌گریزد، چرا که زبان ذاتاً پناهگاه پراکندگی‌ها و بی‌ثباتی‌های معنایی بی‌شمار و تغییرهای بی‌پایان است. از آنجا که معنا همواره به شبکه و بافت روابط بی‌نهایت پیچیده تعلق دارد، پس دست‌یافتن به روشنی و یگانگی معنایی ممکن نیست. (حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۴)

این دیدگاه دقیقاً در مقابل پنداشت سنتی است که اغلب بر این فرض بود که آثار، واجد معنایی غایی یا واجد ذات حقیقت‌اند، در حالی که در اینجا متون از هر نوعی که باشند، نمی‌توانند در یک نظام معین دانش ثابت نگه‌داشته شوند و در برگیرنده معنایی مطلق و قطعی نیستند.

دریدا در مقدمه گراماتولوژی می‌نویسد: متن هیچ هویت ثابت و خاستگاه ثابتی ندارد. هر قرائتی از متن، مقدمه‌ای بر قرائت بعدی است. قرائت یک مقدمه دارای ثبات خاص خود چیزی جدا از این قاعده نیست. (به نقل از نوریس، ۱۳۸۰: ۴)

او بر این باور است که شالوده‌شکنی برخلاف حرکت هرمنوتیکی برای بازیابی و بازسازی معنای متن، عمل زیر سؤال بردن ایمان به معنای متن است. (پیشخانی، ۱۳۸۷: شماره ۴) که معنای لفظی واژه «هرمنوتیک» در فارسی نیز همین موضوع را دقیقاً بیان می‌دارد. اینکه تأویل یا به اول رفتن؛ به مقصود خالق اثر نزدیک شدن و دست یافتن.

هر دو گروه هرمنوتیست‌های سنتی و جدید به این موضوع اتفاق نظر دارند البته با اندک تفاوتی که هرمنوتیک‌های سنتی در پی کشف معنای اصلی و مرکزی متن بودند. و اما هرمنوتیک‌های جدید به دنبال تأویل، تفسیر و توضیح روند فهم از یک متن کوشیدند. آنچه آشکارا پیداست، این است که ساختارشکنان به علاوه اینکه به این موضوع عقیده‌ای ندارند، سخت مخالف آن نیز هستند. آن‌ها باورشان بر این است که معنی و آنچه از جمله بر می‌آید با

هم به گونه‌ای مشخص و نزدیک مرتبط نیستند، بلکه برعکس مدام از یکدیگر فاصله می‌گیرند تا در ترکیب‌هایی دیگر در کنار هم آیند. در شاعری، در نوشته‌های ادبی و در مباحث هنرمندانه و معماری هیچ عاملی نمی‌تواند بدون اشاره به عاملی دیگر — که در جمله یا شعر و یا مباحث هنرمندانه حضور ندارد — از خود نقش یا معنایی داشته باشد. (برداخت، ۱۳۷۵: ۱۸). دریدا و امثال او اصولاً در پی فهم معنای نهایی نیستند. آن‌ها برعکس بر این باورند که هر متن که می‌خوانیم، در جریان خواندن شالوده‌شکنی می‌شود، یعنی بنیان و ساحت «کلام‌محوری» و متافیزیکی آن شکسته می‌شود. دنبال کردن معنا به هیچ رو حضور معنا نیست و در جریان خواندن، معناهای بی‌شمار آفریده می‌شوند که خود انکار معنای نهایی است. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۸۸) به هر صورت، عدم قطعیت معنا در متن از دید ساخت‌شکنان ریشه در پراکندگی و بی‌ثباتی‌ای دارد که جزء ذاتی زبان است. این موضوعی بود که روزگاری هایدگر به آن توجه کرد و بعدها توسط دریدا گسترش یافت. اصولاً دریدا به بیان اینکه هیچ‌وقت نمی‌توان به یک معنای نهایی و قطعی رسید، کار شالوده‌شکنی را آغاز کرد.

۳. تقابل‌های دوگانه

به گمان جانائاتان کالر، یکی از پیروان دریدا در امریکا، هدف ساخت‌شکنی به زیر پرسش بردن فرق‌گذاری‌ها و دوگانی‌های (تقابل‌های) پایه‌سنتی فلسفی در غرب است مانند ذهن و عین، درونی و بیرونی، استعاره و مفهوم، روایت و فرضیه (یا نظریه)، فرهنگ و طبیعت، زن و مرد، میتوس و لوگوس و بالاخره زبان‌آوری (بلاغت) و منطق. کالر این دعوی فیلسوفان را که «ساختار احکام فلسفی بر منطق و عقل و حقیقت استوار است و نه بر ویژگی‌های زبان‌آورانه سخنی که بستر بیان آن احکام است» مردود می‌داند. دریدا خود درباره ساخت‌شکنی سنت فلسفی چنین می‌گوید: در متضادهای سنتی فلسفی، ما نه با همزیستی مسالمت‌آمیز واژه‌های متقابل، بلکه با سلسله مراتب قهرآمیزی روبه‌رو هستیم که در آن یکی از دو واژه از جهت ارزشی یا منطقی یا از جهت‌های دیگر بر دیگری تسلط دارد و در جایگاهی برتر نشسته است. ساخت‌شکن کردن این دوگانگی بیش از هر چیز یعنی واژگون کردن آن سلسله مراتب.

(حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۶) در این که واژه‌های متقابل همواره یکی از جهت ارزشی بر دیگری ارجحیت داده می‌شود می‌توان این مثال را ذکر کرد که در جوامع پدرسالار همواره مرد اصل، و زن کم‌ارزش‌تر محسوب شده، یعنی زن همیشه همزاد ناقص مرد به شمار رفته است، در حالی که ساخت‌شکنان بر این عقیده‌اند که در این نظام معنای واژه «مرد» خصوصیت ذاتی آن نیست، بلکه این معنا در تقابل با واژه «زن» به دست آمده است. هم چنین انسان و حیوان، حضور غیاب و... روش [تقابل‌های دوگانه] بر این مبنا استوار است که ذهن آدمی از یک منطق دوارزشی متابعت می‌کند، مانند: گرم و سرد، پخته و خام، جمع و فرد و امثال آن. بدین ترتیب یک نظام مفاهیم پیچیده می‌باید قابل تبدیل به جفت‌های دو گانه باشد. از این رو با تقلیل پدیده به جفت‌های مزبور شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها آشکار می‌شود. (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

روش اندیشه کردن به گونه دوگانه همواره اندیشه فلسفی کلاسیک را به خود مشغول کرده است و در اکثر موارد یکی از این دو مفهوم مستلزم نفی دیگری بوده و در مواردی یکی بر دیگری برتری داشته است.

شاید بیشترین استفاده از روش تقابل‌های دوتایی را لوی اشتراوس کرده باشد، با نوشتن کتاب «خام و پخته» و با بررسی پدیده‌هایی مانند اساطیر، توتمیسم، ازدواج و... اما دریدا می‌گوید این تنها لوی اشتراوس نیست که خود را زندانی مقولات دوتایی کرده است، بلکه شروع چنین طرز تفکری به دوران افلاطون بازمی‌گردد. او در ادامه این موضوع می‌گوید، از افلاطون تا راسل همواره این ذهنیت حاکم اندیشه فلسفی ما بوده است که به خاطر درک حقیقت، اخلاق، زیبایی و... روی به تقابل‌های دوگانه می‌آورده‌اند.

پیشنهاد آغازین نقد دریدا به متافیزیک غربی این است که اندیشه فلسفی — علمی غربی همواره زندانی عناصری دو قطبی بوده است که او خود آفریده، و بعد پنداشته است که واقعیت دارد. اندیشه متافیزیکی هرگز نتوانسته است خود را از بند این زندان برهاند. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۸۴)

ما درحوزه منطق بحثی داریم مبنی بر اینکه «یک قضیه نمی‌تواند مولد باشد». اینکه برای

بدست آمدن یک قضیه جدید همواره باید دو یا چند قضیه باشد تا از یکجا کردن و کشف نقاط یگانگی و تفارق آن‌ها، قضیه جدیدی به دست آید.

دریدا معتقد است که در اندیشه فلسفی کلاسیک، تقابل‌های دوگانه همواره «جانشین تفکر بوده است». یعنی اینکه در سنت کلاسیک فلسفی، هیچ‌گاه کسی به تنهایی در مورد یک پدیده به صورت خاص حاضر به اندیشیدن نشده است و همیشه برای مثال، در زمان تفکر در مورد حقیقت، مجاز را هم در نظر گرفته‌اند. و یا اینکه هرگاه خواسته‌اند از نوشتار بگویند، گفتار را هم به میدان بحث کشانده‌اند. و در موقع تعریف زیبایی، بیشتر از اینکه در مورد خود زیبایی اندیشه کنند، روی به جهت متقابل آن یعنی زشتی آورده‌اند و... اینجاست که دریدا می‌گوید، مجاز، گفتار، زشتی و... در تاریخ فلسفه قدیم ما مانعی شدند برای تفکر کردن ما در مورد حقیقت، نوشتار، زیبایی و... و «جانشینی بودند برای اندیشه».

دریدا در ادامه بحث تقابل‌های دوگانه، توجه خود را به دوگانه «گفتار و نوشتار» متمرکز می‌کند و بیان می‌کند که در سنت فلسفی گذشته از همان افلاطون تا عصر تقریباً هایدگر، همه را باور بر این بوده است که گفتار از نوشتار برتر است، چون در گفتار همواره به خاطر وجود گوینده و شنونده و تغییر موضعی این دو، معنا حضور دارد؛ و بر عکس گفتار، معنا در نوشتار غایب بوده و در کل در این دیدگاه نوشتار یک امر خارجی و بیگانه پنداشته می‌شده است.

افلاطون در رساله فابدروس می‌نویسد: کسی که فکر می‌کند می‌تواند هنری را به وسیله حروف به دیگری انتقال دهد، و نیز کسی که فکر می‌کند می‌تواند از این نوشته‌ها دانشی روشن و درست فراگیرد، حقیقتاً بسیار ساده لوح است... (و یا این که) هر که علم مربوط به عدالت و زیبایی و نیکی را دارا باشد، نمی‌تواند اندیشه‌هایش را در آبی سیاه‌رنگ بگذارد و سپس به کمک قلم، با به کار بردن کلماتی ضعیف و سست، کلماتی که نمی‌توانند حقیقت را بدرستی بیاموزانند، آنها را نشر دهد. (به نقل از جهان‌نگلو، ۱۳۷۹: ۳۸)

ژان ژاک روسو می‌گوید که در نوشتار مجسم کردن و تخیل کردن مخاطبی است که حقیقتاً وجود ندارد، در حالی که در گفتار مخاطب حی و حاضر است. هگل هم در بحث دموکراسی

نوشتاری (یعین دایره عمل سیاست غیرمستقیم)، در تقابل با دموکراسی گفتاری (یعنی دایره عمل سیاست مستقیم) «دنیای کاغذبازی» را «دنیای مرده‌ای» می‌داند. (جهاننگلو، ۱۳۷۹: ۳۹)

در نگرش «کلام‌محور» نوشتار صرفاً بیانگر، نماینده و در پاره‌ای موارد جانشین گفتار است. موردی است دست دوم، حاشیه‌ای و کم‌ارزش که فقط وقتی گفت‌و شنود رویارو ناممکن می‌شود، به کار می‌آید.

افلاطون که می‌گفت نوشتار هیچ نیست مگر یاری‌دهنده به حافظه، همان دیدگاه کلام‌محور را تکرار می‌کرد. نوشتار باید بتواند که با کاربرد فاصله و تمایز بر آنها پیروز شود. گوینده زبان را به کار می‌برد. نویسنده زبان را به کاغذ می‌سپارد؛ از آن فاصله می‌گیرد؛ آن را تبدیل به شکلی می‌کند که برای مخاطب هر چند در فاصله بسیار دور قابل استفاده گردد. حتی پس از مرگ خود او هم بتوان آن را خواند. (احمدی، ۱۳۷۵: ۶-۳۸۵)

البته از یاد نباید برد که این همراه شدن غیاب و مرگ با تمایز و فاصله سویی حضور خود معنا یا اعتبار کلام‌محوری را از میان می‌برد.

دریدا بر خلاف پندار فلسفه سنتی اگر چه کوشش به ختنی کردن رابطه ارزشی میان این دو گانه (گفتار و نوشتار) و در کل تقابل‌های دوگانه است، ولی از گفته‌هایش برمی‌آید که شاید به دنبال برتر دانستن نوشتار از گفتار است، و با استناد به دستاوردهای باستان‌شناسی به این موضوع می‌پردازد که بشر اولیه قبل از اینکه زبان به گفتار بگشاید، روی به ارتباط تصویری از طریق نقاشی کشیدن آورد و خود این عمل ایجاد ارتباط از طریق نقاشی، مگر خود گونه‌ای از نوشتار نیست؟! دریدا از این بحث این‌گونه نتیجه می‌گیرد که از یک دیدگاه تاریخی، نه ارزش‌مدارانه، نوشتار بر گفتار مقدم است و از دید ارزش‌مدارانه نیز هیچ‌یک از این دو بر دیگری برتری ندارد. چون معنا هم در گفتار و هم در نوشتار حضور قطعی نداشته و همواره به تأخیر می‌افتد. دریدا تأکید می‌کند که برخلاف پندار افلاطون، گفتار نیز استوار به حضور معنا نیست، زیرا هر واژه، هر نشانه، استوار به تمایزی با معناست، و میان کلامی که به زبان می‌آید و مدلول، این فاصله حذف‌ناشدنی وجود دارد. از سوی دیگر می‌توان در محدوده «کلامی محوری»

استدلال کرد که کلام نوشته شده نیز حضور و «جسمیت» دارد. تنها در لحظه گفتگو به نظر می‌رسد که مکالمه امکان‌پذیر است و «به معنا نزدیک می‌شود». با پایان مکالمه آنچه گذشته است، به متنی بسته و پایان گرفته همانند است که دیگر حضور ندارد. اما متن نوشته همان مکالمه (اگر نوشته شده باشد) حاضر است. (احمدی، ۱۳۷۵: ۱-۴۰۰)

به هر صورت، اگر چه از دید فیلسوفان کهن، گفتار بر نوشتار برتر است ولی دریدا هر دو دیدگاه کلام‌محور و نوشته‌محور را خنثی می‌داند. ولی شاید بتوان گفت که در نوشتار معنا گاهی ساده‌تر و دست‌آمدنی‌تر است، اینکه ما یک متن را برای فهم آن می‌توانیم چند بار خوانده و در آن تعمق کنیم، چیزی که در گفتار امکانش اصلاً نیست و گفتار با مرگ زمان می‌میرد.

۴- متن محوری

متن محوری نیز از موضوعاتی است که دریدا بدان توجه داشته و پرداخته است. اینکه «ما نمی‌توانیم متن را به سوی چیزی جز خود آن هدایت کنیم، مثلاً به سوی مدلولی (یا واقعیتهای متافیزیکی، تاریخی، روان‌زندگی‌شناسی و غیره) هیچ چیز بیرون متن وجود ندارد. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۹۳)

این موضوع قبل از دریدا در آراء ساختارگرایان و حتی قبل‌تر در مکتب فرمالیسم روسی نیز مطرح بود و در کل ریشه در اندیشه هایدگر دارد که «آدمی درون زبان جای دارد و وابسته بدان است. هرگز نمی‌تواند به خارج گام نهد و آن را از جایگاهی دیگر بنگرد. ما همواره گوهر زبان را از جایی می‌بینیم که خود زبان به ما امکانش را می‌دهد.» اما دیدگاه دریدا با ساختارگرایی همچون رولان بارت که در «مرگ مؤلف» نوشت «نویسنده مخترعی است که دیگر سود ندارد»، و یا استانی فیش که با عدم اعتقاد به نویسنده، «خواننده را فعال‌کننده متن» می‌داند، این است که دریدا به هیچ یک از نویسندگان و خواننده اعتقادی ندارد و متن را «همچون کودکی می‌داند که پس از تولد از مهر پدر جدا گشته» است. و در این صورت خواننده نیز برای این متن پدر بوده نمی‌تواند.

متن‌شناسی بنابر این دارد که پاسخ هر پرسش دربارهٔ متن، باید در خود متن جست‌وجو شود. توجه به متن مستلزم آن است که مؤلف بی‌داعیه باشد و برای خود در برابر متن و بیرون از آن، جایگاهی استوار قائل نشود. ساخت‌شکنی به عنوان ایده‌ای فلسفی که زبان را محور قرار داده ما را به تن در دادن در برابر متن فرا می‌خواند، اذعان به اصالت متن به این مناسبت که ساخت‌شکنی در پی تحمیل نگرشی خاص به خواننده نیست. (عبادیان، ۱۳۸۷)

بر اساس این دیدگاه، ما نمی‌توانیم برای فهم یک متن و یا پاسخی که از آن متن به ذهن ما متبادر می‌شود، به واقعیت‌های بیرونی یا ذهنی مراجعه کنیم. اینجاست که ساخت‌شکنی گفتمان فلسفی را بر قرائت دیگر، یعنی حقیقت مطلق بودن دریچه‌های فلسفه، تاریخ و... می‌گشاید. حق حرف آخر را برای هیچ کس و رشته‌ای تضمین نمی‌کند. (همان)

۵ - ترجمه متن

یکی از موضوعات دیگری که در رابطه به متن است و می‌توان آن را زیر این عنوان بیان کرد، ترجمهٔ متن است که ساختارشکنان بدان معتقد نیستند. دریدا می‌گوید: ترجمه، به هر شکل، انتقال معنای متنی از یک نظام نشانه به نظامی دیگر نیست. معنای که وجود ندارد، دست‌یافتنی هم نیست و حتی اگر به یاری عناصر زبان‌شناسی وانمود کند که وجود دارد، به زبانی دیگر «بر نمی‌گردد». در ترجمه، بازی زبانی تازه‌ای آغاز می‌شود. ترجمه چیزی نیست مگر گونه‌ای «کنش بینامتنی». از آنجا که متن اصلی دارای اصالت نیست (چرا که اقتدار معنایی وجود ندارد) ترجمه از دیدگاه «واریاسیون‌های معنایی» کاری ناممکن است. اما از این نظر که متنی «غیراصیل» را همچون متن اصلی پدید می‌آورد پذیرفتنی است. به نظر دریدا باید مفهوم «گذر دادن» را به جای ترجمه به کار گیریم، گونه‌ای گذر و انتقال منظم از متنی به متن دیگر. گونه‌ای کنش بینامتنی که درون یک زبان هم ممکن است. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۹۳)

دریدا در نامه‌ای که به دوست ژاپنی و مترجم آثار خود می‌نویسد، ترجمه را با شعر قیاس می‌کند. ترجمهٔ شعر ناممکن است، چون هیچ مترجمی توانایی تجربه و انتقال احساس شاعر در هنگام سرودن شعر را ندارد. اصولاً در متن‌های غیرشعری نیز احساس نویسنده پشت واژه‌ها

پنهان است که این احساس قابل انتقال نیست. دریدا در این مواضع بیان می‌دارد که: «هر ترجمه‌ای یک پیشنهاد است». (دریدا، ۱۳۸۱: ۸) پیشنهادی که در عالی‌ترین سطح فقط می‌تواند موضوع و مفهوم را انتقال دهد. اینجاست که دریدا همانند نیچه، واژه Transportation یا «گذردادن» را عوض واژه Translation یا «ترجمه» پیشنهاد می‌کند.

۶ - نگاه ادبی به آثار فلسفی

در فلسفه قبل از میلاد همیشه تأکید بر این بوده که جنبه منطقی اثر بر وجه زبان‌آورانه و بلاغی آن اولویت دارد. فلسفه دوران روشنگری که به فلسفه عقل‌باور مشهور است، این اصل اولویت منطق بر بلاغت را بدون چون و چرا پذیرفت.

اما دریدا و پیروان او هدف را بر واژگون کردن این اصل گذاشتند. از چشم‌انداز ساخت‌شکنی، استدلال خود گونه‌ای زبان‌آوری است. حوزه حاکمیت زبان‌آوری چنان گسترده و وسیع است که منطق را نیز در بر می‌گیرد و در نتیجه اولویت منطق جایش را به اولویت زبان‌آوری می‌دهد. به گمان دریدا فهم درست متن فلسفی نیازمند تحلیل سبک نگارش و در نتیجه، توجه کامل به وجه زبان‌آورانه آن است. (حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۷)

جاناناتان کالر که از جمله ساخت‌شکنان امریکایی و شارح آثار دریداست، می‌گوید: راستین‌ترین قرائت فلسفی از متون فلسفی قرائتی است که به این متون همچون آثار ادبی، یعنی همچون داستان یا ساختار زبان‌آورانه، بنگرد... و از سوی دیگر، چه بسا قدرتمندترین و مناسب‌ترین قرائت از متون ادبی قرائتی است که به این متون همچون آثار فلسفی بنگرد. (به نقل از حقیقی، ۱۳۸۱: ۵۸)

میلان کوندرا شکل‌های ادبی رمان [یا داستان] را بهترین وسیله برای بیان ایده‌های فلسفی می‌داند. به گمان او رمان حتی بهتر از فلسفه پرسش‌های فلسفی را طرح می‌کند. «تنها علت وجودی رمان، توان آن در کشف قلمروهای ناشناخته است. رمانی که نتواند وجهی تاکنون ناشناخته از هستی را کشف کند، از ارزش اخلاقی بی‌بهره است... او می‌افزاید: «همه درو نمایه‌های اگزیستانسیالیستی که در کتاب هستی و زمان، موضوع تحلیل هایدگر قرار گرفته‌اند

در چهار قرن رمان‌نویسی به نمایش گذاشته شده است. رمان به شیوه و منطق ویژه خود ابعاد گوناگون هستی را یکی یکی کشف کرده است. (همان: ۸۴)

شاید از یک دیدگاه تا حدودی بتوان این موضوع را که به آثار فلسفی به دید آثار ادبی نگریست قبول کرد، چون کم نیستند فیلسوفانی که پرسش‌های فلسفی خود را در قالب رمان و داستان بیان کرده اند، ژان ژاک روسو، ولتر، دیدرو، ژرژ باتای، بالزاک، تولستوی، فلوربر، ژان پل سارتر، رولان بارت، آلبر کامو، ژاک دریدا و... اما این موضوع انگشت‌های انتقاد بسیاری را به جانب ساخت‌شکنان اشاره برد.

آقای حقیقی در «گذار از مدرنیته» می‌نویسد: پیامد اولویت بخشیدن به وجه زبان‌آورانه یا شاعرانه زبان این است که پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های وجه مشکل‌گشایانه زبان از نظر دور می‌ماند و علم و فلسفه و ادبیات و نقد ادبی همگی یک‌کاسه می‌شوند و با الگوی یگانه تجزیه و تحلیل و ارزیابی می‌شوند. پس نه فقط فرق‌های مهم میان فلسفه و ادبیات، بلکه ویژگی‌های جداکننده فلسفه و نقد ادبی نیز از دیده پنهان می‌مانند. (همان: ۶۲)

نگاه ادبی به آثار فلسفی باعث می‌شود تا هردوی فلسفه و ادبیات از جایگاه اصلی‌شان پایین آورده شوند و آن حس جدی بودن، حساسیت، سازندگی و خلاقیت فلسفه نسبت به تحلیل مفهومی و ارزیابی استدلالی را از بین ببرد. این نگاه از آن طرف باری بر شانه‌های ظریف ادبیات می‌گذارد که ادبیات از پس انجام آن بر نمی‌آید.

ساخت‌شکنی، سیاست و علوم اجتماعی

آنچه تا قبل از این عنوان آمد موضوعاتی بود درباره متن که بیشتر در حوزه فلسفی و بنیادی نظریه شالوده‌شکنی مطرح است و آنچه در پی خواهد آمد جایگاه نظریه شالوده‌شکنی در علوم اجتماعی و سیاسی است.

عمده‌ترین بحثی که در شالوده‌شکنی مطرح است این است که «هر آنچه که ساخته شده می‌تواند موضوع ساخت‌شکنی باشد و هر آنچه معنایش را مدیون تعلق به بافتی معین است، می‌تواند در متن بافتی دیگر معنایی تازه بیابد.» با این وجود نه تنها سیاست و جامعه، بلکه همه

آنچه که ساخت دارد، موضوع ساخت‌شکنی است. دریدا مدعی است که از آنجا که پرسش اصلی ساخت‌شکنی عدالت است، فلذا ساخت‌شکنی ذاتاً سیاسی است. او می‌گوید: عدالت - اگر چنین چیزی وجود خارجی داشته باشد - بیرون و فراسوی نظام‌های حقوقی است و ساخت‌شکن‌ناپذیر، درست همان طور که ساخت‌شکنی خود ساخت‌شکن‌پذیر نیست. ساخت‌شکنی همانا عین عدالت است. (حقیقی، ۱۳۸۱: ۶۶)

دریدا اذعان می‌دارد که ساخت‌شکنی می‌تواند «صدای دیگر فراموش شده» باشد. بر اساس یک برداشت و تفسیر از آثار دریدا، انگیزه اخلاقی - سیاسی ساخت‌شکنی گونه‌ای تعهد به بازشناخت (recognition) «دیگر خردباوری غرب»، یعنی همه آن گرایش‌هایی است که در ساختار هرمی شکل اندیشه عقلی، مقام زبردست یافته‌اند و بیرون مرزهایی قرار گرفته‌اند که خرد باوری تعیین کرده است. به بیان دیگر، ساخت‌شکنی در مقام وجدان بیدار خردباوری غربی، بیانگر صدای همه آن گرایش‌هایی است که در نظام فکری و مفهومی عقل غربی جایی برایشان نیست. (همان: ۶۷)

از طرفی منتقدان دریدا، از جمله تاماس مک کارتی، بر این باورند که ساخت‌شکنی از جهت اخلاقی و سیاست، خنثی و بی‌اثر و فاقد ابزار لازم برای تحلیل‌های تاریخی و اجتماعی است. به گمان او تصادفی نیست که داوری‌های دریدا در ساحت اخلاق و سیاست پیوند و ربط روشنی با فلسفه ساخت‌شکنی او ندارد. دریدا دعوی منتقدان را که ساخت‌شکنی از جهت اخلاقی - سیاسی خنثی و بی‌اثر است باطل دانسته و براین پافشارده است که «ساخت‌شکنی خنثی نیست و مدام دخالت می‌کند» (همان: ۶۶-۶۵)

هابرماس نیز همانند مک کارتی این پرسش را طرح می‌کند که آیا ساخت‌شکنی می‌تواند زبان مناسب برای بیان صدای «دیگر فراموش شده» باشد؟ از دید این منتقدان، ویژگی فراگیر ساخت‌شکنی، آن را از ابزار لازم برای نقد «عقل محوری» محروم می‌کند. مشکل ساخت‌شکنی این است که هم می‌خواهد زیر پای همه مفاهیم «عقل محوری» را خالی کند و هم می‌خواهد این مفاهیم را برای هدف انتقادی خود به کار گیرد. (همان: ۶۷)

عدم توانایی کارآیی کامل نظریه ساخت‌شکنی در حوزه علوم اجتماعی نیز همانند سیاست مشهود است و این نیز قطعاً برمی‌گردد به اینکه دریدا با وجود این که از پرتلاش‌ترین نویسندگان عصر خود به شمار می‌آید، باز هم زمان کافی به دست نیاورد تا بیرون از حوزه فلسفی ساخت‌شکنی نیز به حد کافی کاری انجام دهد. تقریباً تمام عمر فلسفه‌گری دریدا صرف پرداختن به حوزه‌های فلسفه و ادبیات شد.

و متأسفانه دریدا هرگز بینش اجتماعی و اخلاقی را که راهنمای پروژه‌سازی [شالوده‌شکنی] بود، تشریح نکرد. مخالفت‌های واسازی نیز به منزله عصیان بی‌پایان در برابر هرگونه اقتداری، همانند روزهای پرتلاطم می ۱۹۶۸ آبراست. پس‌اساختارگرایی [و در کل پروژه شالوده‌شکنی] ملهم از بینشی به جامعه است که تعدد شکل‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را ارج می‌نهد. گویی پس‌اساختارگرایی می‌خواهد نوعی صدای عمومی برای تمامی تفاوت‌های سرکوب‌شده (مانند زنان، اقلیت‌های قومی و همجنس‌گرایان) باشد.

(سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

اگر چه دریدا فرصت این را که بیشتر توضیح دهد که شالوده‌شکنی چگونه خنثی نیست و همواره دخالت می‌کند پیدا نکرد، امروزه همکاران او مانند ژان فرانسوا لیوتار و ژان بودریار در پی این بودند و هستند. امروزه این اصل بیان‌شده از سوی پس‌اساختارگرایانی همانند دریدا که می‌توان به جامعه‌نگرشی زبانی داشت، منجر به این شده که کسانی را عقیده بر این باشد که: زبان جایگاهی است که معانی در آن منزل کرده‌اند. معانی زبانی نقش عمده‌ای در سازماندهی خود، نمادهای اجتماعی و چشم‌انداز سیاسی ایفا می‌کنند. بدین ترتیب زبان موضع و محل اصلی تولید واقعیت‌های اجتماعی و تضاد سیاسی است.... [و معانی زبانی از آنجا که هرگز ثابت نیستند] یکی از مراکز تضادند چون دارایی اهمیت اجتماعی و سیاسی‌اند. (همان: ۲۲۱)

نتیجه‌گیری

خیلی‌ها را باور بر این است که شالوده‌شکنی را «نقد نقد» باید پنداشت. نقد را گفته بودند جدا کردن سره از ناسره، درست از نادرست و زشت از زیبا، درحالی که شالوده‌شکنی نه تنها

خود را به دو گانگی‌های از این قبیل محدود نمی‌کند، بلکه در پی از بردن این دو گانگی‌هاست. نقد و نقادی با حال سرکار دارد، اما شالوده‌شکنی به دنبال فهم امور غیابی است. شالوده‌شکنی در پی آن است تا آنچه را از نظر دور مانده و در روند نقادی مورد توجه قرار نگرفته و در حاشیه مانده، توجه و فهم کند. از آن طرف، شالوده‌شکنی به عنوان جزئی از فلسفه پست‌مدرن به دنبال پایان دادن با مفاهیم بزرگی هم چون تاریخ، فلسفه، آرمانشهر و... و درکل «روایت بزرگ» است. شالوده‌شکنی، و در صورت گسترده آن پست‌مدرنیسم، این گفته نیچه را که زمانی گفته بود «هر چه در هر زمینه انجام شود درست است و هر باوری که با معیارهای زمینه خاص خود مشروعیت می‌یابد حقیقت دارد.» به خوبی آویزه گوش کرد.

یک چنین دیدگاهی «آرامش آشیانه» را از افراد و جامعه سلب می‌کند و هرگونه اطمینان را از افراد جامعه می‌گیرد و شاید بتوان گفت که دغدغه زندگی در جهان را می‌آفریند. دریدا از ما می‌خواهد که هر چه را تا کنون آشکار و حاضر دانسته‌ایم با فاصله بشناسیم. این موضوع امروزه در حوزه فلسفه دین و جامعه‌شناسی دین، به خصوص دین اسلام، سرو صداهای زیادی به پا کرده است. نگاه برون دینی به دین و فاصله گرفتن از پدیده‌ها و ارزش‌های دینی که تا دیروز برای جامعه آشکار و حاضر بود، قطعاً باعث بروز دیدگاه‌هایی در این حوزه شد که اسلام «حوزوی» با آن سر ناسازگاری دارد. در کل یک چنین دیدگاهی از ما می‌خواهد تا ارزش‌هایمان را دوباره ارزشیابی کنیم و این جاست که ذات عمل ارزشیابی، آن آرامشی را که تا حال زیستگاه ما بوده است، از ما می‌گیرد.

شالوده‌شکنی فلسفه‌ای است که هیچ‌گونه اقتداری را معتقد نیست؛ هیچ‌گونه حاکمیت را نمی‌پذیرد. و تمام کوشش دریدا آن بود تا «فلسفه را به صحنه آورد، صحنه‌ای که در آن حاکم نباشد.» در کتب سیاسی نگاشته‌اند «هر کس از اقتدار انکار کند و به ستیز برخیزد آنارشیست است.» آنارشیسم هرگونه قدرت و حاکمیت سیاسی، اجتماعی، دین و قدرت‌های سازمانی و سازمان‌یافته را نامطلوب می‌داند. پس با وجود این آیا می‌توان به شالوده‌شکنی دیدگاهی آنارشیستی در حوزه فلسفه و علوم انسانی گفت؟

به هر صورت فکر می‌کنم شالوده‌شکنی امروزه جدیدترین نظریه در حوزه فلسفه باشد. پس با وجود این اگر این نظریه هنوز در بسیاری از مسائل علوم انسانی بحثی گسترده ندارد و یا حتی به بعضی حوزه‌ها وارد نشده است، قطعاً از نوباوگی این نظریه است. اما آنچه مسلم است نقش دریدا به عنوان یکی از انگشت‌شمار متفکرانی که با دانش دایره‌المعارفی٪ خود عصر روشنگری را تداعی می‌کرد، بر کسی پوشیده نیست. تلاش‌های او برای «واسازی» و شرح فلسفه، گشودن افق‌های جدیدی بر اندیشه معاصر، نظریه تفریق و تأخیر معنای او بسیاری از مفاهیم سیاسی فلسفه، هنر، ادبیات، معماری، و دیدگاه‌های رئالیستی را متحول و حتی اساساً دگرگون کرد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۵)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
- بردانبت، جفری (۱۳۷۵)، واسازی (دکتروکسپین)، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، نشر شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- پیشخانی، محسن (۱۳۷۸)، ساختارشکنی در اندیشه ژاک دریدا، آدم برفی ها (ماهنامه سینما و ادبیات) شماره ۴، تابستان.
- توسلی، دکتر غلام‌عباس (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، نشر سمت.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۹)، هگل و سیاست مدرن، تهران، نشر هرس.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۱)، گذار از مدرنیته؟، تهران، نشر آگه.
- دریدا، ژاک (۱۳۸۷)، معفل‌ها (مردن منتظرخود بودن)، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، نشر فرهنگ صبا.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- شمیسا، دکتر سیروس (۱۳۷۸)، نقد ادبی، تهران، نشر فردوس.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۷)، دریدا و ساخت‌شکنی، www.Bashgah.net
- مالپاس، جف و روبرت سی سو لو مون (۱۳۸۵)، مرگ و فلسفه، ترجمه دکتر گل‌بابا سعیدی، تهران، نشر آزاد مهر.
- نوریس، کریستوفر (۱۳۸۰)، شالوده‌شکنی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر شیرازه.
- وبستر، راجر (۱۳۷۳)، ژاک دریدا و واسازی متن، ترجمه عباس بارانی، ارغنون شماره ۴، زمستان.

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار

افغانستان مطالعه موردی (هرات)

هادی روحانی

عضو کدر علمی دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه اشراق

چکیده

بخش عمده‌ای از صادرات کشور افغانستان را اقلام خشکبار تشکیل می‌دهد. در طول تجارت خارجی افغانستان، میزان و اهمیت خشکبار با افت‌وخیزهای زیادی مواجه بوده است و صادرات آن دارای فرایندی بسیار پیچیده و ظرفیت‌های خاص خویش است. برای دستیابی به بسیاری از اهداف بلندمدت توسعه اقتصادی کشور، مطالعه و بررسی مداوم مشکلات و عوامل مؤثر بر توسعه صادرات امری لازم و ضروری است. در این تحقیق «وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان» مطالعه شده است. با بررسی و مقایسه مطالعات انجام شده و شرایط کشور افغانستان مدلی مطرح شده است مبنی بر این که دو بخش دولتی و خصوصی به صورت مستقیم و بخش حامیان بین‌المللی به صورت غیرمستقیم بر توسعه صادرات خشکبار تأثیرگذار است. برای تحقق این ادعا، سه فرضیه اصلی و هفت فرضیه فرعی بررسی شده است. در این تحقیق از روش توصیفی استفاده شده است. داده‌های اولیه از طریق مصاحبه و پرسشنامه از مدیران شرکت‌های صادراتی خشکبار شهر هرات جمع‌آوری شده است. از آزمون t student به منظور تأیید و یا رد فرضیات و از آزمون friedman به منظور رتبه‌بندی متغیرها استفاده شده است.

نتایج تحقیق، با تأیید شدن تمام فرضیات، نشان داد که هفت متغیر مورد بررسی تأثیر مثبتی بر توسعه صادرات خشکبار دارد و مدل ارائه شده توسط محقق، تأیید شده است.

کلید واژه‌ها:

توسعه اقتصادی، صادرات، خشکبار، بسته‌بندی، قیمت‌گذاری، ترویج.

مقدمه

حال و هوای امروز تجارت، نشان از جهانی شدن آن دارد، فرایندی که منجر به حضور و رقابت تنگاتنگ ظرفیت‌های مختلف تجاری شده است و به صورت فراگیر عمل می‌کند.

تجارت به عنوان موتور رشد اقتصادی، حلقه پیوند اقتصاد بین‌المللی و اقتصاد ملی است. سابقه آن از تاریخ تشکیل دولت‌ها نیز فراتر رفته و در بسیاری موارد به عنوان زمینه‌ساز مناسبات دوستانه و صمیمی میان کشورها مطرح شده است.

امروزه تلاش ملت‌ها برای دستیابی به حجم قابل ملاحظه تجارت در صحنه بین‌المللی از نظر کمی و کیفی به حدی رسیده است که در مقاطعی، دولت‌هایی به طور دواطلبانه از حق مالکیت و کنترل خود چشم پوشیده‌اند و مناسبات خود را با شرایط جدید بازتعریف کرده‌اند. این دقیقاً همان رویکردی است که برای مشارکت در اقتصاد نوین بین‌المللی قابل توجه است. هیچ‌کس کشوری را واکشی ندارد که در شرایط کنونی از استمرار سیاست‌های اقتصادی خود دست بردارد. این ماهیت و دیگر فایده‌های عرصه تجارت کنونی است که برای پذیرش شرایط و منافع قابل انتظار آن، برنامه‌ریزان را برمی‌انگیزد که موانع فراروی مشارکت در اقتصاد بین‌المللی امروز را پشت سر بگذارند، هرچند که در این راه به ناگزیر امتیازاتی هم بدهند.

در طی دهه‌های اخیر حجم تجارت جهانی به میزان قابل توجهی رشد کرده است. این امر نشان می‌دهد جهان‌گرایی به عنوان روش اقتصادی و بازرگانی کشورهای مرفعی در حال رشد است و این کشورها با بهره‌گیری از فواید عضویت در بازارهای جهانی، ظرفیت‌های خود را افزایش می‌دهند. در چنین فضایی کشورهای در حال توسعه ناگزیر باید افق نگرش خود را به فراتر از شیوه‌های سنتی تجارت بگسترانند. آنچه به یقین می‌توان گفت این است که چنانچه کشوری به هر دلیلی نتواند به این موج شتابان فراگیر بپیوندد، در آینده‌ای نه چندان دور، در صحنه رقابت‌های بین‌المللی به حاشیه رانده می‌شود و بسیاری از فرصت‌های کسب و کار را به سود دیگران از دست می‌دهد. بدین منظور لازم است تا همپا با تحولات جهانی عرصه تجارت، به اصلاح ساختارها، برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و ابزارها نیز پرداخته شود. (گوهریان و نیکو مرام، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۹۵

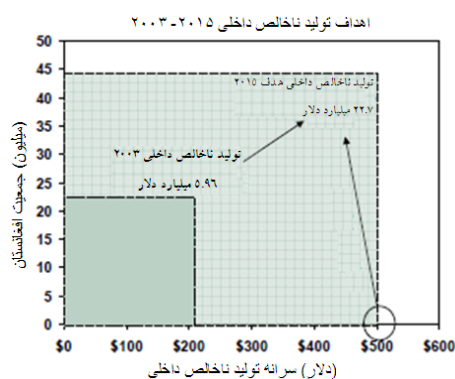
اقلام خشکبار بخش عمده‌ای از صادرات کشور جمهوری اسلامی افغانستان است. در طول تجارت خارجی افغانستان، میزان و اهمیت آن با افت‌وخیزهای زیادی مواجه بوده است و صادرات آن فعالیت بسیار پیچیده و دارای ظرفیت‌های خاص خویش است. توسعه صادرات امری آسان نیست. برای فروش بیشتر کالا به خریداران خارجی، شرایط و عوامل مساعد بسیار لازم است. نه تنها جلب رضایت مصرف‌کننده خارجی نسبت به کیفیت، قیمت، شرایط عرضه و بازاریابی و خدمات پس از فروش کالا لازم است، بلکه کشور افغانستان با رقب‌های سرسخت و ورزیده‌ای در این زمینه روبه‌روست. بدون مطالعه مشکلات و تنگناها و بررسی و تحقیق مستمر پیرامون عوامل مؤثر، پیشبرد سیاست توسعه صادرات غیرممکن است. بدون شک رفع تنگناهایی که در مسیر رشد و توسعه صادرات خشکبار موجود است، می‌تواند دستیابی به بسیاری از اهداف بلندمدت توسعه اقتصادی کشور را تسهیل کند.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

گرچه اقتصاد افغانستان به خاطر بیش از دو دهه جنگ مداوم، خشکسالی شدید و فراگیر میان سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۱ و اختصاص بیشتر منابع به جنگ، تخریب شد، در یک دهه گذشته حرکت جهشی آن آغاز شده است. آغاز بازسازی جدی اقتصادی پس از جنگ و قحطی، با سیاست‌های کلان اقتصادی مناسب و محافظه‌کارانه دولت و اصلاحات ساختاری قابل‌ملاحظه در بخش مالی و تجاری تقویت شده است. با وجود این، افغانستان همچنان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است که بسیاری از ساکنان آن با کمبود غذا، دارایی‌های از دست رفته، فقدان خدمات اجتماعی، معلولیت و ناامنی مواجه‌اند. به علاوه زندگی روزانه همچنان متأثر از ربع قرن جنگ است. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی از طریق قوانین رسمی و اداری پیگیری و حمایت نمی‌شود و در معرض تهدید از سوی کشت خشخاش و تجارت اسلحه است. مهم‌ترین خسارت جنگ طولانی، محروم شدن افغانستان از فرصت ۲۵ ساله حضور در توسعه جهانی با دیگر کشورها بوده است. پتانسیل‌های اقتصادی امیدبخش پیش از جنگ، برای

نمونه در صادرات محصولات باغی (افغانستان دارای ۶۰ درصد تجارت بین‌المللی کشمش است) و گردشگری تضعیف شده است. در واقع بیش از ثروت، توسعه اقتصادی یک نسل به دلیل جنگ از دست رفته است.

بر اساس اهداف توسعه‌ای نقشه راهبردی افغانستان، سرانه تولید ناخالص داخلی باید از ۲۰۷ دلار در سال ۲۰۰۳ به ۵۰۰ دلار در سال ۲۰۱۵ برسد. برای نیل به این هدف با توجه به رشد ۳٫۸۶ درصدی جمعیت در ده سال گذشته، اقتصاد افغانستان نیاز به رشد چهار برابر در طول این برنامه دارد.

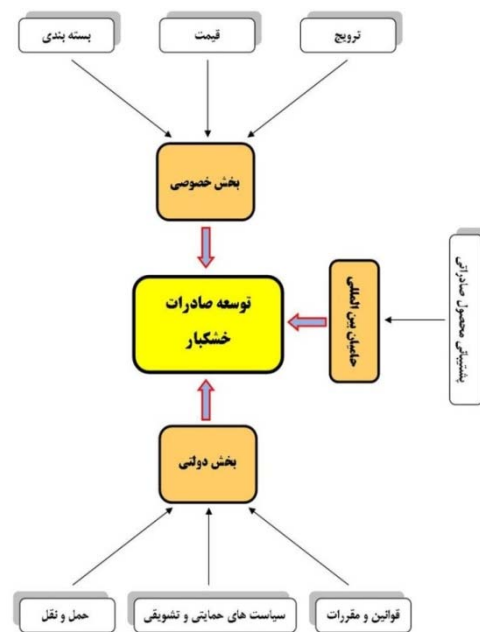


شکل ۱-۱. نمودار اهداف تولید ناخالص داخلی افغانستان

رشد باکیفیت و پایدار اقتصادی، یک نیروی عمده برای کاهش فقر و ایجاد اشتغال و کارایی است. تلاش‌ها در زمینه رشد بهتر در این اواخر از طریق سیاست‌های پولی و مالی دولت و نرخ ثابت ارز، صورت گرفته است، هرچند میزان رشد بالای افغانستان تا کنون به طور مؤثر در راستای اشتغال‌زایی و کارایی و کاهش فقر اثر نداشته و تا پیمانۀ وسیع توسط کمک‌های خارجی حمایت شده است.

اقتصاد افغانستان وابسته به کشاورزی است (۳۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی)، بیشتر محصولات غله (۲۷ درصد)، و اقتصاد مواد مخدر (۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی). دیگر بخش‌ها نسبتاً کوچک‌اند، شامل تولید (۹ درصد) که بیشتر آن پردازش محصولات کشاورزی و دیگر فعالیت‌ها در مقیاس بسیار کوچک، ساخت و ساز (۳ درصد)، و اداره امور

عمومی (۳ درصد). مشخصه برجسته ساختار اقتصادی افغانستان تسلط بخش غیررسمی نه تنها



شکل ۲-۱ مدل مفهومی عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار

در کشاورزی و در صنعت مواد مخدر (کاملاً غیرقانونی)، بلکه در بیشتر بخش هاست.

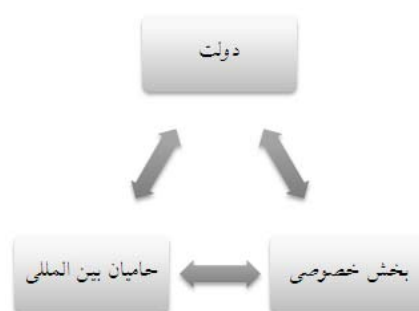
با توجه به مطالعات و تحقیقات انجام شده در این زمینه، مشاهده می شود که در اکثر آنها تأکید بر مؤلفه هایی از قبیل بسته بندی، قوانین و مقررات، سیاست های حمایتی و تشویقی و راه های ارتباطی داشته و نقش و تأثیر این مؤلفه ها را بر توسعه صادرات خشکبار مهم دانسته اند. بر این اساس محقق با توجه به وضعیت کشور افغانستان (از جمله کشورهای پس از جنگ) نقش حامیان بین المللی در توسعه اقتصاد کشور را مهم شمرده و به عنوان مؤلفه ای که بر دو بخش دولتی و خصوصی تأثیرگذار بوده و به طور غیرمستقیم بر توسعه صادرات اثر دارد، به این مؤلفه ها افزوده است. علاوه بر موارد فوق مؤلفه های دیگری را افزوده است و تأثیر آنها را بر توسعه صادرات خشکبار به صورت مدلی ارائه می کند.

بررسی جایگاه حامیان بین المللی برای بازسازی در رقابت پذیری کشور، که در دوره پس از

جنگ بسیار تعیین کننده و در برخی موارد حتی پررنگ تر از دولت مرکزی است، در این میان اهمیت بسیاری دارد. از سوی دیگر ریسک بالای فعالیت در کشور ممکن است نسبت به دیگر معیارهای رقابت پذیری، بیشتر به بخش خصوصی مربوط باشد.

با توجه به حضور ذی نفعان متعدد در چنین محیط هایی، می توان نقش هر کدام از بازیگران صحنه توسعه اقتصاد کشور افغانستان را از نظر نوع تعامل شان با یکدیگر به طور کلی در مدل زیر تبیین کرد.

شکل ۳-۱) ارتباط سه جانبه فعالان محیط اقتصادی کشور افغانستان



توسعه اقتصادی یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه اقتصاد نوین است. کمک مهم آن به تئوری های کلاسیک اقتصاد این است که رقابت پذیری دستاوردهای اقتصادی مربوط به اموری مانند آموزش، علوم، ثبات سیاسی یا سیستم های ارزشی را در برمی گیرد. به همین دلیل مفهوم رقابت پذیری چندبعدی است و معانی متفاوتی از آن برداشت می شود.

هر شرکتی که بتواند به بهترین شکل ممکن منابع در دسترس اعم از سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی را تلفیق کرده و محصول تولیدی خود را به بازار عرضه کند، شانس موفقیت بیشتری دارد.

هر کشوری کوشش می کند از همه توانمندی های خود اعم از منابع طبیعی، نیروی متخصص، سرمایه های معنوی، موقعیت ژئوپولوتیکی، ویژگی های فرهنگی و... برای توسعه تجارت و پیشی گرفتن بر رقبای استفاده کند؛ رقابت پذیری را به خارج از مرزهای جغرافیایی خود تسری دهد و در جرگه قدرت های بزرگ اقتصادی در منطقه یا عرصه بین المللی قرار گیرد.

موضوعی که در این تحقیق پیگیری می‌شود «بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار» است. کشور افغانستان سابقه طولانی در تولید و صادرات اقلام مختلف خشکبار و میوه‌جات خشک از جمله چهارمغز، پسته، بادام، کشمش و برگه زردآلو دارد. همچنین با داشتن شرایط آب و هوا و اقلیمی متنوع و نیروی انسانی ارزان دارای توان بالقوه بسیار بالایی برای تولید بیشتر این محصولات است. بخشی از این تولیدات به مصرف داخلی می‌رسد، ولی بخش عمده‌ای از آن نیز قابلیت صدور به کشورهای دیگر را دارد. با صدور این محصولات به خارج از کشور می‌توان میزان قابل توجهی ارز وارد کشور کرد و با توجه به اینکه در برنامه‌های دولت برای صادرات محصولات کشاورزی اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند امید است بررسی و تحقیق پیرامون این موضوع راهگشایی برای بهبود صادرات خشکبار باشد.

صادرات خشکبار افغانستان همچون سایر اقلام کشاورزی صادراتی از بافتی سنتی در فرایند صدور برخوردار است. این بدان معنی است که صدور این گروه کالاها توسط صادرکنندگان مختلف، عمدتاً به ساده‌ترین شکل قابل‌پذیرش در بازارهای جهانی صورت می‌گیرد. در این راستا تحقیق حاضر تلاش بر این دارد که به مؤلفه‌های مهمی نظیر بررسی وضعیت قوانین و مقررات، اعمال سیاست‌های حمایتی و تشویقی از سوی دولت و وضعیت مسیرهای ارتباطی حمل و نقل در کشور و تأثیر آن بر روی توسعه صادرات خشکبار بپردازد.

حوزه دیگری که بسیار در توسعه اقتصاد کشور، به‌خصوص صادرات خشکبار نقش دارد، بخش‌های خصوصی است که دارای انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به دولت بوده و می‌تواند با تمرکز بر صنعت بسته‌بندی خشکبار گام‌های بسیار مؤثری در این راستا بردارد.

به علاوه اینکه بخش زیادی از آنچه امروز در افغانستان انجام می‌شود بر اساس کمک بین‌المللی از طریق کشورهای حامی است، کشور به شدت بر کمک حامیان متکی است و بنابراین اتحادیه حامیان نقش بزرگی در توسعه اقتصاد کشور و توسعه خشکبار آن دارند.

افغانستان که در زمره کشورهای پس از جنگ قرار می گیرد برای رسیدن به اهداف برنامه های توسعه اقتصادی خود باید توسعه صادرات خشکبار را که می تواند در بهبود مستمر این شاخص ها کمک کند در اولویت برنامه های خود قرار دهد.

توجه و تعمق در بخش کشاورزی، به خصوص خشکبار و میوه جات خشک، امری ضروری و با اهمیت برای افغانستان است. از آنجا که کشور افغانستان دوونیم دهه جنگ را پشت سر گذاشته است و از لحاظ اقتصادی با مشکلات فراوانی روبه روست، تولید محصولات کشاورزی، بالخصوص خشکبار و میوه جات خشک از جمله چهارمغز، پسته، بادام، کشمش، برگه زردآلو — که افغانستان سابقه طولانی در تولید و صدور این محصولات دارد — می تواند یکی از منابع مهم ارزی در جهت توسعه اقتصادی باشد و چنان که به طور جدی بدان توجه و عنایت شود، از قابلیت های قابل تأکید در راستای رشد و ارتقاء اقتصاد ملی باشد. مؤلفه هایی از قبیل بهبود روش های بسته بندی، قوانین و مقررات مناسب، اعمال سیاست های حمایتی و تشویقی برای افزایش توان رقابتی این محصولات در سطح بین المللی و ایجاد و بازسازی مسیرهای ارتباطی از جمله مهم ترین عواملی است که باید بدان ها توجه شود. سؤالاتی که در این تحقیق مد نظر است عبارت است از:

- آیا بخش دولتی تأثیر مطلوبی بر توسعه صادرات خشکبار هرات دارد؟
- آیا بخش خصوصی تأثیر مطلوبی بر توسعه صادرات خشکبار هرات دارد؟
- آیا حامیان بین المللی تأثیر مطلوبی بر توسعه صادرات خشکبار هرات دارند؟

گفتنی است که متغیرهای مستقل هر یک از فرضیات با استفاده از اصول علمی تئوری موجود در مورد بسته بندی، قیمت گذاری، ترویج، پشتیبانی، قوانین و مقررات، سیاست های رقابتی و راه های ارتباطی حمل و نقل تهیه شده و پس از مصاحبه و مشورت با کارشناسان و متخصصان صادرات میوه و خشکبار به عنوان متغیرهای مربوط انتخاب شدند.

پس از جنگ جهانی دوم همکاری های منطقه ای و ناحیه ای اهمیت فراوانی در روابط اقتصادی بین المللی یافتند. همین مسأله توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود معطوف داشت

و موجب شد که تشکیل مناطق بازرگانی آزاد، اتحادیه های گمرکی، بازارهای مشترک و نهایتاً اتحادیه های اقتصادی جایگاه خاصی در ادبیات اقتصادی بین المللی بیابد. هر یک از شکل های فوق به نوعی مسیر آزادی مبادلات تجاری را هموار می کنند.

منطقه آزاد تجاری در برگیرنده کشورهای است که با یکدیگر توافق می کنند که به نسبت های گوناگون به طور چندجانبه نرخ تعرفه (و دیگر سیاست های حمایتی) خود را در معاملات با یکدیگر تخفیف دهند و یا حتی در مواردی از تعیین تعرفه بر اجناس یکدیگر به کلی صرف نظر کنند.

اتحادیه گمرکی شبیه منطقه آزاد تجاری است، با این تفاوت که کلیه کشورهای عضو در مورد کشورهای غیرعضو تعرفه مشابهی را اعمال می کنند. بازار مشترک علاوه بر اینکه دارای ویژگی اتحادیه گمرکی است، قابلیت تحرک نیروی کار و سرمایه در بین کشورهای عضو را نیز داراست. اتحادیه اقتصادی که در واقع کامل ترین شکل همکاری های منطقه ای است، ضمن اینکه در برگیرنده ویژگی های بازار مشترک است، سیاست های پولی مالیاتی و مالی کشورهای عضو را نیز هماهنگ می کند. (دومینیک سالواتوره، پیشین، ص ۱۶۴)

تأثیر اولیه تشکیل و همکاری های فوق، تسهیل جریان مبادلات تجاری و به دنبال آن ازدیاد تجارت بین اعضاست. بنابراین هر کشوری که در زمینه های خاص مزیت نسبی دارد می تواند از این مبادلات منافع زیادی کسب کند. همچنین توسعه و گسترش بازار، فراهم کردن فرصت های لازم جهت صناعی که هنوز در کشورهای عضو به وجود نیامده اند (به دلیل بازار محدود داخلی)، ایجاد زمینه های استفاده از تولید انبوه و استفاده از صرفه جویی های حاصل از مقیاس به دلیل گسترش بازار — که این مسأله تأثیر مهمی در کاهش هزینه تولید هر واحد دارد — حذف تولیدات ناکارآمد کشورهای عضو در نتیجه گسترش دامنه رقابت بین اعضا، از جمله سرآمدترین منافع نظری حاصل از همکاری ها و یکپارچگی اقتصادی است. (مایکل تودارو، پیشین، ص ۶۱۴)

به دنبال این منافع نظری که ترسیم آن جذابیت خاصی دارد، بعضی از کشورهای توسعه‌نیافته به همکاری‌های منطقه‌ای ترغیب و تشویق شده‌اند. اگرچه تجارت کشورهای توسعه‌نیافته در این ارتباط زیاد امیدوارکننده نیست، این به معنی رد منافع نظری آن نیست و با مساعد کردن شرایط لازم می‌توان از منافع آن به خوبی استفاده کرد. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که چگونه و چه کشورهایی می‌توانند تحت یکپارچگی اقتصادی از منابع آن بهره‌مند شوند؟

در وهله نخست باید به این نکته اشاره کرد که نحوه همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای در ابتدا توسط دولت‌ها مطرح می‌شود و به مرحله اجرا می‌رسد. آنگاه در چارچوب سیاست و توافقات بین دولت‌های کشورهای عضو، با همکاری بنگاه‌های خصوصی، فعالیت‌های اقتصادی تحت مناسبات همکاری منطقه‌ای مورد توافق، انجام می‌شود. با وجود این، دولت در این ارتباط نقش اصلی و اساسی دارد. البته ممکن است فکر اولیه یکپارچگی اقتصادی از سوی سازمان‌های بین‌المللی و یا منبع دیگری توصیه شود، اما با پذیرش توصیه‌های فوق توسط دولت و انجام اقدامات لازم از طرف آن، مقدمات و زمینه‌های شکل‌گیری آن فراهم می‌شود. در واقع این نکته محور اصلی ارتباط همکاری‌ها و یکپارچگی اقتصادی با نقش دولت و در نهایت تأثیر آن بر رشد و توسعه صادرات است.

به هر حال گرچه مرحله آغازین و در عین حال اصلی برای همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای از سوی دولت شروع می‌شود، شرایط و ویژگی‌های هریک از کشورهای عضو، تأثیر بسزایی در موقعیت این همکاری‌ها دارد. شاید بتوان همسایگی جغرافیایی را به عنوان اولین مشخصه ذکر کرد، چرا که یکپارچگی و همکاری اقتصادی در هر قالبی که باشد (اعم از منطقه آزاد، اتحادیه گمرکی و...) بین کشورهای همسایه به مراتب راحت‌تر و ممکن‌تر است تا در کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی پراکنده و دور از یکدیگرند، مضاف بر این که برای بهره‌گیری از منافع این نوع همکاری‌ها بایستی کشورهای عضو شرایطی داشته باشند که زمینه تحقق آن منافع مهیا شود. برای نمونه لازمه مهیاشدن زمینه صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس و رسیدن به تولیدات کارآمد بر اساس مزیت‌های نسبی هر کشور، ایجاد زمینه‌های مناسب رقابت

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۱۰۳

است که در نتیجه آن تولیدکنندگان ناکارآمد از صحنه رقابت حذف شوند و تولیدات پرهزینه وجود نداشته باشد. از این نکته نتیجه می‌شود که هر قدر کشورهای عضو همگن‌تر و متجانس‌تر باشند، امکان تحقق زمینه‌های موفقیت همکاری‌های منطقه‌ای بیشتر خواهد شد. اما اگر شرایط اقتصادی کشورها بسیار ناهمگون و مکمل یکدیگر باشند (مانند کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته) قبل از همکاری‌های منطقه‌ای — که کشورهای دسته اول در تولید و صدور کالاهای ثانویه و کشورهای دسته دوم در تولید و صدور کالاهای اولیه تخصص دارند — حتی با فرض فراهم شدن زمینه‌های همکاری منطقه‌ای هم احتمالاً تخصص و تقسیم کار به مانند گذشته بدون تغییر خواهد ماند. در این شرایط کشورهای عضو منافع بسیار کمی خواهند برد، ضمن اینکه منافع اغلب کشورها به نفع کشورهای قوی‌تر خواهد بود.

قوانین و مقررات و تأثیر آن بر صادرات

یکی دیگر از متغیرهای مؤثر بر بازرگانی خارجی، قوانین و مقررات تصویب شده در زمینه صادرات و واردات است. مقررات عمومی صادرات و واردات همه ساله به منظور حمایت از تولیدات داخلی، تشویق صادرات، تنظیم الگوی مصرف جامعه، حمایت از مصرف‌کنندگان، تنظیم سیاست‌های بازرگانی کشور در ابعاد مختلف، تنظیم قسمتی از درآمدها و سایر سیاست‌های دولت مد نظر گرفته می‌شود. از طرف دیگر، از آنجایی که امروزه تجارت، به خصوص تجارت خارجی رشد و گستردگی زیادی دارد، به همین نسبت نیازمند قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های قوی و محکم و باثبات است. علاوه بر آن نیاز به هماهنگی و تناسب با نظام صادراتی کشور دارد تا اینکه موجب پویایی آن شود. بنابراین قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های مناسب موجب تشویق و توسعه تجارت و صادرات و برعکس قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های نامناسب سبب کندی و حتی توقف صادرات می‌شود. به هر صورت کشورها به منظور تحقق سیاست‌های اقتصادی و اهداف مبادلاتی به تدریج قوانین و مقرراتی را وضع کرده‌اند. پاره‌های از این قوانین که در بیشتر کشورها وجود دارند و در مورد تجارت خارجی اعمال می‌شوند به این شرح هستند:

سیاست‌های پولی، مالی و تجاری

اصولاً در یک اقتصاد دارای مکانیسم بازار، اثرات سیاست‌های پولی و مالی بر اوضاع تجاری هر کشور، از طریق تراز پرداخت‌ها سنجیده می‌شود. اما از طرفی با توجه به اینکه کشور مورد نظر پذیرنده قیمت یا تعیین‌کننده آن در سطح جهانی باشد، اثرات سیاست‌های پولی، مالی و ارزی متفاوت است. از آنجا که کشورهای توسعه‌نیافته و ادغام شده در بازار جهانی عموماً پذیرنده قیمت‌اند، تحلیل اثرات سیاست‌های پولی و مالی از این حیث با شرایط این کشورها همخوانی بیشتری دارد.

سیاست مالی عمدتاً شامل مالیات‌ها و هزینه‌های دولت است. چنانچه هدف اصلی دولت از تغییر مالیات، تشویق صادرات باشد، بایستی در بخش‌های صادراتی به کاهش نرخ‌های مالیاتی اقدام کند. با کاهش مالیات، انتظار می‌رود که تولیدات از طریق انجام سرمایه‌گذاری بیشتر یا با استفاده بیشتر از ظرفیت‌های موجود، گسترش یابد. در نتیجه کالاهای قابل صدور بیشتری آماده عرضه به بازار جهانی خواهد بود. مع ذلک، این اقدام با توجه به اینکه کشورهای توسعه‌نیافته اغلب با مشکلات مالی مواجه‌اند و اخذ مالیات یکی از راه‌های عمده تأمین درآمد دولت است، مشکلات مالی دولت را تشدید خواهد کرد. در مقابل، افزایش مالیات‌ها بر بخش‌های تولیدی - صادراتی و یا اقلام صادراتی از یک طرف ممکن است سبب افزایش درآمدهای دولت شود و از طرف دیگر تأثیر منفی بر صادرات بر جا گذارد، گرچه این بخش از سیاست مالی کمتر مورد استفاده واقع می‌شود و ممکن است علاوه بر هدف کسب درآمد، صادرات پاره‌ای از کالاها مانند مواد اولیه را محدود یا متوقف کند. از این حیث صادرات اولیه و خام، اغلب فدای صادرات با ارزش افزوده و سودآوری بالاتر می‌شوند.

کشورهای زیادی برای شرکت‌های تولیدی خود که دست اندرکار صادرات باشند معافیت‌های مالیاتی می‌دهند. سیاست‌های معافیت، این شرکت‌ها را از مالیات بردرآمد به طور کامل یا به میزان مشخصی عفو می‌کنند و این خود موجب دلگرمی بیشتر نسبت به صادرات خواهد شد.

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۱۰۵

در اغلب کشورهای توسعه‌نیافته بازار پول وضعیت بسیار نامنظمی دارد و در بیشتر موارد وابسته به خارج و از حیث مکانی به شدت پراکنده است. بسیاری از بانک‌های این کشورها صرفاً شعبات خارجی بانک‌های خصوصی و غیرخصوصی کشورهای توسعه‌یافته هستند. بنابراین جهت‌گیری آنها مانند جهت‌گیری شرکت‌های چندملیتی ممکن است بیشتر به طرف وضعیت پول خارجی باشد تا به سمت موقعیت پول داخلی. توانایی دولت‌های کشورهای جهان سوم در تنظیم عرضه پول در سطح کشور محدود است. از دلایل این محدودیت می‌توان باز بودن درهای اقتصادی، ضعف نظام اداری بخش پولی، برخورد تبعیض‌آمیز و اعطای اعتبارات با شیوه بسیار نابرابر در نظام پولی این کشورها در مواردی زیاد، اجبار در افزایش حجم پول از طریق استقراض از بانک مرکزی برای تأمین کسری بودجه دولت و... را ذکر کرد. سیاست ارزی معمولاً به منظور فراهم کردن شرایط بهتر رقابتی برای کالاهای صادراتی به کار گرفته می‌شود. لذا برآیند این سیاست‌ها آثار مثبتی بر صادرات خواهد داشت.

سیاست‌های حمایتی - تشویقی و تأثیر آن بر صادرات

به دنبال تصمیم در زمینه جایگزینی واردات و توسعه صادرات، لازم است که دولت سیاست‌هایی را برگزیند که موجب تشویق هرچه بیشتر صادرات در زیر بخش‌های مورد نظر باشد. سیاست‌های حمایتی - تشویقی صادرات تنوع قابل توجهی دارد و به این دلیل دولت‌ها باید سیاست‌هایی را انتخاب و اجرا کنند که خاص وضعیت موجود آن‌هاست. به هر صورت داشتن ضمانت اجرایی لازم این سیاست‌ها می‌تواند نقش مهمی در توسعه صادرات، به خصوص صادرات خشکبار داشته باشد.

سیاست‌های تشویقی صادرات و اجرای آنها عموماً موجب پیدایش انگیزه برای صادرکننده در ایجاد جوی مطمئن برای فعالیت‌های تجاری، افزایش توان رقابت در بازارهای خارجی و از این قبیل می‌شود. در ارتباط با نتایج فوق‌الذکر سیاست‌هایی مطرح و پیشنهاد می‌شود که در پی برآوردن اهداف فوق هستند و اجرای این شیوه‌ها به طور طبیعی به عهده دولت‌هاست. از

برنامه‌هایی که می‌توان برای صادرات هرچه بیشتر و مطلوب‌تر برای صادرکننده در نظر گرفت، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- برقراری جوایز صادراتی. این جوایز می‌تواند به نحوی باشد که صدور، در مقابل فروش پرسود و مطمئن در بازارهای حمایت‌شده داخلی، از مزیت یا حداقل از شرایط یکسان برخوردار شود. این جوایز می‌تواند به صورت خرید ترجیحی ارز حاصل از صادرات، پرداخت‌های ارزی برحسب فروش صادراتی و یا قائل شدن امتیازاتی خاص برای صادرکنندگان باشد.

- ایجاد امکاناتی که هریک به ترتیبی در تجهیز فعالیت‌های مربوط به صدور کالا نقش دارند و روند آن را سرعت می‌بخشند. در این زمینه می‌توان به ایجاد امکانات زیربنایی نظیر حمل و نقل و ارتباطات توسط دولت اشاره کرد.

در حالتی که بخواهیم توان رقابتی شرکت‌های صادرکننده را افزایش دهیم می‌توان موارد ذیل را عنوان کرد:

- اجباری کردن رعایت استانداردهای بین‌المللی در تولیدات صادراتی و انجام کنترل‌های کیفی دقیق.

- شناخت دقیق بازارهای صادراتی و رعایت تطابق کیفیت کالاهای صادراتی با نیازهای خاص بازار وارداتی.

- تنوع بخشیدن به کالاها و بازارهای صادراتی.

- تسهیلات برای خروج و ورود آسان و ارزان صادرکنندگان (بازرگانان).

- اعطای سوبسید به صادرکنندگان برای قادر ساختن آنها به عرضه کالاهایشان در سطح قیمت‌های بین‌المللی.

- ایجاد اتحادیه‌های صادراتی برای هماهنگ‌تر و قوی‌تر کردن صادرکنندگان.

- اعطای وام و اعتبارات کم‌هزینه به صادرکنندگان تا آنها به نوبه خود قادر باشند به خریداران خارجی اعتبار ارائه دهند.

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۱۰۷

- پرداخت جبران افزایش هزینه تولید کالاهای صادراتی توسط دولت، برای حفظ قیمت‌های صادراتی در سطح بین‌المللی.
 - تعیین حق اولویت برای حمل کالاهای صادراتی، به‌خصوص برای کالاهای فسادپذیر.
 - تعدیل نرخ ارز یا برقراری نرخ‌های چندگانه ارز به نحوی که از نظر تجاری صادرات از عدم مزیت برخوردار نشود.
- در زمینه ایجاد جو مطمئن جهت فعالیت‌های تجاری می‌توان به مواردی اشاره کرد که به دلیل مخاطراتی که برای صادرکنندگان در بازارهای خارجی پدید می‌آید، باید سازمانی مسئول رفع موانع فوق از مقابل صادرکننده باشد.
- در این ارتباط می‌توان گفت که یکی از سودمندترین سیاست‌های حمایتی ایجاد صندوق ضمانت صادرات است. مخاطراتی که در سطور قبل به آنها اشاره کردیم از جمله مواردی هستند که معمولاً شرکتهای بیمه آنها را پوشش نمی‌دهند. مواردی نظیر جنگ، قطع روابط سیاسی، بروز مشکلات اقتصادی و دیگر مشکلات از این قبیل نیز وجود دارند که صندوق ضمانت صادرات می‌تواند این‌ها را پوشش دهد. از جمله حمایت‌های دیگری که عموماً موجب ایجاد جو مطمئن برای فعالیتهای تجاری می‌شوند، این‌ها هستند:
- برقراری ثبات نسبی در سیاست‌های تجاری — گمرکی و کاهش تغییرات مکرر و گاه متناقض در قوانین و مقررات صادرات و واردات.
 - کاهش تعداد مراکز تصمیم‌گیری در مورد صادرات و واردات.
 - ایجاد بازار سلف ارز. از آنجا که نوسانات ارزی مهم جهان می‌توانند خسارت‌های زیادی به صادرکنندگان وارد آورند، ایجاد بازارهای سلف ارز — که صادرکننده بتواند ارزشهای صادراتی خود را طبق قراردادهای منعقدۀ قبلاً به فروش برساند — موجب اطمینان بیشتر در فعالیتهای تجاری می‌شود.

حمل و نقل و نقش آن در توسعه صادرات

حمل و نقل بر اقتصاد یک کشور به طور عام و بازرگانی آن کشور به طور خاص تأثیر بسیاری دارد. بنابراین مهم‌ترین لازمه بازرگانی حمل و نقل است. بدون وجود راه و تسهیلات حمل و نقل، بازرگانی در حد محدود محلی و آن هم پایاپای متوقف خواهد ماند. جنبه‌های اثرگذاری حمل و نقل بر بازرگانی زیاد است. از جمله می‌تواند هزینه‌های توزیع، اندازه بازار، پراکندگی مراکز جمعیت جامعه، ایجاد شهرهای بازرگانی و... را متأثر سازد. هر اندازه که امکانات و تسهیلات حمل و نقل بین دو منطقه تجاری نامساعدتر و قابلیت جابه‌جایی کالا کمتر باشد، هزینه‌های توزیع کالاها میان این دو منطقه بیشتر خواهد بود و برعکس هر قدر امکانات فوق بیشتر و امکان جابه‌جایی محموله‌های تجاری سریع‌تر باشد، هزینه‌ها کمتر خواهد بود. هزینه‌های توزیع چون یکی از اقلام تشکیل‌دهنده بهای پرداختی مصرف‌کننده است، می‌تواند اثر زیادی در فروش یا عدم فروش کالا داشته باشد. چه بسا ممکن است هزینه‌های توزیعی به مراتب بیش از بهای تمام شده کالا، به ویژه در خصوص صادرات باشد.

اعتقاد بر این است که تقسیم کار، عامل اصلی افزایش تولید و به تبع آن عامل اساسی رشد اقتصادی است. از سوی دیگر اندازه و وسعت بازار مهم‌ترین عامل در پیدایش و رشد تقسیم کار است. وسعت بازار خود تابع متغیرهای متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها هزینه‌های حمل و نقل است. لذا برای توسعه بازار که سبب تخصیص و تقسیم کار منطقه‌ای می‌شود — و این به نوبه خود نیز سبب افزایش تولید و تکنولوژی شده و به تبع آن رشد اقتصادی را ممکن می‌سازد باید تسهیلات زیربنایی لازم را فراهم کرد تا بتوان هزینه‌های حمل و نقل را حداقل کرد. این خود با بهبود شبکه‌های ارتباطی چه از نظر طول مسافت و چه از نظر کیفیت مرتبط است. حمل و نقل رابطه‌ای اساسی بین فرستنده کالا و گیرنده آن برقرار می‌کند. بهترین کالا اگر در زمان لازم، در مکان لازم و در شرایط مطلوب دریافت نشود، مطلوبیت نخواهد داشت. لذا باید بین خریدار و حمل‌کننده همکاری نزدیکی وجود داشته باشد. حمل از هر طریقی، چه دریا، زمین و چه هوا، عاملی مهم است و هزینه‌های مربوط به آن در رقابتی کردن فروش کالا

تأثیر مستقیم دارد. ارزان خریدن، همیشه دلیل ارزان بودن قیمت کالا نیست. حمل و نقل یکی از مسائل مهم برای مدیران مؤسسات و کارخانجات مختلف است و تردیدی نیست که در صورت بهبود حمل و نقل، شرکت‌های صادراتی می‌توانند با دریافت به موقع مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز با هزینه حمل و نقل مناسب، قیمت تمام‌شده تولیدات خود را کاهش داده و از این طریق قدرت خود را افزایش دهند.

داشتن اطلاعات کافی از جنبه‌های گوناگون حمل و نقل و اینکه چه کالایی را باید با چه نوع وسیله‌ای حمل کرد و به واحد تولیدی یا خدماتی خود انتقال داد، امری است که می‌تواند تا حدود زیادی به مدیران بازرگانی در تصمیم‌گیری کمک کند. کاهش هزینه حمل و نقل و افزایش سرعت انتقال کالا از جمله اهداف اساسی مدیران اقتصادی هر جامعه است.

بسته‌بندی و نقش آن در توسعه صادرات

امروز بسته‌بندی بیش از هر موضوع دیگری برای یک صادرکننده موفق اهمیت دارد و اهمیت آن برای بازارهای خارجی به مراتب بیشتر از بازارهای داخلی است. به همین دلیل برای بسته‌بندی اصول و قواعدی تنظیم شده است که هر فروشنده به طور کلی و صادرکننده به طور اخص باید به آن‌ها توجه کند.

بازاریابی جهانی شامل فرآیند تمرکز منابع و اهداف شرکت‌ها روی فرصت‌ها و نیازهای محیطی است. اگرچه اصول بازاریابی فراگیر است، بازارها و مشتریان متفاوت‌اند و بیانگر این واقعیت که همیشه نمی‌توان تجربه یکسانی را در همه جوامع اقتصادی به کار برد. اینجاست که اصول سه‌گانه بازاریابی یعنی خلاقیت، تمایز و نوآوری بیشتر از قبل احساس می‌شود. بسیاری از بازاریابان بسته‌بندی^۱ را همراه با عناصر دیگر آمیخته بازاریابی یعنی قیمت، کالا، مکان و تبلیغات پیشبردی به عنوان پنجمین عامل مهم می‌دانند.

^۱ packaging

بسته‌بندی مناسب انگیزه لازم برای تولید را به تولیدکنندگان داده و تاحدودی آنان را در مقابل رقبای مقلد حفظ می‌کند و در نهایت تنوع و حق انتخاب بیشتری را برای مشتری فراهم می‌آورد. بسته‌بندی به نوعی یک فرصت اشتغال و یک کمک‌کننده مهم برای کارایی مدیریت ارتباط با مشتری^۲ و اثربخشی صادرات به منظور انتقال پیام به خریدار است.

طراحی مناسب بسته‌بندی برای مصرف‌کننده راحتی و برای تولیدکننده ارزش تبلیغاتی و سود را به دنبال دارد. مسایل مختلفی استفاده روزافزون از بسته‌بندی به عنوان ابزار بازاریابی را ایجاد می‌کنند، از جمله سلف سرویس در فروشگاه‌های بزرگ، آسایش خرید (دسترسی و اعتمادپذیری) برای مصرف‌کننده، ایجاد تصویر ذهنی نسبت به شرکت و نام تجاری و فرصتی برای نوآوری. برای یک تولیدکننده محصول صادراتی اولین مرحله تعیین مفهوم بسته‌بندی است که تعیین می‌کند بسته‌بندی اساساً باید چگونه بوده و برای یک کالای خاص چه کاری را انجام دهد. آیا هدف اصلی بسته‌بندی مراقبت از محصول و یا معرفی روش جدید و نوآورانه توزیع محتواست و یا اینکه وظیفه انتقال پیامی درباره کالا یا شرکت را به عهده دارد و یا هدف دیگری داشته است؟ پس از تعیین مفهوم بسته‌بندی باید دیگر ارکان بسته‌بندی نظیر اندازه، شکل، مواد اولیه مصرفی و رنگ مدنظر قرار گرفته و با هم همخوانی داشته و در نهایت آزمون‌های قبل از فروش محصول صورت پذیرد.

آزمون واسطه، با هدف حصول اطمینان از دارا بودن جذابیت کافی در مواجهه و انتخاب محصول انجام می‌گیرد و همچنین آزمون مصرف‌کننده با این هدف صورت می‌گیرد که اطمینان حاصل شود که عکس‌العمل مصرف‌کننده نسبت به بسته‌بندی مثبت و مساعد است. مدیریت فروش مطلوب برای سلامتی سیستم اقتصادی کشورها ضروری است و موفقیت فروش حضوری اثر مستقیمی بر موفقیت کلی بازاریابی شرکت دارد. به عبارتی مدیریت فروش حضوری را می‌توان قلب مدیریت بازاریابی نامید. چرا که امروزه بازاریابی مرحله معرفی محصول به بازارهای جهانی را پشت سر گذاشته و بهترین شیوه ورود صادرات غیرمستقیم

^۲ CRM

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۱۱۱

است. زیرا این شویه در مقایسه با سایر روش‌ها ریسک کمتری را به دنبال دارد. از سوی دیگر فروش حضوری مستلزم ایجاد هزینه برای شرکت است، لذا تقویت ظاهر مناسب بسته‌بندی و سورتینگ مطابق با استانداردهای جهانی (ISO) به عنوان عامل بصری بازاریابی محصول، از عوامل قابل توجه در بازاریابی است و به منظور پر کردن خلاء تأثیر فروشندگان شخصی شرکت مورد توجه قرار می‌گیرد.

از بسته‌بندی به عنوان «فروشنده خاموش» یاد می‌شود. در اکثر آگهی‌ها قسمت عمده هزینه‌ها صرف رساندن پیام به افرادی می‌شود که در حقیقت مشتری بالقوه نیستند. با تقویت ظاهر بسته‌بندی این مشکل تا حدودی مرتفع خواهد شد. برای تبلیغ‌کنندگان، مفهوم مواجهه‌گزینی جذابیت بالایی دارد و معمولاً اولین موضوعی که مصرف‌کننده در مواجهه حضوری با کالا در ذهن تجزیه و تحلیل می‌کند، شکل بسته‌بندی است. از همین روی گفته می‌شود که بسته‌بندی مناسب می‌تواند به اندازه یک آگهی تبلیغاتی ۵ ثانیه‌ای در ذهن مصرف‌کننده اثر بگذارد. بسته‌بندی یکی از عوامل مؤثر انگیزشی در رشد جوامع صادراتی بوده که علاوه بر گیرایی، به نوعی نقش شناسنامه ای کالا را به عهده دارد. جذابیت کالا باید به نحوی باشد که تقلید از آن دشوار باشد. از کشورهای توانمند در طراحی ظاهری محصول، به عنوان نمونه می‌توان از ایتالیا نام برد.

مشکلات و تنگناهای بسته‌بندی در افغانستان

علی‌رغم اهمیت بسزای بسته‌بندی در موفقیت صادرات، با کمال تأسف کشور ما از این حیث مشکلات زیادی دارد. اولین مشکل، عدم توجه یا کم‌توجهی بخش خصوصی و کمبود واحدها و کارخانجات بسته‌بندی است. این امر نه تنها در زمینه بسته‌بندی‌های فلزی بلکه در بسته‌بندی‌های کاغذی، مقوایی، چوبی، پلاستیکی و شیشه‌ای نیز وجود دارد. صرف نظر از کمبود در کمیت امکانات بسته‌بندی، این صنعت کیفیت مناسبی نیز ندارد. به جرأت می‌توان گفت که صنعت بسته‌بندی ما هنوز نتوانسته است به جایگاهی برسد که در تجارت با سایر

کشورهای پیشرفته و موفق، مؤثر باشد. کمبود امکانات بسته‌بندی و کیفیت پایین آن، از یک سو سبب نرسیدن بسیاری از محصولات (به خصوص محصولات خشکبار) به بازارهای مصرفی خارجی شده و از سوی دیگر، کیفیت نامناسب بسته‌ها، موجب فساد محصولات فسادپذیر و تنزل قابلیت رقابت کالاها شده است که نهایتاً صادرات را تضعیف می‌کند. از آنجا که قسمت عمده‌ای از صادرات ما را محصولات کشاورزی تشکیل می‌دهد و با توجه به فسادپذیری این محصولات، پرداختن به مسأله بسته‌بندی آنها امری حیاتی است. علاوه بر اینها نبودن صنایع بسته‌بندی موجب می‌شود که کالاهای صادراتی کشور به قیمت ارزان صادر شوند، در حالی که آنها را در خارج با بسته‌بندی‌های مناسب و با قیمت‌های بیشتری به فروش می‌رسانند. انجام این بسته‌بندی‌ها در داخل کشور به راحتی با انجام یک سلسله سرمایه‌گذاری‌ها امکان‌پذیر است.

ناآشنایی و یا آشنایی اندک واحدهای تولیدی از کاربرد صحیح بسته‌بندی نیز یکی از دیگر مشکلات صنایع بسته‌بندی است. مواد اولیه مورد استفاده در این صنایع یا از خارج وارد می‌شود یا از تولیدات داخلی است. در هر صورت مشکلات زیادی در این رابطه وجود دارد. در خصوص وابستگی مواد اولیه بسته‌بندی وارداتی و اختلال در به موقع رسیدن آنها، به عواملی از جمله مسائل ارزی و... می‌توان اشاره کرد. مواد اولیه تولید شده در داخل نیز اغلب فاقد کیفیت مطلوب و مورد نیاز است.

مسأله نبود امکانات چاپ روی بسته‌ها، موجب استفاده از راه‌هایی مانند برچسب‌زدن شده که ضمن اینکه هزینه‌های بسته‌بندی را افزایش می‌دهد، وظیفه مورد نیاز را نیز به انجام نمی‌رساند. در حال حاضر اکثر محصولات خشکبار افغانستان با قیمت بسیار ارزان به صورت فله‌ای در داخل کیسه‌های کنفی بزرگ یا پلاستیک به به پاکستان و دبی صادر شده و در آنجا بعد از مراحل بسته‌بندی به قیمت‌های بسیار قابل توجهی به سایر کشورها صادر می‌شود.^۳

^۳ محقق - مصاحبه‌های انجام شده با صادرکننده‌های خشکبار افغانستان - هرات.

به هر صورت ضعف در بسته‌بندی علاوه بر نامرغوب جلوه دادن کالا در بازار جهانی موجب کم‌توجهی مصرف‌کنندگان در مقایسه با کالاهای رقیب می‌شود.

عوامل مؤثر در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی

۱. هزینه‌ها: هزینه‌های گوناگونی وجود دارند که باید برای کالاهای خانگی و یا صادراتی در نظر گرفته شوند. اما بعضی از آنها با توجه به مسافت و وضعیت بازارها و کشورها تغییر می‌کنند. شاید به نظر برسد که هزینه‌های تولید برای کالاهای یکسان است، در صورتی که این طور نیست، زیرا اگر هزینه‌ای برای تغییر واحدهای اندازه‌گیری صورت پذیرد (مثلاً تغییر ولتاژ در مورد کالاهای برقی که باعث سرعت تولید کمتر و هزینه بیشتر می‌شود) باید به هزینه کالای صادراتی اضافه شود. برعکس چنانچه برای صادرات، بعضی از قسمت‌های کالا را کنار بگذاریم، هزینه کمتری خواهد داشت. هزینه‌های سربار، تحقیق و توسعه، بسته‌بندی و تهیه اسناد صادراتی و متفرقه باید با دقت مورد ملاحظه قرار گیرند. در مورد هزینه‌ها نکته مهم این نیست که به آنها توجه کنیم، بلکه اصل این است که کدام هزینه‌ها را تا چه میزان مورد نظر قرار دهیم. در صادرات هزینه‌های متعددی مانند خطر تغییرات قیمت ارزها، اعتبارات صادراتی، نگهداری موجودی گمرکات و... وجود دارند که در تعیین قیمت‌ها باید با دقت مطالعه شوند. با توجه به همه هزینه‌ها، قیمت‌های کالاهای صادراتی ممکن است کمتر، برابر و یا بیشتر از کالاهای خانگی تعیین شوند.

۲. تقاضای بازار: شاید عامل مهم‌تر از هزینه در تعیین قیمت‌ها، توانایی و تمایل بازار نسبت به کالا باشد و این موضوع به درآمد افراد بستگی دارد. ممکن است با تقاضای بالایی برای کالاها روبه‌رو شویم، مانند تقاضا برای شلوارهای جین با قیمت بسیار بالا در بازارهای شوروی سابق. مهم‌ترین شاخص انفرادی توانایی پرداخت، درآمد سرانه افراد است. معمولاً قیمت‌های صادراتی کمتر، از قیمت‌های خانگی تقاضای بیشتری دارد و اگر از طریق هزینه‌ها این امکان وجود ندارد،

می توان از طریق دستکاری و تغییر کالا مانند اندازه کوچکتر، ترکیبات کمتر، ساده سازی و تأکید بر منفعت به جای لوکس بودن، به قیمت های صادراتی مناسب دست یافت.

۳. رقابت: بازاریابان حرفه ای از نقش رقابت در محدود کردن آزادی آن ها در تعیین قیمت ها آگاه اند. شرکت ها باید خود را با قیمت های بازار تطبیق دهند. در هریک از بازارهای خارجی با نوعی رقابت روبه رو می شویم که بستگی به تعداد رقبای، اندازه و قدرت آن ها و استراتژی های قیمت گذاری آن ها در آن بازارها دارد. به همین دلیل تعیین قیمت ها با توجه به رقابت متغیر و متفاوت است. گاهی ممکن است کالای صادراتی شرکت، جدید باشد و با توجه به رقابت ممکن است کمتر، برابر و یا بیشتر از قیمت های داخلی تعیین شود. با توجه به هدف های شرکت مانند نفوذ در بازار، افزایش یا حفظ سهم بازار و رقابت پذیری، تعیین قیمت ها بسیار حساس است.

ترویج کالاهای صادراتی و نقش آن در توسعه صادرات

شیوه ارائه کالا به بازارهای جهانی به اندازه تولید آن کالا مهم است و به همین دلیل نمونه کالاها باید در بازارهای مورد نظر بررسی و آزمایش شود تا همه نکات به درستی ارزیابی شود. عمده عواملی که در این زمینه نیاز به مطالعه دارند عبارتند از: نام و نشان ها، علائم تجاری و بر چسب که باید مطابق با شرایط بازارها باشند.

تعریف ارزش نشان تجاری

ارزش نشان تجاری یک «اسم، عبارت، طرح، نشانه یا ترکیبی از این عناصر است که تعیین کننده هویت یک سازمان خدماتی، و متمایز کننده آن از سایر رقبایش است» و توسط عقل، منطق، حواس و احساسات مشتریان مورد قضاوت قرار می گیرد. همچنین ایجاد یک حس راحتی و آسایش به عنوان نقش یک نشان تجاری برنامه ریزی شده است، چرا که نشان تجاری شخصیت، سبک زندگی، آرمان ها و رفتار مشتریان را مشخص می کند. در واقع نشان تجاری تعیین کننده منشأ و مرجع تولید کننده محصول (کالا / خدمت)، تخصیص دهنده مسئولیت ها به

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۱۱۵

تولیدکننده محصول، پدیدآورنده تعهد و تقلیل دهنده هزینه‌های جستجوست. به علاوه کیفیت محصول را به نمایش می‌گذارد.

«برند نام، واژه، علامت، نشانه، طرح یا ترکیبی از این‌هاست که با هدف شناسایی کالاها و خدمات فروشنده یا گروهی از فروشندگان و جهت متمایز کردن آن‌ها از رقبا به کار می‌رود» و ارائه‌کننده تعهد به ثبات و کیفیت است. تجربه نشان داده است که یک برند قوی، ابزاری مهم است در پیاده‌سازی اهداف بازاریابی برای بهبود وفاداری برند؛ امتیاز قیمت مبتنی بر برند و حاشیه سود؛ افزایش روانه‌سازی محصولات جدید به بازار؛ جذب سهام‌داران بیشتر و افزایش سود صاحبان سهام؛ تمایز آشکار در محصول؛ ساده‌سازی تصمیم‌گیری مشتریان؛ کاهش ریسک مشتریان و تعیین مجدد انتظارات آن‌ها.

تبلیغات و تأثیر آن بر توسعه صادرات

تبلیغ به مفهوم وسیع کلمه عبارت است از انتشار اطلاعات راجع به یک کشور، کالا، شرکت، و... به منظور تحت تأثیر قراردادن عموم مردم یا گروه‌های خاصی از افراد. نتایجی که از اجرای یک برنامه تبلیغاتی به دست می‌آید همواره قابل پیش‌بینی نیست. اما کسی که به این کار دست می‌زند انتظار دارد که این نتایج مطابق خواست و سلیقه او باشد. شرکت‌های صادرکننده باید تا آنجا که مقدور باشد از سازمان‌های تخصصی یا مؤسساتی استفاده کنند که کار آن‌ها ارائه خدمات مشورتی در زمینه تبلیغات است.

تحقیقات انجام شده

تحقیقات داخلی

- در تحقیقی که در سال ۱۳۷۸ توسط علی محمدی‌زاده با عنوان «وضعیت صادرات میوه و خشکبار خراسان به ترکمنستان» انجام شده است، سه عامل سیستم بسته بندی، ساختار نامناسب سازمان‌های بازاریابی بین‌المللی در استان خراسان و عدم سرمایه‌گذاری در کشورهای ترکمنستان بررسی شد. نتیجه تحقیق مذکور این است که سیستم بسته بندی، ساختار سازمان‌های بازاریابی و

سرمایه‌گذاری، بر توسعه صادرات خشکبار اثرگذار است.

- در تحقیقی که توسط سعید قلعه‌ئی‌ها با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار در سال ۱۳۷۶ صورت گرفته است، محقق سه عامل شیوه بسته‌بندی، ثبات قوانین و مقررات و اعمال سیاست‌های حمایتی و تشویقی را بررسی کرده است. نتایج تحقیق حاکی از آن بوده است که عوامل شیوه بسته‌بندی، ثبات قوانین و مقررات و اعمال سیاست‌های حمایتی و تشویقی در توسعه صادرات خشکبار تأثیر گذارند.
- در تحقیقی که توسط اسماعیل فلاحی با عنوان «بررسی بازاریابی و صادرات میوه و تره‌بار ایران (۱۳۷۴ الی ۱۳۸۳) انجام شده است، محقق به عوامل سیاست صادرات، شناساندن قوانین و مقررات بازرگانی خارجی و بررسی عوامل مؤثر بر توسعه صادرات محصولات کشاورزی اشاره کرده است. علاوه بر این بر کاهش بوروکراسی و ضوابط بازدارنده اداری، گسترش امکانات بازاریابی و تبلیغات، اعطای تسهیلات اعتباری به صادرکنندگان و ایجاد شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی به منظور حمایت از صادرکنندگان توصیه کرده است. همچنین توسعه امکانات بسته‌بندی را یک اقدام اصلاحی مهم در صادرات دانسته است.
- ملکی‌زاده در مقاله خود پس از توضیح مختصری در مورد اهمیت صادرات محصولات کشاورزی، موانع و مشکلات عمده در امر بازاریابی و صادرات کشاورزی را به صورت زیر معرفی می‌کند: ۱ — بیمه‌های کشاورزی. ۲ — بانکداری. ۳ — استاندارد. ۴ — تلفات محصولات در رابطه با حمل و نقل. ۵ — انبارکردن. وی نتیجه‌گیری کرد که در صورتی که کلیه عوامل فوق به گونه‌ای هماهنگ در یک برنامه ریزی صادرات در نظر گرفته شوند، می‌توان از صادرات نتیجه مطلوبی گرفت.
- مداح در یک مطالعه تحقیقاتی با عنوان «بررسی توان صادراتی مرکبات ایران»، مهم‌ترین مشکلات صادرات مرکبات را در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ عنوان می‌کند و معتقد است که بزرگ‌ترین نقطه ضعف محصولات صادراتی کشور در برابر رقبای خارجی، مربوط به

کیفیت درجه‌بندی و بسته‌بندی است.

- منجذب (۱۳۸۲) در بخشی از مطالعه خود عرضه صادرات صنایع غذایی ایران را تخمین زد. وی تأثیر متغیرهای ارزش تولیدات صنایع غذایی و نسبت شاخص قیمت صادراتی صنایع غذایی به شاخص ضمنی تولید را، بر صادرات صنایع غذایی تعیین کرد. نتایج مطالعه وی نشان داد که عرضه صادرات صنایع غذایی با یک وقفه زمانی رابطه‌ای معنی‌دار و مستقیم با میزان تولیدات آن بخش دارد. همچنین عرضه صادرات صنایع غذایی نسبت به تغییرات تولید با کشش است. از سوی دیگر قیمت نسبی صادراتی صنایع غذایی تأثیر مثبت ۱,۵ درصدی بر عرضه صادرات آن دارد.

تحقیقات خارجی

- ریچاردز بر اساس اطلاعات ماهانه طی دوره ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴ در خصوص فرآورده‌های لیمو در چهار منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب کالیفرنیا به تخمین تابع حاشیه بازاریابی اقدام کرد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که قیمت دستمزد و بسته‌بندی مواد غذایی، هزینه‌های حمل و نقل محصول به بازار، کشش عرضه و تقاضا و برخی متغیرهای مجازی، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر صادرات هستند.
- ماتسون در سال ۲۰۰۲، به تخمین تابع عرضه صادرات محصولات صنایع غذایی امریکا به کشورهای همسایه غربی اقدام کرد. وی تابع عرضه صادرات را برآورد کرد و تأثیر نرخ واقعی مبادله ارز، تولید ناخالص داخلی، تعرفه‌های کشاورزی و عرضه صادرات در دوره قبل را بر صادرات این محصولات در امریکا تعیین کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری ایالات متحده در کشورهای همسایه غربی و تولید ناخالص آن کشورها تأثیر مثبت بر روی صادرات امریکا داشته است. همچنین نرخ ارز و تعرفه‌های کشاورزی کشورهای همسایه تأثیر منفی بر صادرات امریکا دارد.
- هال و میلر، دیوندار و هونگ به مطالعه بسته‌بندی، انبارداری و بهترین زمان برداشت محصولات کشاورزی (۲۰۰۳) پرداخته‌اند. مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر صادرات

محصولات کشاورزی — که در مطالعات متعددی به نحوه تأثیرگذاری آن پرداخته شده است — شامل نرخ ارز، قیمت داخلی، درآمد ملی کشور تقاضاکننده، درآمد سرانه، شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها، قیمت صادراتی، تولید داخلی، تولید ناخالص ملی و هزینه‌های افزایش صادرات و بازاریابی است.

روش تحقیق

با توجه به اینکه هدف تحقیق، بررسی جایگاه افغانستان از منظر تولید و صادرات خشکبار است، روش تحقیق مورد استفاده ما توصیفی است. در ابتدا با مراجعه به کتابخانه ها و اسناد و مدارک مربوطه به بررسی نظری مسئله جهت تعیین متغیرهای مرتبط با فرضیات تحقیق اقدام شده است. در جمع آوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ای و نظر صاحب‌نظران استفاده شده است. در این زمینه با کارشناسان متخصص و صادرکنندگان فعال خشکبار، مصاحبه شد.

پس از مراحل فوق، برای بررسی نظرات صادرکنندگان خشکبار - که دست‌اندرکاران اصلی صادرات هستند - پرسشنامه‌هایی تدوین و تنظیم شد.

در این رابطه آمار و ارقام پنج سال اخیر بررسی شده است و محدوده مکانی تحقیق، مربوط به ولایت هرات است که جامعه آماری تحقیق را نیز تشکیل می‌دهد. پرسشنامه‌ها توسط صادرکنندگان فعال در این ولایت تکمیل شد.

در این تحقیق به منظور تعیین پایایی آزمون از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. یک نمونه اولیه شامل ۲۰ پرسشنامه پیش آزمون شد و سپس با استفاده از داده‌های به دست آمده از این پرسشنامه‌ها و به کمک نرم‌افزار آماری SPSS میزان ضریب اعتماد با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد که برای کل سؤالات پرسشنامه عدد ۰/۸۳۵ به دست آمد. این عدد نشان می‌دهد که پرسشنامه‌های مورد استفاده، قابل اعتماد است، یا به عبارت دیگر پایایی لازم را دارد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

نکته‌ای که می‌توان از داده‌های تحقیق استنباط کرد این است که اکثر صادرکننده‌های خشکبار ولایت هرات — که دارای سابقه کار بیشتر از ۱۰ سال هستند — تحصیلات زیر دیپلم دارند. این خود می‌تواند دلیل بر سستی بودن روش صادرات خشکبار هرات بوده و عاملی برای بی‌توجهی به مؤلفه‌های تأثیرگذار بر صادرات خشکبار از قبیل برندسازی، تبلیغات و بسته‌بندی باشد. بخش دوم صادرکننده‌ها، در واقع افرادی‌اند که بعد از سقوط دولت طالبان و فراهم شدن شرایط بازگشت مهاجرین، از کشورهای همسایه آمده‌اند و دارای مدرک لیسانس هستند. ولی این افراد به دلیل موجود بودن ریسک بالا حاضر به سرمایه‌گذاری‌های کلان در این بخش نبوده و بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری‌های زودبازده هستند.

با در نظر گرفتن اینکه هرات از لحاظ شرایط جغرافیایی برای تولید پسته، کشمش، بادام و چهارمغز دارای امتیازات ویژه‌ای است، بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بررسی نقش بخش دولتی و بخش خصوصی از طریق زیرمؤلفه‌هایشان هدف اصلی این تحقیق بوده است. توجه یا بی‌توجهی به این عوامل به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر میزان صادرات اثر گذاشته است. سهم هر کدام از متغیرهای مستقل بر توسعه صادرات خشکبار به یک اندازه نبوده است. در تحقیق حاضر با بررسی‌های انجام شده و رتبه‌بندی عوامل مؤثر، معلوم شد که ترویج محصولات خشکبار بالاترین درجه اهمیت را دارد و پس از آن به ترتیب راه‌های ارتباطی حمل و نقل، پشتیبانی، بسته‌بندی، سیاست‌های حمایتی و تشویقی، قوانین و مقررات و قیمت محصول صادراتی مهم هستند.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه نظری، صادرات مشخصه تجارت خارجی مثبت برای هر کشور است و دولت‌ها مشتاق هستند به منظور مثبت نگه داشتن تراز بازرگانی و کسب ارز بیشتر، بر میزان صادرات خود بیفزایند. افغانستان علی‌رغم تولید بسیاری از محصولات کشاورزی و مزیت نسبی در

نیروی انسانی ارزان، متأسفانه در مرحله صدور و در صحنه بین‌المللی به دلیل فقدان راه‌های ارتباطی مناسب، بسته‌بندی مناسب، امکانات فرآوری و ناکارآمدی عملیات بازاریابی، در مقایسه با کشورهای رقیب، این مزیت را از دست داده و با وجود افزایش وزنی صادرات، با کاهش درآمد ارزی در صدور این محصولات مواجه است. لذا برای موفقیت در عرصه صادرات خشکبار، وجود یک نظام بازاریابی کارآمد و هماهنگ به عنوان کلیدی در حل این معضل، ضروری بوده و به کارگیری اصول تکنولوژی پیشرفته در بازاریابی این محصولات، غیرقابل اجتناب خواهد بود.

لازم به ذکر است در کشورهای صادرکننده خشکبار، به دلیل بهره‌مند بودن از امکانات حفظ و نگهداری، اقلام خشکبار از تولیدکننده خریده شده، در انبارها نگهداری می‌شود و بعد از گذشت زمانی (حدود ۹ تا ۱۰ ماه) برای صادرات آماده می‌شود. در کشورهایی که هم تولید و هم صادرات قابل توجهی دارند و یا در بازارهای جهانی حضور فعال دارند، ذخیره کالاهای صادراتی نه تنها به عنوان یک عامل مؤثر در تعیین حجم محصول قابل عرضه مورد توجه است، بلکه به طور کلی به منزله اهرمی در جهت کنترل عرضه و تقاضا و سطح قیمت‌ها بر روی عرضه جهانی کالا تأثیر می‌گذارد.

در ارتباط با صنعت خشکبار افغانستان — هرات در طول دوره مورد بررسی نتایج زیر به دست آمده است.

- صادرات ولایت هرات بر اساس برنامه‌ریزی مشخص و منسجم و درازمدت نبوده و اصولاً بر مبنای مازاد داخلی شکل می‌گیرد. یعنی اگر مازاد داشته باشیم اقدام به صادرات می‌کنیم و اگر نداشته باشیم صادراتی هم نخواهیم داشت؛ در حالی که باید تنها به صادرات بیندیشیم، حتی اگر برای مصرف داخلی کمبود داشته باشیم.
- افزایش قیمت اقلام خشکبار صادراتی یکی دیگر از مشکلات بر سر راه این بازار است.
- ناامنی راه‌های حمل و نقل نیز از مشکلات اصلی بر سر راه صادرات خشکبار است.
- مسئله مهم دیگر صادرات قاچاق و غیرقانونی است. این نوع محصولات عمدتاً در

بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر توسعه صادرات خشکبار افغانستان / ۱۲۱

بسته بندی های بسیار نامرغوب صادر می شوند و گذشته از اینکه سبب شکستن قیمت ها می شوند، محصولات خشکبار هرات را بی کیفیت و نامرغوب معرفی خواهند کرد.

- مسئله قابل ذکر دیگر روش تولید در ولایت هرات است که بسیار قدیمی و سنتی است و ناهماهنگ با با فن آوری روز. امروزه حرکت کردن با تکنولوژی روز یک عامل تعیین کننده و مهم در باقی ماندن کشور صادرکننده در سطح جهان است.
- مورد اساسی و مهم دیگر، عدم رعایت استانداردهای بین المللی است. بدون شک برای باقی ماندن در صحنه جهانی بایستی مقررات وضع شده از سوی جامعه جهانی را در صادرات مهم شمرده و نقش آن را در توسعه صادرات مؤثر بدانیم.

پیشنهادهای

در این بخش کوشیده ایم که با استفاده از تحقیق انجام شده پیشنهادهایی به دو بخش دولتی و خصوصی ارائه کنیم، تا باشد که راهگشای توسعه صادرات خشکبار کشور جمهوری اسلامی افغانستان گردد.

- برگزاری دوره های آموزشی برای بالا بردن سطح آگاهی تولیدکنندگان از اصول بهداشتی و ارتقا بخشیدن دانش فنی آنها و آشنا ساختن شان با استانداردهای جهانی.
- کاهش بوروکراسی و ضوابط بازدارنده اداری و تعدیل زیرساخت های مدیریتی و فرآیند صدور محصول.
- گسترش امکانات بازاریابی و تبلیغات به منظور معرفی کالاهای صادراتی.
- اعطای تسهیلات اعتباری به صادرکنندگان.
- ایجاد شرکت های حمل و نقل بین المللی.
- ایجاد تشکیلات منسجم، لازم و هماهنگ برای صدور کالا.
- کنترل دقیق اجرای استانداردها و جلوگیری از صدور کالاهای نامرغوب، تا باعث افزایش اعتبار ولایت هرات در بازارهای جهانی شود.

- شناخت بازارهای مصرف و توجه به صدور مستقیم به این بازارها که محصول ولایت هرات را به قیمت خیلی بالا از کشورهای صادرکننده مجدد در حوزه خلیج فارس و یا کشورهای اروپایی خریداری می‌کنند. توجه به این موضوع که این امر ممکن است به خاطر مسائلی چون عدم شناخت بازارهای اصلی، مقررات کشورهای اروپایی و یا معافیت‌هایی که در واردات کالا از برخی کشورها به کشورهای اروپایی وجود دارد و یا اقدام خریدار از طریق کشورهای که اجازه ورود ترانزیت کالا دارند (مانند سوئیس) باشد. شناخت بازارهای نهایی و گسترش تبلیغات، بدون شک می‌تواند آینده صنعت خشکبار افغانستان را تضمین کند.
- ایجاد سردخانه‌های وسیع و امکانات حفظ و نگهداری محصولات.
- تمرکز بر فراوری محصولات خشکبار برای ارتقاء کیفیت محصولات صادراتی.
- توجه هر چه بیشتر به امر بسته‌بندی می‌تواند بسیاری از مشکلات موجود را مرتفع کند. همان‌گونه که اشاره شد مواد اولیه نامرغوب و بی‌کیفیت، بی‌توجهی به فرهنگ کشور واردکننده، عدم تناسب بسته‌بندی با محصول موجود در آن، عقب‌ماندگی در طراحی، مسائل و مشکلاتی هستند که صنعت خشکبار افغانستان را رنج می‌دهد. ما با توجه به تکنولوژی روز و تحقیقات گسترده می‌توانیم از وضعیت کنونی رهایی بیابیم.

منابع و مآخذ

- آذر، عادل، (زمستان ۱۳۸۱)، «تحلیل مسیر و علت یابی در علم مدیریت»، مجلهٔ مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره پانزدهم.
- الدایطرس، (۱۳۵۶)، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (UNCTAD)، دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه تهران، ص ۲۹.
- دومینیک سالواتوره، (۱۳۶۸)، اقتصاد بین‌المللی، ترجمهٔ هدایت ایران‌پرور و حسن گلریز، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- دهقانپور، غلامرضا، (آبان ۱۳۸۶)، «بازاریابی جهانی در مقابل بازاریابی منطقه‌ای»، نشریهٔ تدبیر، شمارهٔ ۱۷۵، ص ۴۳-۲۴.
- راینسون، جون، (چاپ دوم ۱۳۶۵)، جنبه‌هایی از توسعه و توسعه‌نیافتگی، ترجمهٔ حسن گلریز، تهران، نشر نی.
- رستگار احمد، (۱۳۹۰)، بازار هرات، پروفایل زراعت و مالداري هرات، شماره ۱، ریاست زراعت و مالداري هرات.
- علمی، محمد، (چاپ اول ۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی شیوه‌های تشویق صادرات در چند کشور منتخب، موسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ص ۱۳.
- علمی، محمد، (۱۳۷۳)، رهنمودهای اساسی در زمینهٔ بسته‌بندی، مرکز توسعهٔ صادرات ایران، ص ۵۸.
- کاتلر، فیلیپ- آرمسترانگ، گری، (چاپ ششم ۱۳۸۵)، اصول بازاریابی، ترجمهٔ بهمن فروزنده، نشر آتروپات: اصفهان.
- ملکی زاده، م، بررسی موانع و مشکلات عمده در امر بازاریابی صادرات مرکبات، چکیدهٔ مقالات سمینار بازاریابی و توسعهٔ صادرات مرکبات ایران، دانشگاه مازنداران، ۱۳۷۳.

نصیری پور، اشکان. گوهری، محمود رضا. نفیسی، ابوالفضل؛ «رابطه برندسازی و شاخص‌های عملکردی». مجله مدیریت سلامت، شماره ۱۳، ۱۳۸۹.

- Aaby. N.E, - Slater. S., (1989), Management Influences o Export Performance: a review of the Empirical Literature 1978-88, International Marketing Review, Vol 6, pp 7-26.
- Afghanistan Carpet Committee, (April 2006), Growth Strategy and Action Plan for the Carpet Cluster of Afghanistan.
- Afghanistan State Building, Sustaining Growth, (Feb 2005), and Reducing Poverty; A World Bank Country Study; Washington D.C; USA
- Bakhache Said & others, (Des 2006), Assessing Competitiveness after Conflict: The Case of the Central African Republic. International Monetary Fund.
- Cavusgil, S. T., and others (2003), Strategic orientations in export pricing: A clustering approach to create firm taxonomies, Journal of International Marketing, Vol 11(1), pp 47-72.
- Cavusgil, S. Tamer., (1990), Pricing for Global Markets, marketing Strategies for Global Growth and Competitiveness, Business International Corp, New York, pp 57-90.
- CCCA. Strategy & Action Plan for Afghanistan's Dried Fruit & Nuts Cluster. March 2006
- Clark, T. and others (1999), Exchange rate pass through and international pricing strategy: A conceptual framework and research propositions, Journal of International Business Studies, Vol 30(2), pp 249-268.
- Eastin, I. L. and others (2004), Factors that influence the export success of forest products companies in the Pacific Northwest, Forest Products Journal, Vol 54 (7/ 8), pp 29-3

G.V.Kindleberger, "Government Policies & Changning Shares In World Trade", The American Economic Reviw, vol.70 , No. 2, p. 293.1980.

Kasikead, K. S. and others (1996), Determinants of Export Performance in a European Context, European Journal of Marketing, pp 6-35. Vol 30,

Louter, P.J. and others (1991), An inquiry into successful exporting, European Journal of Marketing, Vol 25, No 6, pp 7-23.

Madsen, T.K., (1989), Successful export marketing management: Some empirical evidence. International Marketing Review, Vol 6 No 4, pp 41-57.

Margaret Jekanyika, Matanda., - Freeman, Susan., (2009), Effect of perceived environmental uncertainty on exporter–importer inter-organizational relationships and export performance improvement, International Business Review, Vol 18, pp 89–107.

On the First"OTF" Group, (2006), Marble Cluster Strategy

Ozsomer, A., - Simonin, B. L., (2004), Marketing program standardization: A cross-country exploration, International Journal of Research in Marketing, Vol 21(4), pp 397–419.

Papadopoulos, N., - Martí'n Martí'n, O., (2010), Toward a model of the relationship between internationalization and export performance, International Business Review, doi:10.1016/j.ibusrev.2010.02.003.

Parhizkar, O. and others, (2010), Private sector development implications of the export performance determinants of U.S. small–medium forest enterprises to Mexico, Europe, and Asia, Forest Policy and Economics doi:10.1016/j.forpol.2010.02.010.

Porter, M. and Ketels, C. (2007). Competitiveness at the Crossroads: Choosing the Future Direction of the Russian Economy.

- Porter, M. and Schwab, K. (2008). The Global Competitiveness Report 2008-2009. Geneva: World Economic Forum.
- Prime, N., and others, (2009), Psychic distance in exporter–importer relationships: A grounded theory approach, *International Business Review*, Vol 18, pp 184–198.
- Rose, G., - Shoham, A., (2002), Export performance and market orientation: Establishing an empirical link. *Journal of Business Research*, Vol 5(3), pp 217–226.
- Sekkat, K., - Varoudakis, A., (2000), Exchange rate management and manufactured exports in Sub-Saharan Africa, *Journal of Development Economics*, Vol 61, pp 237–253.
- Sousa, C. M. P. - Bradley, F., (2005), Global markets: Does psychic distance matter?, *Journal of Strategic Marketing*, Vol 13(1), pp 43–59.
- Styles, C. - Ambler, T., (1994), Successful Export Practice: the UK Experience, *International Marketing Review*, Vol 11 No 6m , PP 23-47.
- UNCTAD: United Nations Conference On Trade And Development.
- USAID. (2007), A Guide to Economic Growth in Post-Conflict Countries. October 4,
- William Byrd & Stéphane Guimbert, (January 2009), Public Finance, Security, and Development A Framework and an Application to Afghanistan. The World Bank.
- Yahya Rahim A. ,(Jan 2009). Afghanistan's Marble Cluster Competitiveness; MBA dissertation; Robert Kennedy College/ University of Wales.

جایگاه روابط عمومی در سازمان‌های دولتی و غیردولتی

کشور جمهوری اسلامی افغانستان

خدیجه مختارزاده

عضو کدر علمی دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه اشراق

چکیده

دنیای امروز دنیای ارتباطات است. در هر ثانیه میلیون‌ها واحد اطلاعاتی در سطح جهان رد و بدل می‌شود. از زمانی که تحولات زندگی بشر سرعت گرفت، نیاز به اطلاعات و ارتباطات، هر روز افزایش یافت و امروزه داشتن اطلاعات دقیق و به‌روز از واجبات موفقیت در برنامه‌ریزی کاری و زندگی است و هر که بیشتر بداند، موفق‌تر است چون دانایی مساوی توانایی است. روابط عمومی در جایی می‌تواند مطرح باشد که مردم‌سالاری و پاسخگویی وجود داشته باشد و باید روح پاسخگویی درون یک جامعه شکل گیرد. یکی از ابزارهای مهم توسعه، روابط عمومی‌ها هستند. نقش مهم روابط عمومی در بهینه‌سازی تصمیم‌گیری‌های سازمانی است. روابط عمومی ابزاری در اختیار مدیریت است. مهم‌ترین وظیفه روابط عمومی، شناخت افکار عمومی و نفوذ در آن برای جلب رضایت افکار عمومی نسبت به سازمان است که هم در درون سازمان و هم در بیرون از سازمان دنبال می‌شود. بی‌تردید، این وظیفه در قالب مجموعه‌ای از فعالیت‌های ارتباطی صورت می‌گیرد که می‌توان آنها را با عناوین ارتباطات، امور فرهنگی و نمایشگاه‌ها، انتشارات، سنجش افکار و تحقیق و برنامه‌ریزی دسته‌بندی کرد.

روابط عمومی در کشور ما از سال ۱۹۱۹ با روی کار آمدن امان الله خان و فعال ساختن مجدد جریده سراج‌الانخبار شروع به فعالیت کرده است. البته جریده سراج‌الانخبار در سال ۱۹۰۵ میلادی در زمان امیر حبیب الله خان که آن را دوران شکل‌گیری مطبوعات نوین در افغانستان نام گذاری کرده‌اند — تأسیس شده بود که متأسفانه توسط انگلیس‌ها از نشر باز مانده بود.

امروزه روابط عمومی در چارت تشکیلاتی سازمان‌های دولتی و غیردولتی جایگاه خاصی دارد است و منحیث یکی از درس‌های دانشگاهی، به‌خصوص در دانشکده‌های ژورنالیزم، در سرتاسر دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود.

کلید واژه ها: روابط عمومی، افکار عمومی، توسعه، سازمان، رسانه، افغانستان

مقدمه

در سازمان‌های دولتی و غیردولتی، داشتن اطلاعات موثق، دقیق و به‌موقع با توجه به هدف و ساختار، بزرگ‌ترین سرمایه است و حیات یک سازمان به داشتن یک ارتباط دوسویه درون و برون سازمانی و انجام تبلیغات و کسب اطلاعات به‌روز و مفید بستگی دارد. اینجاست که لزوم وجود روابط عمومی واقعی منعیث یک آینه تمام‌نما در تمام سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی نمایان می‌شود. روابط عمومی همان چیزی است که اگر درست شناخته شود و به طور اصولی به آن پرداخته شود، عنصری اساسی برای تحقق ارزش‌ها، ایجاد تفاهم متقابل، درک درست از واقعیت، موفقیت‌های شغلی، رضایت از زندگی و برقراری نظم اجتماعی خواهد بود. روابط عمومی ارتباطی دوجانبه بین افکار عمومی و مدیران سازمان‌هاست و به ایجاد و نگهداری راه‌ها و خطوط متقابل ارتباط، درک، پذیرش و همکاری بین یک سازمان و مردمی که با آن سر و کار دارند، کمک می‌کند. این مسئله مستلزم ارتباط داشتن مدیریت با بحث‌ها و موضوعاتی است که آن را برای اطلاع داشتن و پاسخگویی به افکار عمومی آماده می‌کند. در واقع مسئولیت‌های مدیریت را برای خدمت به منافع عمومی تعریف و تأکید می‌کند و یا به مدیریت کمک می‌کند که مسایل و مشکلات پهلوی به پهلوی باشد؛ تغییر سیاست‌ها را به صورت مؤثر به کار برد؛ به عنوان یک سیستم هشداردهنده اولیه برای کمک به پیش‌بینی روند آتی خدمت کند و تحقیقات و ارتباط سالم و اخلاقی را به عنوان ابزار اصلی به کار برد.

مفهوم روابط عمومی

اصطلاح «روابط عمومی» ترجمه واژه انگلیسی Public Relations برای نخستین بار در امریکا در اتحادیه راه آهن به کار برده شد. روابط عمومی را در زبان عربی «العلاقات العامة» ترجمه کرده‌اند (حییبی، ۱۳۸۶). دانشمندان و متخصصان علوم اجتماعی و کسانی که درباره دانش نوپای روابط عمومی پژوهش‌هایی انجام داده و آثاری پدیدآورده‌اند، هر یک به نوبه خود گام‌هایی در راه شناساندن آن برداشته و روابط عمومی را چنین تعریف کرده‌اند: «کوشش مدبرانه برای ترغیب مردم یا نفوذ مدبرانه در افکار آن‌ها به وسیله به کار بردن وسایل ارتباطی تا آن‌که مردم نظر خوب نسبت به مؤسسه داشته باشند و آن را محترم بشمارند و حمایت و پشتیبانی کنند و در نشیب و فرازها در کنار آن باقی بمانند.

روابط عمومی فلسفه اجتماعی مدیریت است. مدیران مسئولیت‌شناس این فلسفه را با کمال صراحت در مقررات و خط مشی خود بیان می‌کنند و همه اقدامات خود را با فلسفه اجتماعی خود منطبق می‌سازند. آنگاه همه اقدامات و اعمال سازمان را که ناشی از فلسفه اجتماعی مدیریت بوده، به اطلاع مردم مورد اعتماد خود می‌رسانند تا حسن نیت و تفاهم مردم را جلب کنند.

روابط عمومی آن دسته از اعمال مدیریت است که مدیر به دستیاری آن، برخورد و رفتار عامه را می‌سنجد و در نتیجه خط مشی‌ها و طرز رفتار فرد را به صورتی که متضمن منافع عامه، فرد یا مؤسسه مزبور باشد، تعیین می‌کند و برنامه‌های عمل و فعالیت ارتباطی خود را به منظور حصول حسن تفاهم و قبول جامعه طرح می‌کند (مارستن، ۱۳۸۶).

تاریخچه روابط عمومی در جهان

بر اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی قرن‌های ۱۸ و ۱۹، مطبوعات رشد و تکامل یافتند و از اواسط قرن ۱۹ که توسعه صنعتی کشورهای غربی باعث افزایش جمعیت و دگرگونی وضع اجتماعی و شکل‌گیری جوامع توده‌وار شده بود، مطبوعات علاوه بر وظیفه اطلاع‌رسانی و

اشاعه اطلاعات، به عامل اصلی ارتباط اجتماعی و به عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباطی، به زبان همه مردم تبدیل شدند تا افراد پراکنده را آگاه سازند و بین آنها پیوند ایجاد کنند. در چنین شرایطی افکار عمومی اهمیت فراوان یافته بود و بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به نظرات اشخاص و افکار عمومی باعث ورشکستگی و نابودی مؤسسات بزرگ اقتصادی می‌شد. به همین دلیل مدیران آگاه و زیرک مؤسسات از دهه پایانی قرن ۱۹ به بعد به اقداماتی برای ایجاد دفاتر مطبوعاتی پرداختند تا از طریق این دفاتر، با مردم ارتباط برقرار کرده و نظر مساعد آن‌ها را به سوی خود جلب کنند. تکامل همین دفاتر راه را برای پیدایش «دفاتر روابط عمومی» گشود.

بنابراین تنظیم نوع ارتباط با مطبوعات از عوامل پیدایش روابط عمومی به صورت «سازمان‌دهی‌شده» بود. روابط عمومی از دو بخش روابط (ارتباط) و عمومی (عامه) تشکیل شده است. ارتباط در اصل یعنی ربط دادن، بستن، علاقه، پیوستگی و پیوند چیزی به چیزی دیگر، اما در علوم ارتباطات جایگزین لغت Communication است که مفاهیم گوناگونی از قبیل انتقال و انتشار اندیشه‌ها و آگاهی، اشتراک فکری و همکاری عمومی را در بر می‌گیرد. در تعریف «عامه» باید گفت یک مؤسسه یا سازمان با گروه‌های مختلفی سروکار دارد. این گروه‌ها را که در زمینه‌های مختلف با یک سازمان سروکار دارند «عامه» گویند. اصطلاح «روابط عمومی» برای نخستین بار در نوشته‌های اداره اتحادیه راه آهن ایالات متحده آمریکا به کار برده شد و در دهه اول قرن بیستم نخستین دفاتر روابط عمومی در مؤسسات این کشور ایجاد شد. در سال ۱۹۰۶ اولین شرکت خصوصی که خدمات روابط عمومی را به مشتریان خود ارائه می‌کرد. توسط «ای وی لی»^۱ فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون و خبرنگار اقتصادی در شهر نیویورک تأسیس شد. در واقع می‌توان گفت، نخستین بار «ای وی لی» که بعدها به پدر روابط عمومی معروف شد، با فعالیت‌ها و تدابیر خود روابط عمومی «اطلاع‌رسان» را پایه گذاشت. او با ابداع اصول تکنیکی و تأسیس یک شرکت روابط عمومی، به در ترویج و پیشرفت حرفه و دانش روابط عمومی خدمات بسیاری کرد.

^۱ I.V.Lee

تفکرات و دیدگاه‌های ای وی لی که اولین بار خودش آن‌ها را در قالب بیانیه اصول بیان کرد، هنوز هم بعد از گذشت یک قرن، همه مواردش منطقی و صحیح به نظر می‌رسد. ای وی لی در بخشی از بیانیه خود خطاب به روزنامه‌ها و مردم چنین گفته است: «دفتر مطبوعات ما یک دفتر سرّی نیست. همه کارهای ما آشکار و علنی صورت می‌گیرد. هدف ما این است که اخبار موثق و معتبر در اختیار مردم بگذاریم. کار ما تبلیغات تجاری نیست و اگر شما تشخیص دادید که بعضی از کارهای ما جنبه تبلیغات تجاری دارد، از انعکاس آن در روزنامه خودداری کنید. هر مطلبی که برای شما می‌فرستیم از روی کمال دقت و صحت تنظیم می‌شود و هرگاه طالب جزئیات و تفصیلات بیشتر باشید، خواسته شما را برآورده خواهیم کرد. هر سردیبری که بخواهد در نوشته‌ها و گفته‌های ما تحقیق کند ما با کمال خونسردی و گشاده‌رویی به او کمک خواهیم کرد. خلاصه کار ما این است که اطلاعات و مطالب صحیح و دقیقی درباره مؤسسه خودمان که برای مردم و مطبوعات دارای ارزش و جالب هستند، در اختیار مردم و مطبوعات بگذاریم و همچنین عقاید و نظرات و طرز فکر مردم را برای مؤسسه خود روشن کنیم.»

به طور کلی تاریخ روابط عمومی در جهان سه مرحله عمده را پشت سر نهاده است:

مرحله اول: عوامل مطبوعاتی

این مرحله در سال‌های آخر قرن ۱۸ و مبتنی بر فلسفه «گول‌زدن مردم» شکوفا شد. در آن دوره تکیه عوامل مطبوعاتی با پیروی از روش بارنام، بیشتر بر تبلیغات پرسروصدا متکی بود که تأکید بیش از حد بر وقایع بی‌اهمیت و مقطعی می‌کرد. این گروه بر این عقیده بودند که به کارگیری هر روشی که توجه عموم را جلب کند و در روزنامه‌ها فضای بازی در پیش روی مشتریان قرار دهد، مناسب است. در این مرحله عوامل مطبوعاتی با پراهمیت نشان دادن مسایل کوچک، قلب واقعیت و پنهان کردن خبرهای بد، حرف اول را می‌زدند. در این دوره روابط عمومی بخشی از تلاش خود را معطوف به این می‌کرد که خبرهای بد و منفی به رسانه‌ها درز نکند. در این دوره غیر از مطبوعات رسانه دیگری وجود نداشت.

مرحله دوم: عناصر تبلیغاتی

هنگامی که مهارت‌های عملی عوامل مطبوعاتی با شکست مواجه شد، مرحله دوم همچون نیرویی عظیم در مسیر تکاملی روابط عمومی در اوایل قرن بیستم آغاز شد. مجله‌های پرتیراژ و ارزان با برجسته‌ساختن رشوه‌خواری و فساد اجتماعی، اعمال خلاف قانون و غیراخلاقی در صنعت و تجارت را منتشر کردند، لذا دیگر تلاش‌های عوامل مطبوعاتی برای گول زدن مردم مؤثر واقع نمی‌شد. در نتیجه مردم خواستار وضع ضوابط و قوانین دولتی جهت حمایت و حفاظت از خویش شدند و مطبوعات نیز دیگر به عوامل فرصت‌طلب مطبوعاتی اعتمادی نشان نمی‌دادند. به تدریج بر اثر تلاش‌های عناصر تبلیغاتی نظیر «ای وی لدبتلی» شرکت‌ها به اهمیت ایجاد اعتبار عمومی و مطبوعاتی خویش پی بردند. در این مرحله عوامل تبلیغاتی به انتشار یک‌طرفه اطلاعات واقعی به سوی مردم دست زدند و معتقد به فلسفه «آگاه نگاه‌داشتن مردم» بودند. مؤسسات در این دوره سعی کردند که با رویکرد تولید انبوه اطلاعات، آنچه را سازمان می‌خواهد، به بیرون از سازمان منتشر کنند و در واقع رویکرد اطلاع‌رسانی را پیش گرفتند و به اطلاع‌یابی توجهی نکردند.

مرحله سوم: مشاوره در باب روابط عمومی

شروع مرحله سوم را می‌توان به سال ۱۹۲۳ نسبت داد، یعنی سالی که ادوارد برنیز کتابی با عنوان «متبلور ساختن افکار عمومی» نوشت و در آن روابط عمومی را از عنصر تبلیغاتی و مطبوعاتی متمایز ساخت. در مرحله سوم روابط عمومی قادر به انتقال اطلاعات به‌دست‌آمده از افراد و گروه‌های مهم به مدیریت شرکت است. این اطلاعات به عنوان منبع و مدخل در هنگام تعیین خط مشی، توسط مدیریت به کار می‌آیند و سپس روابط عمومی با به کار بردن مهارت‌های مطبوعاتی به انتقال خط مشی مدیریت به عموم مردم خواهد پرداخت. روابط عمومی در مرحله سوم برعکس عنصر مطبوعاتی در مرحله اول، به صرف وقت و هزینه در مورد حوادث جنجالی و ایجاد شایعات پر سر و صدا نمی‌پردازد و سعی در پنهان کردن اخبار بد ندارد.

جایگاه روابط عمومی در سازمان‌های دولتی و غیردولتی کشور جمهوری اسلامی افغانستان / ۱۳۳

همچنین برخلاف عنصر تبلیغاتی، در مرحله دوم تنها به بسط اطلاعاتی که مستقیماً از سطوح بالاتر می‌گیرد، اکتفا نمی‌کند و به امید اینکه این گونه اخبار مؤثر واقع شوند، دل خوش نمی‌کند.

در مرحله سوم روابط عمومی جریان دوطرفه ارتباطی را بین شرکت و مخاطبان آن میسر می‌سازد. از اینجاست که روابط عمومی نقش اطلاع‌رسانی و اطلاع‌یابی را عهده‌دار می‌شود (میر سعید قاضی، ۱۳۸۵).

مرحله چهارم: جنگ جهانی دوم

در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ دولت در کنار کمیته اطلاعات عمومی، اداره اطلاعات جنگ را تأسیس کرد و برخورداری از روابط عمومی به جز در امریکا در سایر کشورها چون انگلستان، آلمان، فرانسه و هالند هم احساس شد.

از سال ۱۹۴۵ تاکنون جهان با گسترش روزافزون واحدهای روابط عمومی روبه‌رو بوده است و همراه با آن کتاب‌ها و مطالب بسیاری در زمینه روابط عمومی تألیف شده است. مؤسسات آموزشی روابط عمومی، سازمانهای سنجش افکار عمومی، انجمن‌ها و اتحادیه‌های روابط عمومی و بالاخره رشته‌های تحصیلی دانشگاهی روابط عمومی به وجود آمد و در تمام دنیا به روابط عمومی به عنوان یک امر ضروری توجه شد. (خاموش، ۱۳۷۶، متولی، ۱۳۸۴).

وظایف روابط عمومی

روابط عمومی مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های آگاهانه، سنجیده و برنامه‌ریزی شده به منظور جلب مشارکت عمومی و کسب تفاهم متقابل بین یک سازمان و گروه‌های مورد نظر آن سازمان است. باید پذیرفت که روابط عمومی دانش، فن، هنر و تخصص است؛ اصول فلسفی خاصی دارد و توأم است با انگیزه‌ای بالا برای خدمتگزاری به مردم و جامعه.

آنچه امروز در روابط عمومی شاهد آن هستیم ضعف در استفاده از تکنیک‌ها و فنون نیست، بلکه کیفیت استفاده از آنهاست. در دنیای امروز روابط عمومی‌ها به عنوان مؤسسات نیرومندی

هستند که قادر به مقابله با هر بحرانی از سیاسی و اجتماعی گرفته تا اقتصادی و فرهنگی‌اند. گاهی دولت‌های قدرتمند، توفیق‌های بزرگ خود را در عرصه‌های گوناگون مدیون روابط عمومی‌ها هستند.

منظور از روابط عمومی نیرومند، آن نوع مؤسسه‌ای است که مدیریت علمی و مجموعه‌ای از کارشناسان خبره و آگاه به این گونه کار را داشته باشد. بنابراین روابط عمومی نوین امروزی باید بداند که افکار عمومی عامل موفقیت و یا شکست دستگاه‌ها و حتی تعیین‌کننده چگونگی بازارها و محصولات است. پس باید قادر باشد که به درستی به وظایف خود عمل کند. روابط عمومی یک وظیفه برجسته مدیریتی است که هدف آن کمک به حل مسائل یک سازمان و گروه‌های اجتماعی مرتبط با آن است. بی‌تردید تحقق این هدف، زمانی ممکن است که ابتدا روابط عمومی، اطلاعات مناسبی از لحاظ کمی و کیفی در اختیار مدیران جامعه و گروه‌های اجتماعی بگذارد، سپس تلاش کند تا حجم اطلاعات و کیفیت آن بدون دستکاری، حاوی حقیقت، شفاف و دقیق باشد تا فهمی که هر یک از طرفین از طرف مقابل به دست می‌آورد، یک فهم واقعی باشد. چنان که این روند به درستی انجام پذیرد، می‌توان گفت که روابط عمومی در این روند موفق بوده است.

وظایف عمده روابط عمومی سازمان‌ها اینهاست: ۱ - ارتباط با رسانه‌ها، ۲ - ارتباطات مردمی، ۳ - همایش / مراسم / نمایشگاه، ۴ - انتشارات، ۵ - تبلیغات محیطی، ۶ - سمعی و بصری، ۷ - پژوهش و افکار سنجی، ۸ - عضویت در کمیته و مجامع عمومی روابط عمومی، ۹ - بازدید از پروژه‌ها، افتتاحیه‌ها، ملاقات با مسئولین، ۱۰ - هماهنگی برای حضور در مراسم‌های شادی و غم همکاران، ۱۱ - ارتباطات الکترونیکی (ICT) ۱۲ - پیام کوتاه. (قاسمی، ۱۳۸۷)

انواع روابط عمومی

روابط عمومی‌ها را می‌توان از نظر اثرگذاری، سودمندی، کارایی، یاری‌رسانی به مدیریت سازمان، تسریع و تسهیل کارها، اهداف کلی و نوع اجرای برنامه‌ها به روابط عمومی توجیه‌گر، روابط عمومی تبیین‌گر و روابط عمومی تحلیل‌گر طبقه‌بندی کرد.

روابط عمومی تحلیل‌گر

در فضای اجتماعی و فرهنگی مناسب، فرهنگ مدیریتی مطلوب و مبتنی بر شایسته‌سالاری و به شرط متخصص بودن و کارشناس بودن مدیر بخش روابط عمومی، امکان ایجاد روابط عمومی تحلیل‌گر فراهم می‌شود. روابط عمومی تحلیل‌گر یک روابط عمومی کارآمد است که با توجه به فلسفه وجودی سازمان، اهداف اصلی و فرعی آن حرکت می‌کند. روابط عمومی تحلیل‌گر دارای برنامه ادواری منظم روزانه، هفتگی، ماهیانه، فصلی و سالانه است. برای روبه‌روشدن با بحران‌ها و چالش‌هایی که ناگهان و خارج از اراده حادث می‌شود، دارای طرح‌های معین است. این نوع روابط عمومی برای بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب که پیش می‌آید نیز دارای طرح‌های بهره‌گیری و بهره‌برداری است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که روابط عمومی تحلیل‌گر یک روابط عمومی علمی، سیستماتیک، فعال، نوآور، قابل‌انعطاف و اثرگذار است که به مقام مشاور مدیریت ارتقا می‌یابد؛ سازمان را در دستیابی به اهدافش یاری می‌کند و در تهیه و تدوین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های سازمان سهیم و شریک است.

روابط عمومی توجیه‌گر

در مقابل روابط عمومی تحلیل‌گر روابط عمومی توجیه‌گر قرارداد. همچنان که پیشتر بیان شد در فضای نامناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و باوجود مدیران و فرهنگ مدیریتی نامساعد و پایین بودن دانش تخصصی مدیر واحد روابط عمومی، نوعی پدیدار می‌شود که به آن روابط عمومی توجیه‌گر می‌نامند. این روابط عمومی فاقد برنامه‌ریزی ادواری و مدون است؛ به صورت منفعل به دنبال حوادث و رویدادها می‌دود و با منطقی سطحی و استدلال‌هایی غیرقابل‌باور و با غوغاسالاری و فعالیت‌های ارتباطی پرخرج و عمدتاً پرهزینه و پرزرق‌وبرق، در توجیه رویدادها، اقدامات و تصمیمات مدیران سازمان می‌کوشد.

روابط عمومی تبیین‌گر

در فاصله بین این دو روابط عمومی، روابط عمومی تبیین‌گر وجود دارد که در خوشبینانه‌ترین شکل آن، تنها به اعلام و بیان رویدادها و گزارش و تشریح اقدامات سازمان می‌پردازد. این نوع روابط عمومی اگر دارای برنامه مدون ادواری روابط عمومی هم باشد، این برنامه‌ها فاقد انعطاف، نوآوری، جذابیت و اثربخشی است. روابط عمومی تبیین‌گر یک روابط عمومی سطحی محافظه‌کار با لحن کلیشه‌ای، تکراری و قالبی است. یکی از عوامل مؤثر برای گذار از روابط عمومی توجیه‌گر به روابط عمومی تحلیل‌گر، وجود انجمن‌های حرفه‌ای و تخصصی فعال و پرتحرک است. (کاظم‌پور، ۱۳۹۱)

نقش روابط عمومی در توسعه جامعه

نقش روابط عمومی در فرایند توسعه جامعه، یکی از موضوعات اساسی در مطالعات مربوط به این حوزه است. توسعه از لحاظ لغوی به معنی فراخی و وسعت‌دادن و بهبود است. یکی از آراء مهم در تبیین مفهوم توسعه، آن را نوعی تغییر می‌داند که در سه سطح اجتماعی، ارزشی و سیاسی رخ می‌دهد. مجموعه این تغییرات باید به بروز وضعیت‌هایی جدید در زمینه رشد تولید، بهبود سلامت عمومی و افزایش میزان امید به زندگی، رفاه مادی بیشتر، ارتباطات گسترده‌تر و پیچیدگی اجتماعی بیشتر، جایگزینی روابط افقی مبتنی بر مذاکره و چانه‌زنی به جای روابط عمودی و مبتنی بر اقتدار و حاکمیت قانون منجر شود که در نهایت، گسترش حق انتخاب را بر افراد جامعه ضمانت می‌کنند. توسعه، امکان دسترسی مردم به فرصت‌های مناسب و پایدار برای ارتقای سطح زندگی خود و دیگران است. لذا توسعه صرفاً به معنای بهبود زندگی مادی نیست، بلکه توسعه واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که انسان بتواند خوب فکر کند، محترم باشد، آزاد باشد، در مسیر کمال و تعالی قدم بردارد، تشویق شود و در تصمیم‌گیری‌های مؤثر فرصت مشارکت پیدا کند؛ مشارکتی که نه تنها نخبگان، بلکه مردم عادی را نیز در بر گیرد و مبتنی بر آگاهی راستین باشد.

رویکرد «آمارتیا کومارسن» اقتصاددان هندی و برندهٔ جایزه نوبل در سال ۱۹۹۸ در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» این است که «گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزار اصلی توسعه» در نظر گرفته شده است. او این دو را به ترتیب «نقش نهادی (اساسی)» و «نقش ابزاری» آزادی در توسعه می‌نامد. به عبارت دیگر نقش نهادی آزادی با اهمیت آزادی اساسی (شامل رفع گرسنگی، سوء تغذیه، و مرگ زودرس) در غنی کردن زندگی انسان ارتباط دارد. یعنی توسعه از این دیدگاه گسترش آزادی‌های اساسی را در برمی‌گیرد. به عقیدهٔ آمارتیاکومار سن توسعهٔ آزادی مشارکت سیاسی و ابراز اختلاف عقیده از عوامل غنی‌سازی فرایند توسعه و از بخش‌های اساسی آن است و حتی فرد ثروتمند که از آزادی بیان یا مشارکت در بحث و تصمیم‌گیری عمومی منع شده باشد، محروم تلقی می‌شود. نقش ابزاری آزادی با انواع حقوق، فرصت‌ها و استحقاقاتی که در گسترش آزادی انسان و در تسریع فرایند توسعه سهیم‌اند ارتباط دارد. کارآمدی آزادی به عنوان یک ابزار در واقعیت این است که انواع متنوع آزادی با یکدیگر رابطهٔ متقابل دارند و آزادی از یک نوع ممکن است به آزادی از نوع دیگر کمک کند. این آزادی‌ها را چنین می‌توان برشمرد:

۱ — آزادی سیاسی: شامل فرصت‌هایی است که به مردم اجازه می‌دهند تا تعیین کنند که

چه کسی، بر چه مبنا و اصولی باید بر مردم حکومت کند. یعنی امکان نقد مقامات، وجود آزادی بیان سیاسی، مطبوعات آزاد، و آزادی در گزینش احزاب.

۲ — تسهیلات اقتصادی: ناظر بر فرصت‌هایی است که افراد از آن به ترتیب بهره می‌برند

تا منابع اقتصادی را برای اهداف مصرف یا تولید و مبادله به کار گیرند. فرایند توسعه، درآمد و ثروت یک کشور را افزایش می‌دهد و باعث افزایش حقوق مردم می‌شود.

۳ — فرصت‌های اجتماعی: شامل تسهیلاتی است که جامعه برای آموزش و بهداشت

عمومی و غیره ایجاد می‌کند که بر آزادی اساسی افراد برای زندگی بهتر اثر می‌گذارد.

۴ - **تضمین شفافیت:** این امر احتیاج به فضای باز دارد (آزادی رفتار با یکدیگر تحت ضمانت شفافیت و امکان افشاگری حقایق) تضمین شفافیت برای جلوگیری از رشوه‌خواری و عدم مسئولیت‌پذیری مالی و معاملات مخفیانه بسیار مؤثر است.

۵ - **تأمین امنیت:** از این طریق می‌توان مانع درغلتیدن مردم به تهیدستی یا فقر و گرسنگی و مرگ شد. قلمرو تأمین امنیت شامل ترتیبات نهادی معینی مثل بیمه بیکاری و کمک‌های درآمدی لازم برای فقرا در مواجهه با قحطی، و استخدام اضطراری توسط دولت برای بهبود درآمد محرومین است.

آمارتیا کومار سن معتقد است که آزادی فردی، سازنده شاکله توسعه بوده و برای دستیابی به توسعه، لازم است بیشترین توجه بر ظرفیت‌سازی برای شکوفایی «توانمندی‌های افراد» به منظور اداره زندگی مورد علاقه‌شان متمرکز شود. زمینه بروز این توانمندی‌ها نیز از طریق گسترش آزادی‌های ابزاری ارتقا می‌یابد (آمارتیا کومارسن، ۱۹۹۹).

امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی، جامعه توسعه‌نیافته را، جامعه اخلاص‌مند، ناهماهنگ و نامتعادل می‌داند و بر این باور است که در یک جامعه توسعه‌نیافته، بی‌نظمی اجتماعی محصول عدم تعادل و نقصان همدردی و یا همفکری بین اعضای یک جامعه است. او نشانه‌های آن را گسترش طلاق، فحشاء، بی‌عدالتی، فقر، فرار از خانه، مهاجرت، ایدز و روابط اجتماعی ناسالم بر می‌شمرد که نشانه‌های یک جامعه بیمار هستند، همانند تب که نشانه بیماری انسان است (لیوئیس کوزر، ۱۳۷۷). با توجه به مطالب عنوان شده، می‌توان نتیجه گرفت که توسعه یعنی فاصله گرفتن از یک وضعیت به وضعیتی جدید است که متضمن بهبود بوده و کیفیت زندگی افراد جامعه را در زمینه‌های مادی و معنوی ارتقاء می‌دهد.

نقش روابط عمومی در توسعه

کدام روابط عمومی می‌تواند به توسعه کمک کند؟ نظریاتی وجود دارد که روابط عمومی را ذاتاً ضد توسعه، به ویژه در بُعد معنوی توسعه می‌دانند. زمانی که افراد سرشناسی مثل «یورگن هابرماس» فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی با یک دید انتقادی، روابط عمومی را مورد بحث و

بررسی قرار می‌دهد، می‌گوید: «عقیده آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به مردم به وسیله کارشناسان روابط عمومی، به سمت پذیرش پیام و دستکاری افکار عمومی تغییر جهت داده است.» (هابرماس، ۱۹۷۰، چاوشیان، ۱۳۹۰). این دیدگاه، برداشتی از روابط عمومی است که بی‌تردید، ضد توسعه بوده و پیوندهای توسعه‌نیافتگی را تعمیق می‌بخشد. اینجا این پرسش پیش می‌آید که کدام نوع روابط عمومی می‌تواند در خدمت توسعه بوده و معرف دیدگاه‌های روابط عمومی توسعه و روابط عمومی حامی توسعه باشد. و اگر ما دیدگاه هابرماس را بپذیریم، باز می‌توانیم از روابط عمومی توسعه صحبت کنیم؟ در پاسخ باید گفت، دیدگاه‌های هابرماس گویای آن است که نوعی از روابط عمومی وجود دارد که با آنچه که در ابتدا از توسعه مطرح کردیم مغایرت دارد، چرا که گفت و شنود را توسعه نمی‌دهد؛ اطلاعات را تحریف می‌کند؛ مشارکت مصنوعی ایجاد می‌کند و صرفاً مبلغ مدیران است. پس می‌توان نتیجه گرفت که روابط عمومی در یک شکل واقعی و بدون تحریف و آنچه که امروز از آن به عنوان یک علم و حرفه یاد می‌شود، می‌تواند در خدمت توسعه باشد.

نوع‌شناسی گرونیگ از الگوهای روابط عمومی

جیمز گرونیگ^۲ چهار نوع الگو و مدل از روابط عمومی ارائه می‌کند:

- (۱) روابط عمومی انتشاراتی - تبلیغاتی، با هدف ایجاد انگیزه و ترغیب،
- (۲) روابط عمومی اطلاع‌رسانی عمومی، با هدف انتقال و انعکاس اطلاعات سازمان‌ها به مردم،
- (۳) روابط عمومی دوسویه با هدف ایجاد آشتی، حل اختلاف و جلب موافقت گروه‌های اجتماعی به نفع سازمان،

^۲ -Grunig

(۴) روابط عمومی دوسویه همسنگ، با هدف کمک به رفع مشکلات سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها، به گونه‌ای که منافع هر دو طرف به طور هم‌تراز تأمین شود (گرونیگ، ۱۹۸۹).

همان‌طور که از عناوین الگوها می‌توان دریافت، هیچ‌یک از سه الگوی اول نمی‌توانند به توسعه کمک کنند، چرا که یا کاملاً یکسویه هستند (الگوهای اول و دوم) و یا نهایتاً به نفع یک طرف ارتباط، فکر و عمل می‌کنند و مردم که هدف نهایی توسعه هستند جایگاهی واقعی در این مدل‌ها ندارند. پس نتیجه می‌گیریم که تنها روابط عمومی دوسویه همسنگ است که می‌تواند در خدمت توسعه باشد و به عبارتی می‌توان آن را روابط عمومی توسعه یا روابط عمومی حامی توسعه نام نهاد (سفیدی، ۱۳۸۵).

شناخت افکار عمومی

افکار عمومی عبارت است از مجموع عقاید، دیدگاه‌ها و گرایش‌های بخش بزرگی از جامعه درباره یک موضوع در یک زمان معین. به بیان دیگر افکار عمومی مجموعه‌ای از عقاید شخصی در مورد یک امر مربوط به شرایط زیست گروهی است. انجمن جهانی تحقیق افکار عمومی، این تعریف را ارائه کرده است: افکار عمومی مجموعه عقایدی است که افراد درباره آن موضوع، دارای منافع و علایق هستند. تاریخ افکار عمومی بسیار قدیمی است. ابداع این مفهوم را به «ژان ژاک روسو» نسبت می‌دهند. اصطلاح افکار عمومی^۳ به معنای امروزی نخستین بار توسط «ژاک نکر» وزیر دارایی لویی شانزدهم در آغاز انقلاب فرانسه مطرح شده است. پیدایش افکار عمومی با نظام‌های دموکراتیک پارلمانی، توزیع گسترده سواد و پیدایش رسانه‌ها پیوند بسیار نزدیکی دارد. با توسعه این سه، افکار عمومی نیز بیشتر مورد توجه واقع می‌شود. نخستین اندیشه‌ها و تحلیل‌های علمی درباره موضوع افکار عمومی، در پایان قرن نوزدهم (۱۹۰۱ م) به «گابریل تارد» فرانسوی تعلق داشته که در کتاب خود با عنوان «افکار و

۳. public opinion

توده» رابطه میان پیدایش عموم و خبرنگاری را از یک سو و پیدایش افکار عمومی را از سوی دیگر به تحلیل کشید (پرایس، ۱۹۹۲).

مفهوم و ماهیت افکار عمومی

رشد همه‌جانبه افکار عمومی در سطح جهان به چندین عامل بستگی دارد:

۱ - تکنیک بررسی پیشرفته

۲ - خوراک فراوان برای تغذیه افکار: تحولات سیاسی، درگیری‌های جناحی، انتقادهای رسانه‌ای، همایش‌ها و...

۳ - مسائل بین‌المللی: در موضوعات مختلف کسی موفق است که به افکار عمومی و در کنار آن به سیاست‌های بین‌المللی توجه کند. بسیاری از رفتارهای ما وابسته به تصمیمات بین‌المللی و حتی دیگر کشورهاست.

۴ - رشد فزاینده روابط اجتماعی: افکار عمومی در روابط اجتماعی تغییر ایجاد می‌کند. روابط اجتماعی در پرتو شکل‌گیری‌ها و تحولات افکار عمومی پیوسته و روز به روز غنی‌تر و مستحکم‌تر می‌شود. رسانه‌ها در این زمینه نقش دارند.

۵ - گسترش دموکراسی: با گسترش دموکراسی مراجعه به آراء عمومی و برگزاری انتخابات بیشتر می‌شود. دولتمردان نیز باید به افکار عمومی توجه کنند تا بتوانند حمایت آنان را داشته باشند.

۶) گسترش نهادهای آموزشی: توسعه نهاد های آموزشی رشد افکار عمومی را به دنبال دارد.

۷) گسترش رسانه‌ها و ارتباطات: توسعه فناوری‌های جدید موجب تنوع و تعدد رسانه‌های اینترنتی، مخابراتی، درون‌فردی و... می‌شوند. هر یک از این رسانه‌ها منعکس‌کننده نظریات جامعه‌اند و در نهایت به توسعه افکار عمومی کمک می‌کنند.

۸) شرایط اقتصادی: در عرصه اقتصادی بنگاه‌هایی موفق می‌شوند که رفتار خود را با شناخت افکار عمومی تنظیم کنند.

افکار عمومی در سازمان‌ها

یک مدیر برای ایجاد بهداشت روانی محیط کار، و اینکه بتواند محیطی توأم با آرامش و تفاهم و به‌دور از هر نوع بحران برای همکاران خود مهیا کند، می‌باید عوامل متعددی را در سیاست‌های خویش لحاظ کند، عواملی از قبیل شناخت قابلیت‌ها و استعدادهای کارکنان، داشتن برنامه‌های مستمر و روزآمد کردن آنها برای یکایک کارکنان، توزیع امتیازات بر حسب میزان لیاقت و تأثیرگذاری کارکنان در پیشبرد اهداف سازمانی، برقراری ارتباط صمیمانه با مسئولین بخش‌های زیر مجموعه، ارزیابی مستمر کار کارکنان و در نهایت اعمال دقیق سیاست‌های تشویقی و تنبیهی.

نقش روابط عمومی در مدیریت افکار عمومی

در سال‌های اخیر، مدیران روابط عمومی هدایت و کنترل افکار عمومی در درون و بیرون سازمان را یکی از هدف‌های کلیدی خود می‌دانند. از این رو تلاش می‌کنند که با شناخت افکار عمومی، برنامه‌های ارتباطی خود را سازمان‌دهی کنند. در واقع روابط عمومی‌ها با تکیه بر شناخت افکار عمومی می‌توانند حوادث و رخداد‌های آینده را پیش‌بینی کنند و نگرش‌های منفی و بروز بحران‌های درون و برون سازمانی را به حداقل برسانند. افکار عمومی بزرگ‌ترین قدرت نامرئی است که جریان‌های اجتماعی و فرهنگی را به وجود می‌آورد و این جریان‌ها، قوی‌تر از هر سیاستی عمل می‌کند. به همین دلیل قبل از اجرای هر سیاستی ابتدا باید زمینه آن را در افکار عمومی جامعه فراهم کرد. دولت‌ها در سطح کلان و روابط عمومی‌ها در سطح خرد، به بررسی و مطالعه افکار عمومی می‌پردازند و تلاش می‌کنند وضعیت و جایگاه خود را در آن مشخص کنند تا بتوانند میزان حمایت مردم را از برنامه‌ها و سیاست‌های خود ارزیابی و زمینه‌های مشارکت آنها را فراهم سازند.

جلب و گسترش اعتماد، ایجاد تفاهم، اقناع و ترغیب و هر آنچه در وظایف روابط عمومی می‌گنجد، چیزی جز پاسخگویی درست به افکار عمومی نیست. لازمه جامعه آزاد، مردمی پیشرفته، به حساب آوردن مردم، و ارائه اخبار، اطلاعات و افکار تازه به صورت درست و دقیق به آن‌هاست. روابط عمومی‌ها باید عناصری مؤثر در جهت شفاف کردن روابط اجتماعی، جلب باورهای عمومی، درستگویی و درستکاری و چرخش و حرکت روان اطلاعات باشند. با برداشتن دیوارهای میان روابط عمومی‌ها و رسانه‌ها و نیز با شفافیت سازمان و سیاست‌های آن، دوسویه شدن ارتباط با مردم تحقق می‌یابد و با ایجاد روابط سالم بر اساس تفاهم و اعتماد متقابل، مشارکت در برنامه‌های توسعه ملی صورت خواهد گرفت. روشن کردن افکار عمومی و ایجاد رابطه‌ای دوسویه همراه با اعتماد و احترام، پاسخگویی درست و منطقی به انتقادهای مطرح در جامعه یا سازمان به دور از جنجال، عموماً از طریق رسانه‌ها و به طور خاص از طریق روابط عمومی‌ها صورت می‌گیرد و زمینه را برای جامعه مشارکت‌جو فراهم می‌کند.

هدف مدیریت افکار عمومی

- ۱ - تغییر و بی‌اثر ساختن افکار، عقاید و نظرات نامناسب یا خصومت‌آمیز،
 - ۲ - جهت دهی افکار و عقایدی که در حال شکل‌گیری هستند،
 - ۳ - حفظ و نگهداری افکار عمومی و عقاید مساعد و موافق،
 - ۴ - ایجاد افکار عمومی جدید،
 - ۵ - جلوگیری از بروز شایعه در سازمان،
- روابط عمومی‌ها مسئول هدایت افکار عمومی‌اند و می‌توانند با شناخت نگرش‌ها، شناخت مخاطبین سازمان، اطلاع‌رسانی جامعه، تقویت مدیریت مشارکتی، اعتمادسازی، ارتباط با رهبران فکری درون‌سازمانی و برون‌سازمانی هدایت افکار عمومی را بر عهده بگیرند.

(متولی، ۱۳۸۴)

تاریخچه روابط عمومی در افغانستان

روابط عمومی در کشور ما از سال ۱۹۱۹ با روی کار آمدن امیر امان‌الله خان و فعال ساختن مجدد جریده «سراج‌الانخبار» شروع به فعالیت کرد و به‌خصوص با حضور محمود طرزی (پدر ژورنالیزم افغانستان و نویسنده اطلاعات این جریده) در پست‌های حکومت امان‌الله خان، در چارت تشکیلات دولتی جایگاه سازمانی پیدا کرد. البته جریده سراج‌الانخبار در سال ۱۹۰۵ میلادی و در زمان امیر حبیب‌الله خان — که دوران شکل‌گیری «مطبوعات نوین» در افغانستان خوانده می‌شود — تأسیس شده بود اما متأسفانه توسط انگلیسها از نشر باز مانده بود.

در سال‌های اخیر حرفه و هنر روابط عمومی در کشور ما از نظر کمی رشد قابل ملاحظه‌ای داشته و هم در تشکیلات اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مستقر و فعال است. اما از لحاظ کیفی و بضاعت‌های علمی و پژوهشی با مضیقه‌های بارز و محسوسی روبه‌رو بوده است. در این میان نشانه دلگرم‌کننده ابراز علاقه و تلاش‌های جستجوگرانه بسیاری از مدیران و کارکنان دفاتر روابط عمومی‌ها برای کسب معلومات تکمیلی و رهیافت‌های جدید در ارتباط با حرفه حساس آن‌هاست و حق نیز چنین است، زیرا که در دنیای متحول و شتابان کنونی کم‌توجهی به برقراری ارتباطات همگانی و تغافل از تبادل اطلاعات اجتماعی، راه گذشتن از عقب‌ماندگی و دسترسی به بهروزی را تاریک و ناهموار می‌سازد.

امروزه تمامی سازمانهای دولتی و غیردولتی، نهادها و مؤسسات داخلی و خارجی که در داخل کشور فعالیت می‌کنند، پست روابط عمومی را در چارت تشکیلاتی خود گنجانده‌اند و مدیر روابط عمومی در واقع منحیث مشاور مدیران عالی در تصمیم‌گیری‌های سازمانی سهم دارد. همچنین روابط عمومی منحیث یک درس تخصصی در دانشکده ژورنالیزم همه دانشگاه‌های افغانستان تدریس می‌شود.

جایگاه رسانه در کشور افغانستان

سال ۱۸۷۳ در زمان حکومت امیر شیرعلی خان را می‌توان سال تولد رسانه در افغانستان نامید. در این سال اولین روزنامه افغانستان یعنی «شمس‌النهار» تأسیس شد. مسئولیت آن را میرزا عبدالعلی خان (رئیس نخستین چاپخانه لیتوگرافی در افغانستان) بر عهده داشت. دوران حکومت حبیب‌الله خان را دوران شکل‌گیری مطبوعات نوین در افغانستان دانسته‌اند و دلیل اصلی آن انتشار دومین نشریه مدرن و نوین افغانستان یعنی «سراج‌الانخبار» بوده است. سراج‌الانخبار در آن دوره رسانه ای بود که بسیاری از اصطلاحات سیاسی و فرهنگی جدید را وارد جامعه کرد. سراج‌الانخبار نقش مهمی در تاریخ استقلال و آزادی افغانستان داشت و بستر تربیت نسل جدیدی از آزادیخواهان و روشنفکران افغانستان شد. طرزی شیوه نوینی از روزنامه‌نگاری روشنگرانه را پایه‌گذاری کرد. او حلقه گمشده جامعه آن روز خود را یافته بود. او وطن‌پرستی بود که قلبش برای تمام افغانستان می‌تپید و از ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی و آزادی‌خواهی تعبیری جز متحد ساختن تمام افغانستان نداشت. محمود طرزی روزنامه‌نگار، ادیب، سیاستمدار و روشنفکر نامدار افغانستان و از شاگردان مترقی سید جمال‌الدین است (جعفری، ۱۳۸۷).

در این دوره بعد از سراج‌الانخبار نشریات تازه ای شکل گرفتند که از این میان می‌توان به «ارشاد النسوان» (اولین مجله زنان افغانستان در دوران معاصر) اشاره کرد. نشریه ارشاد النسوان برای بلند بردن سطح فکری زنان به نشر می‌رسید. این روزنامه زیر نظر ملکه ثریا همسر امان‌الله خان منتشر می‌شد؛ مسئولیت آن را «اسما رسمیه» همسر محمود طرزی و سردبیری آن را «روح‌افزا» دختر محمدزمان خان خازن‌الملک برعهده داشت. در کنار این، اساس کار رادیو کابل هم در عهد امان‌الله خان گذاشته شد اما فعالیت‌های رسمی آن در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی شروع شد که ریاست مطبوعات به وجود آمد. در واقع در دوران امان‌الله خان نخستین قانون مطبوعات افغانستان هم به وجود آمد و در قانون اساسی بندهایی نیز به مطبوعات اختصاص

یافت. از جمله می‌توان به بند ۱۱ اشاره کرد که حق انتشار نشریه را در افغانستان به دولت افغانستان و اتباع آن محدود می‌کند. اقدام دیگر امان الله خان برای سامان‌دهی اوضاع مطبوعات کشور، تأسیس ریاست مستقل مطبوعات بود.

در عصر حکومت «محمدظاهر شاه» فضای مطبوعات کشور بازتر شد و این افزایش شمارگان مطبوعات را در پی داشت. در این دوره نشریات جدیدی مانند هیواد (۱۳۳۸ شمسی به زبان پشتو) و کابل تایمز (۱۳۴۱ شمسی به زبان انگلیسی) ایجاد شد. گذشته از این در زمینه رسانه‌های دیداری در زمان ریاست جمهوری داوود خان تلویزیون افغانستان تأسیس شد که فعالیت آزمایشی آن در سال ۱۳۵۷ شروع شد و هر روز یک ساعت برنامه داشت. در سال‌های بعد چند فرستنده دیگر در ولایات نیز تأسیس شد (سیر تاریخی دوران حکومت پادشاهان افغانستان، ۱۳۹۱).

در سال ۱۳۵۷ که کودتای هفت ثور در کابل رخ داد سیستم و نظام مطبوعاتی کشور به شدت تغییر یافت و بسیاری از نشریات توقیف شدند. در این دوره تنها نشریاتی اجازه انتشار در کشور را یافتند که فقط و فقط اندیشه‌ها و آرمان‌های حزب کمونیستی دموکراتیک خلق را منعکس می‌کردند. نشریاتی که در این دوره در کشور منتشر شدند این‌ها بودند: حقیقت انقلاب ثور، پیام، حقیقت سرباز، حقیقت، انقلاب و چند روزنامه و مجله دیگر.

اما به نظر بسیاری دوران ریاست دکتر نجیب الله را باید از دیگر دوره‌های فرمانروایی چپ‌گرایان در افغانستان جدا کرد، چرا که در این دوره بر اثر اتخاذ سیاست‌های تنش‌زدایانه تا حد زیادی قوانین حاکم بر مطبوعات نیز در کشور تغییر کرد. البته در این زمان تا سال پیروزی مجاهدین، گروه‌های جهادی هم صدها نشریه با تیراژهای کم و زیاد منتشر کردند، اما با وجود این پس از پیروزی مجاهدین در کابل روزنامه و روزنامه‌نگاری تا حد زیادی از رونق پیشین افتاد و چند روزنامه به نام‌های کابل، بالاحصار، صبح امید و شهر منتشر می‌شدند. در این حال با آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان روزنامه‌نگاری در افغانستان افول کرد و متعاقباً بسیاری

از نویسندگان و اصحاب قلم از کشور خارج شدند و تعداد زیادی از تشکل‌های مطبوعاتی فعال در کشور نیز منحل گردیدند.

با تسلط بنیادگرایان طالبان، رسانه‌های افغانستان دچار یک رکود بی سابقه شدند. تلویزیون تعطیل شد و تنها یک رادیوی «صدای شریعت» برنامه پخش می‌کرد که در روز چند ساعت بیشتر برنامه نداشت و در عین حال مهم‌ترین تریبون تبلیغاتی طالبان به شمار می‌رفت. نشریه رسمی طالبان «شریعت» نام داشت که به صورت هفته‌نامه در کشور منتشر و در مناطق تحت نفوذ طالبان توزیع می‌شد. همچنین تحت حاکمیت طالبان برخی دیگر از روزنامه‌های قدیمی نیز به فعالیت خود ادامه دادند اما به طور کلی دیدگاه امارت اسلامی افغانستان را منعکس می‌کردند. نشریات هیواد و انیس در کابل و اتفاق اسلام در هرات از این جمله بودند.

با فروپاشی طالبان یک دوره مهم دیگر در رسانه‌های کشور شروع شده است. در سایه استقرار یک حکومت مرکزی و یک نظام سیاسی دموکراتیک شاهد ظهور ده‌ها جریان با گرایش‌های مختلف در رسانه‌های دیداری شنیداری، الکترونیکی و چاپی در سراسر کشور هستیم. حدود ۴۰ تلویزیون خصوصی و صد رادیوی داخلی و یا اف ام و تعداد قابل توجهی از سایت‌ها و آژانس‌های خبررسانی فعالیت می‌کنند. در حدود شصت درصد مردم افغانستان از تلفن همراه استفاده می‌کنند و چهار شبکه مخابراتی خصوصی و یک شبکه مخابراتی دولتی در افغانستان فعالیت دارد. اینترنت پرسرعت بدون محدودیت در اختیار تمامی شهروندان افغانستان قرار دارد. این عوامل سبب توسعه سطح روابط عمومی در کشور ماست و مؤثرترین عامل آن رشد بخش خصوصی کشور است. (روزنامه‌نگاری در افغانستان، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری

روابط عمومی مجموعه‌ای از تلاش‌های آگاهانه، سنجیده و برنامه‌ریزی شده به منظور جلب مشارکت عمومی و کسب تفاهم متقابل بین یک سازمان و گروه‌های مورد نظر آن سازمان است. باید پذیرفت که روابط عمومی دانش، فن، هنر و تخصص است که دارای اصول علمی

خاصی بوده و انگیزه بالایی برای خدمتگزاری به مردم و جامعه دارد. آنچه امروز در روابط عمومی شاهدیم ضعف در استفاده از تکنیک‌ها و فنون نیست، بلکه کیفیت استفاده از آنهاست. پس شایسته است که با بهره‌گیری از فنون و تکنیک‌های روابط عمومی بتوانیم نسبت به توسعه که نتیجه وجود روابط عمومی پویاست تلاش کنیم. با توجه به مواردی که به عنوان زمینه‌های کمک روابط عمومی به توسعه مطرح شد، همچون نشر و توسعه آگاهی و فرهنگ‌سازی، توسعه تحلیل و مطالعات افکار عمومی، جلب مشارکت مردمی و اصلاح عملکرد مدیریتی و کاهش نابرابری‌های اطلاعاتی، می‌توان نتیجه گرفت که روابط عمومی می‌تواند برای رسیدن به هر یک از نتایج مؤثر باشد. همچنین روابط عمومی می‌تواند با سازماندهی مناسب تشکیلاتی و مدیریت علمی، در قالب برنامه عمل مشخص، ضمن رعایت اصول اخلاقی و حرفه‌ای و ارائه اطلاعات مشاوره‌ای به مدیریت سازمان برای نفوذ در افکار عمومی و هدایت آن، افزون بر برنامه‌ریزی ویژه برای رهبران فکری، به شکل اصولی رسانه‌ها را در خدمت گرفته به اصل اطلاع‌یابی کمک کند. از طرفی با توسعه فعالیت‌های افکار سنجی و ارتباطات مردمی و تولید فراورده‌های فرهنگی، جریان مبادله پیام بین سازمان و مخاطب را دوسویه ساخته و بازخورد لازم را در جریان ارتباطی خود با مخاطبان در ابعاد درون سازمانی، ملی و بین‌المللی ایجاد کند و از این طریق در برنامه‌های سازمانی و برنامه‌های توسعه ملی در سطح کلان تعیین‌کننده باشد.

منابع:

- پرایس، وینست (۱۹۹۲)، «افکار عمومی»، ترجمه علی رستمی و الهام میرتهمی، (۱۳۹۰)، ناشر: انتشارات پژوهشکده مطالعات راه بر دی.
- حبیبی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، «روابط عمومی: تاریخچه، اصول، مفاهیم و کاربرد»، روزنامه ایران، سال سیزدهم، شماره ۳۶.
- حسن، چاوشیان (۱۳۹۰)، «جامعه‌شناسی انتقادی» ویراستار پل کاترتون، ناشر: کتاب آمه.
- جعفری، مهدی خانقاه (۱۳۸۷)، «زندگی‌نامه محمود طرزی پدر ژورنالیزم افغانستان» قابل دسترس در www.Afghanistanhistorical.net
- زارعیان، داوود (۱۳۸۶)، «شناخت افکار عمومی»، انتشارات: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سن، آمارتیا کومار (۱۹۳۳)، «توسعه به مثابه آزادی» ترجمه وحید محمودی، (۱۳۸۵)، ناشر: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- سفیدی، هوشمند (۱۳۸۵) اصول و نظریه‌های روابط عمومی (روابط عمومی برتر)، تهران، مؤسسه تحقیقات روابط عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل تبلیغات.
- «سیر تاریخی دوران حکومت پادشاهان افغانستان» (۱۳۹۱)، قابل دسترس در وبسایت پارلمان و دانشنامه آزاد ویکیپدیا <http://www.Parliament.af>
- کاظم‌پور، زهرا، اشرفی، حسن، عبداللهی، عظیمه سادات (۱۳۹۱)، «مقدمه‌ای بر روابط عمومی» قابل دسترس در www.parsbook.org
- قاسمی، جواد (۱۳۸۷)، «روابط عمومی الکترونیک، موانع و راهکارها» قابل دسترس در <http://www.prsir.ir>

کوزر، لیوئیس (۱۹۷۱)، «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، (۱۳۷۷)، ناشر: انتشارات علمی.

مارستن، جان، «روابط عمومی و نقش آن در مدیریت سازمان‌ها». (۱۳۸۶)

مارانتز کوهن، پائولا (۱۹۹۴)، «درس‌نامه روابط عمومی» ترجمه: محمد خاموش و میر سعید قاضی (۱۳۷۶)، نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

متولی، کاظم (۱۳۸۴)، «روابط عمومی و تبلیغات»، انتشارات: بهجت.

متولی، کاظم (۱۳۸۴)، «افکار عمومی و شیوه‌های اقناع»، انتشارات: بهجت.

میر سعید قاضی، علی (۱۳۸۵)، «تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات»، ویرایش سوم، تهران، مبتکران.

Amartya San(1999), Development as Freedom, Oxford University Press.

-Jurgen Habermas, On Systematically Distorted Communication” Inquiry vol.13, 1970, pp.205-118

-J. E., Grunig (1998). "The relationship between public relations and marketing" [on line]. Available: <http://www.ingentaconnect.com>.

-Jurgen Habermas(1970), On Systemically Distorted Communication, Inquiry, vol,13, pp205-18

بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در راستای جلوگیری از استفاده از سلاح‌های نامتعارف

سید علی النقی معصومی

عضو کدر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه اشراق

چکیده

سازمان ملل متحد از همان اوان عصر هسته‌ای - که مقارن با اولین سال‌های تأسیس سازمان ملل بود- در زمینه خلع سلاح و جلوگیری از توسعه و ترویج تسلیحات غیرمتمعارف بسیار فعالیت کرده است. اما منشور سازمان ملل برعکس میثاق جامعه ملل^۱، به طور ویژه‌ای مسئله «خلع سلاح»^۲، تنظیم تسلیحات^۳ و یا کاهش تسلیحات^۴ را چه در مقدمه، چه در اهداف (ماده ۱) و چه در اصولش (ماده ۲) ذکر نمی‌کند، بلکه به این موضوع به صورت یک مورد دستور کاری اشاره می‌کند. اینکه چرا منشور سازمان ملل متحد بر خلاف میثاق جامعه ملل به طور ویژه به مسئله خلع سلاح پرداخته است، شاید به دلیل حاکم شدن تفکرات رئالیستی در صحنه بین‌الملل بوده باشد. رئالیست‌ها بیش از این که به محدود کردن و حذف سلاح برای رفع خطر علیه صلح و امنیت بین‌المللی بیندیشند، به مسئله توازن و بازدارندگی فکر می‌کنند. در کل، مفهوم موازنه قدرت، مفهوم کلیدی تفکر رئالیستی (به ویژه رئالیسم کلاسیک) است.^۵ لیکن علی‌رغم این رویکرد در ادبیات منشور ملل متحد، ارکان و ارگان‌های مختلف این سازمان

۱ : League of Nations Covenant

۲ : Disarmament

۳ : Arms Regulation

۴ : Arms limitation

۵: ماده ۸ میثاق جامعه ملل به طور ویژه ای به خلع سلاح اختصاص یافته بود: «اعضای جامعه ملل تشخیص می‌دهند که حفظ صلح و حمایت از آن مستلزم کاهش تسلیحات ملی به پایین ترین سطح ممکن و اجرای تعهدات مشترک بین المللی است.»

۶. ابراهیمی، شهروز، سازمان ملل متحد: خلع سلاح و کنترل تسلیحات بعد از جنگ سرد، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۵، ص ۵۰، تابستان ۱۳۸۰.

صلاحیت رسیدگی به مسائل مرتبط به کنترل تسلیحات را دارند. در این نوشتار سعی بر آن است تا با در نظر داشت مواد منشور عملکرد ارکان و ارگانهای سازمان مورد نظر در رابطه با تسلیحات نامتعارف ارزیابی و تحلیل شود.

واژگان کلیدی: تسلیحات نا متعارف، سازمان ملل متحد، خلع سلاح.

مقدمه

مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب مواد منشور ملل متحد^۷ صلاحیت عام برای رسیدگی به مسائل کنترل تسلیحات را دارند.^۸ افزون بر آن کمیته‌ها و ارگان‌های تابعه و تخصصی مجمع عمومی شامل کمیته اول^۹، کنفرانس خلع سلاح^{۱۰}، کمیسیون خلع سلاح^{۱۱} و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^{۱۲} موضوعات مختلف خلع سلاح و کنترل تسلیحات را مورد مذاکره و بررسی قرار داده و تصمیمات و توصیه‌های خود را برای تدوین و توسعه نظام خلع سلاح به مجمع عمومی یا شورای امنیت ارائه می دهند.

مجمع عمومی با اتخاذ سلسله اقداماتی اراده جامعه بین‌الملل را برای نیل به یک نظام مؤثر و قابل اتکا در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات نشان داده است، اقداماتی مانند تأیید اسناد بین‌المللی مربوط به خلع سلاح و کنترل تسلیحات، معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای

۷. مواد ۱۱ و ۲۶ منشور ملل متحد.

۸. ماده ۱۱-۱- مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، منجمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را رسیدگی کند و ممکن است در مورد اصول مذکور به اعضا، یا به شورای امنیت یا به هر دو توصیه‌هایی بکند.

ماده ۲۶- به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به وسیله به کار بردن تدابیری جهت صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات، شورای امنیت مکلف است با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای وضع اصول تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضاء ملل متحد تقدیم کند.

۹ : First Committee of the General Assembly

۱۰ : Conference on Disarmament

۱۱ : Disarmament Commission

۱۲ : International Atomic Energy Agency (IAEA)

(۱۹۶۸)، کنوانسیون منع تولید، توسعه و انباشت سلاح‌های میکروبی (۱۹۷۲)، تصویب بیانیه نهایی اولین اجلاس مجمع عمومی ویژه خلع سلاح (۱۹۷۸)، کنوانسیون منع سلاح شیمیایی (۱۹۹۲) و نیز برگزاری اجلاسهای ویژه خلع سلاح در سالهای ۱۹۷۸، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ و نهایتاً تصویب طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۱ م. در این نوشتار سعی بر آن است تا ضمن بررسی این فعالیت‌ها، در پایان به یک جمع‌بندی کلی و برداشت نهایی از میزان موفقیت سازمان ملل متحد در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر برسیم.

الف: عملکرد مجمع عمومی سازمان ملل متحد^{۱۳}

قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد موضوع کنترل و عدم گسترش سلاح‌های نامتعارف، و به طور خاص سلاح‌های هسته‌ای مورد توجه مجمع عمومی آن سازمان بوده است^{۱۴}. جالب توجه است که اولین قطعه‌نامه مجمع عمومی پس از تأسیس، قطعه‌نامه شماره (۱) مورخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۶ در خصوص این سلاح‌ها (سلاح‌های هسته‌ای) است که بر اساس آن «کمیسیون انرژی اتمی ملل متحد»^{۱۵} به وجود آمد. «این کمیسیون موظف شد که برای تضمین استفاده صرفاً مسالمت‌آمیز از نیروی اتم، نابودی سلاح‌های اتمی و سایر سلاح‌های بسیار مخرب و ایجاد نظام حراستی، از جمله بازرسی و پیشگیری موارد نقض و طفره‌روی‌ها، پیشنهادهایی را تسلیم شورای امنیت کند. این کمیسیون مرکب بود از

۱۳ : United Nations General Assembly (UNGA/GA)

۱۴. بعضاً اقدامات مجمع عمومی همان‌گونه که در متن بدان‌ها اشاره شده است در قالب صدور قطعه‌نامه‌ها منجر به تشکیل نهادهای بین‌المللی در موضوعات خاص شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW) و کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC) اشاره کرد.

۱۵ . United Nations Atomic Energy Commission, (UAEC)

اعضای شورای امنیت و کانادا.^{۱۶} این کمیسیون پس از خروج شوروی سابق در سال ۱۹۴۹، نهایتاً در سال ۱۹۵۲ به طور کلی منحل شد.^{۱۷}

پس از انحلال کمیسیون انرژی اتمی، به پیشنهاد قدرت‌های بزرگ کمیسیون خلع سلاح تشکیل و مقرر شد که جلسات اعضای کمیسیون در ژنو^{۱۸} سوئیس تشکیل شود. کمیسیون خلع سلاح (سلاح‌های متعارف) سازمان ملل به استناد ماده ۲۹ منشور و طی قطعنامه (۱) ۴۱ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع به وجود آمد. اندکی بعد شوروی سابق در آگوست ۱۹۴۹ و انگلستان در ۳ اکتبر ۱۹۵۲ سلاح‌های اتمی خود را آزمایش کردند. زمانی که ایالات متحده آمریکا بمب اتمی هیدورژنی خود را در نوامبر ۱۹۵۲ آزمایش کرد، دنیا شاهد تحول وحشتناک جدیدی شد. به دنبال این حوادث و مشکلات متعدد ناشی از آن‌ها که عمدتاً ریشه سیاسی داشت، مجمع عمومی در سال ۱۹۵۲ طی قطعنامه (۶) ۵۰۲ خود کمیسیون جدیدی را جایگزین دو کمیسیون قبلی کرد. کمیسیون جدید با نام «کمیسیون خلع سلاح»^{۱۹} هم در مورد سلاح‌های متعارف و هم در مورد سلاح‌های هسته‌ای فعالیت خود را تحت نظارت مجمع عمومی شروع کرد. در همین جهت مجمع عمومی قطعنامه (۱۴) ۱۳۸۰ را در نوامبر ۱۹۵۹ در خصوص این سلاح‌ها تصویب کرد. قطعنامه بعدی (۱۶۵۳) در ۴ نوامبر ۱۹۶۱ به اتفاق آراء توسط مجمع به تصویب رسید. در قطعنامه‌های فوق کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای متعهد شدند که از ساخت این‌گونه سلاح‌ها خودداری کنند. به خصوص در قطعنامه ۱۶۵۳ مجمع عمومی مقرر شده است که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مخالف روح، متن و اهداف سازمان ملل متحد و در نتیجه مخالف منشور آن سازمان و مخالف قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق انسانی است و جرم علیه بشریت و تمدن محسوب می‌شود.

۱۶. غفاران، سیروس، تاریخچه کنفرانس‌های خلع سلاح، رشد آموزش تاریخ، سال سوم، شماره ۶، ص ۲۶.

۱۷. همان.

۱۸. Geneva

۱۹. Disarmament Commission

در سال ۱۹۶۵ دو دولت فرانسه و چین نیز به عنوان قدرت هسته‌ای پدیدار شدند و به دنبال این موضوع دو کشور امریکا و شوروی در جنوری ۱۹۶۷ طرحی مشترک به کمیته خلع سلاح هجده کشور ارائه کردند که بر اساس این طرح مشترک، تعهد کشورهای غیرهسته‌ای به پذیرش نظارت بین‌المللی بر اساس موافقتنامه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش‌بینی شده بود. گزارش‌های کمیته خلع سلاح هجده کشور به مجمع عمومی و پیگیری‌های مستمر کشورهای امریکا و شوروی، مجمع را به صورت کانون مذاکرات نمایندگان کشورها در جلب نظرات دیگران و تشکیل گروه‌ها و دسته‌های موافق و مخالف تبدیل کرد.^{۲۰} نهایتاً در ۱۰ و ۱۲ جون ۱۹۶۸ مجمع در قطعنامه ۲۳۷۳/۲۲ از دولت‌ها تقاضا کرد که طرح معاهده‌ای در مورد سلاح‌های موصوف را امضا و تصویب کنند. «قطعنامه با ۹۵ رأی مثبت، ۴ رأی منفی و ۲۱ رأی ممتنع به تصویب رسید. این پیمان در اول ژوئیه ۱۹۶۸ در لندن، مسکو و واشنگتن برای امضاء گشایش یافت و در ۵ مارچ ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا شد و تا کنون ۱۸۹ کشور از مجموع ۱۹۲ کشور سازمان ملل به آن پیوسته‌اند.»^{۲۱}

بر اساس مواد ۱ و ۲ این قرارداد، «هر یک از دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای طرف قرارداد تعهد می‌کند به هیچ متقاضی، هیچ نوع سلاح هسته‌ای یا سایر مواد منفجره هسته‌ای یا امر کنترل بر چنین سلاح‌هایی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم انتقال ندهد و به هیچ وجه دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای را در ساختن یا دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به هر نحو یا کنترل بر چنین سلاح‌هایی کمک، تشویق یا تحریک نکند.»^{۲۲} «هر یک از دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای طرف قرارداد، همچنین تعهد می‌کند که از هیچ انتقال‌دهنده‌ای دریافت هیچ

۲۰. دستمالچی، اصغر، پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان، تهران،

وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶، ص ۴۵۹

۲۱. بولتن ۴۶/۲ سایت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی،

[www.iaea.org/Publications/Magazines/IAEA Technical Cooperation &the NPT/Bulletin/Bull46.2](http://www.iaea.org/Publications/Magazines/IAEA_Technical_Cooperation_&the_NPT/Bulletin/Bull46.2).

۲۲. پیمان بین‌المللی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ماده اول.

نوع سلاح هسته‌ای یا سایر مواد منفجره هسته‌ای یا کنترل بر چنین سلاح‌ها یا مواد منفجره‌ای را به طور مستقیم یا غیرمستقیم نپذیرد و سلاح‌های هسته‌ای و سایر مواد منفجره هسته‌ای تولید نکند یا به گونه‌ای دیگر به دست نیاورد و هیچ کمکی در ساختن سلاح هسته‌ای انجام ندهد.^{۲۳} در قسمتی دیگر از قرارداد آمده است که «عاقدان قرارداد متعهد می‌شوند که در اسرع وقت مذاکراتی توأم با حسن نیت در مورد اقدامات مؤثر مربوط به متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای، خلع سلاح هسته‌ای و انعقاد قرارداد خلع سلاح عمومی و کامل تحت نظارت شدید [دقیق] و مؤثر بین‌المللی را دنبال کنند.»^{۲۴}

چنان که از مفاد این قرارداد بر می‌آید قرارداد عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای عملاً یک قرارداد یک‌جانبه به نفع کشورهای دارنده قدرت هسته‌ای است و بر شرایط نامتوازن موجود بین کشورها صحنه می‌گذارد. به نظر می‌آید که موازین محدودکننده یک‌جانبه‌ای که قدرت‌های هسته‌ای برای بازداشتن دیگر کشورها از توانایی‌های هسته‌ای اتخاذ کرده‌اند، نمی‌تواند آثار بلندمدت داشته باشد، چنان که فعالیت‌های کشورهای جهان درستی این ادعا را تأیید می‌کند، به طور مثال در سال ۱۹۷۴ یعنی ۶ سال پس از انعقاد NPT، هند در پوکاران^{۲۵} واقع در صحرای راجاستان^{۲۶} نخستین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد و اعلام کرد که آزمایش مذکور جهت اهداف «صلح‌جویانه» بوده است.^{۲۷} دولت هند نه تنها از مخالفان آن. پی. تی بود بلکه هرگز به قبول مفاد این معاهده رضایت نداد.^{۲۸} بنابراین آزمایش‌های مذکور از نظر حقوقی ناقض تهدات مندرج در این معاهده نبوده و برای این کشور تأثیری نداشته است.^{۲۹}

۲۳. پیمان بین‌المللی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ماده دوم.

۲۴. همان، ماده ششم.

۲۵. Pokaran

۲۶. Rajastan

۲۷. ساعد، حقوق بشردوستانه و سلاح‌های هسته‌ای، ص ۶۶.

۲۸. هند، اسرائیل و پاکستان شورهای هستند که عضویت NPT را ندارند و کره شمالی در سال ۲۰۰۳ از عضویت NPT خارج شده است.

۲۹. همان.

همچنین سازمان ملل متحد در راستای ایجاد مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی نیز قطعنامه‌های متعددی صادر کرده است که به طور مثال می‌توان به قطعنامه‌های صادره از سوی مجمع عمومی این سازمان در رابطه با استقرار یک منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه اشاره کرد. «مجمع عمومی از سال ۱۹۷۴ ۳۰ هر سال قطعنامه‌ای در خصوص استقرار منطقه مزبور را صادر کرده است و تا کنون [بیش از] ۳۰ قطعنامه را در این زمینه صادر کرده است.»

در ادامه شاهد تصویب کنوانسیون منع تولید، توسعه و انباشت سلاح‌های میکروبی (۱۹۷۲) هستیم و همچنین تصویب بیانیه نهایی اولین اجلاس مجمع عمومی ویژه خلع سلاح (۱۹۷۸) که در جای خود قابل توجه است، چرا که اجماع پیرامون سند نهایی نخستین اجلاس ویژه مجمع عمومی مختص خلع سلاح در سال ۱۹۷۸ نیز در شرایطی حاصل شد که در دوره تشنج‌زدایی، جو آرامی بر مناسبات امریکا و شوروی حکمفرما بود. سند مزبور اگرچه به عنوان مصوبه مجمع عمومی فاقد ضمانت اجرایی است، به دلیل اجماع کلیه کشورها، واجد نوعی اعتبار خاص حقوقی شده و همین امر اهمیت ویژه‌ای به آن بخشیده است. در این سند سلاح هسته‌ای بزرگ‌ترین خطر برای بشریت و بقای تمدن انسانی خوانده شده و بر مذاکرات قدرت‌های هسته‌ای جهت توقف گسترش کمی و کیفی و نیز کاهش ذخایر تسلیحات هسته‌ای تا حذف کامل آنها تأکید شده است. همچنین می‌توان به برگزاری اجلاس‌های ویژه خلع سلاح در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸م توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد.

تصویب کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای^{۳۱} از دیگر فعالیت‌ها و دستاوردهای سازمان ملل متحد است که از آن به عنوان مهم‌ترین سند الزام‌آور بین‌المللی در زمینه پیشگیری

۳۰. قطعنامه ۳۴۲۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۴ اولین قطعنامه در رابطه با استقرار یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است.

۳۱. Convention on Physical Protection of Nuclear Material

و مقابله با تروریسم هسته‌ای^{۳۳} یاد می‌شود. این کنوانسیون در سپتامبر ۱۹۸۶م منعقد و در فوریه ۱۹۸۷م لازم‌الاجرا شد. کنوانسیون مزبور با این هدف منعقد شد که خطر تروریسم هسته‌ای را از طریق حفاظت فنی و پلیسی مواد هسته‌ای و جلوگیری از دسترسی افراد غیرمجاز و تروریست به آن، به حداقل ممکن برساند.^{۳۳} در مقدمه پیش‌نویس کنوانسیون به این موضوع اشاره شده است که اعمال تروریستی هسته‌ای می‌توانند صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید کنند. به عبارت دیگر، این اعمال می‌توانند در چارچوب فصل ۷ منشور مورد توجه شورای امنیت سازمان ملل قرار گیرند. نکته مهم آن است که با اینکه تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای از مصادیق روشن تروریسم هسته‌ای به شمار می‌آید، مخالفت‌های دولت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای مانع آن شده است که این عمل در اسناد بین‌المللی مربوطه، به منزله یکی از مصادیق تروریسم هسته‌ای تلقی شود.^{۳۴} در ادامه شاهد تصویب کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی (۱۹۹۲) و تأسیس سازمان منع سلاح‌های شیمیایی^{۳۵} در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هستیم که جزئیات مربوط به آن در فصل دوم همین مقاله بیان شد.^{۳۶}

۳۲. Nuclear Terrorism

۳۳. طبق کنوانسیون، مواد هسته‌ای که مشمول حفاظت فیزیکی می‌گردند عبارت‌اند از: پلوتونیوم (به استثنای پلوتونیوم با ایزوتوپ ۲۳۸ و با غلظت بیش از ۹۰ درصد)، اورانیوم ۲۳۳، اورانیوم غنی‌شده در ایزوتوپ ۲۳۵ یا ۲۳۳، اورانیوم حاوی ترکیبی از ایزوتوپ‌هایی که در طبیعت به شکلی غیر از شکل اورانیوم معدنی یا پس‌مانده اورانیوم معدنی به وجود می‌آید.

۳۴. ایران و دانش هسته‌ای، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی هوایی، حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاونت سیاسی، انتشارات پویانقش، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲.

۳۵: Organization for the Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)

۳۶. کنفرانس خلع سلاح متن پیش‌نویس را برای تصویب به سازمان ملل فرستاد که در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۲ در مجمع عمومی با ۱۴۵ رأی موافق به تصویب رسید. در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ کنوانسیون در پاریس امضا شد. از زمان امضای سند معاهده در ۱۳ جنوری ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۷، کمیسیون مقدماتی سازمان اقدامات اولیه برای شکل‌گیری سازمان را انجام داد. تا پایان اپریل ۱۹۹۷ [یعنی زمان به اجرا در آمدن این کنوانسیون] ۱۷۵ کشور به آن پیوستند. با لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون در سال ۱۹۹۷، موجودیت سازمان آغاز شد. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی کاربرد، تکثیر، تولید، کشف، ذخیره‌سازی، نگهداری و حمل و نقل مستقیم یا غیرمستقیم سلاح‌های شیمیایی را تحت هر شرایطی ممنوع می‌کند و کشورهای امضاکننده را موظف می‌کند که ظرف ده سال کلیه تولیدات شیمیایی خود را نابود کنند.

بالاخره مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ در قطعنامه‌ای با اکثریت آراء از کلیه کشورها درخواست کرد که تعهد به خلع سلاح هسته‌ای را که دیوان بین‌المللی دادگستری^{۳۷} در رای مشورتی سال ۱۹۹۶ خود تأیید کرد، با شروع مذاکرات چندجانبه در سال ۲۰۰۰ عملی کنند تا این امر در نزدیک‌ترین زمان منجر به انعقاد کنواسیونی شود که توسعه، تولید، آزمایش، انتقال، انباشت، تهدید یا استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای را ممنوع کرده و نابودی این سلاح‌ها را قانونی سازد. این امر تاکنون محقق نشده است.

تأسیس نهادهای بین‌المللی

۱. تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^{۳۸}

در دسامبر ۱۹۵۴ نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به اتفاق آراء قطعنامه «اتم برای صلح»^{۳۹} را تصویب کرد. در این قطعنامه ابراز امیدواری شده است، «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»^{۴۰} بدون درنگ و هرچه زودتر تأسیس شود. اساسنامه آژانس توسط گروهی از نمایندگان هشت کشور تدوین شد. در اکتبر ۱۹۵۶، متن نهایی اساسنامه توسط یک کنفرانس بین‌المللی که در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک منعقد شد، به تصویب رسید و ۸۱ کشور آن را امضا کردند. در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۷، پس از آن که اسناد تصویب شده به تعداد مصرح در اساسنامه از کشورهای داوطلب عضو واصل شد، اساسنامه [۲۳ ماده‌ای] آژانس لازم‌الاجرا شد و بدین ترتیب، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به وجود آمد.

۳۷. International Court of Justice (ICJ)

۳۸. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، تنها سازمان تخصصی بین‌المللی‌ای است که مسقیماً به مجمع عمومی و در مواردی به شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد گزارش می‌دهد. هدف عمده آژانس، ترویج و توسعه کاربردهای انرژی اتمی در برقراری صلح، بهداشت و رفاه در سراسر جهان، از طریق وضع استانداردهای ایمنی هسته‌ای و زیست‌محیطی و کنترل آن‌ها، ارائه خدمات فناوری هسته‌ای و مبادله اطلاعات علمی و فنی در زمینه انرژی هسته‌ای است. امروزه تعداد کشورهای عضو آژانس بالغ بر ۱۴۰ کشور و مقر آن در وین اتریش است.

۳۹ : Atom for Peace

۴۰ : International Atomic Energy Agency (IAEA)

اقدامات آژانس در راستای تحدید گسترش تسلیحات اتمی.

۱-۱. معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای. این معاهده همان‌گونه که ذکر آن رفت در ۱۹۶۸ به تصویب رسید و از ۱۹۷۰ به اجرا درآمد. از آنجا که این معاهده برای مدت ۲۵ سال منعقد شده بود، لذا در ۱۹۹۵ برای مدتی نامحدود تمدید شد. ۱۸۹ کشور عضو این معاهده هستند.

۲-۱. موافقت‌نامه پادمان ۵ میان آژانس و کشورهای عضو آژانس. طبق ماده ۱۲ اساسنامه آژانس، هر یک از کشورهای عضو باید به منظور انجام تدابیر پادمانی از سوی این آژانس، موافقت‌نامه پادمان را با آژانس امضا کنند. این موافقت‌نامه که جنبه نمونه دارد، مشتمل بر ۹۸ ماده است. در این زمینه، موافقت‌نامه‌های بازرسی ادواری و محدود آژانس پیش‌بینی شده‌است.

۳-۱. پروتکل الحاقی به موافقت‌نامه ۲+۹۳: این پروتکل مصوب سپتامبر ۱۹۹۷ شورای حکام آژانس است. این پروتکل نیز همچون موافقت‌نامه پادمان، یک موافقت‌نامه نمونه است و مشتمل بر ۱۸ ماده و دو ضمیمه مفصل. این پروتکل میان هر یک از کشورهایی که آمادگی پذیرش مقررات پروتکل را دارند و آژانس منعقد می‌شود. مرجع تصویب پروتکل از سوی آژانس، شورای حکام و امضا و اجرای آن با دبیر کل آژانس است.

تاکنون ۸۰ کشور، از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا و هر پنج قدرت هسته‌ای دارای حق وتو و نیز ژاپن و کره شمالی، پروتکل را امضا کرده‌اند. البته برخی از آن‌ها، از جمله ایالات متحده آمریکا، آن را با اعمال حق شرط پذیرفته است.

۴-۱. ضمانت‌های آژانس در برخورد با تخلفات دولت‌های عضو

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با توجه به شدت و ضعف و نوع تخلفی که دولت‌ها مرتکب می‌شوند، اقدامات بازدارنده‌ای در اساسنامه خود پیش‌بینی کرده است که عبارت‌اند از

تعلیق حق رأی

تعلیق امتیازات

ارائه گزارش به شورای امنیت

بر این اساس دولت‌های عضو در صورت پرداخت نکردن حق عضویت و عدم ایفای تعهدات مالی خود، از حق رأی در ارکان آژانس محروم خواهند شد. روشن است که این اقدام تنبیهی و تعلیق حق رأی، ارتباطی به تخلف از مقررات ماهوی NPT ندارد و چنانچه عضو پیوسته مفاد اساس‌نامه یا موافقت‌نامه منعقد به موجب اساس‌نامه را نقض کند و با این تخلفات اهداف نهایی پیمان را نادیده انگارد، و شورای حکام تقاضای تعلیق عضویت دولت عضو را داشته باشد و این پیشنهاد مورد موافقت دو سوم اعضای کنفرانس عمومی قرار گیرد، حقوق و امتیازات دولت عضو به حالت تعلیق در خواهد آمد. گفتنی است این اقدام تنبیهی، عدم پایبندی به تعهدات مربوط به کاربرد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای را در بر می‌گیرد.^{۴۱}

در نهایت چنانچه یکی از دولت‌های عضو غیرهسته‌ای، مواد هسته‌ای در اختیار خود را برای تولید سلاح یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای به کار گیرد، یا کاری کند که بازرسان آژانس نتوانند پایبندی دولت مزبور را تأیید کنند، گذشته از تعلیق حق عضویت و امتیازات دولت عضو، ممکن است کمک‌های ارائه شده از سوی آژانس به او نیز پس گرفته شود و مراتب تخلف از سوی شورای حکام^{۴۲} به شورای امنیت سازمان ملل، مجمع عمومی و دولت‌های عضو اعلام شود. ارسال این گزارش به شورای امنیت، ممکن است زمینه‌ساز صدور قطعنامه‌هایی بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد (تهدید صلح، نقض صلح و وقوع تجاوز) شود. طبیعی است که پیامد این امر ممکن است با «اقدام اجرایی و قهری» همراه باشد.^{۴۳}

۴۱. ماهنامه آموزشی، اطلاع‌رسانی معارف، شماره ۳۱، ص ۲۳.

۴۲. Board of Governors.

۴۳. پیشین، ص ۲۴.

۲. تأسیس کمیسیون حقوق بین‌الملل^{۴۴}

اگرچه تأسیس این کمیسیون نیز بر اساس قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در راستای اجرای منشور صورت گرفته است، با توجه به اهمیت ویژه این کمیسیون (به دلیل تدوین مواد مرتبط با مسئولیت بین‌المللی دولت) خالی از لطف نیست که حداقل چگونگی روند تصویب این مواد توسط کمیسیون بررسی شود.

منشور ملل متحد در جزء الف از بند ۱ ماده ۱۳ خود «آغاز مطالعه و انجام توصیه‌هایی به منظور تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن» را از وظایف سازمان ملل متحد دانسته است که خود ملهم از تجربه جامعه ملل در مورد تدوین حقوق بین‌الملل است.^{۴۵} مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه (۱) ۹۴ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ کمیته‌ای مرکب از نمایندگان ۱۷ دولت، به نام «کمیته توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن» تشکیل داد. وظیفه این کمیته مطالعه و ارائه گزارش در موارد زیر بود:

الف: روش‌هایی که بر اساس آن‌ها مجمع عمومی باید توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل را تشویق کند.

ب: روش‌های جلب همکاری ارکان مختلف سازمان ملل متحد در این موارد.

پ: روش‌های استفاده از کمک‌هایی که ممکن است ارکان ملی و بین‌المللی برای دستیابی به این اهداف بکنند.^{۴۶}

۴۴. International Law Commission (ILC)

۴۵. پس از جنگ جهانی دوم، اکثر نویسندگان منشور ملل متحد که مایل نبودند مجمع عمومی به صورت قانون‌گذار بین‌المللی درآید، پیشنهاد کشورهایی را که خواستار تفویض اختیاراتی به مجمع در این قلمرو شده بودند (تصویب معاهدات عام بین‌المللی با رأی اکثریت اعضای مجمع و تحمیل مقررات آنها به کشورها) رد کردند، اما موافقت کردند که مجمع عمومی در این زمینه اقداماتی شایسته بکند. بنابراین، بند ۱ از ماده ۱۳ را تصویب کردند و به موجب آن مجمع عمومی را قادر ساختند تا برای توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن توصیه‌نامه‌هایی به تصویب برساند. به این ترتیب، «گامی موثر در جهت فعالیت مستمر سازمان ملل متحد در قلمرو حقوق بین‌الملل» برداشته شد.

۴۶. مستقیمی بهرام، طارم سری، مسعود، پیشین، ص ۶.

کمیسیون [کمیته مزبور] از ۱۲ می تا ۱۷ جون ۱۹۴۷ سی جلسه تشکیل داد و سرانجام در گزارشی که تهیه کرد به مجمع توصیه کرد که کمیسیونی به نام کمیسیون حقوق بین‌الملل با توجه به طرحی که برای اساس‌نامه آن پیش بینی کرده بود، به وجود آورد.^{۴۷}

مجمع عمومی در قطعنامه (۲) ۱۷۴ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ م کمیسیون حقوق بین‌الملل را به وجود آورد. به موجب بند ۱ ماده ۲ اساسنامه، اعضای کمیسیون به عنوان اشخاصی که صلاحیت‌شان در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است برگزیده می‌شوند. شاید یکی از دلایل چنین شرطی شکست کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل (لاهی ۱۹۳۰) بود که شرکت کنندگان در آن را نمایندگان دولت‌ها تشکیل می‌دادند^{۴۸} و در زمینه مسایل حقوق بین‌الملل تخصص چندانی نداشتند.^{۴۹} کمیسیون حقوق بین‌الملل طبق بند ۱ ماده ۱۸ اساسنامه خود وظیفه یافت «به منظور برگزیدن عنوان‌هایی برای تدوین، کل زمینه حقوق بین‌الملل را بررسی کند». هدف از بررسی مزبور برگزیدن عنوان‌های خاصی بود که کمیسیون تدوین آن‌ها را لازم یا مطلوب تشخیص می‌داد (بند ۲، ماده ۱۸). کمیسیون کار خود را از سال ۱۹۴۹ م آغاز کرد در نخستین

۴۷. فلسفی، هدایت‌الله، روشهای شناخت حقوق بین‌الملل، www.lawnet.ir/article/show-81267.aspx.

۴۸. دکتر هدایت‌الله فلسفی در رابطه با شکست جامعه ملل نظر دیگری دارد. ایشان در مقاله‌ای با عنوان «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل» که در سایت‌های مختلف به نشر رسیده است عدم شناخت کافی از طبیعت و ماهیت حقوق بین‌الملل و نیز گستردگی مشکلات و مسائل بین‌المللی را دلیل شکست جامعه ملل می‌داند. وی در این مقاله می‌نویسد: «شکست جامعه ملل در تدوین مقررات بین‌المللی نشان داد که کشورها هنوز به درستی از طبیعت و ماهیت حقوق بین‌الملل آگاهی کافی ندارند. کشورهایی که در آن زمان خواستار تدوین مقررات بین‌الملل شده بودند گمان می‌کردند که حقوق موجود (عرفی) تا آنجا تکامل یافته است که می‌تواند به صورت حقوق نوشته درآید؛ اما از این نکته غافل مانده بودند که جامعه بین‌المللی مشکلات و مسائل بسیاری دارد که حقوق موجود به آنها نپرداخته است. البته این بدان معنا نیست که آنان خواستار بدعت در قلمرو حقوق بین‌الملل نبودند، بلکه غرض این است که این کشورها تصور می‌کردند حقوق موجود در قلمرو و مسائل اساسی یا همان مسائل محدودی که انتخاب کرده بودند به حد کافی رشد یافته است. اما کنفرانس لاهی به خوبی نشان داد که آنان تا چه حد در اشتباه بوده‌اند که گمان می‌کرده‌اند تدوین حقوق بین‌الملل فقط پرداختن به حقوق موجود و تفصیل بعضی از مضامین حقوقی است».

۴۹. مستقیمی، بهرام، طارم سری، مسعود، پیشین، ص ۶.

اجلاس با استفاده از یادداشت «بررسی حقوق بین‌الملل با توجه به کار تدوین حقوق بین‌الملل» که دبیر کل سازمان ملل متحد تهیه کرده بود، ۲۵ عنوان را مورد ملاحظه قرار داد که یکی از آنها مسئولیت دولت بود.^{۵۰}

از عنوان‌های مزبور فهرستی موقت مرکب از ۱۴ عنوان تهیه شد که در میان آن‌ها موضوع مسئولیت دولت نیز قرار داشت. اما کمیسیون در کار خود تنها برای ۳ عنوان یعنی «حقوق معاهدات، رویه داور و رژیم دریای آزاد اولویت قائل شد.» نماینده کوبا در اجلاس هشتم مجمع عمومی به سال ۱۹۵۳م پیشنهاد کرد که کمیسیون حقوق بین‌الملل بررسی مسئله مسئولیت دولت را در اولویت قرار دهد. وی در تشریح پیشنهاد خود خاطر نشان ساخت که موضوع «مسئولیت دولت» یکی از چهارده عنوانی بود که کمیسیون در نخستین اجلاس خود به طور موقت برای تدوین برگزید. نماینده کوبا تأکید کرد که اکثر اختلاف‌های میان دولت‌ها از ادعاهایی ناشی می‌شود که بر نقض واقعی یا ادعایی تعهدات بین‌الملل استوارند و متضمن مسئولیت دولت‌اند، و اینکه تنظیم اصول مربوط به مسئولیت دولت، استقرار روابط مسالمت‌آمیز دوستانه میان دولت‌ها را آسان می‌کند.^{۵۱}

پس از بحث و بررسی، سرانجام مجمع عمومی طی قطعنامه (VII) 799 مورخ ۷ دسامبر ۱۹۵۳م از کمیسیون حقوق بین‌الملل خواست که به تشخیص خود در اسرع وقت تدوین اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر مسئولیت دولت را برعهده گیرد. در این قطعنامه به «مسئولیت دولت» اشاره می‌شود اما حوزه تدوین روشن نیست. به هر حال با توجه به حقوق بین‌الملل از این بیان نباید تفسیری تحت‌اللفظی و مضیق کرد. حتی پیش از تصویب این قطعنامه محتوا یا حوزه تدوین «مسئولیت دولت» تا حدی روشن شده بود، زیرا دبیر کل در یادداشت خود به کمیسیون حقوق بین‌الملل، که در آن ۲۵ عنوان برای تدوین مشخص شد، در زمینه مسئولیت اظهار داشت

۵۰. همان، ص ۷

۵۱. پیشین.

که باید تحولات جدید مانند «مسئولیت کیفری دولت‌ها و همین‌طور افرادی که از جانب دولت‌ها عمل می‌کنند»^{۵۲} در نظر گرفته شود.

کمیسیون در در ادامه فعالیتش در سال ۱۹۶۰ پس از هفت سال، یک بار دیگر به موضوع مسئولیت دولت توجه کرد و به‌خصوص پس از صدور قطعنامه (XVI) ۱۶۸۶ مجمع عمومی مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۱ که در رابطه با ارائه گزارش از سوی کمیسیون به مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود، کمیسیون در سال ۱۹۶۲ توافق کرد که در برنامه کاری آینده‌اش به موضوع مسئولیت دولت به عنوان یکی از موضوعات وارد شود.^{۵۳}

نهایتاً در سال ۱۹۶۳ و با انتصاب آقای روبرتو آگو^{۵۴} به عنوان مخبر ویژه و با تسلیم گزارش‌های وی در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۰ که منتهی به تصویب مقدماتی ۳۵ ماده یعنی بخش اول قواعد مربوط به مسئولیت شد، سنگ بنای طرح فعلی یا طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت گذاشته شد. پس از وی مخبرین دیگری همچون ریفاگن^{۵۵} و روییز در رابطه با طرح مورد نظر فعالیت کردند که حاصل کار آن‌ها بخش دوم قواعد مزکور است و نهایتاً نقطه عطف پایانی کار، زمانی بود که آقای جیمز کرافورد^{۵۶} به عنوان مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل منصوب شد و بازنگری کل طرح را شروع کرد. گزارش‌های کرافورد در نهایت منجر به تصویب نهایی طرح موسوم به طرح ۲۰۰۱ در کمیسیون حقوق بین‌الملل و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد شد.^{۵۷}

۵۲. پس از دو جنگ جهانی ترتیباتی برای محاکمه افرادی که از جانب دولت عمل می‌کردند و مرتکب جنایت شده بودند پیش‌بینی شد. به وجود آمدن مفهوم مسئولیت کیفری افراد انگیزه‌ای برای طرح موضوع مسئولیت کیفری دولت شد اما دولت‌ها و اکثر حقوق‌دانان این جنبه از مسئولیت را نپذیرفتند.

۵۳. مستقیمی، بهرام، پیشین ص ۸.

۵۴: Roberto Ago

۵۵: Riphagen

۵۶: Crawford

۵۷: ابراهیم گل، علیرضا، مسئولیت بین‌المللی دولت، صص ۱۳ و ۱۲.

قسمت اول طرح که در سال ۱۹۸۰ و در زمان آگو به تصویب رسیده بود دچار تغییرات متعددی شد ولی شالوده و اساس آن در طرح کرافورد حفظ شد. عمده‌ترین تفاوت این دو طرح در ماده ۳۵ طرح آگو و ۲۷ ماده اولیه طرح ۲۰۰۱ است که در آن علاوه بر حذف بعضی موارد که زاید تشخیص داده شده‌اند، مسئولیت کیفری دولت به طور کامل حذف شده است.^{۵۸}

عملکرد مجمع عمومی در برخورد با کشورهای ناقض تعهدات بین‌المللی مرتبط با

ممنوعیت سلاح‌های نا متعارف

در این راستا می‌توان به اقدامات سازمان ملل متحد در پاسخ به درخواست برخی از کشورها اشاره کرد، چنانچه «در سال ۱۹۸۴ در پاسخ به درخواست جمهوری اسلامی ایران (که در رابطه با استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و طی چندین نامه در سال ۱۹۸۳ و اوایل ۱۹۸۴ به دبیرکل سازمان ملل متحد گزارش شده بود) دبیرکل از چهار متخصص برجسته خواست تا وظیفه بازرسی را بر عهده گیرند و نوع و میزان مواد به‌کاررفته را روشن سازند. این متخصصان ۶ روز در ایران بودند و گزارش دادند که مواد شیمیایی از طریق بمباران هوایی به کار رفته است. در مارچ ۱۹۸۴، شورای امنیت گزارش متخصصین را بررسی کرده و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را شدیداً محکوم و همچنین بر لزوم رعایت مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو تأکید کرد.»^{۵۹}

همچنین شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس گزارش مأموران اعزامی برای بازرسی، در قطعنامه ۶۶۱۲ (۶۲۰) (مورخ ۹ می ۱۹۸۸) سکوت خود را درباره استفاده عراق از سلاح شیمیایی شکست و با تصویب یک قطعنامه بی‌اثر، از کاربرد سلاح شیمیایی ابراز تأسف کرد. در

۵۸: در پرتو بحث‌های مفصلی که در زمان آرانجیو رویز طرح شده بود، این اندیشه تقویت شد که انتساب مسئولیت کیفری به دولت نه با ساختار روابط بین‌المللی — که عمدتاً بر همکاری استوار است — سازگاری دارد و نه به مصلحت روابط بین‌المللی است و به جای آن باید مسئولیت کیفری شخص حقیقی را تقویت کرد. این اندیشه خود را در طرح نهایی نشان داد.

۵۹. آقای، بهمن، پیشین، ص ۴۱۶.

۶۰: این قطعنامه توسط آلمان فدرال، ژاپن، ایتالیا و انگلستان پیشنهاد شده بود.

بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در راستای جلوگیری از استفاده از سلاح‌های نامتعارف / ۱۶۷

این قطعنامه بدون نام بردن از عراق تنها کاربرد سلاح شیمیایی محکوم شده است. این قطعنامه شورای امنیت بر لزوم رعایت مقررات پروتکل ۱۷ جون ۱۹۲۵ ژنو تأکید و استفاده از سلاح شیمیایی را در جنگ عراق علیه ایران محکوم کرده و از دول جهان خواسته است که از ارسال تجهیزات و مواد مربوط به سلاح‌های شیمیایی به منطقه خودداری کنند.^{۶۱}

ب: عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد^{۶۲}

مسئله استفاده و کنترل سلاح‌های نامتعارف در منشور سازمان ملل متحد طرح نشده است. بر اساس منشور، هیچ یک از ارگان‌های آن سازمان، مدیریت مستقیم، بازرسی، تحقیق در این زمینه و قدرت اعطای مجوز کنترل مؤثر را برعهده ندارد. حتی بر خلاف میثاق جامعه ملل، منشور به مسئله خلع سلاح نیز بسیار نپرداخته است. با این حال طبق ماده ۲۴ آن منشور مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت نهاده شده^{۶۳} است. لیکن باید توجه داشت که شورای امنیت اگرچه بر اساس ماده ۲۴ منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد، تنها مرجع مسئول در این خصوص نیست. مسئولیت مذکور بر عهده نهادهای دیگر و نیز کلیه اعضای سازمان است. به همین دلیل ارگان‌های دیگر سازمان همچون مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در این زمینه مسئولیت‌های ویژه‌ای دارند.

در ادامه ماده ۲۶ منشور، شورای امنیت را مسئول تشکیل سیستمی می‌داند که باید مسابقات تسلیحاتی را تحت کنترل درآورد.^{۶۴} مطابق این ماده شورای امنیت به منظور کمک به استقرار

pp. 182-183 Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI) year book 1985 : ۶۱

۶۲ : United Nations Security Council (UNSC)

۶۳: ماده ۲۴-۱ به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد و اعضای آن، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌کند و موافقت می‌کند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت برعهده دارد از طرف آنها اقدام کند.

۶۴: ماده ۲۶ منشور سازمان ملل متحد: «به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به وسیله به کاربردن تدابیری جهت صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات، شورای امنیت مکلف است

صلح و امنیت بین‌المللی با مساعدت کمیته ستاد نظامی^{۶۵} مندرج در ماده ۴۷ مکلف است که طرح‌هایی برای برپایی نظام تسلیحاتی در جهان به اعضای سازمان ملل متحد تسلیم کند^{۶۶} که این بیان کلی، سلاح‌های نامتعارف را نیز در بر می‌گیرد. در توجیه این نظریه می‌توان به بند C قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۳ اپریل ۱۹۹۱م در خصوص عراق و قطعنامه I ۸۲۵ شورای امنیت در ۱۱ می ۱۹۹۳م در خصوص کره شمالی اشاره کرد که حساسیت شورای امنیت نسبت به فعالیت‌های دولت‌ها در رابطه با سلاح‌های غیرمتعارف، به‌خصوص سلاح هسته‌ای [در این مورد] را نشان می‌دهد.^{۶۷}

اقدام سازمان ملل برای خلع سلاح عراق بعد از جنگ دوم خلیج فارس یکی دیگر از ابعاد فعالیت‌های این سازمان در زمینه جلوگیری از کاربرد سلاح‌های نامتعارف است. شورای امنیت طی قطعنامه ۶۸۷ بر اساس فصل ۷ منشور شرایط سخت و صریحی در مورد تعهد عراق مبنی

که با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای وضع اصول تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضای ملل متحد تقدیم کند.»

۶۵ : Military Staff Committee.

۶۶: ماده ۴۶: طرح‌های به کارگیری نیروی مسلح را شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی تنظیم می‌کند.
 ماده ۴۷-۱: برای راهنمایی و کمک به شورای امنیت درباره کلیه مسائل مربوط به نیازمندی‌های نظامی شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای به کارگیری و فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده و تنظیم تسلیحات و خلع سلاح احتمالی، یک کمیته ستاد نظامی تأسیس می‌شود.
 ۲ - کمیته ستاد نظامی مرکب خواهد بود از رؤسای ستاد اعضای دائم شورای امنیت یا نمایندگان آن‌ها. هرگاه حسن اجرای وظایف کمیته ستاد نظامی، شرکت عضوی از اعضای ملل متحد را که در کمیته نماینده دائم ندارد ایجاب نماید، آن عضو از طرف کمیته ستاد نظامی برای شرکت در کارها دعوت خواهد شد.
 ۳ - کمیته ستاد نظامی زیر نظر شورای امنیت مسئول هدایت سوق‌الجیشی هر یک از نیروهای مسلحی خواهد بود که در اختیار شورا گذاشته شده است. موضوعات مربوط به فرماندهی این‌گونه نیروها بعداً ترتیب داده خواهد شد.

۵ - کمیته ستاد نظامی می‌تواند با اجازه شورای امنیت و پس از مشورت با سازمان‌های منطقه‌ای مناسب کمیته‌های فرعی منطقه‌ای تأسیس کند.

۶۷: جوینر، کریستوفر سی، مقابله با تروریسم هسته‌ای: یک پاسخ معاهداتی، ترجمه: مهماندار، محمدرضا، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجالس ریاست جمهوری، شماره سی و هشتم، ۱۳۸۷، ص ۲۹۹

بر انهدام سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک موجود و عدم اتخاذ و اجرای برنامه‌های اکتساب این تسلیحات وضع می‌کند.^{۶۸} این اولین قطعنامه در تاریخ سازمان ملل است که کنترل تسلیحات را دارای موقعیت اساسی تلقی کرده و براساس فصل ۷ در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کند.

«کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد برای خلع سلاح عراق»^{۶۹} (آنسکام) برای تخریب تمامی مواد و تسلیحات ممنوعه موجود در عراق تشکیل شد و از این طریق بخشی از سلاح‌های کشتار جمعی عراق منهدم شد. به دنبال همکاری نکردن بغداد با آنسکام در سال ۱۹۹۸، هواپیماهای امریکایی و انگلیسی در ادامه عملیات «روپاه صحرا»^{۷۰} در دسامبر ۱۹۹۸ تمامی نقاط مشکوک عراق را بمباران کردند.^{۷۱}

از جمله دیگر اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌توان به صدور قطعنامه ۱۵۴۰ این شورا مصوب اپریل ۲۰۰۴^{۷۲} اشاره کرد. این قطعنامه که بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد صادر شد، یک تعهد حقوقی الزام‌آور برای همه اعضای سازمان ملل است. حامی اصلی این قطعنامه، ایالات متحده آمریکا، به دنبال تحریک شورای امنیت به مجاز شمردن اقدامات عملی برای مجبور کردن دولت‌ها برای مقابله با تهدید عوامل غیردولتی بود، از جمله گروه‌های تروریستی که در کار قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی هستند. انگیزه صدور این

۶۸: شورای امنیت قطعنامه‌های متعددی در رابطه با کنترل تسلیحات و عدم اشاعه آنان تصویب کرده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: قطعنامه‌های ۸۲۵ (۱۹۹۳)، ۱۶۹۵ (۲۰۰۶)، ۱۷۱۸ (۲۰۰۶)، ۱۸۷۴ (۲۰۰۹) (در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران)، ۱۶۹۶ (۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) و ۸۳۵ (۲۰۰۸) (در رابطه با برنامه‌های هسته‌ای کره شمالی).

۶۹: United Nations Special Committee (UNSCOM)

۷۰: Operation Desert FOX

۷۱: جعفری، علی‌اکبر، اتحاد آمریکا - اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۴۲.

۷۲: See UN Security Council Resolution 1540, UN Doc S/RFS/1540 (2004) (28 Apr.2004), available at: daccessdds.un.org/doc/UNDOC/GEN/NO4/328/43/PDF/NO432843.pdf?OpenElement (accesses 3jan.2007)

قطعه‌نامه افشای بازار شبکه تکثیر هسته‌ای سازمان‌یافته دانشمند پاکستانی عبدالقدیر خان در سال ۲۰۰۳ بود.^{۷۳}

تعهد اصلی این قطعه‌نامه در بند ۱ اجرایی آن است که کشورها را از ارائه هر نوع حمایت به بازیگران غیردولتی‌ای منع می‌کند که در صدد توسعه، به دست آوردن، ساخت، داراشدن، حمل و نقل، انتقال یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی یا بیولوژیکی و ابزار به کارگیری آنها هستند. برای جلوگیری از دخالت بازیگران غیردولتی به تنهایی و بدون حمایت دولت در این اقدامات، بند ۲ اجرایی قطعه‌نامه از آن کشورها تصویب و اجرای قوانین مؤثر از طریق قانون‌گذاری ملی را درخواست می‌کند که عوامل غیردولتی را از وارد شدن در هریک از این فعالیت‌ها منع کند.

بند ۳ اجرایی آن به کشورها اتخاذ و اجرای تدابیر مؤثر جهت ایجاد یک سیستم جامع کنترل داخلی برای جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و مواد مرتبط به آن را توصیه می‌کند. بدین منظور، این قطعه‌نامه همچنین مقرر می‌دارد که دولت‌ها باید تدابیر مؤثر مناسبی برای حساب‌رسی و تضمین چنین اقداماتی در تولید، استفاده، ذخیره‌سازی یا حمل و نقل، تقویت کنترل‌های مرزی و اقدامات انتظامی برای شناسایی، جلوگیری و مبارزه با خرید و فروش غیرقانونی و تجارت این مواد و توسعه و اجرای کنترل‌های صادرات ملی و مؤثر بر چنین اقداماتی، وضع و به کارگیرند.^{۷۴}

سرانجام بند ۴ اجرایی قطعه‌نامه، کمیته ویژه‌ای با عنوان «کمیته ۱۵۴۰» مرکب از همه اعضای شورای امنیت تأسیس کرد. کمیته ۱۵۴۰ مسئول بررسی و ارزیابی گزارش‌های کشورهای عضو راجع به میزان پیشرفت حاصله مطابق با تعهدات ناشی از کنوانسیون است. بر اساس گزارش‌های کمیته ۱۵۴۰ دولت‌ها مسئول عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و امنیت مواد هسته‌ای در کشورشان هستند. علاوه بر این، گزارش‌های ارسالی دولت‌ها می‌باید میزان پیروی آن‌ها از

^{۷۳}: جوینر، پیشین ص ۲۹۹.

^{۷۴}: جوینر، پیشین ص ۳۰۰.

تعهدات ناشی از قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت را مشخص کند. در مورد کشورهایی که در تحقق مفاد قطعنامه کوتاهی می‌کنند، بند ۷ اجرایی مقرر می‌کند که کشورهای دیگر می‌باید راهکارها و توصیه‌های لازم راجع به زیرساخت‌های حقوقی و تنظیمی مورد نیاز برای رعایت کنوانسیون را ارائه کنند.^{۷۵} در این صورت قطعنامه ۱۵۴۰ می‌تواند یک اقدام حقوقی لازم‌الاجرا تلقی شود که تبعیت بیشتر از کنوانسیون تروریسم هسته‌ای را تشویق می‌کند و اقدام مهم و مؤثری است برای جلوگیری از گسترش و استفاده از سلاح‌های نامتعارف. شورای امنیت در تاریخ ۲۷ اپریل ۲۰۰۶ با تصویب قطعنامه ۱۶۳۷ با تمدید حکم کمیته ۱۵۴۰ برای دو سال آینده و علاقه‌مندی شورا را برای تشدید تلاش‌هایش در جهت ترویج اجرای کامل قطعنامه ۱۵۴۰ بیان کرد و نیز کمیته ۱۵۴۰ را موظف کرد تا باری دیگر در سال ۲۰۰۸ گزارش خود را به این شورا ارائه کند. در ادامه و در ۲۵ اپریل ۲۰۰۸ باری دیگر شورا با تأکید مجدد بر اهداف قطعنامه‌های ۱۵۴۰ و ۱۶۷۳، با تصویب قطعنامه‌ای دیگر (۱۸۱۰) فعالیت کمیته را برای سه سال دیگر تمدید کرد و این بار بررسی جامع از وضعیت اجرای قطعنامه را از کمیته خواستار شد.^{۷۶} کمیته نیز پس از انجام بررسی‌های لازم در تاریخ ۲۴ اپریل ۲۰۱۱ گزارش خود را به شورا ارائه کرد.^{۷۷}

اما به استناد فصل ششم منشور، شورا زمانی اعمال صلاحیت خواهد کرد که اولاً اختلافی وجود داشته باشد؛ ثانیاً بیم آن باشد که ادامه آن اختلاف صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد.^{۷۸} بر اساس فصل هفتم منشور نیز صلاحیت شورا محدودیت دارد و فقط در صورتی اقدام خواهد کرد که نسبت به صلح و امنیت تهدید وجود داشته و یا نقض صلح یا عملی تجاوزکارانه صورت گرفته باشد. در واقع منشور حاوی قواعد کلی در مورد حفظ صلح و

۷۵: همان.

۷۶ : <http://www.un.org/sc/1540/>

۷۷ : Ibid

۷۸. ماده ۳۴ منشور سازمان ملل متحد: «شورای امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی شود یا اختلافی ایجاد کند، مورد رسیدگی قرار دهد بدین منظور که تعیین کند آیا محتمل است ادامه اختلاف یا وضعیت مزبور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد؟»

امنیت بین‌المللی است، بدون اینکه در مورد نوع خاصی از سلاح‌هایی باشد که ممکن است مورد استفاده کشور متجاوز قرار گیرد. بیان این نکته لازم است که شاید علت ذکر نشدن مسئله سلاح‌های غیر متعارف در منشور، این واقعیت باشد که بمب اتمی هیروشیما زمانی فرود آمد که کار تدوین منشور پایان یافته بود و در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۵ لازم‌الاجرا شد.

از دیگر اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌توان به تصویب قطعنامه ۱۸۸۷ این شورا اشاره کرد.^{۷۹} در این قطعنامه شورا به معضلات جهانی در زمینه گسترش سلاح‌های هسته‌ای اشاره داشته است و بر برنامه‌ها و راهکارهایی در این زمینه تأکید کرده است.

همچنین در قطعنامه مذکور از جمله تلویحاً به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه‌های مربوطه اشاره شده است. شورای امنیت در این قطعنامه پیش‌شرط‌هایی را برای استیفای حقوق دولت‌های عضو معاهده منع اشاعه هسته‌ای معرفی کرده است (پرونده ایران). همچنین شورا اعلام کرده که خروج از معاهده مذکور نافی مسئولیت‌های دولت مربوطه قبل از صدور اعلامیه خروج نیست. (پرونده کره شمالی) قطعنامه ۱۸۸۷ را می‌بایست در زمره آن دسته از قطعنامه‌های عام‌گرایانه و یا سیاست‌گذار به شمار آورد که از این پس شورای امنیت در ایفای وظایف خویش در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به آن توجه خواهد کرد. در این دسته از قطعنامه‌ها شورای امنیت بدون پرداختن به وضعیت خاصی - که می‌تواند تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد - سیاست‌های کلی خود را با هدف قابلیت پیش‌بینی رفتار شورا و همچنین خودداری از وضع استانداردهای دوگانه معرفی می‌کند.^{۸۰}

۷۹: این قطعنامه در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ در یک نشست تاریخی که با حضور رؤسای جمهور کشورهای عضو شورا برگزار شد، به تصویب رسید:

<http://disarmament.ir/nuclear/174-resolution-1887>

۸۰: <http://internationallaw.blogfa.com/cat-7.aspx>

ج: عملکرد دبیر کل سازمان ملل متحد^{۸۱}

دبیرکل، مقام بالایی سازمان ملل متحد و اداره‌کننده اصلی آن، نماد سازمان برای جهانیان، به ویژه به عنوان بهترین و شاخص‌ترین میانجی و برقرارکننده صلح بین‌المللی است. دبیرکل توجه دنیا را به مسائل مهم جهانی، از توسعه تا خلع سلاح و حقوق بشر جلب می‌کند و این حق را دارد که در هر موردی که به نظر وی ممکن است تهدیدی نسبت به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی وجود داشته باشد، توجه شورای امنیت را نسبت به آن جلب کند.^{۸۲} این اختیار شامل سه عنصر حق، مسئولیت و تصمیم‌گیری است. هرچند در منشور، اختیارات دبیر کل به طور وسیع مطرح شده است، آن‌ها کلی بوده و در جزئیات وارد نشده است. این مسئله بستگی به ابتکارات و سیاست‌های وی در استفاده از اختیاراتش در حل و فصل اختلافات دارد.^{۸۳}

از جمله ابتکارات شخصی دبیر کل می‌توان به دو مورد در رابطه با جنگ ایران و عراق اشاره کرد. پس از آن که شورای امنیت در واکنش به اولین گزارش کارشناسان اعزامی، به صدور بیانیه ۳۰ مارچ ۱۸۸۴ اکتفا کرد و بدون عکس‌العمل کافی در برابر نقض آشکار مقررات بین‌المللی راه را برای تکرار استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی باز گذاشت، دبیرکل وقت سازمان با جدا کردن کاربرد سلاح‌های شیمیایی از کل جنگ (برخلاف بیانیه مذکور) در تاریخ ۹ جون ۱۹۸۴ با ارسال یادداشتی برای رؤسای جمهور دو کشور (ایران و عراق)، از آنان خواست تا تعهد خود را به عدم کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ اعلام کنند.^{۸۴}

ابتکار دیگر دبیر کل، پیشنهاد طرح هشت ماده‌ای وی است که در اواسط مارچ ۱۹۸۵ تهیه و در نیویورک به معاونان وزارت امور خارجه ایران و عراق ارائه شد. دبیرکل، پیشنهاد هشت

۸۱: UN Secretary- General

۸۲: Charter of the United Nations, Article 99.

۸۳: امین‌زاده، الهام، مبانی اساسی منشور سازمان ملل متحد در مورد ایجاد و حفظ صلح، ترجمه سید فضل‌الله موسوی، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۴، ۲۱۵.

۸۴: زمانی، سید قاسم، حقوق بین‌الملل و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

ماده‌ای را فراتر از مسئولیت قانونی خویش در منشور، بر اساس ابتکار شخصی ارائه کرد.^{۸۵} بر اساس بند ۴ این طرح، هر دو دولت ایران و عراق، از مجاری محرمانه، پیش از ۸ اپریل تعهد خود را به رعایت ضوابط پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد سلاح‌های شیمیایی و باکتریولوژیک به دبیرکل اعلام خواهند کرد. این موضوع برای عموم منتشر نخواهد شد و به وسیله هیچ یک از طرفین، مورد استفاده تبلیغاتی قرار نخواهد گرفت. طرح مذکور اگرچه با مشورت شورای امنیت تهیه شده بود، در واقع ثمره تلاش‌ها و ابتکارهای خود دبیرکل بود.^{۸۶} از دیگر نمونه‌های فعالیت دبیرکل در رابطه با تسلیحات کشتار جمعی می‌توان به فراخوان او برای توقف آزمایش‌های هسته‌ای اشاره کرد «دبیرکل سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت اولین روز بین‌المللی مبارزه با آزمایش‌های هسته‌ای، ۲۹ اگست ۲۰۱۰ گفت: همان گونه که ما باید مانع از انتقال مشکل آزمایش‌های هسته‌ای به نسل‌های آینده شویم، باید برای ایجاد جهانی امن‌تر نیز تلاش کنیم.»

بان کی مون می‌گوید در حالی که ما اولین روز بین‌المللی مبارزه با آزمایش‌های هسته‌ای را گرامی می‌داریم، این جانب مشتاقانه با تمامی شرکای نهضت جهانی روبه‌رشد برای رهایی دنیا از شر تهدیدات هسته‌ای، جلوگیری از سرمایه‌گذاری بر سلاح‌های هسته‌ای و اجرای کامل معاهده جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای همکاری می‌کنم.^{۸۷} بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد در آغاز به کار بازنگری پنج سالانه معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) در سال ۲۰۱۰، ان پی تی را اساس رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای جهان توصیف کرده و پنج معیار را برای پیش‌بردن موفقیت‌آمیز دستور کار مطرح کرد. ایشان گفت نخست «دستاوردهای واقعی» باید در مسیر خلع سلاح حاصل شود و کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای را باید فراخواند تا به تعهدات‌شان در مورد امحای آنها عمل کنند.

۸۵ : مصفا، نسرين، و ديگران، تجاوز عراق به ايران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، زیر نظر جمشید ممتاز، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۷.

۸۶ : زمانی، سید قاسم، پیشین، ص ۱۱۵.

۸۷ : <http://www.unic-ir.org/pr/farsi/2682010.html>

معیار دیگر این است که گام‌هایی در حصول جهان‌شمولی آن پی‌تی برداشته شود. هند، پاکستان و اسرائیل طرف‌های معاهده نیستند و جمهوری دموکراتیک خلق کره در ۲۰۰۳ از آن خارج شد. آقای بان کی مون تصریح کرد که لازم است یقین حاصل شود که حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای منجر به عواقب ناخواسته‌ای نخواهد شد. «این نباید پذیرفتنی باشد که کشورها از معاهده به عنوان سرپوشی در مسیر توسعه سلاح‌های هسته‌ای استفاده کنند و سپس از آن خارج شوند.»

در مرحله سوم ایشان بر اهمیت تقویت حکومت قانون تأکید کرد، مشتمل بر معاهده جامع منع آزمایشات هسته‌ای (سی تی بی تی) و کنوانسیون تروریسم هسته‌ای.

همچنین نکته تعیین‌کننده برداشتن گام‌های بلند به سوی ساختن منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای در خاور میانه همانند سایر مناطق نگران‌کننده است. در حال حاضر پنج منطقه این‌چنینی وجود دارد شامل امریکای لاتین و کارائیب؛ جنوب اقیانوس آرام؛ جنوب شرقی آسیا؛ آسیای مرکزی؛ و آفریقا. دبیرکل در تصریح حمایت خود از ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاور میانه بر این تأکید داشت که «اطمینان ایجاد کرده‌اند که می‌توانند به پیشرفت در سایر مناطق دست یابند.»

ایشان گفت که آخرین معیارش روند بازنگری قاطعانه آن پی تی است که از گزارش‌دهی جامع کشورها و حمایت بیشتر سازمانی بهره‌مند باشد. آقای بان کی مون^{۸۸} به این اشاره کرد که بسیاری از کشورها هم اکنون رهبری بسیار خوب از راه نابودی سلاح‌های هسته‌ای، کاستن از زرادخانه‌هایشان و ایجاد نواحی عاری از سلاح‌های هسته‌ای نشان داده‌اند.^{۸۹}

به هر حال نقش دبیرکل برای انجام اقدامی مستقل مهم است و در مثال‌های ذکر شده شاهدیم که از هر فرصتی برای پایان بخشیدن به جنگ و یا کاهش آثار آن و نیز جلوگیری از گسترش تسلیحات نامتعارف استفاده کرده است. «لیکن نقش بالقوه دبیرکل تنها بر مبنای

^{۸۸} : Ban Ki-moon

^{۸۹} : Ibid

اقدامات متقابل ارکان اصلی دیگر سازمان، خصوصاً شورای امنیت و مجمع عمومی و تحت شرایط حمایت کامل دولت‌ها، می‌تواند به طور مؤثر اعمال شود.^{۹۰}

د: عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری^{۹۱}

از دیگر اقدامات سازمان ملل متحد می‌توان به رای مشورتی ۸ جولای ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری^{۹۲} اشاره کرد. این رأی یکی از آراء مهم دیوان است.^{۹۳} در این رأی دیوان با استناد به مواد ۳۵ و ۵۵ نخستین پروتکل الحاقی به کنوانسیون ژنو ۱۹۷۷ و همچنین کنوانسیون ممنوعیت بهره‌گیری نظامی یا هر گونه استفاده خصمانه از تکنیک‌های تغییر محیط زیست استفاده کرده و گفته است: استفاده از هر سلاح و از جمله سلاح هسته‌ای تحت حاکمیت اصول حقوق بشردوستانه است و حقوق بشردوستانه استفاده از هر گونه سلاح و روش جنگی را که باعث ورود صدمات شدید، گسترده و طولانی مدت به محیط زیست شود ممنوع کرده است. اما از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری: «در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی هیچ جواز خاصی راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد» (اتفاق آراء) در جدال «مرگ و زندگی»، توسل به سلاح اتمی در دفاع مشروع، آزاد است.

- «در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی هیچ منع جامع و جهانی در مورد تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای، فی نفسه وجود ندارد.» (۱۱ رای موافق در برابر ۳ رای مخالف)
- «تهدید یا توسل به زور با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای که مغایر با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد باشد و بدون رعایت کلیه الزامات ماده ۵۱ صورت پذیرد، غیر قانونی است.» (به اتفاق آراء)

۹۰: مصفا، نسرين و ديگران، پيشين، ص ۲۱۶.

۹۱: International Court of Justice (ICJ)

۹۲: International Court of Justice, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8th July 1996.

۹۳: ابتکار درخواست نظر مشورتی از دیوان، به برخی سازمان‌های غیردولتی، فعالان صلح و نیز دولت‌های غیرهسته‌ای و غیرمتعهد بر می‌گردد که طرح موضوع را در دیوان از طریق مجمع سازمان بهداشت جهانی و مجمع عمومی سازمان ملل متحد تعقیب کردند.

«تهدید و یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای، همچنین باید با الزامات حقوق بین‌الملل حاکم در مخاصمات مسلحانه، به‌ویژه الزامات اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و نیز با تعهدات خاص ناشی از معاهدات و سایر تعهداتی که صراحتاً به سلاح‌های هسته‌ای ارتباط می‌یابد، مطابقت داشته باشد.» (اتفاق آراء)

به نظر دیوان «با در نظر گرفتن وضع فعلی حقوق بین‌الملل و داده‌های در دست، فعلاً مسئله حقانیت و مشروعیت استفاده از جنگ افزار اتمی یا تهدید به استفاده از آن در شرایط مدافعه حیاتی قابل حل و فصل حقوقی نیست.» از این رأی می‌توان چنین نتیجه گرفت که تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای اصولاً مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه و به‌خصوص اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه است.^{۹۴} از سویی با توجه به نظر دیوان می‌توان این‌طور استنباط کرد که به طور کلی طبق اصول حقوق بین‌الملل عمومی، هر آنچه بر کشوری منع نشده، الزاماً آزاد و مجاز است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد سازمان ملل متحد و ارکان آن در راستای جلوگیری از به‌کارگیری تسلیحات نامتعارف از ابزارها و شیوه‌های مختلفی استفاده کرده‌اند. مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب مواد ۱۱ و ۲۶ منشور ملل متحد برای رسیدگی به مسائل کنترل تسلیحات صلاحیت عام داشته و افزون بر آن کمیته‌ها و ارگان‌های تابعه و تخصصی مجمع عمومی شامل کمیته اول، کنفرانس خلع سلاح، کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موضوعات مختلف خلع سلاح و کنترل تسلیحات را مورد مذاکره و بررسی قرار داده و تصمیمات و توصیه‌های خود را برای تدوین و توسعه نظام خلع سلاح به مجمع عمومی یا شورای امنیت ارائه می‌دهند. مجمع عمومی با اتخاذ سلسله اقداماتی که در

۹۴. البرزی ورکی، مسعود، نقد و بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره سی و یکم، ۱۳۸۳، ص ۱۱.

متن به آنها اشاره شد^{۹۵} اراده جامعه بین الملل را برای نیل به یک نظام مؤثر و قابل اتکا در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات نشان داده است. دبیر کل به عنوان اداره کننده اصلی سازمان و دیوان بین المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی سازمان در این راستا فعالیت های متعددی کرده اند.

اما این همه به بار نخواهد نشست و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید مگر این که دولت ها اعم از اینکه عضو سازمان هستند یا نیستند، عضویت پیمان ها، میثاق ها و کنوانسیون ها را دارند یا خیر، با در نظر داشت مصلحت عمومی تمام کشورهای جهان، از اقدامات سؤال برانگیز و فعالیت هایی که منجر به ایجاد فضای مسموم و توأم با سوء ظن در میان کشورها می شود خودداری کرده و با حسن نیت و رعایت اصل وفای عهد و با در نظر داشت اصول کلی حقوق بشر، بزرگترین خطری را که بشریت و بقای تمدن انسانی را تهدید می کند، کنترل کرده، راه را برای تصویب کنوانسیون ها و قوانین بین المللی که تولید، انباشت، صدور و استفاده از این تسلیحات را ممنوع و مسئولیت دولت های خاطی در قبال استفاده از این تسلیحات را فراهم می کند، هموار کرده و بر پایبندی عملی به اسناد مذکور متعهد شوند.

۹۵ : اهم این اقدامات عبارتند از: تأیید اسناد بین المللی مربوط به خلع سلاح و کنترل تسلیحات، همچون معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای (۱۹۶۸)، کنوانسیون منع تولید، توسعه و انباشت سلاح های میکروبی (۱۹۷۲)، تصویب بی انیه نهایی اولین اجلاس مجمع عمومی ویژه خلع سلاح (۱۹۷۸)، کنوانسیون منع سلاح شیمیایی (۱۹۹۲) و نیز برگزاری اجلاس های ویژه خلع سلاح در سال های ۱۹۷۸، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ و نهایتاً تصویب طرح پیشنهاد کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولتها در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۱.

منابع

- ابراهیم‌گل، علی‌رضا، مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، نشر شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- ابراهیمی، شهروز، سازمان ملل متحد: خلع سلاح و کنترل تسلیحات بعد از جنگ سرد، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۰.
- البرزی ورکی، مسعود، نقد و بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره سی و یکم، ۱۳۸۳.
- امین‌زاده، الهام، مبانی اساسی منشور سازمان ملل متحد در مورد ایجاد و حفظ صلح، ترجمه سید فضل‌الله موسوی، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱۵.
- ایران و دانش هسته‌ای، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی هوایی، حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاونت سیاسی، انتشارات پویانقش، ۱۳۸۵.
- بولتن ۴۶/۲ سایت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی،
- www.iaea.org/Publications/Magazines,IAEA
- Technical Cooperation & the NPT?/Bulletin/Bull46.
- پیمان بین‌المللی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ماده اول.
- جعفری، علی اکبر، اتحاد امریکا — اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- جوینر، کریستوفر سی، مقابله با تروریسم هسته‌ای: یک پاسخ معاهداتی، ترجمه محمدرضا مهماندار، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجالس ریاست جمهوری، شماره سی و هشتم، ۱۳۸۷.

دستمالچی، اصغر، پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.

زمانی، سید قاسم، حقوق بین‌الملل و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۷۶.

ساعد، نادر، حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۴.

غفارن، سیروس، تاریخچه کنفرانس‌های خلع سلاح، رشد آموزش تاریخ، سال سوم، شماره ۶.

فلسفی، هدایت‌الله، روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل،

www.lawnet.ir/article/show-81267.aspx

ماهنامه آموزشی، اطلاع رسانی معارف، شماره ۳۱.

مصفا، نسرين و ديگران، تجاوز عراق به ايران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، زیر نظر

جمشید ممتاز، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۶۶.

Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI) year
book 1985.

<http://www.un.org/sc/1540/>

<http://disarmament.ir/nuclear/174-resolution-1887>

UN Security Council Resolution 1540, UN Doc S/RFS/1540
(2004) (28 Apr. 2004), available at: daccessdds.un.org/doc/UNDOC/GEN/NO4/328/43/PDF/NO432843.pdf?OpenElement (accesses
3jan.2007)

<http://internationallaw.blogfa.com/cat-7.aspx>

Charter of the United Nations

<http://www.unic-ir.org/pr/farsi/2682010.html>

<http://www.icj-cij.org>, International Court of Justice, Legality of the
Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8th July 1996.

تأثیر کشت مخلوط بر میزان عملکرد جو و شبدر

در شرایط آب و هوایی هرات - افغانستان

رامین نظریان

عضو کدر علمی دانشکده زراعت دانشگاه هرات

چکیده

آزمایشی به منظور تعیین بیشترین میزان عملکرد محصول علوفه تازه در کشت مخلوط جو و شبدر در سال ۱۳۸۸-۱۳۸۹ در فارم تحقیقاتی پوهنری زراعت پوهنتون هرات توسط دیپارتمنت اگرونومی در قالب طرح بلاک‌های کامل تصادفی (RCBD) با ۴ تکرار انجام شد. نسبت کشت مخلوط در ۵ سطح ($R1=10\%$ جو، $R2=75\%$ جو + 25% شبدر، $R3=50\%$ جو + 50% شبدر، $R4=25\%$ جو + 75% شبدر، $R5=10\%$ شبدر) در نظر گرفته شد. پس از آماده سازی زمین و پیاده نمودن نقشه آزمایش، کشت در تاریخ ۲ قوس صورت گرفت. در طی فصل رشد، مراقبت‌های لازم از محصول صورت گرفته و برداشت علوفه طی سه مرحله (ظهور برگ پرچمی در جو، ساقه رفتن جو، و 50% گل‌دهی شبدر) انجام شد. با توجه به برداشت علوفه در مراحل مختلف نمو جو و شبدر، ملاحظه شد که بهترین زمان برداشت که میزان تولید علوفه تازه در حداکثر است، مرحله ساقه رفتن جو است. در این مرحله بیشترین میزان علوفه را کشت مخلوط جو و شبدر به نسبت ۱:۱ تولید کرد ($R3=15.67 \text{ kg/3m}^2$). لازم به ذکر است که میزان علوفه تولیدی فوق طی دو چین در مرحله ظهور برگ پرچمی و ساقه رفتن جو حاصل شده است.

واژه‌های کلیدی:

کشت مخلوط ردیفی، شبدر و جو، عملکرد علوفه تازه

مقدمه

تامین علوفه مورد نیاز برای تولید محصولات دامی، امروزه اهمیت ویژه‌ای دارد. کشت مخلوط بقولات^۱ همراه با جو^۲ علاوه بر افزایش خوش‌خوراکی، باعث افزایش ارزش غذایی و میزان پروتئین علوفه می‌شود. تحقیقات نشان داده است که میزان محصول تولیدی در کشت‌های مخلوط بیشتر از کشت‌های خالص است. از طرفی کشت مخلوط قدمی در جهت توسعه کشاورزی پایدار و حرکت به سوی سیستم‌های طبیعی است. در کشت مخلوط خانواده بقولات^۳ با گراس‌ها^۴ به دلیل تفاوت‌های مرفولوژیکی و استفاده مؤثر و مناسب از دو عنصر خاک و هوا، میزان کمیت محصول نیز افزایش می‌یابد.

کشت مخلوط دو یا چند گیاه، یک جامعه گیاهی را به وجود می‌آورد که ممکن است از منابع محدود مورد نیاز بهتر استفاده کرده و در نتیجه کمیت و کیفیت محصول بهبود پیدا کند (هاشمی دزفولی و همکاران، ۱۳۷۹). کشت مخلوط الگوی اقتباس شده از سیستم‌های پایدار طبیعی گیاهان از جمله مراتع است که نشان می‌دهد طبیعت همواره ترکیب انواع (گونه‌های) گیاهان را بر حالت تک‌گونه ترجیح می‌دهد (کاشانی و همکاران، ۱۳۷۹). کشت مخلوط سایین (سویا) و باجره ممکن است مزیت بیشتری نسبت به کشت خالص آن‌ها داشته باشد به طوری که اثرات تراکم‌های سویا و باجره (سورگم) روی عملکرد هر دو گونه معنی‌دار است (راهی و همکاران، ۱۳۸۷). ترکیب‌های ۱۰۰ فیصد رشقه یکساله و ۱۰۰ فیصد جو، ۷۵ فیصد رشقه یکساله و ۱۰۰ فیصد جو به صورت یک ردیف در میان به ترتیب با تولید ۱۸۷۰ کیلوگرام علوفه خشک در هکتار و نسبت برابری زمین ۱/۸۴ و ۱/۸۵ و با عملکرد پروتئین ۳۱۹/۰۸ و ۲۶۹/۷ کیلوگرام در هکتار از سایر ترکیب‌های کشت برتری داشتند (عشقی‌زاده و همکاران

^۱ Legumes

^۲ Barley

^۳ Fabaceae

^۴ Grasses

۱۳۸۶). در کشت مخلوط جواری و کچالو با هم‌پوشانی تدریجی ردیف‌های جواری، عملکرد جواری در اثر فاصله بیشتر ردیف‌ها نسبت به کشت خالص افزایش یافته و عملکرد کچالو در اثر سایه‌اندازی بیش از حد جواری کاهش یافت. بر اساس نتایج این آزمایش کشت همزمان جواری و کچالو در تراکم کشت خالص خود توصیه نمی‌شود و بهتر است تا تراکم جواری کاهش یابد و یا از سیستم‌های کشت تأخیری استفاده شود (حسین پناهی و همکاران، ۱۳۸۸). کشت مخلوط اثر معنی‌داری بر روی عملکرد دانه و عملکرد بیولوژیک جواری و عملکرد میوه خیار داشته و خیشاوه کردن علف‌های هرز موجب افزایش میوه می‌شود (قنبری و همکاران، ۱۳۸۵). نتایج حاصل از کشت مخلوط جو و شبدر (مصری) به صورت ردیفی نشان داد که تراکم متوسط (۱/۵ معمول) در ترکیب گیاهی ۵۰:۵۰ بالاترین تولید و در آزمایش کشت درهم تیمار تراکم متوسط (۱/۵ معمول) در نسبت مخلوط ۲۵٪ جو به علاوه ۷۵٪ شبدر بالاترین تولید را به خود اختصاص دادند (کاشانی و همکاران، ۱۳۷۹). در کشت مخلوط گندم و ماشک گل خوشه‌ای تیمار، آبیاری تکمیلی در زمان گل‌دهی گندم باعث افزایش عملکرد ماشک شد. عملکرد ماشک گل خوشه‌ای در کشت مخلوط تحت تأثیر گندم قرار گرفته و کاهش یافت. کاهش عملکرد این گیاه علوفه‌ای در نسبت‌های مختلف کشت به علت خصوصیات تهاجمی گندم بود (کوچکی و همکاران، ۱۳۸۲). لذا در اینجا تصمیم گرفته شد که برای اولین بار «تأثیر کشت مخلوط بر عملکرد کشت مخلوط جو و شبدر در شرایط آب و هوایی هرات» مورد مطالعه قرارگیرد.

مواد و روش‌ها

به منظور تعیین بیشترین میزان عملکرد محصول در کشت مخلوط جو و شبدر آزمایشی در سال ۲۰۰۹ در فارم تحقیقاتی پوهنزی زراعت پوهنتون هرات توسط دیپارتمنت اگرونومی در قالب طرح بلاک‌های کامل تصادفی با ۴ تکرار پیاده شد.

کشت مخلوط در ۵ سطح ($R1 = ۱۰۰\%$ جو، $R2 = ۷۵\%$ جو + ۲۵% شبدر، $R3 = ۵۰\%$ جو + ۵۰% شبدر، $R4 = ۲۵\%$ جو + ۷۵% شبدر، $R5 = ۱۰۰\%$ شبدر) در نظر گرفته شد. تیمارهای^۵ فوق به شکل تصادفی در بلاک‌ها قرار گرفتند. ابعاد پلات‌ها ۴×۳ متر در نظر گرفته شد. کشت به صورت ردیفی با فاصله ردیف‌های ۲۵ سانتی متر از یکدیگر صورت گرفت و هر پلات ۱۲ ردیف کشت داشت. در تیمار $R1$ تمام خطوط کشت مربوط به جو است. در تیمار $R2$ به ازای هر سه ردیف کشت جو، یک ردیف به شبدر اختصاص یافت. در تیمار $R3$ یک ردیف کشت جو و یک ردیف کشت شبدر به تناوب تکرار شد. در تیمار $R4$ به ازای هر ردیف کشت جو، سه ردیف شبدر کشت شد و در تیمار $R5$ تمامی خطوط کشت مربوط به شبدر بود.

پس از آماده سازی زمین و پیاده کردن نقشه آزمایش، کشت در تاریخ ۲ قوس (۲۳ نوامبر) صورت گرفت. میزان کود دای آمونیم فاسفیت (DAP) و پتاشیم مورد نیاز ۲۵۰ کیلوگرام در هکتار در نظر گرفته شد که قبل از کاشت با خاک مخلوط شد. همچنین ۵۰ تن در هکتار کود حیوانی نیز قبل از کاشت مصرف شد. میزان کود یوریا ۲۵۰ کیلوگرام در هکتار تعیین شد که طی سه مرحله به زمین اضافه شد. طی مراحل مختلف رشد عملیات مراقبت شامل آبیاری، کنترل علف‌های هرز، کنترل آفات و امراض صورت گرفت.

در تاریخ‌های ۲۷ حوت (۱۸ مارچ ۲۰۱۰)، ۱۷ حمل (۶ اپریل ۲۰۱۰) و ۲۰ ثور (۹ می ۲۰۱۰) مساحتی معادل ۳ متر مربع از کردهای مربوط به هر تیمار نمونه برداری شد و اندازه گیری‌های لازم به همراه وزن بایوماس جو، شبدر و مخلوط دو نبات تعیین شد. داده‌ها با نرم افزار SAS تحلیل آماری شد و نمودارها با نرم افزار MS- Excel ترسیم شد. در صورت معنی دار بودن تجزیه واریانس، مقایسه میانگین‌ها با آزمون چند دامنه‌ای دانکن^۶ انجام شد.

^۵ Treatments

^۶ Duncan multiple range test

نتایج

با توجه به جدول (۱) نتیجه تجزیه واریانس در مورد اولین برداشت نشان می دهد که اثر بلاک و تیمار در سطح یک درصد معنی دار است.

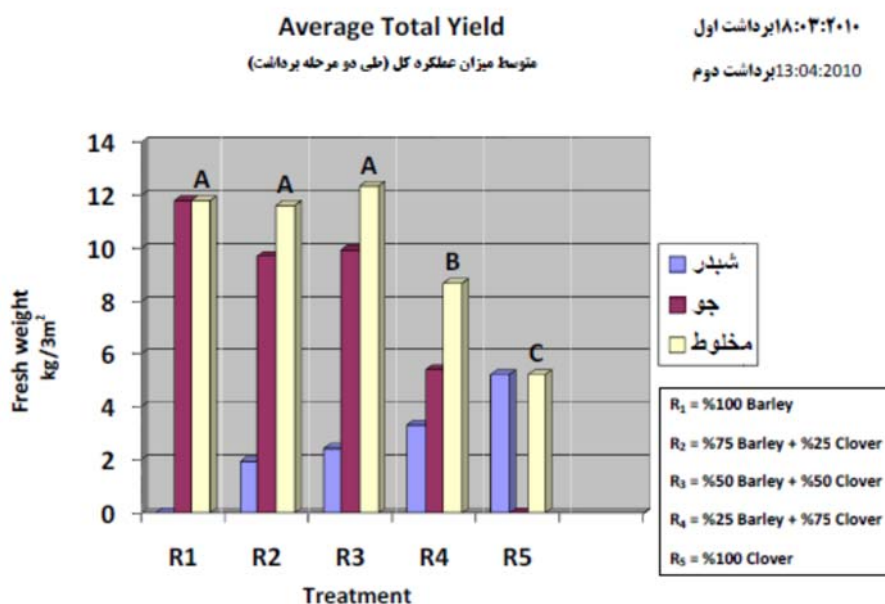
جدول (۱): نتایج تجزیه واریانس عملکرد علوفه تر در سه تاریخ برداشت

** معنی دار در سطح ۱٪

* معنی دار در سطح ۵٪

ns فاقد تفاوت معنی دار.

مقایسه میانگین ها در مورد برداشت در مرحله ظهور برگ پرچم نشان می دهد که بیشترین میزان علوفه تازه به تیمار R3 ($R3=12.33 \text{ kg/3m}^2$) و کمترین میزان محصول به تیمار R5 ($R5=5.2 \text{ kg/3m}^2$) تعلق دارد. گفتنی است که میزان علوفه تر تولید شده در تاریخ های ۲۷ حوت (۱۸ مارچ ۲۰۱۰) و ۲۴ حمل (۱۳ اپریل ۲۰۱۰) به دست آمد (هیستوگرام ۱).

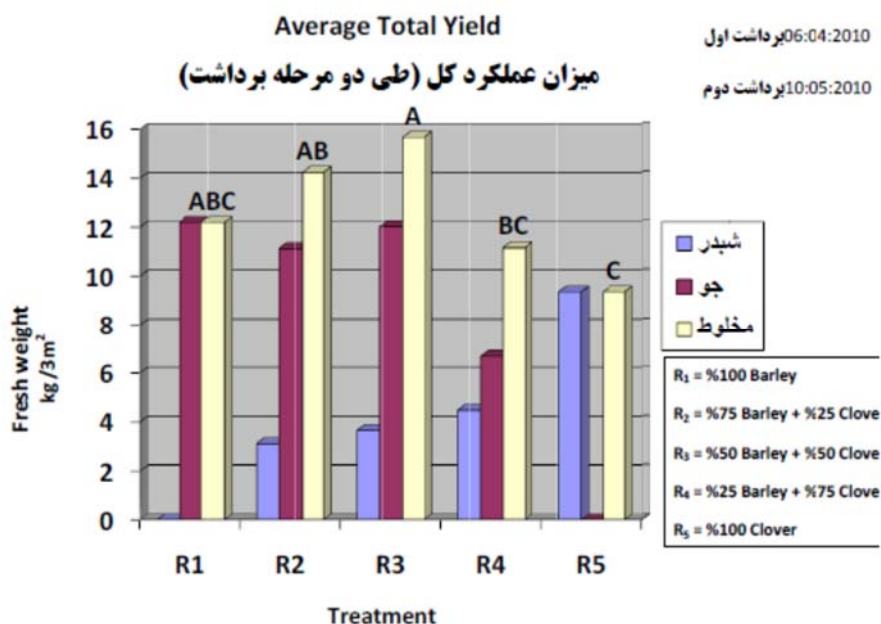


در سطح ۵٪ اختلاف معنی دار ندارند.

با توجه به جدول (۱) نتیجه تجزیه واریانس در مورد دومین تاریخ برداشت نشان

می‌دهد که اختلاف بین تیمارهای مورد بررسی، در سطح ۵٪ معنی‌دار است.

مقایسه میانگین‌ها در مورد این تاریخ برداشت نشان می‌دهد که بیشترین میزان علوفه تازه تولید شده مربوط به تیمار R3 ($R3=15.67 \text{ kg}/3\text{m}^2$) و کمترین مقدار مربوط به تیمار R5 ($R5=9.35 \text{ kg}/3\text{m}^2$) است. گفتنی است که علوفه مورد محاسبه در این برداشت حاصل دو درو در تاریخ‌های ۱۷ حمل (۶ اپریل ۲۰۱۰) و ۲۰ ثور (۱۰ می ۲۰۱۰) است، ضمن اینکه برداشت در مرحله ساقه رفتن جو صورت گرفت (هیستوگرام ۲).



هیستوگرام ۲ — میانگین‌های با حروف مشترک بر اساس آزمون چند دامنه‌ای دانکن در سطح احتمال ۵٪ اختلاف معنی‌دار ندارند.

با توجه به جدول (۱) نتیجه تجزیه واریانس نشان داد که اختلاف بین تیمارها در سومین برداشت معنی‌دار نیست. با توجه به هیستوگرام ۳ در زمانی که جو در حالت رسیدگی و شبدر در مرحله ۵۰٪ گل‌دهی بود، برداشت صورت گرفت. در این مرحله بیشترین میزان علوفه تازه

تأثیر کشت مخلوط بر میزان عملکرد جو و شبدر در شرایط آب و هوایی هرات - افغانستان / ۱۸۷

را تیمار R3 ($R3 = 8.35 \text{ kg/3m}^2$) و کمترین میزان علوفه را تیمار R5 ($R5 = 6.13 \text{ kg/3m}^2$) در تاریخ ۲۰ ثور (۱۰ می ۲۰۱۰) تولید کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به برداشت علوفه در مراحل مختلف نمو جو و شبدر ملاحظه می‌شود که بهترین زمان برداشت که میزان تولید علوفه تازه حداکثر است، مرحله ساقه رفتن جو است (هیستوگرام ۲). در این مرحله بیشترین میزان علوفه را کشت مخلوط جو و شبدر به نسبت ۱:۱ جو و شبدر تولید کرد ($R3 = 15.67$).

همچنین هرگاه در این مرحله برداشت صورت پذیرد، جو نیز قادر به رشد مجدد بوده و طی دو درو می‌تواند حداکثر میزان تولید علوفه تازه در کشت مخلوط R3 را تولید کند. همچنین بهترین تاریخ‌های برداشت در مزرعه تحقیقاتی فارم پوهنزی زراعت، تاریخ‌های ۱۷ حمل (۶ اپریل ۲۰۱۰) و ۲۰ ثور (۱۰ می ۲۰۱۰) ثبت شد.

بنابراین چنین نتیجه‌گیری می‌شود که کشت مخلوط گیاهان جو و شبدر محصول علوفه‌ای تازه بالاتری نسبت به کشت انفرادی هر یک از محصولات تولید می‌کند. شبدر با تثبیت نایترोजن در خاک علاوه بر افزایش حاصلخیزی خاک برای محصول بعدی مواد غذایی مناسبی را نیز جهت رشد و تغذیه جو تولید کرده و باعث افزایش محصول تولیدی می‌شود. همچنین کشت مخلوط باعث کاهش خسارات ناشی از شیوع آفات و امراض نیز می‌شود.

منابع و مآخذ

- بصیری، ع. (۱۳۸۷)، طرح‌های آماری در علوم کشاورزی، انتشارات دانشگاه شیراز، ص ۲۷-۸۳.
- حسین پناهی، ف. (۱۳۸۸)، ارزیابی عملکرد و اجزای عملکرد در کشت مخلوط ذرت و سیب‌زمینی، مجله پژوهش‌های زراعی ایران، ۷ (۱): ۳۰-۲۳.
- راعی، ی و همکاران (۱۳۸۷)، تأثیر تراکم گیاهی بر کشت مخلوط سویا و سورگوم، مجله علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۲ (۴۵)، ص ۳۵-۴۴.
- رحیمی، م و همکاران (۱۳۸۱)، بررسی عملکرد و اجزای عملکرد ذرت و سویا در کشت مخلوط، مجله پژوهش و سازندگی در زراعت و باغبانی، ۱۵ (۲)، ص ۴۵-۵۱.
- سید شریفی، و همکاران (۱۳۸۵)، بررسی اثر تراکم و نسبت‌های مختلف کشت بر عملکرد و اجزای عملکرد کشت مخلوط دو رقم گندم، مجله علوم کشاورزی؟ ۱۲ (۱)، ص ۹۷-۱۰۷.
- صدرآبادی حقیقی، و ع، کوچکی (۱۳۸۲)، کشت مخلوط گندم و ماشک گل‌خوشه‌ای با آبیاری تکمیلی در یک نظام دیم‌کاری کم‌نهاد، مجله علمی و پژوهشی علوم کشاورزی، ص ۱۰۵-۱۱۸.
- عشقی‌زاده، ح و همکاران (۱۳۸۶)، بررسی کشت مخلوط بر عملکرد و میزان پروتئین یونجه یکساله و جو در شرایط دیم. پایگاه اطلاعات علمی SID، ایران.
- قنبری، احمد و همکاران (۱۳۸۵)، بررسی اثر کشت مخلوط ذرت و خیار بر کنترل علف‌های هرز. مجله پژوهش و سازندگی در زراعت و باغبانی. شماره ۷۳، ص ۱۹۲-۱۹۹.
- کاشانی، ع و م، مسگر باشی، ۱۳۷۹، نتایج سه‌ساله آزمایش‌های کشت مخلوط جو و شبدر در شرایط آب و هوایی اهواز، مجله علوم زراعی ایران، ج ۲، ش ۴.
- مظاهری، د و همکاران، ۱۳۸۱، بررسی کشت مخلوط ارقام مشخصی از سویا، مجله پژوهش و سازندگی در زراعت و باغبانی، ۱۵ (۱)، ص ۴۹-۵۳.
- هاشمی دزفولی، س و همکاران (۱۳۷۹)، تأثیر نسبت اختلاط و تاریخ کشت بر عملکرد کمی و کیفی علوفه و دانه در کشت مخلوط ذرت و آفتابگردان. مجله علوم زراعی ایران. ۲ (۲). ص ۱-۱۶.

Historicity of Quran and Nasr Hamid Abu Zayd

Seyed Mahdi Afzali

Abstract

Common feature of Monotheistic religions, despite of differences in their perception of the essence of scriptural revelation, is having holy book compiled through revelation.

Discussion about truth of revelation and manner of its formation is among the key debate. The kind of approach on the Revelation can influence other relevant issues.

Parallel to differences in analysis of truth of revelation or manner of formation of holy books, the methods adopted for scriptural interpretation are also different.

After the enlightenment ages, several different attitudes were formed regarding scriptural texts. Before long, mythical and non-realistic theories joined together on Religious texts. Religious texts were perceived as historical (document), and imagination factor was considered important to re-enact and understand them.

There are no similar attitudes in the history of Islamic thought. However, in recent decades some Muslim modernist thinkers like Nasr Hamed Abozaid have tried to apply those theories on Holy Quran too. He held that Holy Quran has historical character and should be interpreted with consistent theory, like literal theory.

In this paper the preconceptions, assumptions and evidences of this theory are explained in a critical approach.

Key-words: Revelation, interpretation, explanation, Religious knowledge, Religious language, trend, abolisher, abolished, Miracle, Meaning, Reference, purport, New-Moatazella.

Epidemiology of mental disorders in people with
substance abuse in heart city

Hossein Jafari

Abstract

Epidemiology of mental disorders in people with substance abuse
in Herat city- Afghanistan

The aim of this research was studying the prevalence of mental disorders and epidemiologic and substance related variables between people with substance abuse. This study was a descriptive research and sampling population were people who were admitted to drug treatment centers in herat city. There were 133 male and 27 female in this study. The age average and standard deviation were 27.53 and 8.24 respectively. We employed SCL-90-R and structured interview based on DSM-IV-TR. The prevalence of mental disorders was 56.2 and the prevalent subscales were sensitivity of interrelations (79.4%), depression (78.8%) and obsessive compulsive behavior (68.8%). Prevalent substance was heroin. Mean scores of SCL-90-R were significantly different in variables of gender, marriage, education, income, number of withdrawal and recurrence and substance abuse method. The findings showed significant difference between substance abusers with and without comorbid mental disorders in gender, income, kind of job, length of substance abuse and methods of substance abuse. This study showed the prevalence of mental disorders between substance abusers was higher than general population and we need to pay particular attention to mental disorders of substance abusers.

Key words: substance abuse, comorbid mental disorders, epidemiologic variables, substance related variable, prevalence.

Jacques Derrida; deconstruction and social sciences
Seyed Javad Ramyar

Abstract:

The deconstruction that is relating to the text and “uncertainty of meaning” and unvalued preference between the binary oppositions, was opposed by J.Derrida in the midst of 1960. The aim of this paper is to consider the deconstruction theory in the field of philosophy and social-political sciences through descriptive and analytical as well as the documents methods.

Since today the language has a key position in the social sciences studies, so the post-structuralism and deconstruction perspectives are of a basic importance.

Key words: Derrida, Deconstruction, Text, language, meaning, and social-political sciences.

Evaluation of factors affecting the development of export nuts
Afghanistan Case study (Heart)
Hadi Rohani

Abstract

Much of Afghanistan's exports dried up the items. During Afghanistan's foreign trade, and the importance of it has been faced with many showing a drop in its export has a very complicated process and it is their own capacity. Many long-term goals to achieve economic development continuously study the problems and factors affecting export development is necessary.

In this study, "Evaluation of factors affecting the development of export nuts" is studied. Review and comparison with the studies and the Afghanistan model has been proposed. Both public and private sector directly and indirectly support the development of international exports affected is nuts. The realization of the claim, three main

hypotheses and seven sub-hypotheses are examined. Descriptive method has been used in this study, Primary data through interviews and questionnaires with managers of companies exporting dried fruits are gathered in Herat city. T student test to confirm or reject hypotheses and freedman test is used to rank variables.

Research results, with the approval of all assumptions, showed that seven variables are nuts about a positive effect on exports, and the model provided by the researcher, has been approved.

Keywords: economic development, export, nuts, packaging, pricing, promotion

The role of Public Relation in Developing the Governmental organization
and non-governmental Islamic Republic of Afghanistan

Khadija Mokhtar zadah

Abstract

The world today is communication world. In the every second, millions of information units in the worldwide can be exchanged.

When was the speed of development of human life, the need for increased communication and information every day? Now having accurate data and daily obligations of work and life success plan, And each person most know, he is more successful because knowledge is power.

Public relations can be put in place with the democratic spirit of responsibility and accountability exist within a society should be formed. One of the most important tools for development are public relations. The role important of public relations in organizational is decision-making optimization. Public relations is the management tool. The main task of public relations is recognition public opinion and influence to it. To satisfy attention of public opinion both within the organization and outside the organization is seeking. Certainly, the task of communication in the form of a set of activities that can be done under the headings of Communication, Cultural Affairs and

Exhibitions, Publications, Research and Planning and Opinion Assessment Classified.

Public relations in our country since 1919, with the arrival of Amanullah Khan (King of Afghanistan) in the early independence from the British and re-enabled "Serajolachbar" magazine has been active. especially with to assign Father Journalism "Mahmoud Tarzi" of Afghanistan and author information in this publication, In Amanullah Khan government posts in the state administration organization chart can be found. That with the different state administration organization chart can be found. That with the different

publication, and more in the field of advertising business and community service organization has been action.

Of course The "Serajolachbar" magazine in 1905, when Habibullah Khan(King of Afghanistan) during the formation of the "New Press" was established in Afghanistan have been named. Today, public relations, government agencies and non-governmental organizational chart is a special place as one of the college courses, especially in all Faculties of Journalism across the country is taught. Keywords: public relations, public opinion, development, organization, media, Afghanistan

Study of United Nations efforts on prevention of use of unconventional arms

Ali naghi maasomi

United Nations Organization has – from beginning of nuclear era which coincided first years of its establishment - played an important role in disarmament and prevention of spread of unconventional arms.

However, the Charter of UNO, unlike League of Nations Covenant, doesn't exclusively refer to disarmament, arms regulations or arms limitation, neither in preamble and aims nor in its principles.

Why the UN Charter unlike League of Nations Covenant hasn't exclusively dealt with disarmament, may have been due to dominance of realistic thoughts in international arena.

Realists, instead of arms limitations and arms elimination to remove threat to international peace and security, think more about balance and deterrence, by and large, concept of balance of power, is considered as key realistic thought (particularly in classic realism).

Yet, contrary to this tendency in the UN Charter literature, different organs and pillars of the UN have the competence to deal with issues related to arms control. This writing, given the contents of the Charter, tries to evaluate and analyze efforts of UN pillars and organs relating to unconventional arms.

Effect of intercropping on barley and clover yield in Herat/Afghanistan

Ramin Nazarian

Abstract

Effect of Intercropping Barley and Clover Yield in Heart-Afghanistan Climatically Conditions

An experiment was conducted to determine the Effect of intercropping on barley and clover yield in Herat/Afghanistan in 2009-2010. The experiment arranged in randomize complete block design (RCBD) in 4 replications on the Heart university agriculture farm. The rate of intercrop had considered in five levels (R1= 100% barley, R2 = 75%barely + 25%clover, R3 = 50% barely + 50% clover, R4 = 25% barely + 75% clover, R5= 100% clover). After land preparation, project started On Nov. 2009. During the growth season ,we harvested the intercrop forage in 3 growth stage (barely stem stage, appear the barely flag leaf and 50% clover flowering). Harvesting in different growth stage show that the best harvesting stage, that the forage fresh yield is higher, is the barely stem stage. In this stage the highest forage yield produced in the rate of intercropping (1:1).

Key words: Intercropping, clover, barely, forage fresh yield



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Institutes' Affairs
Eshraq Higher Education Institute



ESHRAQ MAGAZINE

ACADEMIC - RESEARCH

ISSUE NO: 2 - SPRING 2013

Seyed Mahdi Afzali

Historicity of Quran and Nasr Hamid Abu Zayd

Hossein Jafari

Epidemiology of mental disorders in people with substance abuse in heart city

Seyed Javad Ramyar

Jacques Derrida; deconstruction and social sciences

Hadi Rohani

Evaluation of factors affecting the development of export nuts Afghanistan

Khadija Mokhtar zadeh

The role of Public Relation in Developing the Governmental organization and non-governmental Islamic Republic of Afghanistan

Ali naghi maasomi

Study of United Nations efforts on prevention of use of unconventional arms

Ramin Nazarian

Effect of intercropping on barley and clover yield in Herat/Afghanistan